

حکمت نامہ لقمان

عربی - فارسی

محمدی ای شہری

بابہ کاری : محمدی علامہ

مترجم

حسین آریانی

سہ ماہی



مرکز تحقیقات کتب و تاریخ علوم اسلامی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی

پژوهشکده علوم و معارف حدیث: ۱۳۶



مرکز تحقیقات کلامی و علوم اسلامی

محمّدی ری شهری، محمّد، ۱۳۲۵ -

حکمت‌نامه لقمان / محمّد محمّدی ری شهری؛ همکار مهدی غلامعلی؛ مترجم جعفر آریانی. - قم: دار الحدیث، ۱۳۸۵.

۳۲۸ ص. - (پژوهشکده علوم و معارف حدیث: ۱۳۶)

ISBN: 978 - 964 - 493 - 229 - 8

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتاب‌نامه: ص ۳۰۹ - ۳۲۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.

۱. احادیث اخلاقی. ۲. احادیث شیعه - قرن ۱۴. ۳. لقمان - کلمات قصار.

۴. لقمان - احادیث. الف. عنوان. ب. غلامعلی، مهدی، ۱۳۵۲ - . نویسنده همکار. ج. آریانی، جعفر، مترجم.

۲۹۷/۶۱۸

BP ۲۴۸/ج ۲ م ۲۱۳۸۲

فهرست‌نویسی پیش از انتشار، در کتابخانه تخصصی حدیث / قم.

حکمت نامہ لقمان

محمدی ای شہری



مرکز تحقیقات و نشر علوم اسلامی

با همکاری: محمدی خلاصی

مترجم

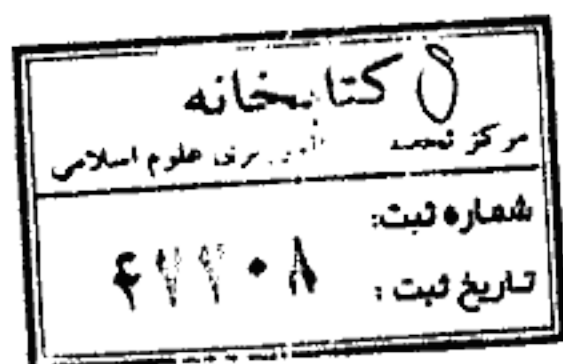
حسین آریانی

حکمت نامه لقمان

محمد محمدی ری شهری

همکار: مهدی غلامعلی

مترجم: جعفر آریانی



پهگیری و نظارت: واحد حکمت نامه ها

بازبین علمی: حیدر مسجدی

بازبین ترجمه: محمد مرادی

اعراب گذاری: رسول افقی

سرپرستار: محمد هادی خالقی

ویراستار فارسی: مرتضی بهرامی غشودی

نمونه خوان: علی نقی نگران، مصطفی اوجی، سید هاشم شهرستانی، حیدر وائلی

بازخوانی نهایی: محمود سپاسی

خوش نویسنده: حسن فرزاتگان

حروف نگار و صفحه آرا: محمد ضیاء سلطانی، فخر الدین جلیلود، علی اصغر دریاب

فهارس فنی: محمد ضیاء سلطانی

کتاب نامه: مهدی هوشمند



ناشر: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث

نویت چاپ: چهارم، ۱۳۸۸

چاپ خانه: دارالحدیث

شمارگان: ۳۰۰۰

قیمت: ۴۰۰۰ تومان



مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

دفتر مرکزی: قم، میدان شهدا، خیابان معلم، پلاک ۱۲۵، تلفن: ۷۷۴۰۵۲۳ / ۰۲۵۱ / فاکس: ۷۷۴۰۵۷۱

۰۲۵۱ / ص.ب. ۴۴۶۸ / ۳۷۱۸۵

نمایشگاه دائمی علوم حدیث (قم، خیابان معلم): ۷۷۴۰۵۴۵ / ۰۲۵۱

فروشگاه شماره «۲» شهر ری، صحن کاشانی: ۵۵۹۵۲۸۶۲

فروشگاه شماره «۳» مشهد مقدس، چهارراه شهدا، ضلع شمالی باغ نادری، مجتمع فرهنگی تجاری

گنجینه کتاب، طبقه هم کف: ۳-۲۲۴۰۰۶۲ / ۰۵۱۱

<http://www.hadith.net>

hadith@hadith.net

ISBN: 978 - 964 - 493 - 229 - 8

* کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است *



فهرست اجمالی

۷	پیش گفتار
۱۳	درآمد
۱۹	فصل یکم: زندگی نامه لقمان
۳۷	فصل دوم: اندرزهای لقمان در قرآن
۵۱	فصل سوم: داستان‌هایی از حکمت‌های لقمان
۶۷	فصل چهارم: حکمت‌هایی درباره دانش و شناخت
۸۹	فصل پنجم: عوامل خودسازی
۱۳۱	فصل ششم: آفت‌های خودسازی
۱۴۷	فصل هفتم: آداب اخلاقی و اجتماعی
۲۰۹	فصل هشتم: مثل‌های حکیمانه
۲۱۷	فصل نهم: حکمت‌های گوناگون
۲۳۱	فصل دهم: حکمت‌های جامع
۲۹۷	فهرست‌ها



مرکز تحقیقات کیهان‌شناسی و فلسفه اسلامی



مرکز تحقیقات کپیویر علوم اسلامی

پیش‌گفتار

حکمت‌نامه لقمان، ثمره تلاشی است نو در جهت ارائه اندرزهای ارزنده مشهورترین حکیم در تاریخ ادیان ابراهیمی،^۱ به صورتی نو و با کاربردی آسان.

این حکمت‌نامه، در ده فصل، تنظیم گردیده و شامل: زندگی‌نامه لقمان حکیم، اندرزهای وی به روایت قرآن، داستان‌هایی از حکمت لقمان و نیز: حکمت‌هایی درباره علم و معرفت، عوامل و آفات خودسازی، آداب اخلاقی

مرکز تحقیقات کتب و تراث اسلامی

۱. حکمت‌های لقمان علیه السلام، از دیرباز، مورد توجه دانشمندان جهان بوده است. پیش از اسلام نیز، یکی از حکیمان (احتمالاً هوشنگ)، در کتابی به نام جاویدان خود، بخش‌هایی از حکمت‌های لقمان را آورده بود. خلاصه این کتاب، در زمان مأمون عباسی به دست حسن بن سهل، به عربی ترجمه شد (الذریعة: ج ۱ ص ۲۵). متن عربی از این کتاب، در اعیان الشیعة آمده و جداگانه نیز به نام المحکمة المخالدة چاپ شده است که ما در همین حکمت‌نامه، از این کتاب نیز بهره برده‌ایم. در صدر اسلام نیز حکمت‌های لقمان در کتابچه‌ای به نام «مجله لقمان» جمع‌آوری شده بود که توسط سُوَید بن صامت، به پیامبر خدا عرضه شد. او از قبیله اویس مدینه بود و هنگامی که برای حج یا عمره، به مکه آمده بود، ماجرای دعوت پیامبر خدا را شنید. پس به دیدار ایشان رفت و با ایشان به گفتگو پرداخت. پیامبر صلی الله علیه و آله او را به توحید فراخواند. سوید گفت: مجله لقمان، همراه من است. پیامبر صلی الله علیه و آله خواست که آن را ببیند و او مجله را به ایشان نشان داد. پیامبر خدا فرمود: «إِنَّ هَذَا الْكَلَامَ لَحَسَنٌ، وَالَّذِي مَعِيَ أَحْسَنُ مِنْهُ، كَلَامُ اللَّهِ؛ این کلام، واقعاً نیکوست؛ ولی آنچه نزد من است، نیکوتر از این است؛ و کلام خداست» و برای او قرآن خواند (تاریخ الیعقوبی: ج ۲ ص ۳۷).

و اجتماعی، مثل‌ها، حکمت‌های پراکنده و حکمت‌های جامع، همگی از زبان لقمان یا درباره وی است.

انتساب حکمت‌های ناب به لقمان

با همه تلاشی که جهت جمع‌آوری کامل حکمت‌های لقمان علیه السلام در این مجموعه صورت گرفت، دستیابی به منبع شماری از حکمت‌های معروف منسوب به وی میسر نگردید. برای نمونه، معروف است که:

روزی، لقمان در کنار چشمه‌ای نشسته بود. مردی که از آن جا می‌گذشت، از او پرسید: چند ساعت دیگر به ده بعدی خواهم رسید؟
لقمان گفت: راه برو.

آن مرد پنداشت که لقمان، سخن او را نشنیده است و گفت: مگر نشنیدی؟ پرسیدم که چند ساعت دیگر به ده بعدی خواهم رسید.

لقمان گفت: راه برو.
آن مرد پنداشت که لقمان، دیوانه است و به رفتن ادامه داد. هنوز چند قدمی راه نرفته بود، که لقمان به پانگ پلند گفت: ای مرد! یک ساعت دیگر بدان ده خواهی رسید.

مرد گفت: چرا اول نگفتی؟

لقمان گفت: چون راه رفتن تو را ندیده بودم، و نمی‌دانستم تُند می‌روی یا کُند. حال که دیدم، دانستم که یک ساعت دیگر به ده خواهی رسید.^۱

نمونه دیگر، مطلبی است که در گلستان سعدی آمده است:

لقمان را گفتند: حکمت از که آموختی؟ گفت: از نابینایان که تا جای نینند، پای ننهند.^۲

۱. فصل‌نامه معارف اسلامی: ش ۲ (بهار ۱۳۸۵) ص ۹۸.

۲. رک: گلستان سعدی: دیباچه ص ۷۲.

و دیگر بار، در گلستان است :

لقمان را گفتند : ادب از که آموختی ؟

گفت : از بی ادبان . هر چه از ایشان در نظرم ناپسند آمد ، از فعل آن ،
پرهیز کردم .^۱

و نیز در همان کتاب آمده است :

کاروانی در زمین یونان بزدند و نعمت بی قیاس ببردند ، بازرگانان ، گریه
و زاری کردند و خدا و پیغمبر ، شفیع آوردند . فایده نبود .

چو پیروز شد دزد تیره روان چه غم دارد از گریه کاروان ؟!
لقمان حکیم ، اندر آن کاروان بود . یکی گفتش از کاروانیان : مگر اینان را
نصیحتی کنی و موعظه ای گویی تا طرّفی از مال ما دست بدارند ، که
دریغ باشد چندین نعمت که ضایع شود .

گفت : دریغ کلمه حکمت باشد با ایشان گفتن !

آهنی را که مسوریانه بخورد

نتوان بُرد از او به صیقل ، زنگ

با سیه دل ، چه سود ، گفتن و عظم ؟

نرود میخ آهنین در سنگ .^۲

در گزارشی دیگر ، از غزالی روایت شده است که :

لقمان حکیم گفت : به راهی می رفتم . یکی را دیدم پَلاسی در پوید .

گفتم : چه کسی ؟

گفت : آدمی .

گفتم : چه نامی ؟

۱ . ر.ک : گلستان سعدی : ص ۱۲۳ . گفتنی است که مشابه این سخن ، از حضرت عیسی * نقل

شده است : ر.ک : دانش نامه میزان الحکمه ، ج ۲ ص ۲۰۶ ح ۷۸۲ .

۲ . گلستان سعدی : ص ۱۱۱ .

گفت: تا خود چه خواندم.

گفتم: چه کار کنی؟

گفت: بی آزاری.

گفتم: چه خوری؟

گفت: آنچه دهد.

گفتم: از کجا؟

گفت: از آن جا که خواهد.

گفتم: خُنکاتو!

گفت: تو را از این خُنکی، که باز داشت؟^۱

به رغم کاوش فراوان، در هیچ یک از منابعی که به نقل حکمت های لقمان پرداخته اند، این حکمت ها یافت نشدند. شاید راز انتساب سخنانی از این دست به شخصیت هایی همچون لقمان، اعتبار بخشیدن به سخن از یک سو، و بزرگ تر جلوه دادن شخصیت مورد نظر از سوی دیگر باشد؛ البته بر پایه سخن حکیمانه منسوب به امام علی علیه السلام، ارزش و اعتبار حکمت، ذاتی است و از این رو، اثبات انتساب آن به شخصیت های بزرگ، از اهمیت بالایی برخوردار نیست. امام علی علیه السلام می فرماید:

لَا تَنْظُرْ إِلَيَّ مَنْ قَالَ وَانْظُرْ إِلَيَّ مَا قَالَ.^۲

به آن که می گوید، مگر. به آنچه می گوید، مگر.

افسانه یا حکمت؟

در کنار حکمت های منسوب به لقمان، گاه، مطالبی دیده می شوند که به افسانه شبیه ترند تا حکمت، مانند آنچه از حفص بن عمر نقل شده است که:

۱. نصيحة الملوك: ص ۲۴۳.

۲. غرر الحکم: ح ۱۰۱۸۹، يتابع المودة: ج ۲ ص ۴۸۳ - ۹۹۴؛ مائة كلمة للجاحظ: ص ۲۷ ح ۱۱.

لقمان، انبانی پُر از دانه‌های خردل در کنار خود گذاشت و شروع کرد به موعظه کردن فرزندش. به تدریج، با هر موعظه، دانه‌ای از خردل را از انبان بیرون می‌آورد، تا دانه‌های خردل، تمام شد. سپس به فرزندش گفت: «تو را موعظه‌ای کردم که اگر کوه، چنین موعظه می‌شد، منفجر می‌گشت»، که در این هنگام، فرزندش منفجر گشت!^۱

در نمونه‌ای دیگر، فضل رقاشی می‌گوید:

لقمان، آن قدر فرزندش را موعظه کرد، که زهره‌اش ترکید و مُرد!^۲

آنچه از زکریای قزوینی نقل شده نیز شبیه این گونه روایات است:

هر کس چهل روز، قبر لقمان را در شهر طبریه زیارت کند، فهیم و

خوش ذهن می‌شود!^۳

در پایان پیش‌گفتار، از همه فضلاء عزیز پژوهشکده علوم و معارف حدیث، که در ساماندهی این حکمت‌نامه سهیم هستند، بویژه فاضل ارجمند، جناب آقای مهدی غلامعلی - که همکاری در این پژوهش را به عهده داشتند - و مترجم محترم کتاب و نیز گروه ترجمه - که در بهسازی ترجمه و رفع کاستی‌های آن، تلاش کردند - صمیمانه سپاس‌گزارم و از خداوند منان برای همه آنان، پاداشی در خور فضل خود، مسئلت دارم.

وَبُنَا تَقَبَّلْ مِنَّا؛ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

محمد محمدی ری‌شهری

۱۳۸۵/۴/۱۴

۱۴۲۷/۶/۹

۱. البدایة و النهایة: ج ۲ ص ۱۲۷، الدر المنثور: ج ۶ ص ۵۱۳.

۲. الدر المنثور: ج ۶ ص ۵۱۲.

۳. «لقمان حکیم و بررسی تطبیقی حکمت‌های او...»، پایان‌نامه دکتر علی‌عبدالله موحدی محب، مرکز تربیت مدرس دانشگاه قم، ۱۳۸۰: ص ۲۰۸.



مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

درآمد

واژه «حکمت» در لغت، از ریشه «حُکَم» گرفته شده است و «حُکَم» به معنای «منع» است؛ زیرا حُکَم و داوری عادلانه، مانع ظلم می‌شود. دهنه اسب و دیگر چارپایان نیز «حُکَمه» نامیده می‌شود؛ چرا که مهارکننده حیوان است و علم، «حکمت» نامیده شده است؛ چرا که از جهل عالم، جلوگیری می‌کند.^۱ همچنین بر هر چیز نفوذناپذیری، صفت «مُحکَم» اطلاق می‌گردد.^۲

آلوسی در تفسیر روح المعانی، در تبیین واژه «حکمت»، از کتاب البحر، چنین نقل می‌کند:

إِنَّ فِيهَا تِسْعَةً وَ عَشْرِينَ قَوْلًا لِأَهْلِ الْعِلْمِ، قَرِيبٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، وَحَدٌّ بَعْضُهُمُ الْأَكْثَرُ مِنْهَا اصْطِلَاحًا وَاقْتِصَارًا عَلَى مَا رَأَى الْقَائِلُ فَرْدًا مَهْمًا مِنَ الْحِكْمَةِ، وَالْأَفْهَى فِي الْأَصْلِ مُصَدَّرٌ مِنَ الْإِحْكَامِ، وَهُوَ الْإِتِّقَانُ فِي عِلْمٍ أَوْ عَمَلٍ أَوْ قَوْلٍ أَوْ فِيهَا كُلُّهَا.^۳

دانشمندان، در معنای این کلمه، بیست و نه قول دارند که برخی از آنها به هم نزدیک است. پاره‌ای از عالمان، بیشتر این معانی را اصطلاحی

۱. ر.ک: معجم مقایس اللغة: مادة «حکَم».

۲. در الصحاح (ج ۵ ص ۱۹۰۲) در معنای «أَحْكَمْتُ شَيْئًا فَأَحْكَمْتُ» آمده است: چیزی را استوار کردم و آن هم استوار شد، یعنی پابرجا و محکم شد.

۳. روح المعانی: ج ۳ ص ۴۱.

می‌دانند که قابل به آنها، به مصداق مهم «حکمت» بسنده کرده و همان را در معنای آن آورده است، وگرنه در اصل، «حکمت» از مصدر «احکام» است که به معنای استواری در علم و گفتار و کردار و یا همه اینهاست.

بنابر این، از منظر واژه‌شناسی، کلمه «حکمت»، حاکی از نوعی استواری و اِتقان است و به هر چیز استوار و نفوذناپذیر، اعم از مادی و یا معنوی، اطلاق می‌گردد.

حکمت، در قرآن و حدیث

واژه «حکمت»، بیست بار در قرآن کریم آمده است و خداوند متعال، در این کتاب آسمانی، ۹۱ بار، خود را با صفت «حکیم» ستوده است.^۱

تأمل در موارد کاربرد این واژه در متون اسلامی، نشان می‌دهد که حکمت، از نگاه قرآن و حدیث، عبارت است از: «مَقْدَمَاتِ استوار علمی و عملی و روانی، برای نیل به مقصد والای انسانیت» و آنچه احادیث اسلامی در تفسیر «حکمت» آورده‌اند، در واقع، مصداقی از مصادیق این تعریف کلی است.

اقسام حکمت

«حکمت» بر پایه آنچه در تعریف کلی ذکر کردیم، حکمت از نگاه قرآن و حدیث، به سه نوع تقسیم می‌شود: حکمت علمی، حکمت عملی و حکمت حقیقی. گفتنی است که این تقسیم‌بندی و نام‌گذاری، بر اساس تأمل در کاربردهای واژه حکمت در قرآن و احادیث اسلامی است.

۱. صفت «حکیم» در قرآن، ۳۶ بار همراه با صفت «علیم»، ۴۷ بار با صفت «عزیز»، چهار بار با صفت «خبیر» و یک بار همراه هر یک از صفات «تواب»، «حمید»، «علی» و «واسع» آمده است.

حکمت‌های علمی و عملی و حقیقی، هر یک به منزله پله‌های نردبان استواری هستند که انسان با بهره‌گیری از آنها، به قله کمال انسانیت، صعود می‌کند. جالب توجه است که بدانیم پله اول این نردبان (حکمت علمی) را فرستادگان خداوند متعال، بنا نهاده‌اند. پله دوم (حکمت عملی) را انسان، خود باید بسازد و پس از ساخته شدن آن، آخرین پله جهش به مقام انسان کامل (یعنی حکمت حقیقی) را خداوند متعال، آماده می‌سازد.

اینک، توضیح کوتاهی درباره این سه نوع حکمت:

۱. حکمت علمی

مقصود از حکمت علمی، هر گونه دانستنی یا معرفتی است که برای صعود به مقام انسان کامل، ضروری است. به سخن دیگر، هم دانش مربوط به عقاید، «حکمت» است، هم دانش مربوط به اخلاق، و هم دانش مربوط به اعمال. از این روست که قرآن کریم، پس از ارائه رهنمودهای گوناگون در عرصه‌های اعتقادی و اخلاقی و عملی، همه آنها را حکمت می‌نامد و می‌فرماید:

﴿ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ﴾^۱

این [سفارش‌ها] از حکمت‌هایی است که پروردگارت به تو وحی کرده است.

این مفهوم از حکمت، نخستین فلسفه بعثت انبیای الهی است. قرآن کریم، در آیات متعددی، بر این مطلب، تأکید کرده است، از جمله در این آیه:

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ

لَقِيَ ضَلَّالٌ مُّبِينٌ^۱

بی گمان، [خدا] بر مؤمنان در برانگیختن فرستاده‌ای از میان خود ایشان، منت نهاده است، که آیاتش را برایشان می‌خواند و آنها را پاکیزه می‌گرداند و به ایشان، کتاب و حکمت می‌آموزد، هرچند پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند.

۲. حکمت عملی

حکمت عملی، برنامه عملی رسیدن به مرتبه انسان کامل است. از نگاه قرآن و احادیث، هم دانش و هم عملی که مقدمه تکامل انسان‌اند، «حکمت» نامیده می‌شوند، با این تفاوت که دانش، پله نخست تکامل، و عمل، پله دوم آن است. احادیثی که حکمت را به فرمانبری از خداوند متعال، مدارا با مردم، دوری از گناهان، و اجتناب از نیرنگ تفسیر کرده‌اند، به این نوع از حکمت، اشاره دارند.^۲



مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

۳. حکمت حقیقی

حکمت حقیقی، نورانیت و بصیرتی است که در نتیجه به کار بستن حکمت عملی در زندگی، برای انسان، حاصل می‌گردد. در واقع، حکمت علمی، مقدمه حکمت عملی، و حکمت عملی، سرآغاز حکمت حقیقی است و تا انسان بدین پایه از حکمت نرسیده است، حکیم حقیقی نیست، هرچند بزرگ‌ترین استاد حکمت باشد.

حکمت حقیقی، در واقع، همان جوهر دانش و نور دانش و دانش نور

۱. آل عمران: آیه ۱۶۴. نیز، ر.ک: بقره: آیه ۱۲۹ و ۱۵۱، جمعه: آیه ۲.

۲. ر.ک: دانش‌نامه عقاید اسلامی: ج ۲، معرفت‌شناسی/بخش پنجم/فصل یکم: معنای حکمت.

است. از این رو، خواصّ دانش حقیقی و آثارش، بر آن، مترتب می‌گردد، که از مهم‌ترین آنها بیم از خداوند متعال است:

﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾^۱

از بندگان خدا، تنها دانایانند که از او بیم دارند.

در کلام پیامبر خدا، حکمت حقیقی، عیناً بر این اثر، منطبق شده است، آن جا که می‌فرماید:

خَشْيَةُ اللَّهِ رَأْسُ كُلِّ حِكْمَةٍ^۲

بیم از خداوند ﷻ، اساس هر حکمتی است.

حکمت حقیقی، جاذبه‌ای عقلانی بر ضدّ کشش‌های نفسانی است^۳ که هر اندازه در جان انسان قوّت یابد، به همان اندازه، تمایلات نفسانی در او ضعیف می‌شوند،^۴ تا آن جا که کاملاً از بین می‌روند.^۵ در این حال است که عقل به طور کامل، زنده می‌گردد^۶ و زمام انسان را به دست می‌گیرد و از آن پس، زمینه‌ای برای انجام دادن کارهای ناشایست، در وجود انسان، باقی نمی‌ماند. در نتیجه، حکمت، با عصمت، همراه می‌گردد^۷ و در نهایت، همه

۱. فاطر: آیه ۲۸.

۲. حلیة الأولیاء: ج ۲ ص ۳۸۶، مسند الشهاب: ج ۱ ص ۵۹ ح ۴۱.

۳. اشاره است به روایتی از امام صادق ﷺ: «الحکمة ضدّ الهوی؛ حکمت، ضدّ هوس است» (الخصال: ص ۵۹۱ ح ۱۳).

۴. اشاره است به حدیثی از امام علی ﷺ: «کلّما قویّت الحکمة ضعفت الشهوة؛ هرگاه حکمت نیرومند گردد، خواسته‌های نفسانی ضعیف می‌شوند» (غرر الحکم: ح ۷۲۰۵).

۵. اشاره است به حدیثی از امام علی ﷺ در وصف مؤمن که می‌فرماید: «میتة شهوته؛ خواسته‌های نفسش مرده‌اند».

۶. اشاره است به حدیثی از امام علی ﷺ در وصف سالک إلى الله: «قد أحیا عقله وأمات نفسه؛ خردش را زنده کرده و نفسش را میرانده است».

۷. ر. ک: دانش‌نامه عقاید اسلامی: ج ۲، معرفت‌شناسی/بخش پنجم/فصل سوم: آثار حکمت / عصمت.

ویژگی‌های حکیم و عالم حقیقی، برای آدمی حاصل می‌گردد و در بالاترین مراتب علم و حکمت، به والاترین درجات خودشناسی، خداشناسی، امامت و رهبری دست می‌یابد.

سرآمد حکیمان

انبیای الهی و اوصیای آنان، همان کسانی هستند که به قلّه حکمت علمی، عملی و حقیقی دست یافته‌اند. بر این پایه، از جانب خداوند متعال، مأمور آموختن علم و حکمت به جامعه بشر شده‌اند. در مورد لقمان، کسانی (مانند عکرمه) که وی را پیامبر می‌دانند، بر این باورند که مقصود از حکمتی که خداوند متعال به لقمان عنایت کرد، «نبوّت» است؛ اما افزون بر این که دلیلی بر این مدّعا وجود ندارد^۱، سخن اهل بیت^{علیهم‌السلام} برخلاف آن است. در حدیثی، امام کاظم^{علیه‌السلام}، «حکمت» را در آیه «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ؛ وَهُوَ رَاسِي»^۲ را حکمت دادیم^۳، به «فهم و خرد (الفهم والعقل)» تفسیر نموده است.^۴

در حدیثی دیگر، امام صادق^{علیه‌السلام} در تفسیر آیه مذکور می‌فرماید:

أَوْحَى مَعْرِفَةَ إِمَامٍ زَمَانِهِ.^۵

شناخت امام زمانش به وی داده شده است.

بنابر این، حکمتی که لقمان بدان دست یافت، حکمت حقیقی و معرفت شهودی است که مستلزم دستیابی به بالاترین درجه فهم و عقل، و معرفت انسان کامل (امام زمان) است.

۱. ر.ک: ص ۲۶ (آیا لقمان، پیامبر بود).

۲. لقمان: آیه ۱۲.

۳. الکافی: ج ۱ ص ۱۶ ح ۱۲.

۴. تفسیر القمّی: ج ۲ ص ۱۶۱.

فصل یکم

زندگی نامه لقمان

لقمان حکیم، یکی از بزرگ‌ترین حکمای حقیقی است که قرآن کریم با تعبیر بلند و رسایی: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ﴾ به راستی، لقمان را حکمت دادیم، بر حکمتش گواهی داده و برخی از آموزه‌های حکیمانه او را برای آیندگان، روایت کرده و بدین سان، همگان را به جستجو و فراگرفتن حکمت‌های او فراخوانده است.

متأسفانه، اطلاع دقیقی از زندگی این حکیم فرزانه در دست نیست؛ لیکن بر پایه پژوهش نسبتاً جامعی که در این باره صورت گرفته است،^۱ می‌توان گزارش اجمالی زیر را در این زمینه ارائه کرد.

تبار

برخی، لقمان را فرزند «ناحور بن تارح»،^۲ برخی وی را فرزند «باعور بن

۱. از جمله «لقمان حکیم و بررسی تطبیقی حکمت‌های او در روایات فریقین، با نگاهی به متون عهدین»، پایان‌نامه دکتر علی محمدی محب، ۱۳۸۱. گفتنی است در فصل یکم، بخش‌هایی از آنچه درباره زندگی نامه لقمان آورده‌ایم و منبع آن ذکر نشده، برگرفته از این پژوهش است.

۲. وی همان آذر، پدر خوانده و یا سرپرست ابراهیم خلیل است.

تارح»، عده‌ای وی را فرزند «باغوراء»، برخی وی را فرزند «لیان بن ناحور بن تارح»، گروهی او را فرزند «عنقاء بن سرون»، برخی وی را فرزند «عنقاء بن مَرَبَد»، برخی او را فرزند «عنقاء بن ثیرون»، و برخی وی را فرزند «کوش بن سام بن نوح» دانسته‌اند.

بدیهی است که انتخاب یکی از این قول‌ها، نه آسان است و نه ضروری؛ ولی می‌توان گفت که لقمان، دارای نسب‌نامه معروفی نبوده است، چنان که در حدیثی از امام صادق علیه السلام اشاره شده است:

أَمَّا وَاللَّهِ مَا أُوَيِّيَ لُقْمَانَ بِحَسَبٍ وَلَا مَالٍ وَلَا أَهْلٍ وَلَا بَسَطٍ فِي جِسْمٍ وَلَا جَمَالٍ.

به خدا سوگند، حکمت از رهگذر نژاد و ثروت و بزرگی جسم و زیبایی اندام، به لقمان داده نشد.



نژاد و مشخصات ظاهری

لقمان، از نژاد سیاه بود. آنچه مسلم است، وی از جمال ظاهری، بی‌بهره بوده است، چنان که در حدیثی که ملاحظه شد، به این مطلب اشاره شده است. طبرسی رحمته الله علیه در مجمع البیان آورده است:

قِيلَ لِلْقَمَانِ: مَا أَقْبَحَ وَجْهَكَ قَالَ: تَعَنَّبَ عَلَى النَّقْشِ أَوْ عَلَى فَاعِلِ النَّاقِشِ^{۱۹}

به لقمان گفته شد: چه صورت زشتی داری؟ گفت بر نقاشی ایراد می‌گیری یا بر نقاش؟^{۱۹}

اما آنچه در برخی گزارش‌ها آمده که وی را «کوتاه قامت پهن بینی (قصیر

أَفْطُس) یا «پهن بینی (أَفْطُسُ الْأَنْفِ)» یا «کفیده پاشنه (مَشَقُّ الْقَدَمَيْنِ)» یا «سُتَبْرَلَب (غَلِيظُ الشَّفَتَيْنِ)» و یا «پهن پا و کثر قدم و زانو به هم چسبیده (غَلِيظُ الْمَشَافِرِ وَمُصَفَّحُ الْقَدَمَيْنِ)» خوانده اند، دلیلی قاطع ندارد.

برده‌گی

لقمان، برده‌ای حبشی بود. براساس حدیثی از امام علی علیه السلام، او نخستین برده‌ای بود که از رهگذار قرارداد آزادی‌ای که با مولای خود بست، آزاد شد:

أَوَّلُ مَنْ كَاتَبَ لِقَمَانَ الْحَكِيمِ وَكَانَ هَبْأً حَبَشِيًّا.^۱

اولین برده که با مولایش قرارداد آزادی (مُکاتبه) بست، لقمان حکیم بود و او برده‌ای حبشی بود.

اما بر پایه گزارش ثعالبی و ابن قتیبه، لقمان، برده‌ای حبشی بود که در تملک مردی از بنی اسرائیل قرار داشت. وی او را آزاد کرد و ثروتی هم در اختیارش گذاشت. گفته اند: لقمان، در آغاز، به قیمت سی مثقال یا سی مثقال و نیم زر فروخته شد.

تاریخ زندگی

تاریخ زندگی ابن حکیم الهی، به طور دقیق، مشخص نیست. براساس به گزارش مروج الذهب، وی در سال دهم سلطنت داوود علیه السلام متولد شد و تا زمان یونس پیامبر علیه السلام، زنده بود؛ اما برابر برخی روایات، لقمان در زمان داوود علیه السلام، پیری سال خورده بوده است.^۲ برخی بر این باورند که وی در فاصله میان

۱. دعائم الإسلام: ج ۲ ص ۳۰۹ ح ۱۱۶۵.

۲. در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که: «كَانَ لِقَمَانُ الْحَكِيمُ مَعْمَرًا قَبْلَ دَاوُودَ علیه السلام فِي أَعْوَامِ كَثِيرَةٍ وَأَتَاهُ أَدْرَكُ أَهْلَامَهُ وَكَانَ مَعَهُ يَوْمَ قَتَلَ دَاوُودُ علیه السلام لِقَمَانَ الْحَكِيمِ، بَيْشَ أَزْ دَاوُودَ علیه السلام، سَالِبَانِ دَرَّازَ، عَمَرَ كَرْدَ وَ زَمَانِ وَی رَا دَرَكِ كَرْدَ وَ رُوزِی كِه دَاوُودَ، [جَالُوتَ رَا] كَشَتَ، لِقَمَانَ دَر كِنَارِ او بُوَدَ».

بعثت عیسیٰ ﷺ و پیامبر خاتم ﷺ، زندگی می کرده است.

بر پایه برخی گزارش ها، اوج شهرت لقمان، با سلطنت کیقباد، سرسلسله کیانیان در ایران، مقارن بوده است. یک نظریه نیز وجود دارد که لقمان در حدود ۵۵۴ م، متولد شده است. بنا بر این، می توان حدس زد که از زمان زندگی لقمان تا کنون، بین دو هزار و پانصد تا سه هزار سال می گذرد و نه بیشتر.

محل زندگی

بر پایه برخی اسناد تاریخی، بلاد شام، محل زندگی و نشو و نمای لقمان بوده است.^۱ برخی عقیده دارند که لقمان، اهل آسیای صغیر^۲ بوده و در دهکده ای موسوم به «آموریوم» دیده به جهان گشوده است. در برخی منابع تاریخی نیز لقمان، اهل آئله^۳ خوانده شده است.

بر پایه برخی روایات، لقمان، بخشی از عمر خود را در موصل، یکی از شهرهای مهم شمال عراق، سپری کرده است. شهر دیگری که جایگاه زندگی لقمان در آخرین سال ها و یاروزهای عمر وی شناخته می شود، شهر رمله^۴ است.

۱. در گذشته تاریخ، شام، نام منطقه وسیعی شامل اردن، سوریه، لبنان و فلسطین فعلی بوده است (لغت نامه دهخدا).

۲. آسیای صغیر تا چند دهه پیش، به «آناتولی» معروف بود و در عرف جغرافیدانان مسلمان، به «روم» شهرت داشت (که مقصود، روم شرقی یا بیزانس است) و اکنون ترکیه نامیده می شود.

۳. شهر «آئله» در انتهای خلیج «عقبة» در کشور اردن، بر ساحل شمالی ترین نقطه دریای سرخ، ساخته شده است.

۴. رمله، نامی مشترک بین چند مکان است. [معروف ترین آنها] شهری بزرگ در فلسطین قدیم بوده که آبادی های آن، خراب شده است. فاصله این شهر تا بیت المقدس، هجده روز بوده است.

پیشینه

درباره شغل لقمان نیز گزارش‌های گوناگونی وجود دارد. خیاطی، نجاری، چوپانی، و هیزم‌کشی، پیشه‌هایی هستند که در نقل‌های مختلف به لقمان، نسبت داده شده‌اند. بعضی نیز وی را «نَجَاد» معرفی کرده‌اند، یعنی کسی که فرش و بستر و بالش می‌دوزد؛ اما هیچ یک از این گزارش‌ها سند محکمی ندارند.

در برخی گزارش‌ها ذکر شده که لقمان، در جامعه بنی اسرائیل، قضاوت می‌کرده است؛^۱ لیکن این گونه گزارش‌ها برخلاف روایاتی است که عدم قبول قضاوت را مبدأ حکمت لقمان می‌دانند.^۲

همچنین به عقیده برخی از پژوهشگران، اسناد معتبری وجود دارند که نشان می‌دهند لقمان، علاوه بر حکمت، دارای دانش پزشکی و فن بیماری‌شناسی و معالجه بیماران نیز بوده است.

مرکز تحقیقات کتب و تاریخ علوم اسلامی

نقش انگشتر

غزالی در *إحياء العلوم* نقل کرده است که در انگشتر لقمان، این جمله منقوش بوده است:

السُّتْرُ لِمَا عَاطَيْتَ أَحْسَنُ مِنْ إِذَاعَةِ مَا ظَنَنْتَ.^۳

پوشاندن آنچه دیدی بهتر است از افشای آنچه گمان داری.

«همچنین مکان‌هایی با همین نام: یکی در اطراف دجله مقابل کرخ بغداد، منطقه‌ای در بحرین (بخش‌های شمالی عربستان)، محله‌ای در سرخس و... وجود داشته است (معجم البلدان: ج ۳ ص ۶۹).

۱. جامع البیان: ج ۱۱ ص ۶۷، الدر المنثور: ج ۶ ص ۵۱۰.

۲. ر.ک: ص ۵۱ (نپذیرفتن داور می‌ان مردم).

۳. إحياء العلوم: ج ۲ ص ۴۷۵.

شاگردان

حمد الله مستوفی در تاریخ گزیده، فیثاغورث (حکیم یونانی لبنانی الأصل) و جاماسب (حکیم ایران باستان) را از شاگردان لقمان حکیم دانسته است. همچنین گفته شده که انبازقلس، حکیم معروف یونانی، حکمت را در شام از لقمان فراگرفت و به یونان برد. برخی، لقمان بن عاد را نیز که در زمان هود علیه السلام می زیسته است، از شاگردان لقمان شمرده اند.

محدث قمی رحمته الله می گوید:

قيل: إن بطليموس كان تلميذ جالينوس، و جالينوس تلميذ بليناس، و بليناس تلميذ أرسطو، و أرسطو تلميذ أفلاطون، و أفلاطون تلميذ سقراط، و سقراط تلميذ بقراط، و بقراط تلميذ جاماسب، و جاماسب أخو كشتاسب وهو من تلامذة لقمان الحكيم، مثل فيثاغورث الحكيم المشهور.^۱

گفته شده: بطليموس، شاگرد جالينوس و وی شاگرد بليناس و او شاگرد ارسطو و این یکی شاگرد افلاطون و افلاطون شاگرد سقراط و او شاگرد بقراط و بقراط شاگرد جاماسب و او شاگرد اخو كشتاسب و وی از شاگردان لقمان حکیم بوده است. همانند فیثاغورث، حکیم پر آوازه.

طول عمر

در باره طول عمر لقمان نیز گزارش های مختلفی وجود دارد. برخی، عمر لقمان را دویست سال دانسته اند. در گزارش دیگری، عمر لقمان، هزار سال ذکر شده است. در گلستان سعدی آمده است:

۱. الکنی و الألقاب: ج ۲ ص ۷۴.

هیچ کس را از آدمیان، عمر، چون لقمان نبوده است. سه هزار سال عمر داشت. چون عمرش به آخر رسید، ملک الموت بیامد. او را دید در میان نیستان نشسته، زنبیل می‌یافت. ملک الموت گفت: ای لقمان! سه هزار سال عمر یافتی. چرا خانه‌ای نساختی؟

گفت: ابله، کسی که او را چون تویی در پی بُود و او را پروای خانه ساختن باشد!

در گزارشی دیگر آمده است که لقمان حکیم، سه هزار و پانصد سال، عمر کرد.

دیگری گامی فراتر نهاده و گفته است:

لقمان فرزند خویش را از ره پند گفت: چهار هزار سال، چهار هزار پیغمبر را چاکری کردم....

گفتنی است که دلیل قاطعی برای اثبات هیچ یک از این گزارش‌ها وجود ندارد. البته دلیلی بر نفی آنها هم وجود ندارد؛ لیکن از مجموع آنها به ضمیمه برخی احادیث، شاید بتوان طولانی بودن عمر وی را اثبات کرد.^۱

۱. به نظر می‌رسد که بعضی از مورخان، بین لقمان حکیم و لقمان بن عاد کبیر (صاحب کرکسان) فرق نگذاشته‌اند و آن دو را یکی دانسته‌اند؛ در حالی که لقمان بن عاد کبیر، در زمان هود علیه السلام و لقمان حکیم در عصر حضرت داوود علیه السلام زندگی می‌کرده است. پیامبری هود علیه السلام، طبق برخی گزارش‌ها، حدود هشتصد سال پیش از بعثت داوود علیه السلام است و با توجه به جوانی لقمان در زمان داوود علیه السلام، روشن است که این دو نمی‌توانند یکی باشند.

طول عمر لقمان بن عاد، توجه بسیاری از دانشمندان را به خود معطوف داشته است. مثلاً شیخ صدوق و شیخ مفید، نام او را در شمار معمرین، جهت اثبات طول عمر امام مهدی علیه السلام یاد کرده‌اند (ر.ک: کمال الدین و تمام النعمه: ص ۵۵۹، الفصول العشرة: ص ۹۴).

شاعران و داستان‌سرایان عرب نیز در این زمینه، قلم‌فرسایی کرده‌اند و از او شخصیتی افسانه‌ای ساخته‌اند، به گونه‌ای که جاحظ (م ۲۵۵ق) می‌نویسد: و كانت العرب تعظم شأن لقمان

آرامگاه

در منابع تاریخی، از چند نقطه به عنوان مدفن لقمان یاد شده است. برخی از مورخان، آيله را محل دفن لقمان می‌دانند. برخی دیگر، آرامگاه وی را در شهر زمله می‌دانند. برخی سیاحان نیز در گزارش سفر خود، از زیارت قبر لقمان در شهر اسکندریه در شمال مصر خبر داده‌اند.

در معجم البلدان آمده است:

وفي شرقي بحيرة طبرية قبر لقمان الحكيم وابنه، وله باليمن قبر، والله أعلم بالصحيح منهما.^۱

در شرق دریاچه طبریه [در فلسطین]، قبر لقمان حکیم و پسرش است و برای او در یمن هم قبری هست و خداوند به درستی هر کدام، دانای‌تر است.

آیا لقمان، پیامبر بود؟

به شماری از عالمان، نسبت داده شده که لقمان را پیامبر می‌دانند. در تفسیر الثعلبی آمده است:

اتفق العلماء على أنه كان حكيماً ولم يكن نبياً إلا عكرمة، فإنه قال: كان لقمان نبياً، نفرد بهذا القول.^۲

علما اتفاق نظر دارند که لقمان حکیم بوده و پیامبر نبوده است بجز عکرمه که گفته است: «لقمان، پیامبر بوده است» و او در این نظر،

«بن عاد الأكبر والأصغر ولقيم بن لقمان في النبأة والقدر وفي العلم والحكم وفي اللسان وفي الحلم وهذان غير لقمان الحكيم المذكور في القرآن؟ عرب، جایگاه لقمان بن عاد اکبر و اصغر و لقيم بن لقمان را در هوشمندی، منزلت، دانش، حکمت، ادب و بردباری بزرگ می‌شمارد. و این دو، البته، غیر از لقمان یاد شده در قرآن هستند (البیان والتبيين: ج ۱ ص ۲۳ و ۱۶۱).

۱. معجم البلدان: ج ۴ ص ۱۹.

۲. تفسیر الثعلبی: ج ۷ ص ۳۱۲.

تنهاست .

اما طبری در مجمع البیان می گوید :

اختلف في لقمان، فقليل: إنه كان حكيماً ولم يكن نبياً، عن ابن عباس
و مجاهد و قتادة و أكثر المفسرين، و قيل: إنه كان نبياً، عن عكرمة و
السدي و الشعبي.^۱

درباره لقمان، اختلاف است. ابن عباس و مجاهد و قتاده و اکثر
مفسران، بر آن اند که وی حکیم بوده و پیامبر نبوده است و از عکرمه و
سُدی و شعبی نقل است که وی پیامبر بوده است.

اهل بیت علیهم السلام با صراحت، نبوت لقمان را نفی کرده اند، چنان که از پیامبر
خدا نیز نقل شده است :

حَقّاً أَقُولُ: لَمْ يَكُنْ لُقْمَانُ نَبِيًّا.^۲

حقیقتاً می گویم: لقمان، پیامبر نبود.

گفتنی است اگر کسانی که لقمان را پیامبر دانسته اند، مقصودشان از نبوت،
نبوت انبایی باشد، نظریه آنان با احادیث، قابل جمع است.

رمز دستیابی لقمان به حکمت

مهم ترین و آموزنده ترین نکته در زندگی نامه لقمان، رمز دستیابی وی به
حکمت است. به سخن دیگر، باید به این پرسش پاسخ گفت که: لقمان، چه
کرد که خداوند متعال، او را از نعمت حکمت، برخوردار نمود؟ اگر این راز
گشوده شود، دیگران نیز می توانند به فراخور استعداد و تلاش خود، به نور
حکمت، دست یابند.

۱. مجمع البیان: ج ۸ ص ۴۳۹.

۲. ر. ک: ص ۵۱ (نهیذ رفتن داوری میان مردم).

پاسخ اجمالی پرسش مذکور، این است که نور حکمت، بر پایه سنت الهی، مقدمات خاص خود را دارد^۱ که مهم ترین آنها، عبارت است از: ایمان، اخلاص، عمل صالح، زهد و غذای حلال. جامع ترین سخن در مقدمات حکمت، سخنی است منسوب به امام حکیمان، علی علیه السلام، که می فرماید:

مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، يَأْكُلُ الْحَلَالَ، صَائِمًا نَهَارَهُ، قَائِمًا لَيْلَهُ، أَجْرِي اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِنَائِجِ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ.^۲

هر کس چهل روز اخلاص داشته باشد، حلال بخورد، روز را روزه بگیرد و شب زنده داری کند، خداوند پاک، چشمه های حکمت را از دلش بر زیانش روان می سازد.

و اما پاسخ تفصیلی این پرسش: در مورد لقمان، در روایات مختلف، به نکات متعددی از مقدمات حکمت اشاره شده است، چنان که در حدیث نبوی آمده است:

حَقًّا أَقُولُ: لَمْ يَكُنْ لُقْمَانُ نَبِيًّا وَلَكِنْ كَانَ عَبْدًا كَثِيرَ التَّفَكُّرِ، حَسَنَ الْيَقِينِ أَحَبَّ اللَّهُ فَأَخْبَهُ وَمَنْ عَلَيْهِ بِالْحِكْمَةِ.^۳

حقیقتاً می گویم: لقمان، پیامبر نبود؛ بلکه بنده ای اندیشمند بود، یقینی نیکو داشت، خدا را دوست می داشت و خداوند هم او را دوست داشت و با اعطای حکمت به او، بر وی منت گذاشت.

در گزارش دیگری آمده است:

مردی در برابر لقمان حکیم ایستاد و به وی گفت: تو لقمانی؟ تو برده

۱. ر.ک: دانش نامه عقاید اسلامی: ج ۲، معرفت شناسی / بخش ششم / فصل چهارم: خاستگاه الهام.

۲. مسند زید بن علی: ص ۳۸۴.

۳. مجمع البیان: ج ۸ ص ۴۹۴، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۲۴.

بنی نحاسی؟

لقمان جواب داد: آری! او گفت: پس تو همان چوپان سیاهی؟

لقمان گفت: سیاهی‌ام که واضح است! چه چیزی باعث شگفتی تو

در باره من شده است؟

آن مرد گفت: ازدحام مردم در خانه تو و جمع شدنشان بر در خانه تو و

قبول کردن گفته‌های تو.

لقمان گفت: برادرزاده! اگر کارهایی که به تو می‌گویم، انجام بدهی، تو

هم همین‌گونه می‌شوی.

گفت: چه کاری؟

لقمان گفت: فرو بستن چشمم، نگهداری زبانم، پاکی خوراکم،

پاک دامنی‌ام، وفا کردنم به وعده و پایبندی‌ام به پیمان، و مهمان‌نوازی‌ام،

پاسداشت همسایه‌ام و رها کردن کارهای نامربوط. این، آن چیزی است

که مرا چنین کرد که تو می‌بینی.^۱

و در گزارشی دیگر می‌خوانیم:  به لقمان گفته شد: آیا تو برده فلان قبیله نیستی؟

گفت: چرا!

گفته شد: چه چیز تو را به این مقام که ما می‌بینیم رساند؟

گفت: راست‌گویی، امانتداری، رها کردن کارهای نامربوط به من، فرو

بستن چشمم، نگهداری زبانم و پاکی خوراکم. پس هر که کمتر از اینها

داشت، کمتر از من است و هر که بیشتر داشت، برتر از من است و هر که

همین‌ها را انجام داد، همانند من است.^۲

۱. البدایة و النهایة: ج ۲ ص ۱۲۴، تفسیر ابن کثیر: ج ۶ ص ۳۳۷.

۲. تنبیه الخواطر: ج ۲ ص ۲۳۰، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۲۶ ح ۲۱.

و در گزارشی دیگر آمده :

مردی از کنار لقمان گذشت ، در حالی که مردم ، پیش او ایستاده بودند . به او گفت: آیا تو برده بنی فلان نیستی؟

گفت: چرا!

گفت: همانی که در فلان و فلان کوه ، چوپانی می کردی؟

گفت: آری!

گفت: چه چیزی تو را به این جا رساند که من می بینم؟

جواب داد: راستگویی و خاموشی در برابر چیزهایی که به من ربطی نداشتند.^۱

و قطب الدین راوندی در کتاب لبّ اللباب می گوید :

إِنَّ لُقْمَانَ رَأَى رُقْعَةً فِيهَا «بِسْمِ اللَّهِ»، فَرَفَعَهَا وَأَكَلَهَا، فَأَكْرَمَهُ بِالْحِكْمَةِ.^۲

لقمان، قطعه یادداشتی را دید که در آن ، «بسم الله» نوشته شده بود. آن را برداشت و خورد و خداوند ، وی را به پاس آن، با حکمت ، پاس داشت.

جامع ترین سخن درباره رمز دستیابی لقمان به حکمت ، از امام صادق علیه السلام

روایت شده است که می فرماید :

هلا! به خدا سوگند که لقمان ، به دلیل حَسَب و دارایی و خانواده و تنومندی و زیبایی ، از حکمت برخوردار نشد ؛ بلکه مردی توانمند در کار خداوند و پارسا به خاطر خدا بود. آرام و خاموش ، ژرف اندیش ، متفکر ، باریک بین و عبرت آموز. هرگز روزی را به خواب نرفت و به جهت پوشش شدیدش هیچ گاه کسی او را در حالت قضای حاجت و

۱ . الصمت ، ابن ابی الدنيا : ص ۲۹۶ ح ۶۷۵ ، الدر المنثور : ج ۶ ص ۵۱۲ .

۲ . مستدرک الوسائل : ج ۴ ص ۳۸۹ ح ۴۹۹۵ .

شستشو ندید. وی، دارای ژرفایی نگاه و احتیاط در کار بود. از ترس گناه، هیچ گاه برای چیزی نخندید و هرگز خشم نگرفت و با کسی شوخی نکرد و اگر چیزی از امور دنیا به او رسید، خوش حالی نکرد و برای از دست دادنش غمگین نشد. با زنانی ازدواج کرد و فرزندان زیادی نصیبش شد و پیش از وی داغ آنان بر دلش نشست و بر مرگ هیچ کدام نگریست. هر گاه با دو نفر متخاصم و یا جنگنده برخورد کرد، میان آنها سازش و دوستی ایجاد کرد و هر وقت سخن کسی را - که از آن، خوشش می‌آمد - شنید، از تفسیر آن پرسید و این که آن را از چه کسی یاد گرفته است. با فقیهان و حکیمان، فراوان هم‌نشینی می‌کرد و به قاضیان و فرمانروایان و پادشاهان، سر می‌کشید و به قاضی‌ها دلسوزی و با فرمانروایان و پادشاهان، به جهت بی‌توجهی‌شان به خدا و بی‌خیالی‌شان در این باره، از سر مهر برخورد می‌کرد. عبرت آموخت و آنچه را که با آن می‌توان بر نفس فائق آمد، آموخت و به وسیله آن، با هوش مبارزه کرد و به کمک آن، از شیطان، دوری نمود. با اندیشه، قلبش را و با عبرت‌ها، جانش را درمان کرد و به سوی جایی کوچ نمی‌کرد، مگر آن که سودی داشته باشد. به این جهت بود که حکمت داده شد و عصمت بخشیده شد.^۱

گفتنی است که این روایات با هم اختلافی ندارند؛ زیرا هر یک به بخشی از مقدمات حکمت حقیقی‌ای که نصیب لقمان شد، اشاره می‌کنند و به سخن دیگر، همه این اقدامات، در پیدایش نور حکمت - که خداوند متعال به لقمان عنایت نمود - نقش دارند.

۱. تفسیر القمّی: ج ۲ ص ۱۶۲، بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۰۹ ح ۲.

همانندانی لقمان در امت اسلامی

بر پایه بررسی های انجام شده، در میان یاران پیامبر خدا و اهل بیت گرامی او، سه تن در حکمت، همسنگ لقمان معرفی شده اند. این سه، عبارت اند از:

۱. سلمان

در این باره، حدیثی جالب از امام صادق علیه السلام نقل شده است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: کدامین شما، روزگار را با روزه سپری می کنید؟

سلمان گفت: من، ای فرستاده خدا!

پیامبر خدا فرمود: کدامتان شب را تا صبح، بیدار می مانید؟

سلمان گفت: من، ای رسول خدا!

فرمود: کدامتان در هر روز، یک بار قرآن ختم می کنید؟ سلمان گفت:

من، ای رسول خدا!

یکی از یاران پیامبر، برآشفته و گفت: ای رسول خدا! سلمان، مردی

ایرانی است و می خواهد بر ما قریشیان بیالد، فرمودی: کدامتان روزگار

را با حال روزه سپری می کند؟ او گفت: من، در حالی که در بیشتر

روزها، می خورم. و فرمودی: کدامتان شب را تا صبح، بیدار می ماند؟

گفت: من، در حالی که بیشتر شب را خواب است. و فرمودی: کدامتان

در هر روز، یک بار قرآن ختم می کند؟ باز هم گفت: من، در حالی که

بیشتر روزش را خاموش است.

پیامبر فرمود: فلانی! خاموش باش، کجا دیگر می توانی [چنین]

همانندی برای لقمان حکیم بیابی؟ از خود سلمان پرس تا آگاهت کند.

آن مرد به سلمان گفت: ای ابو عبدالله! آیا تو نگفتی که همه روزها را با

حال روزه سپری می کنی؟

سلمان گفت: چرا!

آن مرد گفت: تو را دیده‌ام که بیشتر روز را می‌خوری!

سلمان پاسخ داد: نفهمیدی. من در هر ماه، سه روز روزه می‌گیرم و خداوند عزیز و ارجمند فرموده است: (هر کس نیکی کند، ده برابر پاداش دارد) و من شعبان را به رمضان وصل می‌کنم و این، روزه گرفتن همه روزهاست.

آن مرد گفت: آیا تو نگفتی که شب را تا صبح، بیدار می‌مائی؟

سلمان جواب داد: چرا!

او گفت: تو بیشتر شب را خوابی.

سلمان گفت: [باز هم] نفهمیدی. من از دوستم پیامبر خدا شنیدم که می‌فرمود: «هر کس با طهارت بخوابد، گویا که همه شب را بیدار مانده است» و من در حال طهارت می‌خوابم.

آن مرد گفت: آیا نگفتی که در هر روز، یک قرآن ختم می‌کنی؟

سلمان جواب داد: چرا!

او گفت: تو بیشتر روز را خموشی!

سلمان گفت: [درست] فهمیدی. من از دوستم پیامبر خدا شنیدم که به علی علیه السلام می‌فرمود: «ای ابوالحسن! مثل تو در میان امت من، همانند [سوره] ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ است. هر کس آن را یک بار بخواند، یک سوم قرآن را خوانده و هر کس دوبار بخواند، دو سوم قرآن را خوانده و هر کس سه بار بخواندش، قرآن را ختم کرده است. پس هر کس تو را به زبان دوست بدارد، یک سوم ایمانش را کامل کرده و هر کس به زبان و دل دوست داشته باشد، دو سوم ایمانش را کامل کرده و هر کس با زبان

و دل دوست داشته باشد و با دست نیز یاریات دهد، همه ایمانش را کامل کرده است. سوگند به آن که مرا به حق برانگیخت، ای علی! اگر اهل زمین، همانند آسمانیان، تو را دوست بدارند، احدی در آتش، عذاب نخواهد شده و من [سوره] ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را در هر روز، سه بار می خوانم.

آن مرد ایستاد، چنان که گویی سنگی را به زور، قورت داده است.^۱

از امام علی علیه السلام نیز نقل است که درباره سلمان می فرماید:

مَنْ لَكُمْ بِمِثْلِ لُقْمَانَ الْحَكِيمِ وَذَلِكَ امْرُؤٌ مِنَّا وَآلِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، أَدْرَكَ الْعِلْمَ الْأَوَّلَ وَأَدْرَكَ الْعِلْمَ الْآخِرَ، وَقَرَأَ الْكِتَابَ الْأَوَّلَ، وَقَرَأَ الْكِتَابَ الْآخِرَ، بَحْرٌ لَا يُتَزَفُّ.^۲

شما چه کسی را همانند لقمان دارید؟ مردی را دارید که از ماست و رو به سوی ما اهل بیت دارد. دانش پیشین و پسین را آموخته و کتاب اول و آخر را خوانده است و دریایی پایان ناپذیر است.

با عنایت به این سخن، می توان گفت: مقصود از احادیثی که سلمان را به لقمان تشبیه کرده اند، همسنگ بودن سلمان با لقمان در حکمت است، و گرنه در فضیلت، بعید نیست که سلمان، برتر از لقمان باشد، چنان که در حدیث زیر از امام صادق علیه السلام به این معنا تصریح شده است:

سَلْمَانٌ خَيْرٌ مِنْ لُقْمَانَ.^۳

سلمان، از لقمان بهتر است.

۱. الأمالی، صدوق: ص ۸۵ ح ۵۴، بحار الأنوار: ج ۲۲ ص ۳۱۷ ح ۲.

۲. الغارات: ج ۱ ص ۱۷۷، بحار الأنوار: ج ۱۰ ص ۱۲۳ ح ۲. نیز، ر.ک: بحار الأنوار: ج ۲۲ ص ۳۹۱ ح ۲۶.

۳. بصائر الدرجات: ص ۱۸ ح ۱۳، بحار الأنوار: ج ۲۲ ص ۳۳۱ ح ۴۲.

۲. ابو حمزه ثابت بن دینار ثمالی

۳. یونس بن عبد الرحمان

در باره این دو حکیم - که در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام، همسنگ لقمان معرفی شده‌اند، از فضل بن شاذان نقل شده است که:

از شخص موثق شنیدم که می‌گفت: از امام رضا علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: «ابو حمزه ثمالی، در روزگار خود، همانند لقمان در زمانش بود و این از آن رو بود که خدمت چهار تن از ما رسیده بود: علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد علیهم‌السلام و پاره‌ای از روزگار موسی بن جعفر علیه‌السلام. یونس بن عبد الرحمان هم همین طور بود. او سلمان زمانش بود»^۱.



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های علوم اسلامی

الفصل الثاني

حِكْمَةُ لُفْهَانٍ فِي الْقُرْآنِ

الكتاب

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ * وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَبْنِي لَكَ تَشْرِكُ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ * وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصْلُ فِي عَامَتَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ * وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبَتُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبَعَ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَى مَنْ جَعَلَكُمْ فَأَتَيْنُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * يَبْنِي إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمُوتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ * يَبْنِي أَهَمُّ الصَّلَاةِ وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ * وَلَا تَصْغِرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْتَسِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ * وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾^١

فصل دوم

اندرزهای لقمان در قرآن

«و به راستی، لقمان را حکمت دادیم که: خدا را سپاس بگزارد و هر که سپاس بگزارد، تنها برای خود سپاس می‌گزارد و هر کس کفران کند، [به زیان خود اوست؛ زیرا] در حقیقت، خدا بی‌نیاز و ستوده است. و [یاد کن] هنگامی را که لقمان به پسر خویش - در حالی که وی او را اندرز می‌داد - گفت: «ای پسرک من! به خدا شرک می‌آور! که به راستی، شرک ستمی بزرگ است.» و ایشان را در باره پدر و مادرش سفارش کردیم. مادرش به او باردار شد؛ سستی بر روی سستی، و بازگرفتنش از شیر، در دو سال است. [آری، به او سفارش کردیم] که سپاس‌گزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت [همه]، به سوی من است. و اگر تو را وادارند تا در باره چیزی که تو را بدان دانشی نیست، به من شرک ورزی، از آنان فرمان مبر؛ و [لی] در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن، و راه کسی را پیروی کن که توبه‌کنان به سوی من باز می‌گردد؛ و [بدان که سرانجام] بازگشت شما، به سوی من است و از [حقیقت] آنچه انجام می‌دادید، شما را باخبر خواهم کرد. [لقمان همچنین گفت:] «ای پسرک من! اگر [عمل تو] هم وزن دانه خردلی و در تخته‌سنگی یا در آسمان‌ها یا در زمین باشد، خدا آن را می‌آورد، که خدا بس دقیق و آگاه است. ای پسرک من! نماز را بر پا دار و [دیگران را] به کار پسندیده وادار و از کار ناپسند باز دار. و بر آسیبی که بر تو وارد آمده است، شکیباً باش. این، [حاکمی] از عزم [و اراده تو] در امور است. و از مردم، [به نخوت] رُخ بر متاب. و در زمین، خرامان راه مرو، [چرا که] خداوند، خودپسند لافزن را دوست نمی‌دارد. و در راه رفتن خود، میانه‌رو باش. و صدایت را آهسته ساز، که بدترین آوازه‌ها بانگ خران است.»

١ / ٢

خَطَرُ الشِّرْكِ

الكتاب :

﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَنُ لِبَنِيهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَبْنِي لَاتُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾^١.

الحديث :

١. رسول الله ﷺ : ﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَنُ لِبَنِيهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَبْنِي لَاتُشْرِكْ بِاللَّهِ﴾ وَعَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَذِكْرِ اللَّهِ، وَحُبِّ اللَّهِ، وَخَوْفِ اللَّهِ، وَرَجَاءِ بَابِ عِنْدَ اللَّهِ؛ فَإِنَّكَ إِذَا قِيلَ ذَلِكَ أَعَزَّكَ اللَّهُ.^٢

٢ / ٢

دَوْرُ الْأَعْمَالِ فِي مَصِيرِ الْإِنْسَانِ

الكتاب :

﴿يَبْنِي إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي سُكَّرَةٍ أَوْ فِي أَسَمَةٍ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾^٣.

الحديث :

٢. البداية والنهاية عن هشام بن عروة عن أبيه: قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام: كَمَا تَزْرَعُونَ تَحْصُدُونَ.^٤

١. لقمان: ١٣.

٢. الفردوس بمأثور الخطاب: ج ٤ ص ٢٢٢ ح ٧٢٣١.

٣. لقمان: ١٦.

٤. البداية والنهاية: ج ٢ ص ١٢٨، الدر المنثور: ج ٦ ص ٥١٧.

۱/۲ خطر شرک

قرآن

﴿و [یاد کن] هنگامی را که لقمان به پسر خویش - در حالی که وی او را اندرز می داد - گفت: «ای پسر من! به خدا شرک میاور؛ که به راستی، شرک ستمی بزرگ است»﴾.

حدیث

۱. پیامبر خدا ﷺ: ﴿و [یاد کن] هنگامی را که لقمان به پسر خویش - در حالی که وی او را اندرز می داد - گفت: «ای پسر من! به خدا شرک میاور»﴾. همواره از خدا پروا کن و همواره یاد خدا، دوستی خدا، ترس از خدا و امید [گشوده شدن] دری نزد خدا را داشته باش؛ چرا که اگر اینها را بپذیری، خدا تو را عزیز می گرداند».

مرکز تحقیق کتب قدسی
نقش اعمال در سرنوشت انسان

قرآن

﴿ای پسر من! اگر [عمل تو] هم وزن دانه خردلی و در تخته سنگی یا در آسمانها یا در زمین باشد، خدا آن را می آورد، که خدا بس دقیق و آگاه است﴾.

حدیث

۲. البداية والنهاية - به نقل از هشام بن عروه، از پدرش - : لقمان گفت: «همان را درو می کنید که می کارید».

٤٠ حكمت نامة لقمان

٣. الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لقمان عليه السلام لابنه -: يا بُنَيَّ، إِنَّكَ كَمَا تَزْرَعُ تَحْصُدُ، وَكَمَا تَعْمَلُ تَجِدُ.^١

٤. عرائس المجالس عن سُفيان الثوري: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، لَا تَحْقِرَنَّ مِنْ الْأُمُورِ صِغَارَهَا، إِنَّ الصَّغَارَ غَدًا تَصِيرُ كِبَارًا.^٢

٥. الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لقمان عليه السلام لابنه -: يا بُنَيَّ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى رَهَنَ النَّاسِ بِأَعْمَالِهِمْ، فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَسَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَأَفْنِدَتْهُمْ.^٣

٦. الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لقمان عليه السلام لابنه -: يا بُنَيَّ، إِنَّكَ مُدْرَجٌ فِي أَكْفَانِكَ، وَمُحَلٌّ قَبْرِكَ، وَمُعَايِنٌ عَمَلِكَ كُلَّهُ.^٤

٧. الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لقمان عليه السلام لابنه -: يا بُنَيَّ، إِنَّهُ^٥ حِينَ تَنْفَطِرُ السَّمَاءُ وَتُطَوَّى، وَتَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ صُفُوفًا خَائِفِينَ حَافِينَ مُشْفِقِينَ، وَتُكَلَّفُ أَنْ تُجَاوِزَ الصُّرَاطَ، وَتُعَايِنَ حِينَئِذٍ عَمَلَكَ، وَتَوْضِعَ الْمَوَازِينَ، وَتُنَشِّرَ الدَّوَابِينَ.^٦

٣ / ٢

مِنْ عَرَائِصِ الْأُمُورِ

الكتاب :

﴿يَسْبِقُنِي أَهْمُ الصَّلَاةِ وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنَّهُ عَنِ الْمُتَكَبِّرِ وَأَضْعِفُ عَلَى مَا أَضَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ

١. الاختصاص: ص ٣٣٧.

٢. عرائس المجالس: ص ٣١٤. تهذيب الأسماء واللغات: ج ٢ ص ٣٨٠ الرقم ٥٣٣.

٣. الاختصاص: ص ٣٣٦. بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٢٣٦ ح ٢٣.

٤. الاختصاص: ص ٣٤٠. بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٢٣١ ح ٢٣.

٥. أي يوم القيامة.

٦. الاختصاص: ص ٣٤٠. بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٢٣١ ح ٢٣.

۳. الاختصاص - به نقل از اوزاعی - : لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! همانا تو همان را درو می‌کنی که می‌کاری، و همانی را به دست می‌آوری که عمل می‌کنی».

۴. حرائس المجالس - به نقل از سفیان ثوری - : لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! کارهای کوچک را دست کم نگیر؛ زیرا فردا [ی قیامت] آنها بزرگ می‌گردند».

۵. الاختصاص - به نقل از اوزاعی - : لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! خداوند متعال مردم را در گرو عمل‌هایشان قرار داده است؛ پس وای بر آنان، نسبت به آنچه دست و دلشان به دست می‌آورد!».

۶. الاختصاص - به نقل از اوزاعی - : لقمان علیه السلام به پسرش گفت: «ای پسر! همانا تو [سرانجام] در کفنت پیچیده می‌شوی و در قبرت جا می‌گیری و همه عملت را می‌بینی».

۷. الاختصاص - به نقل از اوزاعی، درباره گفته لقمان علیه السلام به پسرش - : ای پسر! روز قیامت، زمانی است که آسمان شکافته می‌شود و در هم می‌پיچد و فرشتگان - در صف‌هایی، بی‌مناک [از خدا] و در برگیرنده [ی بندگان] و با مهربانی - نازل می‌گردند و تو موظف می‌شوی که از صراط، گذر کنی. در این هنگام، عملت را مشاهده می‌کنی و ترازوها [ی سنجش عمل] برپا می‌گردند و دیوان‌ها گشوده می‌شوند.

۳/۲

از کارهای بزرگ و اساسی

قرآن

«ای پسر! نماز را برپا دار و [دیگران را] به کار پسندیده وادار و از کار ناپسند

مِنْ عَزَمِ الْأُمُورِ^١.

الحديث:

٨. إرشاد القلوب: مِنْ وَصِيَّةِ لُقْمَانَ لِابْنِهِ، قَالَ: يَا بُنَيَّ، لَا يَكُنِ الدَّيْكَ أَكْبَسَ مِنْكَ، وَأَكْثَرَ مُحَافَظَةً عَلَى الصَّلَوَاتِ، أَلَا تَرَاهُ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ يُؤْذِنُ^٢ لَهَا، وَبِالْأَسْحَارِ يُعَلِّنُ بِصَوْتِهِ وَأَنْتَ نَائِمٌ^٣.

٩. إرشاد القلوب: مِنْ وَصِيَّةِ لُقْمَانَ ﷺ لِابْنِهِ: إِذَا صَلَّيْتَ فَصَلِّ صَلَاةَ مُودِّعٍ، تَظُنُّ أَنْ لَا تَبْقَى بَعْدَهَا أَبَدًا، وَإِيَّاكَ [و] مَا تَعْتَذِرُ مِنْهُ؛ فَإِنَّهُ لَا يُعْتَذِرُ مِنْ خَيْرٍ^٤.

١٠. المواعظ العددية: قَالَ لُقْمَانُ ﷺ لِابْنِهِ: كُنْ فِي الشَّدَّةِ وَقُورًا، وَفِي الْمَكَارِهِ صَبُورًا، وَفِي الرِّخَاءِ شُكُورًا، وَفِي الصَّلَاةِ مُتَخَشِّعًا، وَإِلَى الصَّلَاةِ مُتَسَرِّعًا^٥.

١١. الإمام الصادق ﷺ: فِيمَا وَعَظَ لُقْمَانُ ابْنَهُ: صُمْ صَوْمًا يَقْطَعُ شَهْوَتَكَ، وَلَا تَصُمْ صَوْمًا يَمْنَعُكَ مِنَ الصَّلَاةِ؛ فَإِنَّ الصَّلَاةَ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الصَّيَامِ^٦.

١٢. تفسير السلمي: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، أَقِمِ الصَّلَاةَ، وَأْمُرْ بِالْعُرُوفِ، وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَابْدَأْ بِنَفْسِكَ، وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ فِيهِ مِنَ الْمِحْنِ؛ فَإِنَّهُ يَوْرِثُ الْمِنْحَ^٧.

١. لقمان: ١٧.

٢. آذَنَ بِهِ: نادى وأعلم. يُقَالُ: آذَنَ الْمُؤَذِّنُ بِالصَّلَاةِ (المعجم الوسيط: ج ١ ص ١١ «أذن»).

٣. إرشاد القلوب: ص ٧٢.

٤. إرشاد القلوب: ص ٧٣ وراجع: أعلام الدين: ص ١٤٥.

٥. المواعظ العددية: ص ٦٨.

٦. تفسير القمي: ج ٢ ص ١٦٤، قصص الانبياء للراوندي: ص ١٩٠ ح ٢٣٨، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٢١١ ح ٢ و ص ٢١٧ ح ١٠.

٧. الْمِنْعَةُ: الْفَطْيَةُ (المعجم الوسيط: ج ٢ ص ٨٨٨ «منح»). وَيُجْمَعُ عَلَى «مِنْح».

٨. تفسير السلمي: ج ٢ ص ١٣١.

باز دار، و بر آسیبی که بر تو وارد آمده است، شکبیا باش. این، [حاکمی] از عزم [و اراده تو در] امور است».

حدیث

۸. إرشاد القلوب: از سفارش لقمان علیه السلام به پسرش، این است که گفت: «ای پسر! مبادا خروس، زرنگ تر از تو و مراقب تر از تو بر نمازها باشد! مگر آن را نمی بینی که هنگام هر نمازی، بانگ می زند و سحرگاهان - در حالی که تو در خوابی - با صدایش اعلان وقت می کند؟».

۹. إرشاد القلوب: از سفارش لقمان علیه السلام به پسرش، این است که: «هرگاه نماز می خوانی، آن را نماز وداع قرار ده؛ که گمان داری بعد از آن، هرگز زنده نخواهی ماند. و از عذر تراشی برای ترک نماز پرهیز؛ زیرا عذر آوردن از کار خیر، معنا ندارد».

۱۰. المواعظ العددية: لقمان علیه السلام به پسرش گفت: «در سختی، باوقار و در گرفتاری ها، شکبیا و در آسایش، سپاس گزار و در نماز، فروتن و به جانب نماز، شتابان باش».

۱۱. امام صادق علیه السلام - در بیان نصایح لقمان علیه السلام به پسرش - : روزه ای بگیر که شهوت را قطع کند و روزه ای نگیر که از نماز، بازت دارد؛ زیرا نماز، نزد خدا محبوب تر از روزه است.

۱۲. تفسیر السُّلَمی: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! نماز را به پادار، [دیگران را] به کار پسندیده و ادار و از کار ناپسند باز دار، و از خودت آغاز کن، و بر سختی هایی که به تو می رسد، شکبیا باش؛ زیرا این کار، پاداش ها را در پی می آورد».

٢/٢

خَطَرُ الْكِبَرِ وَالْغُرُورِ

الكتاب :

﴿وَلَا تُصَغِّرْ خُدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ * وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْخَمِيرِ﴾^١.

الحديث :

١٣. الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لقمان عليه السلام لابنه - : يا بُنَيَّ ﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا﴾^{٢، ٣}.

١٤. الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لقمان عليه السلام لابنه - : يا بُنَيَّ، دَع عَنْكَ التَّجَبُّرَ وَالْكَبَرَ، وَدَع عَنْكَ الْفَخْرَ، وَاعْلَمْ أَنَّكَ سَاكِنُ الْقُبُورِ^٤.

١٥. الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لقمان عليه السلام لابنه - : يا بُنَيَّ، إِنَّاكَ وَالتَّجَبُّرُ وَالتَّكَبُّرُ وَالْفَخْرُ، فَتَجَاوَزْ إِبْلِيسَ فِي دَارِهِ ... يَا بُنَيَّ، اْعْلَمْ أَنَّهُ مَنْ جَاوَزَ إِبْلِيسَ وَقَعَ فِي دَارِ الْهَوَانِ، لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَا^٥.

١٦. الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لقمان عليه السلام لابنه - : يا بُنَيَّ، وَيْلَ لِمَنْ تَجَبَّرَ وَتَكَبَّرَ، كَيْفَ يَتَعَزَّظُ مَنْ خُلِقَ مِنْ طِينٍ، وَإِلَى طِينٍ يَعُودُ، ثُمَّ لَا يَدْرِي إِلَى مَاذَا يَصِيرُ إِلَى الْجَنَّةِ فَقَدْ فَازَ، أَوْ إِلَى النَّارِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا وَخَابَ.

١. سورة لقمان: ١٨ و ١٩.

٢. الاسراء: ٣٧.

٣. الاختصاص: ص ٢٤٠. بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٣١ ح ٢٣.

٤. الاختصاص: ص ٢٣٨. بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٩ ح ٢٣.

٥. الاختصاص: ص ٢٣٨. بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٩ ح ٢٣.

۴/۲

خطر تکبر و عنبر

قرآن

«و از مردم [به نخوت] رُخ بر متاب. و در زمین، خرامان راه مرو، [چرا که] خداوند خودپسند لافزن را دوست نمی‌دارد. و در راه رفتن خود، میانه‌رو باش، و صدایت را آهسته ساز، که بدترین آوازاها بانگ خران است».

حدیث

۱۳. الاختصاص - به نقل از اوزاعی، درباره آنچه لقمان عليه السلام به پسرش گفت :-
ای پسر! متکبرانه روی زمین راه نرو؛ زیرا زمین را نمی‌توانی بشکافی و به بلندای کوه‌ها نمی‌رسی.

۱۴. الاختصاص - به نقل از اوزاعی، درباره آنچه لقمان عليه السلام به پسرش گفت :-
ای پسر! زورگویی و تکبر و تفاخر را از خود دور کن، و بدان که تو [سرانجام] در قبر ساکن خواهی شد.

۱۵. الاختصاص - به نقل از اوزاعی، درباره آنچه لقمان عليه السلام به پسرش گفت :-
ای پسر! از زورگویی و تکبر و تفاخر بپرهیز، و گرنه، با ابلیس در خانه‌اش همسایگی کن! ... ای پسر! بدان که هر کس با ابلیس همسایگی کند، همانا در سرای خواری و پستی قرار می‌گیرد که در آن، مرگ و زندگی نیست.

۱۶. الاختصاص - به نقل از اوزاعی - : لقمان به پسرش گفت : «ای پسر! وای بر کسی که زور گوید و تکبر ورزد! چگونه خود را بزرگ می‌شمارد کسی که از گل آفریده شده و به گل باز می‌گردد و نمی‌داند به کجا خواهد رفت؟! یا به بهشت [می‌رود]، که در این صورت، رستگار است؛ یا به جهنم، که در این صورت، آشکارا زیان کرده و بدبخت شده است».

وَيُرَوَّى: كَيْفَ يَتَجَبَّرُ مَنْ قَدْ جَرَى فِي مَجْرَى الْبُولِ مَرَّتَيْنِ.^١

٥/٢

الفَصْدُ فِي الْمَشْيِ غَضُّ الصَّوْتِ

الكتاب :

﴿وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾.^٢

الحديث :

١٧ . تفسير القمي : قوله: ﴿وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ﴾ أي: لا تَعْجَلْ. ﴿وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ﴾ أي: لا تَرْفَعْهُ ﴿إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾.^٣

١٨ . الكافي عن أبي بكر الحضرمي : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَوْلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : ﴿إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾ قَالَ : الْعَطَسَةُ الْقَبِيحَةُ.^٤

١٩ . مجمع البيان : ﴿وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ﴾ أي: اجْعَلْ فِي مَشْيِكَ قَصْدًا مُسْتَوِيًّا عَلَى وَجْهِ السُّكُونِ وَالْوَقَارِ، كَقَوْلِهِ ﴿الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾.^٥ قَالَ قَتَادَةُ: مَعْنَاهُ: تَوَاضَعَ فِي مَشْيِكَ. وَقَالَ سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ: وَلَا تَخْتَلْ فِي مَشْيِكَ. ﴿وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ﴾ أي: انْقُصْ مِنْ صَوْتِكَ إِذَا دَعَوْتَ وَنَاجَيْتَ رَبَّكَ، عَنْ عَطَا.

وقيل: لَا تَجْهَرُ كُلَّ الْجَهْرِ، وَاخْفِضْ صَوْتَكَ وَلَا تَرْفَعْهُ مُطَاوِلًا بِهِ.

١ . الاختصاص: ص ٣٣٨، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٩ ح ٢٣.

٢ . لقمان: ١٩.

٣ . تفسير القمي: ج ٢ ص ١٦٥، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٠٩ ح ١.

٤ . الكافي: ج ٢ ص ٦٥٦ ح ٢١.

٥ . الفرقان: ٦٣.

و نیز روایت شده است: «چگونه زور گوید کسی که دو بار، در مجرای بول قرار گرفته است؟».

۵/۲

آرام گام برداشتن و آهسته سخن گفتن

قرآن

«و در راه رفتن خود، میانه رو باش. و صدایت را آهسته ساز، که بدترین آوازه ها بانگ خران است».

حدیث

۱۷. تفسیر القمی: سخن خدا: «و در راه رفتن خود، میانه رو باش» یعنی: شتاب نکن. «و صدایت را آهسته ساز» یعنی: آن را بالا نبر «که بدترین آوازه ها بانگ خران است».

۱۸. الکافی - به نقل از ابو بکر خضرمی - : از امام صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند تعالی پرسیدم: «و در راه رفتن خود، میانه رو باش».

فرمود: «[منظور،] عطسه زشت است».

۱۹. مجمع البیان: «و در راه رفتن خود، میانه رو باش»؛ یعنی: راه رفتن را میانه و همچون راه رفتن در حالت آرامش و وقار قرار ده، مانند این سخن خدا: «کسانی که روی زمین، به نرمی گام بر می دارند».

قتاده می گوید: معنای آن چنین است: در راه رفتن، فروتن باش.

سعید بن جبیر می گوید: در راه رفتن، فریبکاری نکن.

«و صدایت را آهسته ساز»؛ یعنی: هرگاه پروردگارت را خواندی و

مناجات نمودی، صدایت را کوتاه کن.

و گفته شده که یعنی: فریاد نزن، و صدایت را فرو ببر و آن را بلند و

کشیده نکن.

﴿إِنْ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتُ لَصَوْتُ الْخَمِيرِ﴾ أي: أقبَحُ الأصواتِ صوتُ الخَمِيرِ،
أَوَّلُهُ زَفِيرٌ وَآخِرُهُ شَهيقٌ، عَنْ قَتَادَةَ. يُقَالُ: وَجْهٌ مُنْكَرٌ أَيْ: قَبِيحٌ. أَمَرَ لُقْمَانُ ابْنَهُ
بِالِإِقْتِسَادِ فِي الْمَشْيِ وَالنُّطْقِ.

وَرُوِيَ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ قَالَ: أَرَادَ صَوْتُ الْخَمِيرِ مِنَ النَّاسِ، وَهُمْ
الْجُهَالُ، شَبَّهَهُمُ بِالْخَمِيرِ كَمَا شَبَّهَهُمُ بِالْأَنْعَامِ فِي قَوْلِهِ: ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ﴾.^١
وَرُوِيَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: هِيَ الْعَطْسَةُ الْمُرْتَفِعَةُ الْقَبِيحَةُ، وَالرَّجُلُ
يَرْفَعُ صَوْتَهُ بِالْحَدِيثِ رَفْعاً قَبِيحاً، إِلَّا أَنْ يَكُونَ دَاعِياً، أَوْ يَقْرَأَ الْقُرْآنَ.^٢



مرکز تحقیقات علوم اسلامی

١. الأعراف: ١٧٩.

٢. تفسير مجمع البيان: ج ٨ ص ٥٠٠.

«که بدترین آواها بانگ خران است» از قَتاده نقل شده که یعنی: زشت‌ترین صداها آواز درازگوش است که آغاز آن عرعر، نفس بلند برای عرعر و پایان آن، نفس فرو بردن برای عرعر است. گفته می‌شود: وجه منکر؛ یعنی صورت زشت. لقمان علیه السلام پسرش را به میانه‌روی در گام برداشتن و سخن گفتن، امر کرد.

و از زید بن علی روایت شده که گفت: منظور، در آوردن صدای آلاغ توسط مردم است و آنها [که چنین صداهایی از خود در می‌آورند] نادان‌ها هستند که خداوند به آلاغ، تشبیه‌شان کرده، چنان که در آیه دیگری آنان را به چسارپایان تشبیه فرموده است: «آنان مانند چارپایان اند».

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «[منظور از آن،] عطسه بلند و زشت است، و مرد، صدایش را برای سخن گفتن، به زشتی بلند می‌کند، مگر آن [هنگامی] که دعا کند یا قرآن بخواند».

الفصل الثالث

قِصَصُ مَنْ حَكَمَ لِقْمَانَ

١ / ٣

عَدَمُ قَبُولِ الْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ

٢٠ . رسول الله ﷺ : حَقًّا لَمْ يَكُنْ لِقْمَانُ نَبِيًّا ، وَلَكِنْ كَانَ عَبْدًا صَمَامَةً ، كَثِيرَ التَّفَكُّرِ ، حَسَنَ الظَّنِّ ، أَحَبَّ اللَّهُ فَأَحَبَّهُ ، وَضَمِنَ عَلَيْهِ بِالْحِكْمَةِ ، كَانَ نَائِمًا نِصْفَ النَّهَارِ إِذَا جَاءَهُ نِدَاءٌ : يَا لِقْمَانُ ، هَلْ لَكَ أَنْ يَجْعَلَكَ اللَّهُ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ تَحْكُمُ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ ؟

فَانْتَبَهَ فَأَجَابَ الصَّوْتَ ، فَقَالَ : إِنْ يُجِيرَنِي رَبِّي قَبِلْتُ ، فَإِنِّي أَعْلَمُ إِنْ فَعَلَ ذَلِكَ بِي أَعَانَنِي وَعَلَّمَنِي وَعَصَمَنِي ، وَإِنْ خَيَّرَنِي رَبِّي قَبِلْتُ الْعَافِيَةَ وَلَمْ أَقْبَلِ الْبَلَاءَ .

فَقَالَتِ الْعَلَانِيَةُ بِصَوْتٍ لَا يَرَاهُمْ : لِمَ يَا لِقْمَانُ ؟

قَالَ : لِأَنَّ الْحَاكِمَ بِأَشَدِّ الْمَنَازِلِ وَأَكْدَرُهَا يَغْشَاهُ الظُّلُمُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ يَنْجُو

١ . في المصدر « يخبرني » لكن الصحيح ما أثبتناه . وفي مجمع البيان « إن عزم بي قسماً وطاعة ، فإنني أعلم إن فعل بي ذلك أعانني وعصمني » وفي البحار « إن أمرني الله بذلك فالسمع والطاعة ... » .

فصل سوم

داستان یابی از حکمت های لقمان

۱/۳

نپذیرفتن داورى میان مردم

۲۰. پیامبر خدا ﷺ: در حقیقت، لقمان، پیامبر نبود؛ لیکن بنده‌ای بود مصمم، اندیشه‌مند و با حسن ظن. خدا را دوست می‌داشت. پس خدا نیز او را دوست داشت و حکمت را بر او ضمانت کرد. وسط روز، خوابیده بود که ناگهان به پذیرش خلافت، فراخوانده شد که: «ای لقمان! آیا می‌خواهی که خداوند، تو را خلیفه‌ای در روی زمین قرار دهد تا در میان مردم، به حق، داورى کنی؟».

لقمان، بیدار شد و در پاسخ گفت: «اگر پروردگارم مرا وادار کنند، می‌پذیرم؛ زیرا می‌دانم که اگر با من چنین کند، یاری‌ام می‌نماید و دانشم می‌آموزد و از خطا نگاهم می‌دارد. ولی اگر پروردگارم مرا مخیر سازد، عاقبت را می‌پذیرم و بلا را نمی‌پذیرم».

فرشتگانی که نمی‌دیدشان، با صدایی به او گفتند: ای لقمان! چرا چنین گفتی؟

گفت: «زیرا حکمران، در سخت‌ترین و مشکل‌ترین مقام، جای

ويعان وبالحرِّي أن ينجو، وإن أخطأ أخطأ طريق الجنة، ومن يكن في الدنيا ذليلاً خيراً من أن يكون شريفاً، ومن يختار الدنيا على الآخرة تفتنه الدنيا ولا يصيب ملك الآخرة.

فَعَجِبَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ حُسْنِ مَنْطِقِهِ، فَنَامَ نَوْمَةً فَقَطَّ بِالحِكْمَةِ غَطًّا فَانْتَبَهَ فَتَكَلَّمَ بِهَا، ثُمَّ نَوْدِيَ دَاوُدُ بَعْدَهُ فَقَبِلَهَا وَلَمْ يَشْتَرِطْ شَرْطَ لُقْمَانَ... وَكَانَ لُقْمَانُ يُؤَاوِرُهُ بِحِكْمَتِهِ^١ وَعِلْمِهِ، فَقَالَ لَهُ دَاوُدُ: طَوِّبِي لَكَ يَا لُقْمَانُ، أَوْتَيْتِ الحِكْمَةَ وَصُرِفَتْ عَنْكَ البَلِيَّةُ، وَأَوْتِي دَاوُدُ الخِلَافَةَ وَابْتُلِيَ بِالرِّزْيَةِ أَوِ الْفِتْنَةِ^٢.

٢/٣

أَوَّلُ مَا ظَهَرَ مِنْ حِكْمِ لُقْمَانَ

٢١. بحار الأنوار: أَوَّلُ مَا ظَهَرَ مِنْ حِكْمِ لُقْمَانَ أَنْ تَاجِرًا سَكِرَ وَخَاطَرَ نَدِيمَهُ أَنْ يَشْرَبَ مَاءَ الْبَحْرِ كُلَّهُ وَإِلَّا سَلَّمَ إِلَيْهِ مَالُهُ وَأَهْلُهُ، فَلَمَّا أَصْبَحَ وَصَحَا نَدِمَ وَجَعَلَ صَاحِبُهُ يُطَالِبُهُ بِذَلِكَ.

فَقَالَ لُقْمَانُ: أَنَا أَخْلَصُكَ بِشَرْطٍ أَنْ لَا تَعُودَ إِلَى مِثْلِهِ. قُلْ: أَأَشْرَبُ الْمَاءَ الَّذِي كَانَ فِيهِ وَقْتِيذٌ فَأَتْنِي بِهِ، أَوْ أَشْرَبُ مَاءَهُ الْآنَ فَسُدُّ أَفْوَاهَهُ لِأَشْرَبَهُ، أَوْ أَشْرَبُ الْمَاءَ الَّذِي يَأْتِي بِهِ فَاصْبِرْ حَتَّى يَأْتِي، فَأَمْسَكَ صَاحِبُهُ عَنْهُ^٣.

١. في المصدر: «بالحكمة». وما أثبتناه من مجمع البيان: ج ٨ ص ٤٩٤ وتفسير القرطبي: ج ١٤ ص ٥٩.

٢. تاريخ مدينة دمشق: ج ١٧ ص ٨٥، كنز العمال: ج ١٤ ص ٢٤ ح ١٣٧٨٦٥، مجمع البيان: ج ٨ ص ٤٩٤ نحوه وراجع: نوادر الأصول: ج ١ ص ٢٤٧ وتفسير الفهمي: ج ٢ ص ١٦٢.

٣. بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٢٣٣ ح ٢٦ نقلًا عن بيان التنزيل لابن شهر آشوب.

گرفته که ظلم از هر طرف، بر او احاطه دارد؛ [امکان دارد] خوار شود یا یاری گردد. اگر به صواب داوری کند، امید است که نجات یابد و اگر [در داوری] به خطا رود، راه بهشت را به خطا رفته است. هر کس در دنیا حقیر و بی‌مقام باشد، بهتر از این است که صاحب مقام باشد، و هر کس دنیا را در مقابل آخرت برگزیند، دنیا او را می‌آزماید؛ ولی به پادشاهی آخرت، دست نمی‌یابد.

فرشتگان از زیباییِ گفتار او، در شگفت شدند. لقمان، لحظه‌ای خوابید و سراسر وجودش آکنده از حکمت شد. پس، از خواب بیدار شد و [از آن پس] حکیمانه سخن گفت.

پس از او، داوود علیه السلام به پذیرش خلافت، فرا خوانده شد و او آن را پذیرفت و شرط لقمان را مطرح نکرد.... لقمان با دانش و حکمتش، داوود را یاری می‌کرد. داوود گفت: «خوشا به حالت، ای لقمان! به تو حکمت داده شد و بلا از تو دور گردید؛ ولی به داوود خلافت داده شد و دچار مصیبت و فتنه گردید».



۲/۳

نخستین حکمتی که از لقمان آشکار شد

۲۱. بهار الأنوار: نخستین حکمتی که از لقمان آشکار شد، این بود که: تاجری مست شد و با هم‌پیاله‌اش شرط بست که همه آب دریاچه را بنوشد و گرنه، خود و عیالش تسلیم او شوند. وقتی صبح شد و به هوش آمد، [از این شرط‌بندی] پشیمان شد. رفیقش از او می‌خواست که به شرط عمل کند. لقمان گفت: «من تو را [از این مخمصه] خلاص می‌کنم؛ به شرط این که دیگر چنین کاری نکنی. [به طلبکار] بگو: آیا آبی را که شرط کردیم، بنوشم؟ پس آن را بیاور [تا بنوشم]. یا آبی را که الان در دریاچه است، بنوشم؟ پس دهانه‌هایش را ببند تا آن را بنوشم. یا آبی را که بعداً خواهد آمد، بنوشم؟ پس صبر کن تا بیاید!».

[با این استدلال]، رفیقش از او دست برداشت.

٢٢. الدر المنثور عن عكرمة : سَكِرَ مَوْلَاهُ فَخَاطَرَ قَوْمًا عَلَى أَنْ يَشْرَبَ مَاءَ بُحَيْرَةٍ ، فَلَمَّا أَفَاقَ عَرَفَ مَا وَقَعَ مِنْهُ ، فَدَعَا لُقْمَانَ فَقَالَ : لِمِثْلِ هَذَا كُنْتُ أَخْبُوكَ .

فَقَالَ : اجْمَعَهُمْ ، فَلَمَّا اجْتَمَعُوا قَالَ : عَلَى أَيِّ شَيْءٍ خَاطَرْتُمُوهُ ؟ قَالُوا : عَلَى أَنْ يَشْرَبَ مَاءَ هَذِهِ الْبُحَيْرَةِ . قَالَ : فَإِنَّ لَهَا مَوَادًّا ، فَاحْبِسُوا مَوَادَّهَا عَنْهَا . قَالُوا : كَيْفَ نَسْتَطِيعُ أَنْ نَحْبِسَ مَوَادَّهَا ؟ قَالَ : وَكَيْفَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَشْرَبَهَا وَلَهَا مَوَادُّ^١

٣ / ٣

حِكْمَةُ لُقْمَانَ فِي عَدَمِ السُّؤَالِ

٢٣. المستدرک علی الصحیحین : قَالَ أَنَسٌ : إِنَّ لُقْمَانَ عليه السلام كَانَ عِنْدَ دَاوُدَ وَهُوَ يَسْرُدُ^٢ الدُّرْعَ ، فَجَعَلَ يَقْتُلُهُ هَكَذَا بِيَدِهِ ، فَجَعَلَ لُقْمَانُ عليه السلام يَتَعَجَّبُ وَيُرِيدُ أَنْ يَسْأَلَهُ ، وَيَمْنَعُهُ حِكْمَتُهُ أَنْ يَسْأَلَهُ ، فَلَمَّا فَرَّغَ مِنْهَا صَبَّهَا عَلَى نَفْسِهِ فَقَالَ : نَعَمْ دِرْعُ الْحَرْبِ هَذِهِ .

فَقَالَ لُقْمَانُ : الصُّمْتُ مِنَ الْحِكْمَةِ وَقَلِيلُ فَاعِلُهُ ، كُنْتُ أَرَدْتُ أَنْ أَسْأَلَكَ فَسَكَتَ حَتَّى كَفَيْتَنِي^٣ .

٢٤. إرشاد القلوب : رَوَى : أَنَّ لُقْمَانَ رَأَى دَاوُدَ يَعْمَلُ الزَّرْدَ فَأَرَادَ أَنْ يَسْأَلَهُ ثُمَّ سَكَتَ ، فَلَمَّا لَبَسَهَا دَاوُدُ عَرَفَ لُقْمَانَ حَالَهَا بِغَيْرِ سُّؤَالٍ^٤ .

١. الدر المنثور: ج ٦ ص ٥١٠.

٢. السُّرْدُ: نَسِجُ خَلْقِ الدُّرْعِ، ومنه قيل لصانع الدرع: سَرَاد (مجمع البحرين: ج ٢ ص ٨٢٥ «سرد»).

٣. المستدرک علی الصحیحین: ج ٢ ص ٢٥٨ ح ١٣٥٨٢ مجمع البيان: ج ٨ ص ٤٩٦.

٤. إرشاد القلوب: ص ١٠٤.

۲۲. الدَّرُّ المَنْشُور - به نقل از عِکْرِمَه - : مولای لقمان، مست شد و با گروهی شرط بست که آب دریاچه‌ای را بنوشد. وقتی به هوش آمد، فهمید که چه شرطی [مُحَال] بسته است. لقمان را خواست و به او گفت: تو را برای چنین مشکلاتی پنهان داشته‌ام [، پس چاره‌ای بیندیش].
لقمان گفت: «آنها را جمع کن».

وقتی گرد آمدند، به آنان گفت: «بر سر چه چیز با او شرط بستید؟».
گفتند: بر سر این که آب دریاچه را بنوشد.
لقمان گفت: «این دریاچه مواد و اجسامی دارد. آنها را جدا سازید».
گفتند: چگونه می‌توانیم اجسام آن را جدا کنیم؟
لقمان گفت: «پس چگونه می‌تواند آب را با آن اجسام بنوشد؟!».

۳/۳

سخن حکیمانۀ لقمان دربارهٔ نرسیدن

۲۳. المستدرک علی الصحیحین - به نقل از اَنَس - : لقمان علیه السلام نزد داوود علیه السلام بود که او داشت بادرست خودش زره می‌یافت. لقمان [که زره ندیده بود]، در شگفت بود و می‌خواست از او بپرسد؛ ولی حکمتش مانع می‌گردید. وقتی داوود علیه السلام کارش تمام شد، زره را بر دوش خود انداخت و گفت: این، چه زره جنگی خوبی است!

لقمان گفت: «سکوت، از حکمت است؛ ولی رعایت کنندهٔ آن، اندک است. تصمیم گرفته بودم که از تو بپرسم؛ ولی ساکت شدم تا این که تو خودت کفایت کردی [و پاسخم را دادی]».

۲۴. إرشاد القلوب: روایت شده که لقمان علیه السلام داوود علیه السلام را دید که زره می‌بافد. خواست از او بپرسد [که چیست]؛ ولی سکوت اختیار کرد. وقتی که داوود علیه السلام آن را پوشید، لقمان بدون پرسش، وضعیت و چگونگی زره را شناخت.

٤/٣

أَطِيبِ الْأَعْضَاءِ وَأَخْبِئْهَا

٢٥. المصنف لابن أبي شيبة عن خالد بن ثابت الرُّبَيعِي: إِنَّ لُقْمَانَ كَانَ عَبْدًا حَبَشِيًّا نَجَّارًا، وَأَنَّ سَيِّدَهُ قَالَ لَهُ: إِذْبَحْ لِي شَاةً. قَالَ: فَذَبَحَ لَهُ شَاةً. فَقَالَ: اثْنِي بِأَطْيَبِهَا مُضْغَتَيْنِ، فَأَتَاهُ بِاللِّسَانِ وَالْقَلْبِ.

قَالَ: فَقَالَ: مَا كَانَ فِيهَا شَيْءٌ أَطْيَبَ مِنْ هَذَيْنِ؟ قَالَ: لَا، فَسَكَتَ عَنْهُ مَا سَكَتَ.

ثُمَّ قَالَ: إِذْبَحْ لِي شَاةً، فَذَبَحَ لَهُ شَاةً، قَالَ: أَلْقِ أَخْبِئْهَا مُضْغَتَيْنِ، فَأَلْقَى اللِّسَانَ وَالْقَلْبَ، فَقَالَ لَهُ: قُلْتُ لَكَ اثْنِي بِأَطْيَبِهَا، فَأَتَيْتَنِي بِاللِّسَانِ وَالْقَلْبِ، ثُمَّ قُلْتُ لَكَ: أَلْقِ أَخْبِئْهَا مُضْغَتَيْنِ، فَأَلْقَيْتَ اللِّسَانَ وَالْقَلْبَ!

قَالَ: لَيْسَ شَيْءٌ أَطْيَبَ مِنْهُمَا إِذَا طَابَا، وَلَا أَخْبِئَ مِنْهُمَا إِذَا خَبِئَا.^١

مركز تحقيق التراث
٥/٣

عَدِمُ نَعْلُقِ الْقَلْبَ بِرِضَا النَّاسِ

٢٦. فتح الأبواب: قَدْ رُوِيَ أَنَّ لُقْمَانَ الْحَكِيمَ قَالَ لِوَلَدِهِ فِي وَصِيَّتِهِ: لَا تَعْلُقْ قَلْبَكَ بِرِضَا النَّاسِ وَمَدْحِهِمْ وَذَمِّهِمْ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ لَا يَحْصُلُ وَلَوْ بَالَعَ الْإِنْسَانُ فِي تَحْصِيلِهِ بِغَايَةِ قُدْرَتِهِ.

فَقَالَ لَهُ وَلَدُهُ مَا مَعْنَاهُ: أَحِبُّ أَنْ أَرَى لِدُنْكَ مَثَلًا أَوْ فَعَالًا أَوْ مَقَالًا.

فَقَالَ لَهُ: أَخْرُجْ أَنَا وَأَنْتَ، فَخَرَجَا وَمَعَهُمَا بَيْهَمٌ فَرَكِبَهُ لُقْمَانُ وَتَرَكَ وَلَدَهُ

١. المصنف لابن أبي شيبة: ج ٨ ص ١٢٢ ح ٤، البداية والنهاية: ج ٢ ص ١٢٧.

۴/۳

لذیذترین و خبیث‌ترین عضو حیوان

۲۵. المصنّف، ابن ابی شیبّه - به نقل از خالد بن ثابت ربّعی - : لقمان، برده‌ای حبشی و نجّار بود. مولایش بدو گفت: گوسفندی را برایم سر ببر. گوسفندی را برایش سر برید. آن گاه، گفت: لذیذترین دو عضو آن را برایم بیاور!

لقمان، زبان و دل آن را برایش آورد. مولّا گفت: آیا در آن، چیزی لذیذتر از این دو هست؟ لقمان گفت: «نه». آن گاه، ساکت شد. بار دیگر، مولّا گفت: گوسفندی را برایم سر ببر. لقمان، گوسفندی برایش سر برید. گفت: خبیث‌ترین دو عضو آن را دور بیندازد. لقمان، زبان و دل را دور انداخت. مولایش گفت: به تو گفتم: لذیذترین آن را برایم بیاور، تو زبان و دل را آوردی. سپس گفتم: خبیث‌ترین آن را دور بینداز، باز تو زبان و دل را دور انداختی! لقمان گفت: «هیچ چیزی لذیذتر از آن دو نیست؛ هنگامی که سالم باشند، و هیچ چیزی خبیث‌تر از آن دو نیست؛ هنگامی که فاسد باشند».

۵/۳

دل نسبت به خشنودی مردم

۲۶. فتح الأبواب: روایت شده که لقمان حکیم، در سفارش به فرزندش گفت: «به خشنودی و مدح و ذمّ مردم، دل خوش مدار؛ زیرا این، دست یافتنی نیست؛ هر چند انسان در تحصیل آن، نهایت تلاش خود را به انجام رساند».

فرزندش به او گفت: معنای این سخن چیست؟ دوست دارم برای آن، مثلی یا کاری و یا سخنی را ببینم. لقمان به او گفت: «من و تو بیرون برویم».

يَمْشِي خَلْفَهُ، فَاجْتَازَا عَلَى قَوْمٍ، فَقَالُوا: هَذَا شَيْخٌ قَاسِي الْقَلْبِ، قَلِيلُ الرَّحْمَةِ، يَرْكَبُ هُوَ الدَّابَّةَ وَهُوَ أَقْوَى مِنْ هَذَا الصَّبِيِّ، وَيَتْرُكُ هَذَا الصَّبِيُّ يَمْشِي وَرَاءَهُ، إِنَّ هَذَا يَنْسُ التَّدْبِيرَ.

فَقَالَ لِوَلَدِهِ: سَمِعْتَ قَوْلَهُمْ وَإِنْكَارَهُمْ لِرُكُوبِي وَمَشْيِكَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ.

فَقَالَ: إِرْكَبْ أَنْتَ يَا وَلَدِي حَتَّى أَمْشِيَ أَنَا، فَرَكِبَ وَلَدُهُ وَمَشَى لُقْمَانُ فَاجْتَازَا عَلَى جَمَاعَةٍ أُخْرَى، فَقَالُوا: هَذَا يَنْسُ الْوَالِدُ، وَهَذَا يَنْسُ الْوَلَدُ، أَمَّا أَبُوهُ فَإِنَّهُ مَا أَدَبَ هَذَا الصَّبِيَّ حَتَّى رَكِبَ الدَّابَّةَ وَتَرَكَ الْوَلَدَ يَمْشِي وَرَاءَهُ، وَالْوَالِدُ أَحَقُّ بِالْإِحْتِرَامِ وَالرُّكُوبِ، وَأَمَّا الْوَلَدُ فَإِنَّهُ قَدْ عَقَى وَالِدَهُ بِهَذِهِ الْحَالِ، فَكِلَاهُمَا أَسَاءَ فِي الْفَعَالِ.

فَقَالَ لُقْمَانُ لِوَلَدِهِ: سَمِعْتَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ.

فَقَالَ: تَرَكَبْ مَعَ الدَّابَّةِ، فَرَكِبَا مَعًا فَاجْتَازَا عَلَى جَمَاعَةٍ، فَقَالُوا: مَا فِي قَلْبِ هَذَيْنِ الرَّاكِبَيْنِ رَحْمَةٌ، وَلَا عِنْدَهُمَا مِنْ اللَّهِ خَيْرٌ، يَرْكَبَانِ مَعَ الدَّابَّةِ يَقْطَعَانِ ظَهْرَهَا، وَيَحْمِلَانِهَا مَا لَا تُطِيقُ، لَوْ كَانَ قَدْ رَكِبَ وَاحِدٌ، وَمَشَى وَاحِدٌ كَانَ أَصْلَحَ وَأَجْوَدَ.

فَقَالَ: سَمِعْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ.

فَقَالَ: هَاتِ حَتَّى نَتْرُكَ الدَّابَّةَ تَمْشِي خَالِيَةً مِنْ رُكُوبِنَا، فَسَاقَا الدَّابَّةَ بَيْنَ أَيْدِيهِمَا وَهُمَا يَمْشِيَانِ فَاجْتَازَا عَلَى جَمَاعَةٍ فَقَالُوا: هَذَا عَجِيبٌ مِنْ هَذَيْنِ الشَّخْصَيْنِ يَتْرُكَانِ دَابَّةً فَارِغَةً تَمْشِي بِغَيْرِ رَاكِبٍ وَيَمْشِيَانِ، وَذَمُّهُمَا عَلَى ذَلِكَ كَمَا ذَمُّهُمَا عَلَى كُلِّ مَا كَانَ.

بیرون رفتند و لقمان علیه السلام حیوانی را که با آنها بود، سوار شد و پسرش را پیاده رها کرد تا پشت سر او بیاید. بر گروهی گذر کردند، که آنها گفتند: عجب پیر سنگ‌دل و بی‌رحمی است؛ خودش که قوی‌تر است، سوار حیوان شده و بچه را پیاده رها کرده! این، کار بدی است.

لقمان به فرزندش گفت: «آیا سخن آنان را شنیدی که سوار شدن من و پیاده رفتن تو را بد شمردند؟»

گفت: آری.

لقمان علیه السلام گفت: «حال، تو سوار شو تا من پیاده بیایم».

فرزند، سوار شد و لقمان، پیاده راه افتاد تا این که بر گروه دیگری گذر کردند، و آنها گفتند: عجب پدر و فرزند بدی هستند! پدر به این دلیل بد است که بچه را خوب ادب نکرده و او سوار شده و پدر را پشت سر خود، پیاده رها کرده، در حالی که پدر، سزاوار احترام و سوار شدن است. فرزند نیز بد است؛ زیرا او با این حال، عاق پدر شده است. بنا بر این، هر دو، کار بدی کرده‌اند.

آن گاه، لقمان به فرزندش گفت: «شنیدی؟»

گفت: آری.

لقمان گفت: «حال، هر دو با هم، سوار حیوان می‌شویم».

سوار شدند و وقتی بر گروهی دیگر گذر کردند، آنها گفتند: عجب! در دل این دو سوار، رحمی نیست و از خدا بی‌خبرند؛ هر دو، سوار این حیوان شده‌اند و خارج از توان، از آن، بار می‌کشند. بهتر بود یکی سوار شود و دیگری پیاده برود.

لقمان گفت: «شنیدی؟»

گفت: آری.

آن گاه گفت: «حال، بیا حیوان را بدون سواره، از پشت سر برانیم».

چنین کردند و وقتی بر گروهی گذر کردند، آنها گفتند: این کار این دو شخص، عجیب است که حیوان را بدون سواره رها کرده‌اند و خودشان پیاده می‌روند.

فَقَالَ لَوْلَيْدِهِ: تَرَى فِي تَحْصِيلِ رِضَاهُمْ حِيلَةً لِمُحْتَالٍ؟ فَلَا تَلْتَفِتْ إِلَيْهِمْ،
وَاشْتَغِلْ بِرِضَا اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ، فَفِيهِ شُغْلٌ شَاغِلٌ، وَسَعَادَةٌ، وَإِقْبَالٌ فِي الدُّنْيَا
وَيَوْمَ الْحِسَابِ وَالسُّؤَالِ.^١

٦/٣

عَدَمُ طَوْلِ الْجُلُوسِ عَلَى الْحَاجَةِ

٢٧. مجمع البيان: قِيلَ إِنَّ مَوْلَاهُ دَخَلَ الْمَخْرَجَ فَأَطَالَ فِيهِ الْجُلُوسَ فَنَادَاهُ لُقْمَانُ: إِنَّ
طَوْلَ الْجُلُوسِ عَلَى الْحَاجَةِ يُفْجِعُ مِنْهُ الْكَبِدَ، وَيُورِثُ مِنْهُ الْبَاسُورَ، وَيَصْعَدُ
الْحَرَارَةُ إِلَى الرَّأْسِ. وَاجْلِسْ هَوْنًا وَقُمْ هَوْنًا.

قَالَ: فَكَتَبَ حِكْمَتَهُ عَلَى بَابِ الْحُشِيِّ.^٢



طَوْلُ الْجُلُوسِ وَحْدَهُ

٢٨. تنبيه الخواطر: كَانَ لُقْمَانُ يُطِيلُ الْجُلُوسَ وَحْدَهُ، فَكَانَ يَمُرُّ بِهِ مَوْلَاهُ فَيَقُولُ: يَا
لُقْمَانُ، إِنَّكَ تُدِيمُ الْجُلُوسَ وَحْدَكَ، فَلَوْ جَلَسْتَ مَعَ النَّاسِ كَانَ أُنْسَ لَكَ.
فَيَقُولُ لُقْمَانُ: إِنَّ طَوْلَ الْوَحْدَةِ أَفْهَمُ لِلْفِكْرَةِ، وَطَوْلَ الْفِكْرَةِ دَلِيلٌ عَلَى
طَرِيقِ الْجَنَّةِ.^٣

١. فتح الأبواب: ص ٣٠٧، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٣ ح ٢٧.

٢. مجمع البيان: ج ٨ ص ٤٩٥، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٤ ذيل ح ١٨.

٣. تنبيه الخواطر: ج ١ ص ٢٥١، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٢ ح ١٧.

در هر حال، آنها را مذمت کردند. لقمان به فرزندش گفت: «می‌بینی که تحصیل رضایت مردم، محال است. پس به آن اعتنا نکن و به جلب رضایت خداوند - جلّ جلاله - مشغول باش، که کسب و کار و سعادت و خوش‌بختی دنیا و روز حساب و سؤال، در آن است».

۶/۳

طولانی‌نشستن «مستراح

۲۷. مجمع البیان: گفته شده که مولای لقمان، داخل مستراح شد و مدت طولانی در آن جا نشست. لقمان او را ندا داد: «طولانی‌نشستن برای قضای حاجت، کبد را درد می‌آورد و موجب بواسیر می‌شود و حرارت و تب را به سر منتقل می‌کند. بدین خاطر، سبک بنشین و سبک باشو».

راوی می‌گوید: لقمان حکمتش را بر در مستراح نوشت.

۷/۳

تنهانشینی طولانی

۲۸. تنبیه الخواطر: لقمان به تنهانشینی عادت داشت. وقتی مولایش از کنارش می‌گذشت، به او می‌گفت: ای لقمان! تو زیاد تنها می‌نشینی. اگر با مردم بنشینی، برایت خوب است.

لقمان می‌گفت: «تنهایی زیاد، اندیشه را فهم‌تر می‌کند و اندیشه زیاد، راه‌نمای راه بهشت است».

٨/٣

دَفْعُ التَّهَمَةِ عَنِ النَّفْسِ

٢٩. عرائس المجالس عن عكرمة: كَانَ لُقْمَانُ مِنْ أَهْوَنِ مَمْلُوكٍ عَلَى سَيِّدِهِ، فَبَعَثَهُ مَوْلَاهُ مَعَ رِفْقَةٍ لَهُ إِلَى بُسْتَانٍ لَهُ لِتَأْتُوهُ بِشَيْءٍ مِنْ ثَمَرِهِ، فَجَاؤُوا وَلَيْسَ مَعَهُمْ شَيْءٌ، وَقَدْ أَكَلُوا الثَّمَرَةَ وَأَحَالُوا عَلَى لُقْمَانَ. فَقَالَ لِمَوْلَاهُ: إِنَّ ذَا الْوَجْهَيْنِ لَا يَكُونُ عِنْدَ اللَّهِ أَمِينًا، فَاسْقِنِي وَإِنَّا هُمْ مَاءٌ جَمِيعًا، ثُمَّ أَرْسَلْنَا لِنَقْدِفَهُ، فَفَعَلَ، فَجَعَلُوا يَتَقَايَوْنَ الْفَاكِهَةَ، وَجَعَلَ لُقْمَانُ يَتَقَايَأُ مَاءً نَقِيًّا، فَعَرَفَ صِدْقَهُ مِنْ كَذِبِهِمْ^١.

٩/٣

الْعَيْبُ عَلَى النَّفْسِ أَوِ النَّافِثِ

٣٠. عرائس المجالس عن شقيق: قِيلَ لَلُّقْمَانَ: مَا أَقْبَحَ وَجْهَكَ! قَالَ: تَعَيْبُ بِهَذَا عَلَى النَّفْسِ أَوْ عَلَى النَّافِثِ؟^٢
٣١. مجمع البيان: قِيلَ لَهُ: مَا أَقْبَحَ وَجْهَكَ! قَالَ: تَعَيْبُ عَلَى النَّفْسِ أَوْ عَلَى فَاعِلِ النَّفْسِ؟^٣

١٠/٣

زَرْعُ الشَّعِيرِ يَدُلُّ السُّمِّيمَ

٣٢. محبوب القلوب: وَكَانَ سَيِّدُهُ أَمْرَهُ أَنْ يَزْرَعَ لَهُ فِي أَرْضِهِ السُّمِّيمَ، فَزَرَعَ

١. عرائس المجالس: ص ٣١٣.

٢. عرائس المجالس: ص ٣١٤.

٣. مجمع البيان: ج ٨ ص ٤٩٦، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٢٢٥ ذيل ح ١٨.

۸/۳

دور کردن تهمت از خود

۲۹. عرائس المجالس - به نقل از عکرمه - : لقمان از ساده‌ترین غلامان در نزد مولایش بود. مولایش او را به همراه رفیقانش، به بستان خود فرستاد تا میوه‌ای برایش بیاورند. آنها بدون میوه از بستان برگشتند؛ میوه را خورده بودند و آن را به گردن لقمان انداخته بودند. لقمان به مولایش گفت: «شخص دورو، نزد خداوند امانتدار نیست. پس به من و آنها همگی، آب بنوشان. سپس وادارمان کن تا [قی کنیم و] میوه را بیرون بیاوریم». او این کار را کرد و آنها میوه را قی می‌کردند؛ ولی لقمان آب گوارا بیرون آورد. بدین ترتیب، مولا راستگویی لقمان را از دروغگویی آنان باز شناخت.

۹/۳

عیب گرفتن بر نقش یا نقاش

۳۰. عرائس المجالس - به نقل از شقیق - : به لقمان حکیم گفته شد: چه قدر صورت تو زشت است! گفت: «آیا تو [یا این سخن]، بر نقش، ایراد می‌گیری یا بر نقاش؟ (به خدا و یا کارش عیب می‌گیری؟)».

۳۱. مجمع البیان: به لقمان گفته شد: چه زشت است صورت تو! گفت: «آیا تو [یا این سخن]، نقش را نکوهش می‌کنی یا نقاش را؟!».

۱۰/۳

کشتن جوبه جای کنجد

۳۲. محبوب القلوب: مولای لقمان به او دستور داد که در زمینش، برای او

الشَّعِيرَ، فَلَمَّا دَنَا الْحَصَادُ، قَالَ لَهُ سَيِّدُهُ: لِمَ زَرَعْتَ الشَّعِيرَ، وَقَدْ أَمَرْتُكَ
بِزَرْعِ السُّمِيمِ؟

فَقَالَ لُقْمَانُ: كُنْتُ رَجَوْتُ مِنَ اللَّهِ أَنْ يُنَبِّتَ لَكَ السُّمِيمَ.

فَقَالَ لَهُ سَيِّدُهُ: هَلْ يَكُونُ ذَلِكَ مُمَكِّنًا؟

فَقَالَ لُقْمَانُ: أَرَأَيْكَ تَعْصِي اللَّهَ تَعَالَى وَتَرْجُو مِنْهُ الْجَنَّةَ، فَقُلْتُ: لَعَلَّ ذَلِكَ
يَكُونُ، فَبَكَى سَيِّدُهُ فَتَابَ عَلَى يَدِهِ، فَأَعْتَقَهُ^۱.



مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

کنجد بکارد؛ ولی او جو کاشت. وقتی که زمان درو فرا رسید، مولا گفت:

چرا جو کاشتی، در حالی که من به تو دستور دادم که کنجد بکاری؟

لقمان گفت: «از خدا امید داشتم که برای تو، کنجد برویاند».

مولایش گفت: مگر این ممکن است؟

لقمان گفت: «تو را می‌بینم که خدای متعال را نافرمانی می‌کنی، در

حالی که از او امید بهشت داری؛ لذا گفتم شاید آن هم بشود».

آن گاه، مولایش گریست و به دست او توبه کرد و او را آزاد ساخت.



مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

الفصل الرابع

حِكْمُ حَوْلِ الْعِلْمِ وَالْمَعْرِفَةِ

١ / ٣

فَهْمَةُ الْعَقْلِ

٣٣. كتاب العقل وفضله عن قتادة : قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، اَعْلَمْ أَنَّ غَايَةَ السُّؤْدُدِ وَالشَّرَفِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ حُسْنُ الْعَقْلِ ، وَأَنَّ الْعَبْدَ إِذَا حَسَّنَ عَقْلَهُ غَطَّى ذَلِكَ عُيُوبَهُ وَأَصْلَحَ مَسَاوِيَهُ. ^١

٣٤. حلية الأولياء عن وَهْبِ بْنِ مُثَنَّبٍ : قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، اِعْقِلْ عَنِ اللَّهِ ؛ فَإِنَّ أَعْقَلَ النَّاسِ عَنِ اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ عَقْلاً ، وَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَفِرُّ مِنَ الْعَاقِلِ ، وَمَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُكَابِدَهُ. ^٢

٢ / ٣

عَلَامَةُ الْعَقْلِ

٣٥. كتاب العقل وفضله لَانِ بْنِ أَبِي الدُّنْيَا عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عِيسَى : قَالَ مَوْلَى لُقْمَانَ :

١ . كتاب العقل وفضله لابن أبي الدنيا : ص ٣٩ ح ٣٣ .

٢ . حلية الأولياء : ج ٢ ص ٣٥ ، البداية والنهاية : ج ٩ ص ٢٨٠ .

فصل چهارم

حکمت یابی درباره دانش و شناخت

۱/۴
ارزش خرد

۳۳. کتاب العقل و فضله، ابن ابی الدنيا - به نقل از قتاده - : لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! بدان که نهایت آقایی و مقام در دنیا و آخرت، به حسن عقل است و اگر بنده عقلش نیکو باشد، عیب هایش پوشیده می شود و بدی هایش اصلاح می گردد».

۳۴. حلیۃ الأولیاء - به نقل از وهب بن منبه - : لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! درباره خداوند بیندیش؛ چرا که اندیشه مندترین مردم درباره خداوند، بهترین مردم از جهت خردمندی است، و شیطان از عاقل فرار می کند و نمی تواند او را به دام اندازد».

۲/۴
نشانه خرد

۳۵. کتاب العقل و فضله، ابن ابی الدنيا - به نقل از ابراهیم بن عیسی - : مولای لقمان به او گفت: گمان ندارم که تو عاقل شوی.

ما أَظُنُّكَ تَعْقِلُ!

قَالَ لَهُ لُقْمَانُ: إِنَّمَا الْعَاقِلُ مَنْ يَخَافُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ.^١

٣٦. إحياء علوم الدين: قَالَ لُقْمَانُ: يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ فِي أَهْلِهِ كَالصَّبِيِّ، وَإِذَا كَانَ فِي الْقَوْمِ وَجَدَ رَجُلًا.^٢

٣٧. نثر الدر: قَالَ [لُقْمَانُ]: لَا يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يُخَلِّي نَفْسَهُ مِنْ أَرْبَعَةِ أَوْقَاتٍ: فَوَقْتُ مِنْهَا يُنَاجِي فِيهِ رَبَّهُ، وَوَقْتُ يُحَاسِبُ فِيهِ نَفْسَهُ، وَوَقْتُ يَكْسِبُ فِيهِ لِمَعَاشِهِ، وَوَقْتُ يُخَلِّي فِيهِ بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَ لَذَّتِهَا فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ يَسْتَعِينُ بِذَلِكَ عَلَى سَائِرِ الْأَوْقَاتِ.^٣

٣/٤

عَلَامَةُ الْعَالِمِ

٣٨. الإمام الصادق عليه السلام: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، لِكُلِّ شَيْءٍ عَلَامَةٌ يُعْرَفُ بِهَا، وَيُسْهَدُ عَلَيْهَا... وَلِلْعَالِمِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: الْعِلْمُ بِاللَّهِ، وَبِمَا يُحِبُّ، وَبِمَا يَكْرَهُ.^٤

٣٩. عيون الأخبار لابن قتيبة: فِي حِكْمَةِ لُقْمَانَ: إِنَّ الْعَالِمَ الْحَكِيمَ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى عِلْمِهِ بِالصَّمْتِ وَالْوَقَارِ، وَإِنَّ الْعَالِمَ الْأَخْرَقَ يَطْرُدُ النَّاسَ عَنْ عِلْمِهِ بِالْهَذَرِ وَالْإِكْتَارِ.^٥

١. كتاب العقل وفضله لابن أبي الدنيا: ص ٣٦ ح ٩٥.

٢. إحياء علوم الدين: ج ٢ ص ٦٧، المحجة البيضاء: ج ٣ ص ٩٨.

٣. نثر الدر: ج ٧ ص ٣٨.

٤. الخصال: ص ١٢١ ح ١١٣، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤١٥ ح ٨.

٥. عيون الأخبار لابن قتيبة: ج ٢ ص ١٢٢.

لقمان به او گفت: «همانا عاقل، کسی است که از خداوند تعالی بترسد».

۳۶. إحياء علوم الدين: لقمان گفت: «برای خردمند، شایسته است که در میان خانواده‌اش همچون کودک باشد، و هنگامی که در میان قوم است، مردمی باشد».

۳۷. نثر الدرّ: [لقمان] گفت: «برای خردمند، سزاوار نیست که خود را از چهار وقت، بی بهره بگذارد: وقتی که در آن، پروردگارش را بخواند؛ وقتی که در آن، از خود حساب‌کشی نماید؛ وقتی که در آن، برای هزینه زندگانی‌اش، کسب کند؛ و وقتی که در آن، تنها به لذت حلال مشغول باشد تا به واسطه آن، برای وقت‌های دیگر، یاری [و نیرو] بگیرد».



۳۸. امام صادق علیه السلام: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! هر چیز نشانه‌ای دارد که بدان شناخته می‌شود و بر اساس آن، گواهی می‌گردد. دانشمند نیز سه نشانه دارد: شناختن خدا و آنچه خداوند دوست دارد و آنچه دوست ندارد».

۳۹. عیون الأخبار، ابن قتیبه: در حکمت لقمان آمده است: «دانشمند حکیم، مردم را با سکوت و وقار، به سوی دانش خویش می‌خواند؛ ولی دانشمند بی‌شعور، مردم را با هذیان و پُرگویی، از دانش خویش می‌رانند».

٢٠. محبوب القلوب : قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، أَعْلَمُ النَّاسِ أَشَدُّهُمْ خَشْيَةً لَهُ .^١

٢١. البداية والنهاية عن أبي قلابة : قِيلَ لِلْقَمَانِ : أَيُّ النَّاسِ أَعْلَمُ ؟

قَالَ : مَنْ أَزْدَادَ مِنْ عِلْمِ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ .^٢

٤ / ٤

كَلَامُ الْحُكَمَاءِ

٢٢. البداية والنهاية عن عبد الله بن زيد : قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام : أَلَا إِنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَى أَفْوَاهِ

الْحُكَمَاءِ ، لَا يَتَكَلَّمُ أَحَدُهُمْ إِلَّا مَا هَيَّأَ اللَّهُ لَهُ .^٣

٥ / ٤

طَلَبُ الْعِلْمِ

٢٣. الإمام الصادق عليه السلام : كَانَ فِيمَا وَعَظَ لُقْمَانُ ابْنَهُ أَنْ قَالَ لَهُ : يَا بُنَيَّ ، اجْعَلْ فِي

أَيَّامِكَ وَلَيَالِكَ وَسَاعَاتِكَ نَصِيحاً لَكَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ ، فَإِنَّكَ لَنْ تَجِدَ لَهُ تَضْيِيعاً

مِثْلَ تَرْكِهِ .^٤

٢٤. عيون الأخبار لابن قتيبة : قَرَأْتُ فِي حِكْمِ لُقْمَانٍ أَنَّهُ قَالَ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، أَغْدُ

عَالِماً أَوْ مُتَعَلِّماً أَوْ مُسْتَمِعاً أَوْ مُحِبّاً ، وَلَا تَكُنِ الْخَامِسَ فَتَهْلِكَ .^٥

١. محبوب القلوب: ج ١ ص ٢٠٢.

٢. المصنّف لعبد الرزاق: ج ١١ ص ٢٥٢ ح ٢٠٢٧٠. البداية والنهاية: ج ٢ ص ١٢٨، الدرّ المشثور: ج ٦ ص ٥١٧.

٣. البداية والنهاية: ج ٢ ص ١٢٨، الدرّ المشثور: ج ٦ ص ٥١٦.

٤. الأمالي للمفيد: ص ٢٩٢ ح ٢، الأمالي للطوسي: ص ٦٨ ح ٩٩، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٢١٥ ح ٧.

٥. عيون الأخبار لابن قتيبة: ج ٢ ص ١١٩، ربيع الأبرار: ج ٣ ص ٢٦٧.

۲۰. محبوب القلوب: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! داناترین مردم، هراسان‌ترین آنها از خداست».

۲۱. المصنّف، عبد الرزاق - به نقل از ابو قلابه - : به لقمان گفته شد: داناترین مردم کیست؟

گفت: «هر که از دانش مردم، به دانش خویش بیفزاید».

۴/۴

سخن حکیمان

۲۲. البداية والنهاية - به نقل از عبد الله بن زید - : لقمان گفت: «آگاه باشید! همانا دست قدرت خدا، بر دهان حکیمان است؛ هیچ یک از آنها جز آنچه خداوند برایشان فراهم ساخته، به زبان نمی‌رانند».

مرکز تحقیقات اسلامی

۵/۳

دانش پژوهی

۲۳. امام صادق علیه السلام: یکی از نصایح لقمان به پسرش، این بود که گفت: «ای پسر! بخشی از روز و شب و ساعات خود را برای دانش پژوهی قرار ده؛ زیرا هیچ زیانی را مانند ترک آن نخواهی یافت».

۲۴. عیون الأخبار، ابن قتیبه: در حکمت‌های لقمان خواندم که به پسرش گفت: «ای پسر! دانشمند یا دانش‌آموز، یا شنونده [ی دانش]، یا دوست‌دار [دانش] باش، و پنجمی نباش، و گرنه، نابود می‌شوی».

٢٥ . الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لقمان عليه السلام لابنه - : يا بُنَيَّ ، بادِرْ بِعِلْمِكَ قَبْلَ أَنْ يَحْضُرَ أَجْلُكَ ، وَقَبْلَ أَنْ تَسِيرَ الْجِبَالُ سِيرًا ، وَتُجْمَعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ .^١

٢٦ . تنبيه الخواطر - فيما قال لقمان عليه السلام لابنه - : يا بُنَيَّ ، تَعَلَّمْ مِنَ الْعُلَمَاءِ مَا جَهِلْتَ ، وَعَلِّمِ النَّاسَ مَا عَلِمْتَ .^٢

٢٧ . المواعظ العددية : قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، تَعَلَّمِ الْعِلْمَ وَإِنْ لَمْ تَتَلَّ بِهِ حَظًّا ، فَلَنْ يُدِيمَ لَكَ الزَّمَانُ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يُدِيمَ بِكَ الزَّمَانُ .^٣

٢٨ . المحاسن والاضداد : قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، نَافِسْ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ مِيرَاثٌ غَيْرُ مَسْلُوبٍ وَقَرِينٌ غَيْرُ مَرْغُوبٍ وَنَفِيسٌ حَظٌّ مِّنَ النَّاسِ وَفِي النَّاسِ مَطْلُوبٌ .^٤

٢٩ . جامع بيان العلم وفضله : إِنَّ لُقْمَانَ الْحَكِيمَ قَالَ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، ابْتَغِ الْعِلْمَ صَغِيرًا ؛ فَإِنَّ ابْتِغَاءَ الْعِلْمِ يَشُقُّ عَلَى الْكَبِيرِ .^٥

٥٠ . الإمام الصادق عليه السلام - فيما وَعَظَ لُقْمَانُ ابْنَهُ - : يَا بُنَيَّ ، إِنْ تَأَدَّبْتَ صَغِيرًا انْتَفَعْتَ بِهِ كَبِيرًا ، وَمَنْ عَنَى^٦ بِالْأَدَبِ اهْتَمَّ بِهِ ، وَمَنْ اهْتَمَّ بِهِ تَكَلَّفَ عِلْمَهُ ، وَمَنْ تَكَلَّفَ عِلْمَهُ اسْتَدَّ طَلَبَهُ ، وَمَنْ اسْتَدَّ طَلَبَهُ أَدْرَكَ مَنْفَعَتَهُ ؛ فَاتَّخِذْهُ عَادَةً .

١ . الاختصاص : ص ٣٤٠ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤٣١ ح ٢٣ .

٢ . تنبيه الخواطر : ج ٢ ص ٢٣١ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤٢٦ ح ٢١ .

٣ . المواعظ العددية : ص ٦٨ .

٤ . المحاسن والاضداد للجاحظ : ص ١٢ .

٥ . جامع بيان العلم وفضله : ج ١ ص ١٧٤ ح ٣٥٠ .

٦ . في المصدر : « غنى » ، والتصويب من بحار الأنوار وقصص الأنبياء : ص ١٩٤ ح ٢٤٣ . وعنى الأمر

فلاناً : أهّمهُ . ويقال : عنى بأمر فلان (المعجم الوسيط : ج ٢ ص ٦٣٣ «عنا»).

۲۵. الاختصاص - به نقل از اوزاعی - : لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! به

کمک داشت، پیش از رسیدن اجل و پیش از درهم ریختن کوه‌ها و پیش از درهم پیچیدن خورشید و ماه، [در کارهای نیک] پیشی بگیر».

۲۶. تنبيه الخواطر: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! آنچه را که نمی‌دانی، از دانشمندان فراگیر و آنچه را که می‌دانی، به مردم بیاموز».

۲۷. المواعظ العددية: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! دانش را بیاموز، هر چند با آن به بهره‌ای نرسی؛ زیرا اگر زمانه به خاطر تو مذمت شود، بهتر است از این که زمانه تو را مذمت کند».

۲۸. المحاسن والأضداد، جاحظ: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! در تحصیل دانش بشتاب؛ زیرا دانش، میراث از دست نرفتنی و همراه بیزاژ نشدنی و بهره‌پژارزشی از مردم است و در میان مردم، خواستنی است».

۲۹. جامع بیان العلم و فضله: لقمان حکیم به پسرش گفت: «ای پسر! در کودکی در پی دانش باش؛ چرا که به دست آوردن دانش، بر بزرگ‌سال سخت است».

۵۰. امام صادق علیه السلام - در بیان موعظه لقمان علیه السلام به پسرش - : ای پسر! اگر در کودکی ادب آموختی، در بزرگی سودش را می‌بری. هر کس آهنگ ادب کند، به آن اهتمام می‌ورزد، و هر کس بدان اهتمام ورزد، زحمت دانستن آن را تحمل می‌کند، و هر کس زحمت دانستن آن را بپذیرد، جستجویش [در پی دانش] زیاد می‌شود، و هر کس جستجویش زیاد شود، سودش را در می‌یابد.

فَإِنَّكَ تَخْلُفُ فِي سَلَفِكَ، وَتَنْفَعُ بِهِ مَنْ خَلَفَكَ، وَيَرْتَجِيكَ فِيهِ رَاغِبٌ،
وَيَخْشَى صَوْلَتَكَ رَاهِبٌ، وَإِيَّاكَ وَالْكَسَلَ عَنْهُ وَالطَّلَبَ لِغَيْرِهِ، فَإِنْ غُلِبَتْ عَلَى
الدُّنْيَا فَلَا تُغْلِبَنَّ عَلَى الْآخِرَةِ، وَإِذَا فَاتَكَ طَلَبُ الْعِلْمِ فِي مَظَانِهِ فَقَدْ غُلِبَتْ
عَلَى الْآخِرَةِ.

وَاجْعَلْ فِي أَيَّامِكَ وَلَيَالِيكَ وَسَاعَاتِكَ لِنَفْسِكَ نَصِيباً فِي طَلَبِ الْعِلْمِ؛ فَإِنَّكَ
لَنْ تَجِدَ لَهُ تَضِييعاً أَشَدَّ مِنْ تَرْكِهِ. وَلَا تُمَارِئَنَّ فِيهِ لَجُوجاً وَلَا تُجَادِلَنَّ فُقَيْهاً، وَلَا
تُعَادِئَنَّ سُلْطَاناً، وَلَا تُمَاشِئَنَّ ظَلُوماً، وَلَا تُصَادِقَنَّ وَلَا تُصَاحِبَنَّ فَاسِقاً نَظِيفاً^١،
وَلَا تُصَاحِبَنَّ مُتَّهَماً، وَاخْزُنْ عِلْمَكَ كَمَا تَخْزُنُ وَرَقَكَ^٢.

٦/٤

أَدَبُ النَّعْلَمِ

٥١. الإمام الصادق عليه السلام: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، لَا تَتَعَلَّمِ الْعِلْمَ لِتُبَاهِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ، أَوْ
تُمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ، أَوْ تُؤَانِيَ فِيهِ الْمَجَالِسَ، وَلَا تَتْرُكِ الْعِلْمَ زَاهِداً فِيهِ وَرَغْبَةً
فِي الْجَهْلِ^٣.

٥٢. جامع بيان العلم وفضله: إِنَّ لُقْمَانَ قَالَ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، لَا تَتَعَلَّمِ الْعِلْمَ لِثَلَاثٍ، وَلَا
تَدَعُهُ لِثَلَاثٍ: لَا تَتَعَلَّمْهُ لِتُمَارِيَ بِهِ، وَلَا لِتُبَاهِيَ بِهِ، وَلَا لِتُرَائِيَ بِهِ. وَلَا تَدَعُهُ

١. في بحار الأنوار: «وَلَا تُؤَاجِئَنَّ فَاسِقاً» بدل «وَلَا تُصَاحِبَنَّ فَاسِقاً نَظِيفاً». وَالنَّظِيفُ: الرَّجُلُ الْمُعْرِيفُ
(لسان العرب: ج ٩ ص ٣٣٤ «نظف»).

٢. تفسير القمي: ج ٢ ص ١٦٤، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤١١ ح ٢.

٣. دعائم الإسلام: ج ١ ص ٨٣، قصص الأنبياء: ص ١٩٠ ح ٢٢٨، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤١٧
ح ١٠.

پس آن را عادت خود قرار ده؛ چرا که تو جانشین گذشتگانی و به وسیلهٔ آن، جانشین خود را سود می‌بخشی و علاقه‌مند، برای آن به تو امید می‌بندد و ترسان، از عظمت تو می‌هراسد. و از تنبلی نسبت به آن و از رفتن در پی غیر آن پرهیز؛ زیرا اگر در برابر دنیا شکست بخوری، در برابر آخرت، مغلوب نمی‌شوی؛ ولی اگر جستجوی دانش در جایگاه‌های خودش را از دست بدهی، در برابر آخرت، مغلوب می‌شوی.

بخشی از روزها و شب‌ها و لحظات را برای جستجوی دانش قرار بده؛ چرا که تویانی شدیدتر از ترک آن را نمی‌یابی. و در آن، با هیچ فرد لجوجی مستیز، و با هیچ فقیهی مجادله، با هیچ پادشاهی دشمنی، و با هیچ ستمگری همراهی نکن و او را تصدیق منما. و با فاسق آلوده به گناه، همنشینی نکن، و با متهم [نیز] همنشینی نکن، و دانش خود را ذخیره کن، همان طور که پولت را ذخیره می‌کنی.

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

۶/۴

ادب دانش‌آموزی

۵۱. امام صادق علیه السلام: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! دانش را برای فخر فروشی نزد دانشمندان یا نزاع با سفیهان یا زینت مجالس، نیاموز و همچنین، دانش را از سر بی‌رغبتی به آن و تمایل به نادانی، رها نکن.»

۵۲. جامع بیان العلم و فضله: همانا لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! دانش را برای سه چیز نیاموز، و برای سه چیز رها نکن: برای کشمکش و فخر فروشی و ریا، آن را نیاموز، و به خاطر بی‌رغبتی به آن و حیا از مردم و

زَهَادَةٌ فِيهِ، وَلَا حَيَاءَ مِنَ النَّاسِ، وَلَا رِضًا بِالْجَهَالَةِ.^١

٥٣. الدر المنثور عن محمد بن واسع: قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، لَا تَتَعَلَّمْ مَا لَا تَعْلَمُ حَتَّى تَعْمَلَ بِمَا تَعْلَمُ.^٢

٥٤. تنبيه الخواطر: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، لَا تُجَادِلِ الْعُلَمَاءَ فَيَمَقْتُوكَ.^٣

٥٥. جامع بيان العلم وفضله: عَنْ لُقْمَانَ أَوْ عِيسَى عليه السلام: كَمَا تَرَكَ الْمُلُوكُ لَكُمْ الْحِكْمَةَ فَاتْرُكُوا لَهُمُ الدُّنْيَا.^٤

٥٦. محبوب القلوب: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، طُوبَى لِمَنْ انْتَفَعَ بِعِلْمِهِ، وَاسْتَمَعَ الْقَوْلَ فَاتَّبَعَ أَحْسَنَهُ، وَوَيْلٌ لِمَنْ تَبَيَّنَ لَهُ فَاسْتَحَبَّ الْعَمَى عَلَى الْهُدَى.^٥

٥٧. روح المعاني: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: لَا خَيْرَ لَكَ فِي أَنْ تَتَعَلَّمَ مَا لَمْ تَعْلَمْ وَلَمَّا تَعْمَلْ بِمَا قَدْ عَلِمْتَ؛ فَإِنَّ مَثَلَ ذَلِكَ مَثَلُ رَجُلٍ احْتَطَبَ حَطْبًا فَحَمَلَ حُرْمَةً وَذَهَبَ يَحْمِلُهَا فَعَجَزَ عَنْهَا فَضَمَّ إِلَيْهَا أُخْرَى.^٦

٥٨. محبوب القلوب: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، اِنْتَفِعْ بِمَا عَلَّمَكَ اللَّهُ تَعَالَى، وَإِنَّمَا اِنْتَفَعَ بِالْعِلْمِ مَنْ اتَّبَعَهُ، وَلَمْ يَنْتَفِعْ بِهِ مَنْ عَلَّمَهُ وَتَرَكَهُ.^٧

١. جامع بيان العلم وفضله: ج ١ ص ٢١٢ ح ٤١٨.

٢. الدر المنثور: ج ٦ ص ٥١٩.

٣. تنبيه الخواطر: ج ١ ص ١٠٩.

٤. جامع بيان العلم وفضله: ج ١ ص ٢١٠ ح ٤١٣.

٥. محبوب القلوب: ج ١ ص ٢٠٥.

٦. روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني: ج ٢١ ص ٨٢.

٧. محبوب القلوب: ج ١ ص ٢٠٤.

رضایت به نادانی، آن را رها نکن».

۵۳. الدَّرَ المنثور - به نقل از محمد بن واسع - : لقمان به پسرش گفت: «ای پسر من! آنچه را که نمی‌دانی، نیاموز، تا وقتی که به آنچه می‌دانی، عمل کنی».

۵۴. تنبيه الخواطر: لقمان به پسرش گفت: «با دانشمندان مجادله نکن، که منفورت می‌کنند».

۵۵. جامع بیان العلم وفضله: از لقمان یا عیسی علیه السلام نقل شده است: «همان طوری که پادشاهان، حکمت را برای شما وا گذاشته‌اند. شما نیز دنیا را برایشان وا گذارید».

۵۶. محبوب القلوب: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر من! خوشا به حال کسی که به دانش خویش سود برد، و هر سخنی را بشنود و خویش را پیروی کند. و وای بر کسی که [حقیقت] برایش روشن گشته، ولی گم‌راهی را بر هدایت ترجیح دهد!».

۵۷. روح المعانی: لقمان به پسرش گفت: «تا وقتی که به دانسته‌های پیشین خود عمل نکرده‌ای، در یادگیری آنچه نمی‌دانی، خیری نیست؛ چرا که مثل آن، مثل کسی است که هیزمی را جمع کرده و یک بسته آن را بر می‌دارد و در حالی که ناتوان از حمل آن است، یک بسته دیگر بر آن می‌افزاید».

۵۸. محبوب القلوب: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر من! از آنچه خدای متعال به تو آموخته، بهره ببر، و همانا از دانش، کسی بهره می‌برد که از آن پیروی کند، و کسی که آن را بیاموزد و رها کند، از آن سود نمی‌برد».

٧/٢

ثَمَرَةُ النَّعْمِ

٥٩. أعلام الدين: أوصى لقمان ابنه فقال: يَا بُنَيَّ، تَعَلَّمِ الْعِلْمَ وَالْحِكْمَةَ تَشْرُفَ، فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَذُلُّ عَلَى الدِّينِ، وَتُشْرَفُ الْعَبْدُ عَلَى الْحُرِّ، وَتَرْفَعُ الْمِسْكِينَ عَلَى الْغَنِيِّ، وَتُقَدِّمُ الصَّغِيرَ عَلَى الْكَبِيرِ، وَتُجْلِسُ الْمِسْكِينَ مَجَالِسَ الْمُلُوكِ، وَتَزِيدُ الشَّرِيفَ شَرَفًا، وَالسَّيِّدَ سُودًا، وَالْغَنِيَّ مَجْدًا.

وَكَيْفَ يَظُنُّ ابْنُ آدَمَ أَنْ يَنْتَهِيَ لَهُ أَمْرُ دِينِهِ وَمَعِيشَتِهِ بِغَيْرِ حِكْمَةٍ، وَلَنْ يُهَيِّئَ اللَّهُ عِزًّا وَجَلًّا أَمْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا بِالْحِكْمَةِ، وَمِثْلُ الْحِكْمَةِ بِغَيْرِ طَاعَةٍ مِثْلُ الْجَسَدِ بِغَيْرِ نَفْسٍ، أَوْ مِثْلُ الصَّعِيدِ بِغَيْرِ مَاءٍ، وَلَا صَلَاحَ لِلْجَسَدِ بِغَيْرِ نَفْسٍ، وَلَا لِلصَّعِيدِ بِغَيْرِ مَاءٍ، وَلَا لِلْحِكْمَةِ بِغَيْرِ طَاعَةٍ.

٦٠. المواعظ العددية: قَالَ لُقْمَانُ ﷺ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، إِنَّ الْحِكْمَةَ تَعْمَلُ عَشْرَةَ أَشْيَاءَ: أَحَدُهَا تُحْيِي الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ، وَتُجْلِسُ الْمِسْكِينَ مَجَالِسَ الْمُلُوكِ، وَتُشْرَفُ الْوَضِيعَ، وَتُخَرِّرُ الْعَبِيدَ، وَتُؤْوِي الْغَرِيبَ، وَتُغْنِي الْفَقِيرَ، وَتَزِيدُ لِأَهْلِ الشَّرَفِ شَرَفًا، وَلِلسَّيِّدِ سُودًا، وَهِيَ أَفْضَلُ مِنَ الْمَالِ، وَحِرْزٌ مِنَ الْخَوْفِ، وَدِرْعٌ فِي الْحَرْبِ، وَبِضَاعَةٌ حِينَ يَرْبَحُ، وَهِيَ شَفِيعَةٌ حِينَ يَعْتَرِيهِ الْهَوْلُ، وَهِيَ دَلِيلَةٌ^٢ حِينَ يَنْتَهِي بِهِ الْيَقِينُ، وَسُتْرَةٌ حِينَ لَا يَسْتُرُهُ ثَوْبٌ^٣.

١. أعلام الدين: ص ٩٣، كنز الفوائد: ج ١ ص ٦٦، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٣٢ ح ٢٤.

٢. «وهي شفيعة... وهي دليلة» كذا في المصدر والظاهر أنه اشتباه مطبعي والصحيح «وهي شفيعة... وهي دليلة».

٣. المواعظ العددية: ص ٣٩٩.

۷/۴

فایده‌یادگیری دانش

۵۹. أعلام الدین: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! دانش و حکمت بیاموز تا شرافت یابی؛ زیرا حکمت، آدمی را به دین رهنمون می‌شود و برده را بر آزاد شرافت می‌دهد و نیازمند را بر توانگر رفعت می‌بخشد و کوچک را بر بزرگ مقدم می‌دارد و تهی دست را در جایگاه‌های پادشاهان می‌نشاند و بر شرافت شریف و سیادت سید و عظمت غنی، می‌افزاید.

و چگونه آدمیزاد گمان دارد که کار دین و دنیایش، با غیر حکمت فراهم می‌گردد، در حالی که خداوند تعالی کار دنیا و آخرت را جز با حکمت، مهیا نمی‌سازد؟ و مثل حکمت بدون طاعت، مانند جسم بی‌جان یا خاک بی‌آب است، و جسم بی‌جان و خاک بی‌آب و حکمت بی‌طاعت، هیچ فایده‌ای ندارند».

۶۰. المواعظ العددیة: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! حکمت، ده تا کار انجام می‌دهد: دل‌های مرده را زنده می‌کند، بینوا را در جایگاه‌های پادشاهان می‌نشاند، به فرومایه شرافت می‌بخشد، بردگان را آزاد می‌سازد، به غریب پناه می‌دهد، نیازمند را توانگر می‌سازد، بر شرافت شریف و سیادت سید می‌افزاید. و آن از مال بهتر است و مایهٔ امان از ترس است. سپری در جنگ است، و کالایی است که سود می‌کند. هنگامی که ترس او را می‌لرزاند، شفاعت کننده است، و هنگامی که یقین به او می‌رسد، راه‌نماست، و هنگامی که پوشاکی او را نمی‌پوشاند، پوشاننده است».

٦١. عرائس المجالس : قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، الزَّمِ الْحِكْمَةَ تُكْرَمَ بِهَا ، وَأَعِزُّهَا تُعَزُّ بِهَا ، وَسَيِّدُ أَخْلَاقِ الْحِكْمَةِ دِينُ اللَّهِ ١ .

٦٢. الفردوس بمأثور الخطاب عن عبد الله بن عباس - فيما قال لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ - : يَا بُنَيَّ ، إِنْ كَانَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ الْعِلْمِ بَحْرٌ مِنْ نَارٍ يُحْرِقُكَ ، وَبَحْرٌ مِنْ مَاءٍ يُغْرِقُكَ فَانْقُذْهُمَا إِلَى الْعِلْمِ حَتَّى تَقْتَبِسَهُ وَتَعْلَمَهُ ؛ فَإِنَّ تَعْلَمَ الْعِلْمَ دَلِيلُ الْإِنْسَانِ ، وَعِزُّ الْإِنْسَانِ ، وَمَنَارُ الْإِيمَانِ ، وَدَعَائِمُ الْأَرْكَانِ ، وَرِضَا الرَّحْمَنِ ٢ .

٦٣. إرشاد القلوب : مِنْ وَصِيَّةِ لُقْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، تَعْلَمُ مِنَ الْعُلَمَاءِ مَا جَهِلْتَ ، وَعَلِمَ النَّاسُ مَا عَلِمْتَ تُذَكِّرُ بِذَلِكَ فِي الْمَلَكُوتِ ٣ .

٨ / ٢

قِمَّةُ الْعِلْمِ مَجَالِسَةُ الْعَالَمِ

٦٤. البداية والنهاية عن السري بن يحيى : قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، إِنَّ الْحِكْمَةَ أَجْلَسَتِ الْمَسَاكِينَ مَجَالِسَ الْمُلُوكِ ٤ .

٦٥. روضة الواعظين : قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، جَالِسِ الْعُلَمَاءَ ، وَزَاحِمِهِمْ بِرُكْبَتِكَ ٥ ؛ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحْيِي الْقُلُوبَ بِنُورِ الْحِكْمَةِ كَمَا يُحْيِي الْأَرْضَ

١ . عرائس المجالس : ص ٣١٥ .

٢ . الفردوس بمأثور الخطاب : ج ٤ ص ٢٢٢ ح ٧٢٣١ .

٣ . إرشاد القلوب : ص ٧٣ .

٤ . البداية والنهاية : ج ٢ ص ١٢٧ . الدر المنثور : ج ٦ ص ٥١٨ .

٥ . زاحمهم أي ضايقهم ، وادخل في زحامهم بركبتك ، أي أدخل ركبتك في زحامهم . والوابل : المطر العظيم القطر الشديد (بحار الأنوار : ج ١ ص ٢٠٣) .

۶۱. عرائس المجالس: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! حکمت را با خود داشته باش تا با آن، کرامت یابی، و آن را عزیز بدان تا با آن عزّت یابی. و سرور اخلاق حکیمانه، [تسلیم در برابر] دین خداوند ﷻ است.»

۶۲. الفردوس بمأثور الخطاب - به نقل از عبد الله بن عباس، دربارهٔ آنچه لقمان ﷻ به پسرش گفت، در حالی که او را موعظه می‌کرد: - ای پسر! اگر ما بین تو و دانش، دریایی از آتش باشد که تو را می‌سوزاند و دریایی از آب باشد که تو را غرق می‌کند، برای رسیدن به دانش، آن دو را بشکاف تا دانش را به دست آوری و بیاموزی؛ زیرا در آموختن دانش، راه‌نمایی و عزّت انسان است و نیز نشانهٔ ایمان و پایهٔ ارکان [دین] و رضایت خدای رحمان.

۶۳. إرشاد القلوب - از سفارش لقمان ﷻ به پسرش: - ای پسر! آنچه را که نمی‌دانی، از دانشمندان بیاموز و آنچه را که می‌دانی، به مردم بیاموز تا در ملکوت، از تو یاد گردد.

۸/۴

ارزش دانش و هم‌نشینی با دانشمند

۶۴. البداية والنهاية - به نقل از سَرّی بن یحیی - : لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! حکمت، بینوایان را در جایگاه‌های پادشاهان می‌نشانَد.»

۶۵. روضة الواعظین: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! با دانشمندان، هم‌نشین باش و با زانو زدن در میان آنها، جایشان را تنگ کن؛ زیرا خداوند ﷻ با نور حکمت، دل‌ها را زنده می‌کند، چنان‌که زمین را با

بِوَابِلِ السَّمَاءِ ١.

٦٦. تنبيه الخواطر - فيما قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ -: جَلَاءُ الْقُلُوبِ اسْتِمَاعُ الْحِكْمَةِ وَصَدَاؤُهَا الْعَلَالَةُ وَالْفُتُورُ ٢.

٦٧. رسول الله ﷺ : إِنَّ لُقْمَانَ قَالَ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، عَلَيْكَ بِمَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ ، وَاسْتَمِعْ كَلَامَ الْحُكَمَاءِ ؛ فَإِنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْقَلْبَ الْمَيِّتَ بِنُورِ الْحِكْمَةِ كَمَا يُحْيِي الْأَرْضَ الْمَيِّتَةَ بِوَابِلِ الْمَطَرِ ٣.

٦٨. أعلام الدين : قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، صَاحِبِ الْعُلَمَاءَ ، وَاقْرُبْ مِنْهُمْ وَجَالِسْهُمْ وَزُرْهُمْ فِي بُيُوتِهِمْ ، فَلَعَلَّكَ تُشَبِّهُهُمْ فَتَكُونُ مَعَهُمْ ، وَاجْلِسْ مَعَ صُلَحَائِهِمْ ، فَرُبَّمَا أَصَابَهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ فَنَدْخُلَ فِيهَا وَإِنْ كُنْتَ طَالِحاً ٤.

٦٩. إرشاد القلوب - مِنْ وَصِيَّةِ لُقْمَانَ لِابْنِهِ -: مَنْ يُجَالِسِ الْعُلَمَاءَ يَغْنَمْ ٥.

٧٠. تنبيه الخواطر : قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام : لِأَن يَضُرَّكَ الْحَكِيمُ فَيُؤْذِيكَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يُدْهِنَكَ الْجَاهِلُ بِدُهْنٍ طَيِّبٍ ٦.

مركز تحقيقات علوم اسلامی
٩/٢

أَدَبُ مُجَالَسَةِ الْعَالِمِ

٧١. الإمام الصادق عليه السلام - فيما وَعَظَ لُقْمَانُ ابْنَهُ -: يَا بُنَيَّ ، جَالِسِ الْعُلَمَاءَ وَزَاجِحْهُمْ

١. روضة الواعظين : ص ١٦ ، بحار الأنوار : ج ١ ص ٢٠٤ ح ٢٢.

٢. تنبيه الخواطر : ج ١ ص ٦٠.

٣. المعجم الكبير : ج ٨ ص ١٩٩ ح ٧٨١٠ ، كنز العمال : ج ١٠ ص ١٧٠ ح ٢٨٨٨١.

٤. أعلام الدين : ص ٢٧٢ ، بحار الأنوار : ج ٧٢ ص ١٨٩ ح ١٨.

٥. إرشاد القلوب : ص ٧٢.

٦. تنبيه الخواطر : ج ٢ ص ٢٦ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤٢٦ ح ٢١.

باران فراوان آسمان، حیات می‌بخشد».

۶۶. تنبيه الخواطر - درباره آنچه لقمان عليه السلام به پسرش گفت :- صیقل و روشنی دل‌ها، با شنیدن حکمت است و تشنگی آن، با ملامت و سستی است.

۶۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! در مجالس دانشمندان حضور داشته باش، و سخنان حکیمان را بشنو؛ زیرا خداوند دلِ مرده را با نور حکمت، زنده می‌کند؛ چنان‌که زمینِ مرده را با آب باران حیات می‌بخشد».

۶۸. أعلام الدین: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! همراه دانشمندان باش و به آنان نزدیک شو و همنشینان باش و آنان را در خانه‌هایشان دیدار کن؛ شاید به آنان مشابهت پیدا کنی و از آنان به شمار آیی. و با صالحان‌شان بنشین؛ چه بسا رحمت خداوند به آنان برسد و تو نیز در میان‌شان باشی، هر چند که بدکار بوده باشی».

۶۹. إرشاد القلوب - از سفارش لقمان عليه السلام به پسرش :- هر کس با دانشمندان همنشینی کند، بهره‌مند می‌گردد.

۷۰. تنبيه الخواطر: لقمان گفت: «به راستی که اگر حکیم تو را بزند و رنجیده شوی، بهتر از این است که نادان تو را با روغن خوش بو بمالد».

۹/۴

ادب همنشینی با دانشمندان

۷۱. امام صادق عليه السلام - در بیان نصایح لقمان عليه السلام به پسرش :- ای پسر! با دانشمندان همنشین باش و با زانو زدنت، جای‌شان را تنگ کن؛ ولی با آنان

بِرُكْبَتَيْكَ، لَا تُجَادِلْهُمْ فَيَمْنَعُوكَ.^١

٧٢. عرائس المجالس عن سُفيان الثوري: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، جَالِسِ الْعُلَمَاءَ ... وَالطُّفَّ بِهَمَّ فِي السُّؤَالِ إِذَا تَرَكَوْكَ، وَلَا تُعْجِزْهُمْ فَيَمْلُوكَ.^٢

راجع الفصل السادس: الآداب الأخلاقية والاجتماعية.

١٠ / ٢

فَضْلُ الْعُلَمَاءِ وَالْحُكَمَاءِ

٧٣. الإمام علي عليه السلام: قِيلَ لِلْعَبْدِ الصَّالِحِ لُقْمَانُ: أَيُّ النَّاسِ أَفْضَلُ؟

قَالَ: الْمُؤْمِنُ الْغَنِيُّ، قِيلَ: الْغَنِيُّ مِنَ الْمَالِ؟

فَقَالَ: لَا، وَلَكِنَّ الْغَنِيَّ مِنَ الْعِلْمِ الَّذِي إِنْ احتِيجَ إِلَيْهِ انتَفَعَ بِعِلْمِهِ، وَإِنْ

استغنى عنه اكتفى.^٣ *مركز تقيت كميونير علوم رسدي*

٧٤. نثر الدر: قَالَ [لُقْمَانُ]: الْعَالِمُ مِصْبَاحٌ فَمَنْ ارَادَ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا اقْتَبَسَ مِنْهُ.^٤

٧٥. بهجة المجالس وأنس المجالس: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، لِأَنَّ يَفْصِيكَ الْحَكِيمُ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يُدَيِّنَكَ الْأَحْمَقُ.^٥

١. تفسير القمي: ج ٢ ص ١٦٤، بحار الأنوار: ج ١ ص ٢٠٤ ح ٢٢.

٢. عرائس المجالس: ص ٣١٤، تهذيب الأسماء واللغات: ج ٢ ص ٢٨٠ الرقم ٥٢٣.

٣. قصص الأنبياء: ص ١٩٧ ح ٢٤٨، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢١ ح ١٦.

٤. نثر الدر: ج ٧ ص ٤٠.

٥. بهجة المجالس وأنس المجالس: ج ٢ ص ٥٤٥.

به مجادله نپرداز ، که در این صورت ، تو را از حضور باز می‌دارند.

۷۲. هرائس المجالس - به نقل از سفیان ثوری - : لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! با دانشمندان همنشینی کن و وقتی که به تو اعتنا نمی‌کنند، در سؤال کردن، با آنان ملاطفت و مهربانی کن و آنان را به ناتوانی [در پاسخ دادن] وادار نکن، که در این صورت ، تو را خسته می‌کنند».

۱۰/۴

فضیلت دانشمند و حکیمان

۷۳. امام علی علیه السلام: به عبد صالح ، یعنی لقمان ، گفته شد: کدام یک از مردمان ، با فضیلت‌ترند؟



گفت: «مؤمن برخوردار».

گفته شد: از مال؟ مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

گفت: «نه ؛ لیکن برخوردار از دانشی که اگر به او محتاج شدند ، از دانشش سود ببرند و اگر از او بی‌نیاز شدند، خودش به آن اکتفا کند».

۷۴. نثر الدرّ: [لقمان] گفت: «دانشمند ، چراغ است ؛ پس هر کس که خداوند با آن برایش خیری بخواهد، از آن ، نور برمی‌گیرد».

۷۵. بهجة المجالس و أنس المجالس: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! اگر حکیم تو را دور کند، بهتر از این است که احمق تو را نزدیک کند».

١١ / ٢

ذَمُّ الرَّغْبَةِ فِي وَدِّ الْجَاهِلِ النَّهَّائِ بِحَقِّ الْحَكِيمِ

٧٦ . المصنف لعبد الرزاق عن شيخ من أهل البصرة : قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، لَا تَرْغَبْ فِي وَدِّ الْجَاهِلِ فَيَرَى أَنَّكَ تَرْضَى عَمَلَهُ ، وَلَا تَتَهَاوَنَ بِحَقِّ الْحَكِيمِ فَيَرْهَدَ فِيكَ .^١

١٢ / ٢

النَّهْيُ عَنِ اتِّخَاذِ الْجَاهِلِ رَسُولًا

٧٧ . الإمام الصادق عليه السلام : قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام : يَا بُنَيَّ ، لَا تَتَّخِذِ الْجَاهِلَ رَسُولًا ، فَإِنْ لَمْ تُصِبْ عَاقِلًا حَكِيمًا يَكُونُ رَسُولَكَ فَكُنْ أَنْتَ رَسُولَ نَفْسِكَ .
يَا بُنَيَّ ، اِعْتَرِ لِ الشَّرِّ يَعْتَرِكَ .^٢

٧٨ . شعب الإيمان عن الحسن : إِنَّ لُقْمَانَ عليه السلام قَالَ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، لَا تُرْسِلْ رَسُولَكَ جَاهِلًا ، فَإِنْ لَمْ تَجِدْ حَكِيمًا فَكُنْ رَسُولَ نَفْسِكَ .^٣

١ . المصنف لعبد الرزاق: ج ١١ ص ١٣٨ ح ٢٠١٣٥ ، الدر المنثور: ج ٦ ص ٥١٦ .

٢ . قصص الأنبياء: ص ١٩٦ ح ٢٢٧ ، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٢٢١ ح ١٦ .

٣ . شعب الإيمان: ج ٢ ص ٢٣١ ح ٢٨٩١ ، الدر المنثور: ج ٦ ص ٥١٥ .

۱۱/۴

کنویش علاقه به نادان و دشمنی دانا

۷۶. المصنّف، عبدالرزاق - به نقل از شیخی بصری - : لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! در دوستی با نادان، رغبت نشان نده؛ زیرا او خیال می‌کند که تو از کار او خوشنودی. و دشمنی دانا و حکیم را دست کم نگیر؛ زیرا او هم تو را بی‌اهمیت می‌شمارد [و حکمت را از تو باز می‌دارد]».

۱۲/۴

پرهیز از فرستادن پیک نادان

۷۷. امام صادق علیه السلام : لقمان گفت: «ای پسر! نادان را پیک خود انتخاب مکن. اگر شخص عاقل و حکیم که فرستاده تو باشد، پیدا نکردی، خود فرستاده خودت باش. ای پسر! از بدی دوری کن تا آن هم از تو دوری کند».

۷۸. شعب الایمان - به نقل از حسن علیه السلام - : لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! نادان را فرستاده و پیکت قرار نده. اگر پیک حکیم نیافتی، خودت پیک خود باش».

الفصل الخامس

عَوَامِلُ بِنَاءِ النَّفْسِ

١ / ٥

قَبُولُ الْمَوْعِظَةِ

٧٩. خزانة الخيال : قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ : أَيُّ بُنْيٍّ، إِقْبَلِ الْمَوْعِظَةَ وَإِنْ اشْتَدَّتْ عَلَيْكَ،

وَوَيْلٌ لِمَنْ سَمِعَ فَلَمْ يَنْفَعَهُ مَا سَمِعَ، وَلِمَنْ عَلِمَ فَلَمْ يَنْفَعَهُ، وَوَيْلٌ لِمَنْ تَبَيَّنَ لَهُ

فَاسْتَحَبَّ الْعَمَى عَلَى الْهُدَى

طوبى لِمَنْ انْتَفَعَ بِعِلْمِهِ وَاسْتَمَعَ الْقَوْلَ فَاتَّبَعَ أَحْسَنَهُ^١.

٨٠. إحياء علوم الدين : فِي وَصِيَّةِ لُقْمَانَ لِابْنِهِ : يَا بُنْيَّ، لَا يُسْتَطَاعُ الْعَمَلُ

إِلَّا بِالْيَقِينِ، وَلَا يَعْمَلُ الْمَرْءُ إِلَّا بِقَدَرِ يَقِينِهِ، وَلَا يَقْصُرُ عَامِلٌ حَتَّى يَنْقُصَ

يَقِينُهُ^٢.

٨١. الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لُقْمَانُ لِابْنِهِ - : يَا بُنْيَّ، اتَّعِظْ بِالنَّاسِ

١. خزانة الخيال: ص ٥٦٨.

٢. إحياء علوم الدين: ج ١ ص ١٠٧.

فصل پنجم عوامل خودسازی

۱/۵

نصیحت پذیری

۷۹. خزانه الخیال: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! نصیحت را بپذیر؛ هر چند بر تو گران آید. وای بر کسی که بشنود، ولی شنیده‌اش به او سودی نرساند! وای بر کسی که بداند، ولی [دانشش] به او سودی نرساند! وای بر کسی که [حقیقت] برایش روشن شود، ولی گم‌راهی را بر هدایت ترجیح دهد!

و خوشا به حال کسی که از دانشش سود برد و [هر] سخنی را بشنود، ولی از نیکویش پیروی کند!».

۸۰. إحياء علوم الدین: در سفارش لقمان به پسرش است: «ای پسر! عمل، بدون یقین مقدور نیست و شخص جز به اندازه یقینش عمل نمی‌کند و اهل عمل، کوتاهی نمی‌کند، مگر یقینش ناقص باشد».

۸۱. الاختصاص - به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان عليه السلام به پسرش گفت -:

قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ النَّاسُ بِكَ.^١

٨٢. الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لقمان عليه السلام لابنه -: يَا بُنَيَّ، اتَّعِظْ بِالصَّغِيرِ

قَبْلَ أَنْ يَنْزِلَ بِكَ الْكَبِيرُ.^٢

٨٣. تنبيه الخواطر - فيما قال لقمان لابنه -: يَا بُنَيَّ، إِنَّ الْمَوْعِظَةَ تَشُقُّ عَلَى السَّفِيهِ

كَمَا يَشُقُّ الصُّعُودُ عَلَى الشَّيْخِ الْكَبِيرِ.^٣

٨٤. أعلام الدين : أوصى لقمان ابنه فقال : ... عَلَيْكَ يَقْبُولِ الْمَوْعِظَةَ وَالْعَمَلَ بِهَا .

فَإِنَّهَا عِنْدَ الْمُؤْمِنِ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ الشَّهْدِ.^٤

٨٥. الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لقمان عليه السلام لابنه -: يَا بُنَيَّ، إِقْبَلْ وَصِيَّةَ

الْوَالِدِ الشَّفِيقِ.^٥



٨٦. البداية والنهاية عن الحسن : قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لابنه : يَا بُنَيَّ، الْعَمَلُ لَا يُسْتَطَاعُ إِلَّا

بِالْيَقِينِ، وَمَنْ يَضَعُفُ يَقِينُهُ يَضَعُفُ عَمَلُهُ.^٦

٨٧. ربيع الأبرار : قَالَ لُقْمَانُ : الصَّبْرُ عِنْدَ مَسِّ الْمَكَارِهِ مِنْ حُسْنِ الْيَقِينِ.^٧

١. الاختصاص : ص ٣٣٦، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٢٢٧ ح ٢٢.

٢. الاختصاص : ص ٣٣٦، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٢٢٧ ح ٢٢.

٣. تنبيه الخواطر : ج ٢ ص ٢٣١، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٢٢٦ ح ٢١.

٤. أعلام الدين : ص ٩٣، إرشاد القلوب : ص ٧٢.

٥. الاختصاص : ص ٣٤٠، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٢٣١ ح ٢٣.

٦. البداية والنهاية : ج ٩ ص ٢٧٠، الدرر المشور : ج ٦ ص ٥١٣.

٧. ربيع الأبرار : ج ٢ ص ٥٢٤.

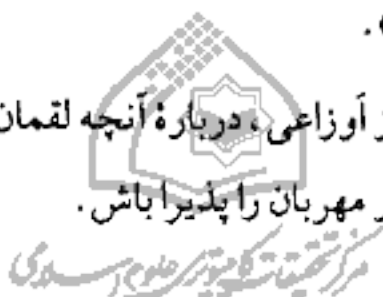
ای پسر! با مردم پند بگیر، پیش از آن که مردم با تو پند بگیرند.

۸۲. الاختصاص - به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان عليه السلام به پسرش گفت :-
ای پسر! با [بلای] کوچک پند بگیر، پیش از آن که [بلای] بزرگ بر تو
فرود آید.

۸۳. تنبيه الخواطر - درباره آنچه لقمان عليه السلام به پسرش گفت :- ای پسر!
[پذیرفتن] موعظه، بر سغیه سخت است، همان گونه که بالا رفتن از کوه،
بر پیر سخت است.

۸۴. أعلام الدین: لقمان به پسرش سفارش کرد و گفت: «... بر تو لازم است که
موعظه را بپذیری و بدان عمل کنی؛ زیرا موعظه نزد مؤمن، از عمل
مصفا شیرین تر است».

۸۵. الاختصاص - به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان عليه السلام به پسرش گفت :-
ای پسر! سفارش پدر مهربان را بپذیرا باش.



۲/۵

یقین

۸۶. البداية والنهاية - به نقل از حسن^۱ :- لقمان به پسرش گفت: «ای پسر!
عمل، بدون یقین مقدور نیست و هر کس یقینش ضعیف باشد، عملش
ضعیف خواهد بود».

۸۷. ربيع الأبرار: لقمان گفت: «شکیبایی هنگام برخورد با سختی ها، از نیکی
یقین است».

۱. مقصود از حسن در این جا، ممکن است امام حسن عليه السلام یا حسن بصری باشد.

٣/٥

التَّوَّاضُعُ

٨٨. حلية الأولياء: إِنَّ لُقْمَانَ قَالَ لِابْنِهِ: لِكُلِّ شَيْءٍ مَطِيَّةٌ وَمَطِيَّةُ الْعَقْلِ التَّوَّاضُعُ.^١

٢/٥

مُكَافَحَةُ النَّفْسِ

٨٩. أعلام الدين - في وصية لقمان لولده -: يَا بُنَيَّ، مَنْ يُرِدْ رِضْوَانَ اللَّهِ يُسَخِّطْ نَفْسَهُ

كَثِيرًا، وَمَنْ لَا يُسَخِّطْ نَفْسَهُ لَا يُرِضَ^٢ رَبُّهُ، وَمَنْ لَا يَكْظِمُ غَيْظَهُ يُشْمِتْ عَدُوَّهُ.^٣

٩٠. الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لقمان^٤ لابنه -: يَا بُنَيَّ، إِنَّهُ النَّفْسُ عَنِ

هَوَاهَا؛ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَنْتِ النَّفْسَ عَنْ هَوَاهَا لَمْ تَدْخُلِ الْجَنَّةَ وَلَمْ تَرْهَا.

وَيُرَوَّى: إِنَّهُ نَفْسَكَ عَنْ هَوَاهَا؛ فَإِنَّ فِي هَوَاهَا رَدَاهَا.^٥

مرکز تحقیق کتب قدوسی ٥/٥

مُرَاقَبَةُ النَّفْسِ

٩١. الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لقمان^٦ لابنه -: يَا بُنَيَّ، إِنْ كُفِلَ يَوْمٌ

بِأَتِيكَ يَوْمٌ جَدِيدٌ، يَشْهَدُ عَلَيْكَ عِنْدَ رَبِّكَ كَرِيمٍ.^٧

١. حلية الأولياء: ج ٦، ص ٦.

٢. في المصدر: «يرضي» وما أثبتناه هو الصواب.

٣. أعلام الدين: ص ٣٢٧، كنز الفوائد: ج ٢ ص ٦٦، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٣٢ ح ٢٤.

٤. الاختصاص: ص ٣٣٨، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٩ ح ٢٣.

٥. الاختصاص: ص ٣٤٠، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٣١ ح ٢٣.

۳/۵

فروتنی

۸۸. حلیۃ الأولیاء: لقمان به پسرش گفت: «هر چیز مرکبی دارد و مرکب خرد، فروتنی است».

۴/۵

جفا و باغض

۸۹. أعلام الدین - درباره سفارش لقمان علیه السلام به پسرش -: ای پسر! هر که رضوان الهی را می خواهد، نفس خود را بسیار سرزنش کند. هر که نفسش را سرزنش نکند، پروردگارش را خشنود نمی کند و هر که خشمش را فرو نبرد، دشمنش را شغایت می کند.

۹۰. الاختصاص - به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت -: ای پسر! نفس را از هوای آن باز دار؛ زیرا اگر نفس را از هوای آن باز نداری، وارد بهشت نمی شوی و آن را نمی بینی.

و روایت شده: نفست را از شهوت و هوای آن باز دار؛ زیرا در هوای آن، شکست و هلاکت است.

۵/۵

مراقبت از نفس

۹۱. الاختصاص - به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت -: ای پسر! هر روز که بر تو می رسد، روز نوی است که در پیشگاه پروردگار کریم، بر ضد تو شهادت خواهد داد.

٩٢. إرشاد القلوب : من وصية لقمان عليه السلام لابنه ، قال : يا بُنَيَّ ... واجهد أن يكون اليوم خيراً لك من أمس ، وغداً خيراً لك من اليوم ؛ فإنه من استوى يوماه فهو مغبون ، ومن كان يومه شراً من أمسه فهو ملعون .^١

٩٣. محاضرات الأدباء : قال لقمان عليه السلام : لا تدع النظر في مساويك كل وقت لأن ترك ذلك نقص من محاسنك .

وقيل : كن في الحرص على تفقد عيوبك كعدوك !^٢

٩٤. الكشكول : قال لقمان لابنه : يا بُنَيَّ ، اجعل خطاياك بين عينيك إلى أن تموت ، وأما حسناتك فالة عنها فإنه قد أحصاها من لا ينساها .^٣

٩٥. الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لقمان عليه السلام لابنه - : يا بُنَيَّ ، إنه قد أحصى الحلال الصغير ، فكيف بالحرام الكبير ؟^٤

٦/٥

مكافحة الشيطان

مركز تحقيقات علوم إسلامي

٩٦. البداية والنهاية عن الحسن : قال لقمان عليه السلام لابنه : يا بُنَيَّ ، إذا جاءك الشيطان من قبل الشك والرّيب فأغلبه باليقين والنصيحة ، وإذا جاءك من قبل الكسل والسّامة فأغلبه بذكر القبر والقيامة ، وإذا جاءك من قبل الرّغبة والرّهبة فأخبره أن الدنيا مفارقة متروكة .^٥

١. إرشاد القلوب : ص ٧٣ .

٢. محاضرات الأدباء : ج ١ ص ١٩ .

٣. الكشكول للشيخ البهائي : ص ١٢٤٠ .

٤. الاختصاص : ص ٣٤٠ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤٣١ ح ٢٣ .

٥. البداية والنهاية : ج ٩ ص ٢٧٠ ، الدر المشور : ج ٦ ص ٥١٣ .

۹۲. إرشاد القلوب: از سفارش لقمان به پسرش است که گفت: «ای پسر! ... بکوش امروزت بهتر از دیروز و فردایت بهتر از امروز باشد؛ زیرا هر که دو روزش برابر باشند، مغبون است، و هر کس امروزش بدتر از دیروز باشد، ملعون است».

۹۳. محاضرات الأدباء: لقمان گفت: «نظر کردن در بدی‌هایت را هیچ گاه رها نکن؛ چرا که ترک آن، از خوبی‌هایت می‌کاهد».

و گفته شده: «در حریص بودن بر عیب‌یابی خود، مانند دشمنیت باش».

۹۴. الکشکول، شیخ بهایی: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! لغزش‌هایت را تا وقت مرگ، برابر چشمانت قرار ده؛ اما از نیکی‌هایت غافل شو؛ چرا که آنها را کسی (خدا) بر شمرده است که فراموش نمی‌کند».

۹۵. الاختصاص - به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان عليه السلام به پسرش گفت -:

ای پسر! همانا حلالِ کوچک، به حساب می‌آید، پس حالِ حرامِ بسیار چگونه باشد؟!

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

۶/۵

مبارزه با شیطان

۹۶. البداية والنهاية - به نقل از حسن^۱ - : لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! هر گاه شیطان از در شک و تردید بر تو وارد شد، تو او را با یقین و نصیحت، مغلوب ساز. و هر گاه از در کاهلی و خستگی بر تو وارد شد، تو او را با یاد قبر و قیامت، مغلوب ساز. و هر گاه از در میل و ترس بر تو وارد شد، به او خبر بده که دنیا، جدا شدنی و ترک شدنی است».

۱. مقصود از حسن در این جا، ممکن است امام حسن عليه السلام یا حسن بصری باشد.

٧/٥

الِاسْتِغْفَارُ

٩٧. إرشاد القلوب : مِنْ وَصِيَّةِ لُقْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ ، قَالَ : يَا بُنَيَّ ... إِذَا أَحْدَثْتَ ذَنْبًا فَاتَّبِعْهُ بِالِاسْتِغْفَارِ وَالتَّوْبَةِ وَالْعَزْمِ عَلَى تَرْكِ الْعَوْدِ لِمِثْلِهِ .^١

٩٨. الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لقمان عليه السلام لابنه - : يَا بُنَيَّ ، إِنَّهُ لَيْسَ كُلُّ مَنْ قَالَ : اِغْفِرْ لِي غُفِرَ لَهُ ، إِنَّهُ لَا يُغْفَرُ إِلَّا لِمَنْ عَمِلَ بِطَاعَةِ رَبِّهِ .^٢

٩٩. حسن الظن بالله عن معتمر بن سليمان عن أبيه : قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ : أَيُّ بُنَيَّ ، عَوَّدَ لِسَانَكَ : اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ؛ فَإِنَّ اللَّهَ سَاعَاتٍ لَا يُرَدُّ فِيهِنَّ سَائِلٌ .^٣

١٠٠. تنبيه الخواطر - فيما قال لقمان لابنه - : يَا بُنَيَّ ، لَا تُؤَخِّرِ التَّوْبَةَ ؛ فَإِنَّ الْمَوْتَ يَأْتِي بَغْتَةً .^٤



٨/٥

الْخَوْفُ وَالرَّجَاءُ

١٠١. الإمام الصادق عليه السلام - لَمَّا قِيلَ لَهُ مَا كَانَ فِي وَصِيَّةِ لُقْمَانَ - : كَانَ فِيهَا الْأَعَاجِيبُ ، وَكَانَ أَعْجَبَ مَا فِيهَا أَنْ قَالَ لِابْنِهِ : خَفِ اللَّهَ خِيفَةً لَوْ جِئْتُهُ بِبِرِّ الثَّقَلَيْنِ لَعَذَّبَكَ ، وَارْجُ اللَّهَ رَجَاءً لَوْ جِئْتُهُ بِذُنُوبِ الثَّقَلَيْنِ لَرَحِمَكَ .^٥

١. إرشاد القلوب : ص ٧٢.

٢. الاختصاص : ص ٣٣٧ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤٢٨ ح ٢٣.

٣. حسن الظن بالله : ص ٩٣ ح ١١٩ ، الدر المنثور : ج ٦ ص ٥١٣.

٤. تنبيه الخواطر : ج ٢ ص ٢٣١ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤٢٦ ح ٢١.

٥. الكافي : ج ٢ ص ٦٧ ح ١ ، بحار الأنوار : ج ٧٨ ص ٢٥٩ ح ١٥١.

۷/۵

آمزش خوابی

۹۷. إرشاد القلوب: در سفارش لقمان به پسرش است که گفت: «ای پسر! ... هر گاه مرتکب گناه شدی، بلافاصله به دنبالش آمزش بخواه و پشیمان بشو و تصمیم بگیر که دیگر بازگشت به مثل آن راه کنی».

۹۸. الاختصاص - به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان عليه السلام به پسرش گفت -:

ای پسر! چنین نیست که هر که گفت: «[خدایا] مرا بیامرز!»، آمرزیده شود؛ زیرا آمرزیده نشود، مگر کسی که به طاعت پروردگارش عمل کند.

۹۹. حُسن الظَّن بالله - به نقل از معتمر بن سلیمان، از پدرش - : لقمان به پسرش

گفت: ای پسر! زبانت را به [ذکر] «خدایا! مرا بیامرز» عادت بده؛ زیرا خدا را لحظاتی است که سائل را در آن، دست خالی باز نمی گرداند».

۱۰۰. تنبيه الخواطر - در آنچه لقمان عليه السلام به پسرش گفت - : ای پسر! توبه را به

تاخیر نینداز؛ زیرا مرگ، ناگهان از راه می رسد.

۸/۵

ترس و امید

۱۰۱. امام صادق عليه السلام - وقتی به ایشان گفته شد: در وصیت لقمان چه بود؟ - : در

آن، شگفتی های فراوانی بود و عجیب تر از همه، این است که به پسرش

گفت: «از خدا چنان ترس که [گویی] حتی اگر با همه خوبی های انس و

جن به پیشگاهش برسی، عذابت می کند و چنان به خدا امیدوار باش که

[گویی] حتی اگر با همه بدی های انس و جن به پیشگاهش برسی، به تو

رحم می کند».

١٠٢. عنه عليه السلام - فيما وعظ لقمان ابنه -: يا بُنَيَّ، خَفِ اللَّهَ خَوْفًا لَوْ أَتَيْتَ الْقِيَامَةَ بِبِرِّ الثَّقَلَيْنِ خِفْتَ أَنْ يُعَذِّبَكَ، وَارْجُ اللَّهَ رَجَاءً لَوْ وَافَيْتَ الْقِيَامَةَ بِإِثْمِ الثَّقَلَيْنِ رَجَوْتَ أَنْ يَغْفِرَ لَكَ.

فَقَالَ لَهُ ابْنُهُ: يَا أَبَتِي، وَكَيْفَ أَطِيقُ هَذَا وَإِنَّمَا لِي قَلْبٌ وَاحِدٌ.

فَقَالَ لَهُ لُقْمَانُ: يَا بُنَيَّ لَوْ اسْتَخْرِجَ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ فَشُقَّ لَوُجِدَ فِيهِ نَوْرَانِ، نَوْرٌ لِلْخَوْفِ وَنَوْرٌ لِلرَّجَاءِ^١، لَوْ وَزِنَا لَمَّا رَجَحَ أَحَدُهُمَا عَلَى الْآخَرِ بِمِثْقَالِ ذَرَّةٍ.

فَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ يُصَدِّقُ مَا قَالَ اللَّهُ، وَمَنْ يُصَدِّقُ مَا قَالَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا أَمَرَ اللَّهُ، وَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا أَمَرَ اللَّهُ لَمْ يُصَدِّقْ مَا قَالَ اللَّهُ؛ فَإِنَّ هَذِهِ الْأَخْلَاقَ تَشْهَدُ بَعْضُهَا لِبَعْضٍ، فَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ إِيْمَانًا صَادِقًا يَعْمَلُ لِلَّهِ خَالِصًا نَاصِحًا، وَمَنْ عَمِلَ لِلَّهِ خَالِصًا نَاصِحًا فَقَدْ آمَنَ بِاللَّهِ صَادِقًا، وَمَنْ أَطَاعَ اللَّهَ خَافَهُ، وَمَنْ خَافَهُ فَقَدْ أَحَبَّهُ، وَمَنْ أَحَبَّهُ اتَّبَعَ أَمْرَهُ، وَمَنْ اتَّبَعَ أَمْرَهُ اسْتَوْجَبَ جَنَّتُهُ وَمَرْضَاتُهُ، وَمَنْ لَمْ يَتَّبِعْ رِضْوَانَ اللَّهِ فَقَدْ هَانَ عَلَيْهِ سَخَطُهُ، نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ^٢.

١٠٣. حسن الظن بالله عن داود بن شاپور: قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، خَفِ اللَّهَ خَوْفًا يَحُولُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ الرَّجَاءِ، وَارْجُهُ رَجَاءً يَحُولُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ الْخَوْفِ.

قَالَ: فَقَالَ - أَيُّ أَبِي -: إِنَّ لِي قَلْبًا وَاحِدًا إِذَا أَلْزَمْتُهُ الْخَوْفَ شَغَلْتُهُ عَنِ الرَّجَاءِ، وَإِذَا أَلْزَمْتُهُ الرَّجَاءَ أَشْغَلْتُهُ عَنِ الْخَوْفِ.

قَالَ: أَيُّ بُنَيَّ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَهُ قَلْبٌ بِقَلْبَيْنِ يَرْجُو بِأَحَدِهِمَا وَيَخَافُهُ

١. في المصدر: «نورين نوراً للخوف ونوراً للرجاء» والصحيح ما أثبتناه كما في بحار الأنوار.

٢. تفسير القمي: ج ٢ ص ١٦٤، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤١٢ ح ٢.

۱۰۲. امام صادق علیه السلام: لقمان به پسرش موعظه کرد: «ای پسر! از خدا چنان بترس که اگر قیامت را با همه خوبی های انس و جن دریابی، باز هم بهراسی که خداوند عذابت کند. و به خدا چنان امیدوار باش که اگر قیامت را با همه بدی های انس و جن دریابی، امیدوار باشی که خداوند تو را بیامرزد».

پسرش به او گفت: ای پدر! چگونه می توانم چنین باشم، در حالی که تنها یک قلب دارم؟

لقمان گفت: «ای پسر! اگر قلب مؤمن بیرون آورده و پاره شود، دو نور در آن دریافت می گردد: نوری برای خوف و نوری برای رجا، که اگر وزن شوند، هیچ یک ذره ای بر دیگری ترجیح نخواهد داشت. هر کس به خدا ایمان آورد، سخن خدا را تصدیق می کند و هر کس گفته خداوند را تصدیق کند، به دستور او جامه عمل می پوشد. و هر کس به دستور او جامه عمل نهوشد، گفته خدا را تصدیق نکرده است زیرا این خلق و خوی ها، بر درستی یکدیگر شهادت می دهند. پس هر کس به خدا ایمان صادقانه داشته باشد، در عمل نیز با خدا خالصانه و خیرخواهانه رفتار می کند و هر که در راه خدا خالصانه و خیرخواهانه عمل کند، حقیقتاً صادقانه به خدا ایمان آورده است. و هر که خدا را اطاعت کند، از او می ترسد و هر که از او بترسد، او را دوست می دارد و هر که او را دوست بدارد، از فرمایش پیروی می کند و هر که از فرمایش پیروی کند، مستحق بهشت و رضوانش می گردد، و هر که از رضوان الهی پیروی نکند، غضب خدا بر او هموار می گردد. از غضب خدا، به خدا پناه می بریم».

۱۰۳. حُسن الظَّن بالله - به نقل از داوود بن شاپور - : لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! چنان از خدا بترس، که [ترست] حایل بین تو و رجا باشد و چنان به خدا امیدوار باش، که [امیدت] حایل بین تو و ترس باشد».

پسر گفت: ای پدر! من فقط یک قلب دارم که هر گاه ترس در آن باشد، از امید باز می دارد و هر گاه امیدواری در آن باشد، از ترس باز می دارد.

لقمان گفت: «ای پسر! مؤمن، دو قلب در یک قلب دارد، که با یکی

بِالْآخِرِ ١.

١٠٢. الزهد لابن حنبل عن عوف بن عبد الله : قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ : أَرْجُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَجَاءً لَا تَأْمَنُ فِيهِ مَكْرَهُ، وَخَفِ اللَّهَ مَخَافَةً لَا تَيَأْسُ فِيهَا مِنْ رَحْمَتِهِ.

قَالَ : يَا أَبْتَاهُ ، وَكَيْفَ أَسْتَطِيعُ ذَلِكَ وَإِنَّمَا لِي قَلْبٌ وَاحِدٌ؟

قَالَ : يَا بُنَيَّ ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَذُو قَلْبٍ يَرْجُو بِهِ وَقَلْبٍ يَخَافُ بِهِ ٢.

١٠٥. تنبيه الخواطر : قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، كُنْ ذَا قَلْبَيْنِ : قَلْبٌ تَخَافُ بِاللَّهِ ٣ خَوْفًا لَا يُخَالِطُهُ تَفْرِيطٌ ، وَقَلْبٌ تَرْجُو بِهِ اللَّهَ رَجَاءً لَا يُخَالِطُهُ تَغْرِيرٌ ٤.

١٠٦. شعب الإيمان عن وهب بن مُثَنَّبٍ : قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، أَرْجُ اللَّهَ رَجَاءً لَا يُجَرِّئُكَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ وَخَفِ اللَّهَ خَوْفًا لَا يُؤْيِسُكَ مِنْ رَحْمَتِهِ ٥.



١٠٧. تنبيه الخواطر - فيما قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ - : يَا بُنَيَّ ، اتَّخِذْ تَقْوَى اللَّهِ تِجَارَةً تَأْتِيكَ الْأَرْبَاحُ مِنْ غَيْرِ بِضَاعَةٍ ٦.

١٠٨. إرشاد القلوب : مِنْ وَصِيَّةِ لُقْمَانَ عليه السلام لِابْنِهِ : ... عَلَيْكَ بِالتَّقْوَى ، فَإِنَّهُ أَرْبَحُ

١. حسن الظن بالله : ص ٩٧ ح ١٣٣ ، شعب الإيمان : ج ٢ ص ١٨ ح ١٠٤٦ .

٢. الزهد لابن حنبل : ص ١٣٢ ، الدر المنثور : ج ٦ ص ٥١٣ .

٣. كذا في المصدر ، والظاهر أَنَّ الصواب : « بِهِ اللَّهُ » .

٤. تنبيه الخواطر : ج ١ ص ٥٠ .

٥. شعب الإيمان : ج ٢ ص ١٨ ح ١٠٤٥ ، الدر المنثور : ج ٦ ص ٥٢٠ .

٦. تنبيه الخواطر : ج ٢ ص ٢٣١ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤٢٦ ح ٢١ .

امیدوار است و با دیگری می‌ترسد».

۱۰۴. الزهد، ابن حنبل - به نقل از عوف بن عبد الله - : لقمان به پسرش گفت:

«به خداوند ﷻ چنان امیدوار باش که از مکرش ایمن نباشی، و از او چنان

بترس که از رحمتش ناامید نگردی».

پسر گفت: ای پدرم! چگونه می‌توانم این گونه باشم، در حالی که

تنها یک قلب دارم؟

لقمان گفت: «ای پسر! مؤمن، قلبی دارد که با آن، امید می‌ورزد و

قلبی هم دارد که با آن، می‌ترسد».

۱۰۵. تنبيه الخواطر: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! دو قلب داشته باش: قلبی

که کاملاً از خدا بیمناک باشد، بدون کوتاهی از آن؛ و قلبی که به خدا

امیدوار باشد، بی آن که غافلگیر شود».

۱۰۶. شعب الإيمان - به نقل از وهب بن منبه - : لقمان به پسرش گفت: «ای

پسر! چنان به خدا امیدوار باش که [امیدت] تو را بر نافرمانی‌اش جری

نکند، و چنان از خدا بترس که [ترست] تو را از رحمتش ناامید

نگرداند».

۹/۵

پروای الهی

۱۰۷. تنبيه الخواطر - درباره آنچه لقمان ﷻ به پسرش گفت - : ای پسر! پروای

الهی را سرمایه تجارت خود قرار ده تا بدون هیچ کالایی، تو را سود

سرشار دهد.

۱۰۸. إرشاد القلوب: در سفارش لقمان ﷻ به پسرش است: «... تقوا پیشه کن؛

التَّجَارَاتِ ١.

١٠٩. إرشاد القلوب : مِنْ وَصِيَّةِ لُقْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ : ... كُنْ مُتَّقِيًّا تَكُنْ عَزِيزًا ٢.

١٠/٥

ذِكْرُ اللَّهِ

١١٠. الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ - : يَا بُنَيَّ ، أَقِلَّ الْكَلَامَ وَادْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ مَكَانٍ ؛ فَإِنَّهُ قَدْ أَنْذَرَكَ وَحَذَّرَكَ وَبَصَّرَكَ وَعَلَّمَكَ ٣.

١١١. محبوب القلوب : قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، أَكْثِرْ ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذَاكِرٌ مِّنْ ذِكْرِهِ ٤.

١١٢. البداية والنهاية عن وهب : قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ : إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ الذِّكْرِ وَالْغَفْلَةِ كَمَثَلِ النَّورِ وَالظُّلْمَةِ ٥.

١١٣. الإمام الصادق عليه السلام : قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، اخْتَرِ الْمَجَالِسَ ٦ عَلَى عَيْنِكَ ، فَإِنْ رَأَيْتَ قَوْمًا يَذْكُرُونَ اللَّهَ فَاجْلِسْ إِلَيْهِمْ ، فَإِنَّكَ إِنْ تَكُ عَالِمًا يَنْفَعَكَ عِلْمُكَ

١. إرشاد القلوب: ص ٧٢.

٢. إرشاد القلوب: ص ٧٢.

٣. الاختصاص: ص ٣٣٦، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٧ ح ٢٢.

٤. محبوب القلوب: ج ١ ص ٢٠٢.

٥. البداية والنهاية: ج ٩ ص ٢٧٧.

٦. قال العلامة المجلسي عليه السلام: اختر المجالس على عينك: أي على بصيرة منك. أو بعينك، فإن «على» قد تعين بمعنى الباء، أو رجعها على عينك، وعلى الآخر التفصيل لبيان المجلس الذي ينبغي أن يختار على العين (بحار الأنوار: ج ١ ص ٢٠١).

زیرا تقوا، سودمندترین تجارت است».

۱۰۹. إرشاد القلوب: در سفارش لقمان عليه السلام به پسرش است: «... پر هیزگار باش تا عزیز گردی».

۱۰/۵

یاد خدا

۱۱۰. الاختصاص - به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان عليه السلام به پسرش گفت :-

ای پسر من! کم بگو، و در همه جا خداوند تعالی را یاد کن؛ زیرا خدا تو را هشدار داد و بر حذر داشت و بینا و آگاه ساخت.

۱۱۱. محبوب القلوب: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر من! خداوند تعالی را بسیار

یاد کن؛ چرا که خداوند متعال، یاد کننده کسی است که او را یاد کند».

۱۱۲. البداية والنهاية - به نقل از وَهَب - : لقمان به پسرش گفت: «مَثَل بیداران

و غافلان، همان مَثَل نور و ظلمت است».

۱۱۳. امام صادق عليه السلام: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر من! مجالس را با دو

چشمانت، آگاهانه انتخاب کن. پس اگر گروهی را دیدی که خدا را یاد

می کنند، همراهشان بنشین؛ زیرا اگر عالم باشی، هم داشت به تو سود

می رساند و هم آنها بر دانشت می افزایند، و اگر نادان باشی، تو را دانش

ويزيدوك علماً إلى علمك، وإن تك جاهلاً يُعلموك، ولعل الله أن يُطليعهم
برحمته فتعلمك معهم.^١

١١٢. البداية والنهاية عن عبيد بن عَصِير: قال لقمان عليه السلام لابنه: ... يا بُنَيَّ،
لا تجلس في المجلس الذي لا يذكر الله فيه، فإنك إن تك عالماً لا ينفعك
علمك، وإن تك غيباً يزيدوك غيباً، وإن يُطليح الله إليهم بعد ذلك يسخط
يُصيبك معهم.^٢

١١٥. الزهد لابن المبارك عن ابن أبي مُليكة: إن لقمان كان يقول: اللهم لا تجعل
أصحابي الغافلين الذين إذا ذكرتُك لم يُعينوني، وإذا نسيتُك لم يذكروني، وإذا
أمرتُ لم يُطيعوني، وإن صمتُ أحزنوني.^٣



١١٦. إرشاد القلوب: من وصية لقمان عليه السلام لابنه، قال: ... اجعل الموت نصب عينيك،
والوقوف بين يدي خالقك، وتمثل شهادة جوارحك عليك بعملك، والملائكة
الموكلين بك تستحي منهم ومن ربك الذي هو مشاهدك.^٤

١١٧. إحياء علوم الدين: قال لقمان لابنه: يا بُنَيَّ، أمرٌ لا تدري متى يلقاك استعد له

١. دعائم الإسلام: ج ١ ص ٨٣، قصص الأنبياء: ص ١٩٠ ح ٢٣٨، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٢١٧ ح ١٠.

٢. البداية والنهاية: ج ٢ ص ١٢٨، الدر المنثور: ج ٦ ص ٥١٧.

٣. الزهد لابن المبارك: ص ١٢٢ ح ٣٥٩، الدر المنثور: ج ٦ ص ٥٢٠.

٤. إرشاد القلوب: ص ٧٢.

می آموزند و چه بسا خداوند بر آنان نظر رحمت افکند، پس تو را نیز در بر گیرد».

۱۱۴. البداية والنهاية - به نقل از عُبَید بن عُمَیر - : لقمان به پسرش گفت: «... ای پسر! در مجلسی که خدا در آن یاد نمی شود، ننشین؛ زیرا اگر تو عالم باشی، علمت تو را سودی نمی رساند و اگر کودن باشی، [اهل آن مجلس] بر کودنی تو می افزاید، و اگر خداوند بعد از آن، با سخطش با آنان رفتار کند، تو را هم در بر گیرد».

۱۱۵. الزهد، ابن مبارک - به نقل از ابن ابی مُلَیکه - : لقمان همواره می گفت: «خدایا! یارانِ مرا از غافلان قرار مده؛ آنان که هر گاه یادت کنم، یاری ام نکنند و هر گاه فراموشت کنم، [تو را] به یادم نیاورم و هر گاه فرمان دهم، اطاعتم نکنند و هر گاه ساکت شوم، اندوهگینم سازند».

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی
۱۱/۵
یاد مرگ

۱۱۶. إرشاد القلوب: در سفارش لقمان به پسرش است که گفت: «... مرگ را همواره پیش چشم خود قرار بده و خود را در پیشگاه پروردگارت حاضر بدان، و با عمل خود، شهادت اعضا و جوارحت را نمایان ساز تا فرشتگان موکل، از آنها و از پروردگارت - که شاهد بر توست - حیا کنند».

۱۱۷. إحياء علوم الدين: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! امری هست که نمی دانی کی تو را در می یابد؛ [یعنی مرگ]، پس پیش از آن که ناگهان به

قَبْلَ أَنْ يَفْجَأَكَ^١.

١١٨. الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لقمان عليه السلام لابنه -: يا بُنَيَّ، كَيْفَ يَنَامُ ابْنُ آدَمَ وَالْمَوْتُ يَطْلُبُهُ، وَكَيْفَ يَغْفُلُ وَلَا يَغْفُلُ عَنْهُ.

يا بُنَيَّ؛ إِنَّهُ قَدْ مَاتَ أَصْفِيَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَحِبَّاءُهُ وَأَنْبِيَاؤُهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَمَنْ ذَا بَعْدَهُمْ يُخَلِّدُ فَيَمُوتُ^٢.

١٢/٥

ذِكْرُ الْآخِرَةِ

١١٩. شعب الإيمان عن الحسن: إِنَّ لُقْمَانَ قَالَ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، أَحْضِرِ الْجَنَائِزَ، وَلَا تَحْضِرِ الْعُرْسَ؛ فَإِنَّ الْجَنَائِزَ تُذَكِّرُكَ الْآخِرَةَ، وَالْعُرْسَ تُشْهِيكُ^٣ الدُّنْيَا.

١٢٠. آداب النفس: قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، أَحْضِرِ الْمَائِمَ، وَلَا تَحْضِرِ الْوَلَائِمَ؛ فَإِنَّ الْمَائِمَ تُذَكِّرُ الْآخِرَةَ، وَإِنَّ الْوَلَائِمَ تُذَكِّرُ الدُّنْيَا.

١٢١. ربيع الأبرار: قَالَ لُقْمَانُ: لَا تَشْهَدْ الْعُرْسَاتِ؛ فَإِنَّهَا تُرْغِبُكَ فِي الدُّنْيَا، وَتُنْسِيكَ الْآخِرَةَ، وَاشْهَدْ الْجَنَائِزَ؛ فَإِنَّهَا تُزْهِّدُكَ فِي الدُّنْيَا، وَتُرْغِبُكَ فِي الْآخِرَةِ.

١٢٢. إرشاد القلوب: مِنْ وَصِيَّةِ لُقْمَانَ عليه السلام لِابْنِهِ، قَالَ: ... لَا تَسْمَعْ الْمَلَاهِي؛ فَإِنَّهَا

١. إحياء علوم الدين: ج ٤ ص ٦٧٠.

٢. الاختصاص: ص ٣٣٨، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٩ ح ٢٣.

٣. في المصدر: «يشجيك» وما أنبتناه من الدرر المشور.

٤. شعب الإيمان: ج ٤ ص ٢٣١ ح ٢٨٩١، الدرر المشور: ج ٦ ص ٥١٥.

٥. آداب النفس: ج ١ ص ٢١٨٥.

٦. ربيع الأبرار: ج ٤ ص ٢٨٥.

سراغت آید، خود را مهیا ساز.»

۱۱۸. الاختصاص - به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت - :
ای پسر! چگونه آدمیزاد به خواب می رود، در حالی که مرگ او را
می جوید؟! و چگونه او غفلت می کند، در حالی که فراموش نمی شود؟!
ای پسر! هر آینه، برگزیدگان خداوند تعالی، و دوستان و پیامبرانش
- که درود خدا بر آنان باد! - همگی مردند. کیست که پس از آنها جاوید
بماند و رها شود؟!

۱۲/۵

یاد آخرت

۱۱۹. شعب الایمان - به نقل از حسن^۱ - : لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! در
تشییع جنازه ها شرکت کن، و در عروسی ها حاضر نشو؛ چرا که تشییع
جنازه ها، آخرت را به یادت می آورند؛ ولی عروسی ها تو را مشتاق دنیا
می کنند».

۱۲۰. آداب النفس: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! در عزراها [و مجالس ختم]
حاضر شو، و در ولیمه ها [و میهمانی ها] شرکت نکن؛ چرا که ماتم ها
یادآور آخرت، و ولیمه ها یادآور دنیايند».

۱۲۱. ربیع الأبرار: لقمان گفت: «در عروسی ها شرکت نکن؛ چرا که آنها تو را به
دنیا راغب می سازند و آخرت را از یادت می برند. ولی بر جنازه ها
حاضر شو؛ چرا که آنها تو را بی رغبت به دنیا می کنند، و به آخرت
ترغیب می کنند».

۱۲۲. إرشاد القلوب: در سفارش لقمان به پسرش است که گفت: «...
[موسیقی های] لهُو را گوش نده؛ زیرا آخرت را از یادت می برد. ولی در

۱. مقصود از حسن در این جا، ممکن است امام حسن علیه السلام یا حسن بصری باشد.

تُنْسِيكَ الْآخِرَةَ، وَلَكِنْ احْضُرِ الْجَنَائِزَ، وَزُرِ الْمَقَابِرَ، وَتَذَكَّرِ الْمَوْتَ وَمَا بَعْدَهُ
مِنَ الْأَهْوَالِ فَتَأْخُذَ حِذْرَكَ.^١

١٣/٥

الْإِهْتِنَامُ بِالْآخِرَةِ

١٢٣. الإمام الصادق عليه السلام: لَمَّا وَعَظَ لُقْمَانُ ابْنَهُ فَقَالَ: أَنَا مُنْذُ سَقَطْتُ إِلَى الدُّنْيَا
اسْتَدْبَرْتُ وَاسْتَقْبَلْتُ الْآخِرَةَ، فَدَارَ أَنْتَ إِلَيْهَا تَسِيرُ أَقْرَبُ مِنْ دَارِ أَنْتَ مِنْهَا
مُتَبَاعِدٌ.

يَا بُنَيَّ، لَا تَطْلُبْ مِنَ الْأَمْرِ مُدِيرًا، وَلَا تَرْفُضْ مِنْهُ مُقْبِلًا؛ فَإِنَّ ذَلِكَ يُضِلُّ
الرَّأْيَ وَيُزْرِئُ بِالْعَقْلِ.^٢

١٢٤. أعلام الدين: أَوْصَى لُقْمَانُ ابْنَهُ فَقَالَ: ... وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ، إِنَّكَ^٣ مِنْ حِينَ نَزَلْتَ مِنْ
بَطْنِ أُمِّكَ اسْتَدْبَرْتَ الدُّنْيَا، وَاسْتَقْبَلْتَ الْآخِرَةَ، فَأَصْبَحْتَ بَيْنَ دَارَيْنِ: دَارِ
تَقَرُّبٍ مِنْهَا وَدَارِ تَبَاعُدٍ عَنْهَا، فَلَا تَجْعَلَنَّ هَهُنَا إِلَّا عِمَارَةَ دَارِكَ الَّتِي تَقْرُبُ مِنْهَا
وَيَطُولُ مَقَامُكَ بِهَا؛ فَلَهَا خُلِقْتَ وَبِالسَّعْيِ لَهَا أُمِرْتَ.^٤

١٢٥. الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ -: يَا بُنَيَّ، إِنَّكَ مُنْذُ يَوْمٍ
هَبَطْتَ مِنْ بَطْنِ أُمِّكَ اسْتَقْبَلْتَ الْآخِرَةَ وَاسْتَدْبَرْتَ الدُّنْيَا؛ فَإِنَّكَ إِنْ نِلْتَ
مُسْتَقْبَلَهَا أَوْلَى بِكَ أَنْ تَسْتَدِيرَهَا.^٥

١. إرشاد القلوب: ص ٧٢.

٢. قصص الأنبياء: ص ١٩٣ ح ٢٤٢، تنبيه الخواطر: ج ١ ص ١٣٨ نحوه.

٣. في المصدر «أن»، والصحيح ما أثبتناه.

٤. أعلام الدين: ص ٩٣.

٥. الاختصاص: ص ٣٣٨، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٩ ح ٢٣.

تشییع جنازه‌ها حاضر شو، و قبور را زیارت کن، و مرگ و حوادث هولناک پس از آن را به یاد بیاور تا بر حذر باشی».

۱۳/۵

اهتمام به کار آخرت

۱۲۳. ربیع الأبرار - به نقل از لقمان - : ای پسر! همت خود را در چیزی صرف کن که برای آن آفریده شده‌ای، و آن را در چیزی (دنیا) صرف نکن که کفایت شده‌ای.

۱۲۴. امام صادق علیه السلام: هنگامی که لقمان پسرش را نصیحت کرد، گفت: «من از همان زمانی که به دنیا آمدم، به آن پشت کردم و به سوی آخرت رفتم. پس خانه‌ای که تو به سوی آن روانی، نزدیک‌تر است از خانه‌ای که تو از آن دور می‌شوی.

ای پسر! در پی چیزی نباش که پشت سر نهاده‌ای، و چیزی را که پیش رو داری، رها نکن؛ زیرا این کار، رأی و نظر را گم راه می‌کند و عقل را بی‌مایه می‌گرداند».

۱۲۵. أعلام الدین: لقمان به پسرش سفارش کرد و گفت: «ای پسر! بدان که تو از هنگامی که از شکم مادر به دنیا آمدی، به دنیا پشت کرده‌ای و به آخرت رو آورده‌ای؛ پس بین دو خانه‌ای قرار گرفته‌ای که به یکی نزدیک می‌شوی و از دیگری دور می‌گردی. همت خود را جز برای آباد ساختن خانه‌ای که نزدیکش می‌شوی و اقامت تو در آن طولانی خواهد بود، قرار مده؛ زیرا برای همین آفریده شده‌ای و مأمور تلاش برای آن گشته‌ای».

۱۲۶. الاختصاص - به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت -: ای پسر! تو از همان هنگام که از شکم مادر به دنیا آمدی، رو به آخرت کردی و به دنیا پشت نمودی. حال اگر به آنچه پیش روست، دست یابی، بهتر است برای تو از [بازگشتن به] دنیایی که پشت سر نهاده‌ای.

١٢٦. خزانة الخيال : قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ : أَيُّ بُنْيِّ ... وَاجْعَلْ هَمَّكَ فِيمَا كُفِّتَ ، وَلَا تَجْعَلْ هَمَّكَ فِيمَا كُفِّتَ . وَلَا تَهْتَمَّ لِلدُّنْيَا فَيَسْغَلَكَ عَنْ الْآخِرَةِ ، وَاتَّجِرْ لِلَّهِ تَجَارَةً يَأْتِكَ الْأَرْبَاحُ بِلاِ بِضَاعَةٍ ، وَلَيْسَ غِنًى مِثْلَ صِحَّةِ الْجِسْمِ ، وَلَا غُنْمٌ مِثْلَ طَيِّبِ الْعَيْشِ .^١

١٢٧. محبوب القلوب : قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ : يَا بُنْيَّ ، إِنَّ الدُّنْيَا لَا خَيْرَ فِيهَا إِلَّا لِأَحَدٍ رَجُلَيْنِ : رَجُلٍ سَبَقَ مِنْهُ عَمَلٌ سَيِّئٌ فَهُوَ حَسْرِيصٌ عَلَى أَنْ يَسْتَدَارِكَ بِعَمَلٍ صَالِحٍ ؛ لِيَغْفِرَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ سَيِّئَاتِهِ ، وَرَجُلٍ أَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي الدُّنْيَا شَرْفًا وَذِكْرًا ، فَهُوَ يَلْتَمِسُ شَرَفَ الْآخِرَةِ وَذِكْرَهَا .^٢

١٢٨. ربيع الأبرار عن لقمان : يَا بُنْيَّ ، اجْعَلْ هَمَّكَ فِيمَا خُلِقْتَ لَهُ ، وَلَا تَجْعَلْ هَمَّكَ فِيمَا كُفِّتَهُ .^٣

١٢٩. ربيع الأبرار عن لقمان : يَا بُنْيَّ ، لَا تَكُونَنَّ الذَّرَّةُ أَكْبَسَ مِنْكَ تَجَمُّعُ فِي صَيِّفِهَا لِسِتَائِهَا .^٤



مركز تحقيقات علوم اسلامی

الثقة بالله

١٣٠. كنز الفوائد - فيما قال لُقْمَانُ ﷺ لِابْنِهِ - : يَا بُنْيَّ ، ثِقْ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ سَلْ فِي النَّاسِ هَلْ مِنْ أَحَدٍ وَثِقَ بِاللَّهِ فَلَمْ يُنْجِهِ .^٥

١ . خزانة الخيال : ص ٥٦٨ .

٢ . محبوب القلوب : ج ١ ص ٢٠٤ .

٣ . ربيع الأبرار : ج ٤ ص ٣٧٦ .

٤ . ربيع الأبرار : ج ٤ ص ٤٨٢ ، التذكرة الحمدونية : ص ٥٥ .

٥ . كنز الفوائد : ج ٢ ص ٦٦ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤٣٢ ح ٢٤ .

۱۲۷. خزانة الخيال: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر!... همت خود را در چیزی قرار بده که بدان موظف شده‌ای، و آن را در چیزی قرار نده که از آن کفایت شده‌ای. و به دنیا اهتمام نورز که تو را از اشتغال به آخرت باز دارد. و برای خدا چنان داد و ستد کن که بدون کالا، برای تو سودآور باشد. هیچ ثروتی، همانند سلامت تن نیست، و هیچ غنیمتی، مانند خوشی زندگی نیست.»

۱۲۸. محبوب القلوب: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! در دنیا هیچ خیری نیست، جز برای دو کس: مردی که در گذشته عمل بدی از او سرزده و او حریص است که آن را با عمل خوب، جبران کند خدای متعال با آن، بدی‌هایش را بپامرزد؛ و مردی که خدای متعال در دنیا به او شرافت و آوازه‌ای بخشیده و او در جستجوی شرافت و یاد آخرت است.»

مرکز تحقیقات و پژوهش علوم اسلامی

۱۲۹. ربیع الأبرار - به نقل از لقمان - : ای پسر! مبادا مورچه از تو زیرک‌تر باشد که در تابستانش، برای زمستانش جمع می‌کند.

۱۴/۵

اعتماد به خدا

۱۳۰. کنز الفوائد - در آنچه لقمان عليه السلام به پسرش گفت - : ای پسر! به خداوند تعالی اعتماد کن. آن‌گاه، از میان مردم پیرس: آیا کسی هست که به خدا اعتماد کرده باشد، ولی خدا او را نجات نداده باشد؟

١٥/٥

حُسْنُ الظَّنِّ بِاللَّهِ

١٣١. كنز الفوائد - فيما قال لقمان عليه السلام لابنيه -: يا بُنَيَّ، أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ ثُمَّ سَلْ فِي النَّاسِ مَنْ ذَا الَّذِي أَحْسَنَ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَلَمْ يَكُنْ عِنْدَ حُسْنِ ظَنِّهِ بِهِ.^١

١٦/٥

التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ

١٣٢. رسول الله ﷺ: إِنَّ لُقْمَانَ الْحَكِيمَ قَالَ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ: يَا بُنَيَّ، مَنْ ذَا الَّذِي ابْتَغَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَلَمْ يَجِدْهُ، وَمَنْ ذَا الَّذِي لَجَأَ إِلَى اللَّهِ فَلَمْ يُدَافِعْ عَنْهُ، أَمْ مَنْ ذَا الَّذِي تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فَلَمْ يَكْفِهِ.^٢

١٣٣. كنز الفوائد - فيما قال لقمان عليه السلام لابنيه -: يا بُنَيَّ، تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ثُمَّ سَلْ فِي النَّاسِ مَنْ ذَا الَّذِي تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فَلَمْ يَكْفِهِ.^٣

١٣٤. الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لقمان عليه السلام لابنيه -: يا بُنَيَّ، وَمَنْ ذَا الَّذِي ذَكَرَهُ فَلَمْ يَذْكُرْهُ، وَمَنْ ذَا الَّذِي تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فَوَكَّلَهُ إِلَى غَيْرِهِ، وَمَنْ ذَا الَّذِي تَضَرَّعَ إِلَيْهِ جَلَّ ذِكْرُهُ فَلَمْ يَرْحَمْهُ.^٤

١٣٥. إرشاد القلوب: مِنْ وَصِيَّةِ لُقْمَانَ عليه السلام لِابْنِهِ، قَالَ: ... وَعَلَيْكَ - يَا بُنَيَّ - بِالنَّيَاسِ

١. كنز الفوائد: ج ٢ ص ٦٦، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٣٢ ح ٢٤.

٢. كنز الفوائد: ج ٢ ص ٦٨، بحار الأنوار: ج ٢٧ ص ١١٢ ح ٨٧.

٣. كنز الفوائد: ج ٢ ص ٦٦، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٣٢ ح ٢٤.

٤. الاختصاص: ص ٢٣٧، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٨ ح ٢٣.

۱۵/۵

خوش گمانی به خدا

۱۳۱. کنز الفوائد - در آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت :- ای پسر! به خدا خوش گمان باش. آن گاه، از مردم بپرس: کیست که به خدا خوش گمان بوده، ولی خدا طبق گمان او رفتار نکرده باشد؟

۱۶/۵

توکل بر خدا

۱۳۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: لقمان حکیم، هنگامی که پسرش را موعظه می کرد، به او گفت: «ای پسر! کیست که از خداوند تعالی سراغ گرفت، ولی او را نیافت؟ و کیست که به خدا پناه بُرد، ولی خدا از او دفاع نکرد؟ یا کیست که به خدا توکل کرد، ولی خدا او را کفایت ننمود؟»

۱۳۳. کنز الفوائد - در آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت :- ای پسر! به خدا توکل کن، آن گاه، از مردم بپرس: کیست که به خدا توکل کرده، ولی خدا او را کافی نبوده باشد؟

۱۳۴. الاختصاص - به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت :- ای پسر! کیست که خدا را یاد کرده باشد، ولی خدا او را یاد نکرده باشد؟ کیست که به خدا توکل کرده باشد، ولی خدا او را به دیگری وا گذاشته باشد؟ و کیست که به سوی خدای گرامی یاد، تضرع و زاری کرده باشد، ولی خدا به او رحم نکرده باشد؟

۱۳۵. إرشاد القلوب: سفارش لقمان به پسرش است که گفت: ... «ای پسر! بر

عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَالْوُثُوقِ بِوَعْدِ اللَّهِ، وَاسِعَ فِيمَا فَرَضَ عَلَيْكَ، وَدَعَ السَّعْيَ
فِيمَا ضَمِنَ لَكَ، وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فِي كُلِّ أَمْرٍ يَكْفِكَ^١.

١٧/٥

طاعة الله

١٣٦. إرشاد القلوب: قَالَ لُقْمَانُ ﷺ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، إِنْ كُنْتَ تُحِبُّ الْجَنَّةَ فَإِنَّ رَبَّكَ يُحِبُّ
الطَّاعَةَ، فَأَحِبِّ مَا يُحِبُّ، وَإِنْ كُنْتَ تَكْرَهُ النَّارَ فَإِنَّ رَبَّكَ يَكْرَهُ الْمَعْصِيَةَ، فَاكْرَهُ
مَا يَكْرَهُهُ لِيُنْجِيَكَ مِنْهَا تَكْرَهُ^٢.

١٣٧. الإمام الصادق عليه السلام: فِيمَا وَعَظَ لُقْمَانُ ابْنَهُ: مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ خَافَهُ، وَمَنْ خَافَهُ
فَقَدْ أَحَبَّهُ، وَمَنْ أَحَبَّهُ اتَّبَعَ أَمْرَهُ، وَمَنْ اتَّبَعَ أَمْرَهُ اسْتَوْجَبَ جَنَّتُهُ
وَمَرْضَاتُهُ، وَمَنْ لَمْ يَتَّبِعْ رِضْوَانَ اللَّهِ فَقَدْ هَانَ عَلَيْهِ سَخَطُهُ. نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ
سَخَطِ اللَّهِ^٣.

١٣٨. أعلام الدين: أَوْصَى لُقْمَانُ ابْنَهُ فَقَالَ: ... أَطِيعِ اللَّهَ بِقَدْرِ حَاجَتِكَ إِلَيْهِ، وَاعْصِهِ
بِقَدْرِ صَبْرِكَ عَلَى عَذَابِهِ^٤.

١٣٩. إرشاد القلوب: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، إِذَا أُرِدْتَ أَنْ تَعْصِيَ اللَّهَ فَاطْلُبْ مَكَاناً
لَا يَرَاكَ فِيهِ^٥.

١. في المصدر: «يكفك» والصواب ما أئبتاه.

٢. إرشاد القلوب: ص ٧٣.

٣. إرشاد القلوب: ص ٥٣.

٤. تفسير القمي: ج ٢ ص ١٦٢. بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤١٢ ح ٢.

٥. أعلام الدين: ص ٩٣.

٦. أي إنك لا تجد مكاناً لا يراك فيه، فلا تعصه (إرشاد القلوب).

٧. إرشاد القلوب: ص ١٢٨.

تو لازم است که از آنچه در دست مردم است، مأیوس باشی و به وعده خدا اعتماد کنی. درباره آنچه بر تو واجب گردیده، تلاش کن و تلاش درباره آنچه برایت ضمانت گردیده است را رها کن، و در همه کارهایت به خدا توکل کن تا کفایت کند».

۱۷/۵

فرمانبری از خدا

۱۳۶. إرشاد القلوب: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! اگر تو بهشت را دوست می داری، پروردگارت نیز طاعت و فرمانبری را دوست می دارد. پس دوست بدار آنچه را که خدا دوست می دارد. و اگر تو از جهنم بدت می آید، پروردگارت نیز از گناه بدش می آید. پس آنچه را که خدا بد می داند، بد بدان تا تو را از آنچه بدت می آید، نجات دهد».

۱۳۷. امام صادق (ع) - در بیان نصایح لقمان (ع) به پسرش -: هر کس خدا را اطاعت کند، از او می ترسد. و هر کس از خدا بترسد، او را دوست می دارد. و هر کس خدا را دوست بدارد، از فرمانش پیروی می کند. و هر کس از خدا پیروی کند، بهشت و رضای او را از آن خود می سازد. و هر کس به دنبال رضای الهی نباشد، به آسانی، خود را مشمول خشم الهی می گرداند. از خشم خدا به خدا پناه می بریم!

۱۳۸. أعلام الدین: لقمان به پسرش سفارش کرد و گفت: «... به اندازه نیازت به خدا، از او اطاعت کن و به اندازه شکیبایی ات بر عذابش، او را نافرمانی کن».

۱۳۹. إرشاد القلوب: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! هرگاه خواستی خدا را نافرمانی کنی، جایی را سراغ بگیر که تو را در آن جان بینند».

١٢٠. الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لقمان عليه السلام لابنه -: يا بُنَيَّ، كَيْفَ تَسْكُنُ دَارَ مَنْ قَدْ أَسْخَطَتْهُ؟ أَمْ كَيْفَ تُجَاوِرُ مَنْ قَدْ عَصَيْتَهُ؟^١

١٢١. الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لقمان عليه السلام لابنه -: يا بُنَيَّ، مَنْ ذَا الَّذِي عَبْدَ اللَّهَ فَخَذَلَهُ، وَمَنْ ذَا الَّذِي ابْتِغَاهُ فَلَمْ يَجِدْهُ.^٢

١٨/٥

إِغْنَاءُ الْفُرْصَةِ فِي الْفَرَاغِ

١٢٢. الإمام الباقر عليه السلام: كَانَ فِيما وَعَظَ بِهِ لُقْمَانُ ابْنَهُ: ... جَدِّدِ الثُّوبَةَ فِي قَلْبِكَ، وَاكْمَشْ فِي فَرَاغِكَ قَبْلَ أَنْ يُقْصَدَ قَصْدُكَ، وَيُقْضَى قَضَاؤُكَ، وَيُحَالَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ مَا تُرِيدُ.^٣

١٢٣. الإمام الصادق عليه السلام: قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لابنه: ... يَا بُنَيَّ، إِنَّ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَعُمُرُكَ قَصِيرٌ.^٤

١٢٤. عنه عليه السلام: فِي وَصِيَّتِهِ لُقْمَانَ لابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، اْعْلَمْ أَنَّ الدُّنْيَا قَلِيلٌ، وَعُمُرُكَ مِنْهَا قَلِيلٌ مِنَ قَلِيلٍ، وَيَقْرُءُ مِنَ الْقَلِيلِ قَلِيلٌ.^٥

١. الاختصاص: ص ٣٣٠، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٣١ ح ٢٣.

٢. الاختصاص: ص ٣٣٧، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٨ ح ٢٣.

٣. الكافي: ج ٢ ص ١٣٥ ح ٢٠، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٦ ح ١٩.

٤. قصص الأنبياء: ص ١٩٥ ح ٢٤٥، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٠ ح ١٢.

٥. أي يبتلى ويستقر.

٦. مشكاة الأنوار: ص ٢٦١ ح ١٥٣٧.

۱۴۰. الاختصاص - به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان عليه السلام به پسرش گفت :-

ای پسرم! چگونه ساکن خانه کسی می شوی که او را به خشم آورده ای؟!

یا چگونه با کسی همسایگی می کنی که نافرمانی اش کرده ای؟!

۱۴۱. الاختصاص - به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان عليه السلام به پسرش گفت :-

ای پسرم! کیست که خدا را پرستید و خدا او را خوار ساخت؟! و کیست

که خدا را جُست، ولی او را نیافت؟!

۱۸/۵

بره گیری از اوقات فراغت

۱۴۲. امام باقر عليه السلام: در نصایح لقمان به پسرش این بود که: «... توبه را در دلت

تازه کن، و پیش از آن که کارت فرارسد و قضایات قطعی شود و بین

تو و آنچه می خواهی، فاصله بیفتد، در ایام فراغت، [برای توبه]

شتاب کن.»

۱۴۳. امام صادق عليه السلام: لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! [متاع] دنیا ناچیز

است و عمر تو نیز کوتاه.»

۱۴۴. امام صادق عليه السلام: لقمان در سفارش به پسرش، گفت: «ای پسرم! بدان که

[متاع] دنیا ناچیز است و عمر تو اندکی از آن ناچیز است، و از آن اندک

نیز اندکی مانده است.»

١٩/٥

الزهد في الدنيا

١٢٥. الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لقمان عليه السلام لابنه -: يا بُنَيَّ، اجعل الدنيا سجنك فتكون الآخرة جنتك.^١

١٢٦. تنبيه الخواطر: قال لقمان عليه السلام لابنه: يا بُنَيَّ، بع دُنياك بِأَخْرَتِكَ تَرْبِحْهُمَا جَمِيعاً، وَلَا تَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ تَخْسِرْهُمَا جَمِيعاً.^٢

١٢٧. محبوب القلوب: قال لقمان لابنه: يا بُنَيَّ، وَلَا تَرْكَنْ إِلَى الدُّنْيَا، وَلَا تَشْغَلْ قَلْبَكَ بِحُبِّهَا؛ فَإِنَّكَ لَمْ تُخْلَقْ لَهَا، وَمَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقاً أَهْوَنَ عَلَيْهِ مِنْهَا؛ لِأَنَّهُ لَمْ يَجْعَلْ نَعِيمَهَا ثَوَاباً لِلْمُطِيعِينَ، وَلَمْ يَجْعَلْ بَلَاءَهَا عِقَاباً لِلْعَاصِينَ.^٣

١٢٨. الحكمة الخالدة: مِنْ وَصَايَا لُقْمَانَ لابْنِهِ: ... إَعْلَمْ - يَا بُنَيَّ - أَنَّ الْمَقَامَ فِي الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالرُّكُونَ إِلَيْهَا غُرُورٌ، وَالْغِبْطَةُ فِيهَا حُلْمٌ، فَكُنْ سَمْحاً سَهْلاً قَرِيباً أَمِيناً. وَكَلِمَةً جَامِعَةً: اتَّقِ اللَّهَ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِكَ، وَلَا تَعْصِهِ فِي شَيْءٍ مِنْ أُمُورِكَ.^٤

مركز تحقيق مكتبة محمد رسول

الامانة

١٢٩. الإمام الباقر عليه السلام: كَانَ فِيمَا وَعَظَ بِهِ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ابْنَهُ: ... كُنْ أَمِيناً؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ.^٥

١. الاختصاص: ص ٣٣٧، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٨ ح ٢٣.

٢. تنبيه الخواطر: ج ١ ص ١٢٧، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٢ ح ١٧.

٣. محبوب القلوب: ج ١ ص ٢٠٢.

٤. الحكمة الخالدة: ص ١٢٨.

٥. قصص الأنبياء: ص ١٩١ ح ٢٣٩، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤١٨ ح ١١.

۱۹/۵

بی رغبتی به دنیا

۱۲۵. الاختصاص - به نقل از اوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت :-

ای پسر من! دنیا را زندان خود قرار ده تا آخرت، بهشت گردد.

۱۲۶. تنبيه الخواطر: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر من! دنیایت را به آخرت

بفروش تا در هر دو، سود کنی؛ ولی آخرت را به دنیایت بفروش، که از

هر دو، زیان می بینی.»

۱۲۷. محبوب القلوب: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر من! به دنیا اعتماد منما و

دلت را به دوستی آن مشغول نکن؛ چرا که تو برای آن، آفریده نشده ای

و خداوند تعالی هیچ آفریده ای پست تر از آن نیافریده است؛ چرا که نعمت

دنیا را برای فرمان برداران، پاداش، و گرفتاری آن را برای نافرمانان،

کیفر قرار نداده است.»

۱۲۸. الحکمة الخالدة: در سفارش های لقمان به پسرش است: «... ای پسر من!

بدان که اقامت در دنیا، اندک و اعتماد به آن، فریب و خوشی در آن،

بر دباری است. پس بخشنده و آسان گیر و نزدیک و امین باش. سخن

جامع این است: در همه احوالت، از خدا پروا کن و در هیچ یک از

کارهایت، از او نافرمانی نکن.»

۲۰/۵

امانت داری

۱۲۹. امام باقر علیه السلام: در موعظة لقمان به پسرش، چنین بود: «امین باش؛ زیرا

خدای متعال، خیانتکاران را دوست ندارد.»

١٢٠ حكمت نامة لقمان

١٥٠ . معاني الأخبار عن أحمد بن أبي عبد الله عن بعض أصحابنا رفعه : قال لقمانُ

لإبنه : ... يا بُنَيَّ ، أَدِّ الْأَمَانَةَ تَسْلِمَ لَكَ دُنْيَاكَ وَآخِرَتُكَ ، وَكُنْ أَمِينًا تَكُنْ غَنِيًّا .^١

١٥١ . تنبيه الخواطر - فيما قال لقمانُ عليه السلام لإبنه - : يا بُنَيَّ ، كُنْ أَمِينًا تَعِشْ غَنِيًّا .^٢

١٥٢ . العين للفراهيدي : قال لقمانُ عليه السلام لإبنه : إِذَا كَانَ خَازِنُكَ حَفِيفًا وَخِزَانَتُكَ أَمِينَةً

سُدَّتْ فِي دُنْيَاكَ وَآخِرَتِكَ .^٣

٢١/٥

الْفَنَاعَةُ

١٥٣ . الإمام زين العابدين عليه السلام : قال لقمانُ عليه السلام لإبنه : يا بُنَيَّ ... أَنْفَعُ الْغِنَى غِنَى الْقَلْبِ .

فَتَلَبَّثْ فِي كُلِّ ذَلِكَ ، وَالزَّمِ الْفَنَاعَةَ وَالرِّضَا بِمَا قَسَمَ اللَّهُ .^٤

١٥٤ . الإمام الصادق عليه السلام : قال لقمانُ عليه السلام : يا بُنَيَّ ... إقْنَعْ بِقَسَمِ اللَّهِ لَكَ يَصْفُ عَيْشُكَ ، فَإِنْ

أَرَدْتَ أَنْ تَجْمَعَ عِزَّ الدُّنْيَا فَاقْطَعْ طَمَعَكَ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ ، فَإِنَّمَا بَلَغَ

الْأَنْبِيَاءُ وَالصَّادِقُونَ مَا بَلَغُوا يَقْطَعُ طَمَعَهُمْ .^٥

١٥٥ . محبوب القلوب : قال لقمانُ عليه السلام لإبنه : يا بُنَيَّ ، إقْنَعْ بِمَا رَزَقْتَ ، وَلَا تَمُدَّنْ عَيْنَكَ

إِلَى رِزْقِ غَيْرِكَ ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ يُؤْذِيكَ .^٦

١ . معاني الأخبار : ص ٢٥٣ ح ١ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٢١٦ ح ٩ .

٢ . تنبيه الخواطر : ج ٢ ص ٢٣١ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٢٢٦ ح ٢١ .

٣ . العين للفراهيدي : ص ٢٢٣ ، لسان العرب : ج ١٣ ص ١٣٩ .

٤ . قصص الأنبياء : ص ١٩٦ ح ٢٢٦ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٢٢١ ح ١٥ .

٥ . قصص الأنبياء : ص ١٩٥ ح ٢٢٢ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٢٢٠ ح ١٢ .

٦ . محبوب القلوب : ج ١ ص ٢٠٤ .

۱۵۰. معانی الأخبار - به نقل احمد بن ابی عبد الله که سندش را به بعضی از اصحاب ائمه علیهم السلام می‌رساند - : لقمان در خطاب به پسرش گفت: «... ای پسر! امانت را ادا کن تا دنیا و آخرتت سالم بماند، و امین باش تا بی‌نیاز گردی».

۱۵۱. تنبیه الخواطر - در آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت - : ای پسر! امین باش تا بی‌نیاز زندگی کنی.

۱۵۲. العین، فراهیدی: لقمان به پسرش گفت: «هرگاه خزانه‌دارت نگهبانِ خوب و خزانه‌ات امن و محفوظ باشد، در دنیا و آخرتت آسوده‌ای».

۲۱/۵

قناعت

۱۵۳. امام زین العابدین علیه السلام: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! ... مفیدترین ثروت، بی‌نیازی دل است. بنا بر این، در همه این موارد، درنگ کن و قناعت پیشه کن و به آنچه خداوند قسمت کرده، خشنود باش».

۱۵۴. امام صادق علیه السلام: لقمان گفت: «ای پسر! ... به قسمت الهی قانع باش تا زندگی‌ات پاک باشد. پس اگر خواستی عزت دنیا را گردآوری، طمع خود را از آنچه در دست مردم است، بتر. همانا پیامبران و صدیقان، به اندازه قطع طمعشان، به آن مقامات رسیدند».

۱۵۵. محبوب القلوب: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! به آنچه روزی‌ات شده، قانع باش و چشمانت را به روزی دیگری خیره نکن؛ زیرا این کار، آزارت می‌دهد».

١٥٦ . خزانة الخيال : قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ... وَاقْنَعْ بِمَا رُزِقْتَ ، وَلَا تَمُدَّنْ عَيْنَيْكَ إِلَى رِزْقِ غَيْرِكَ ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ يُرْدِيكَ .^١

١٥٧ . إرشاد القلوب : مِنْ وَصِيَّةِ لُقْمَانَ عليه السلام لِابْنِهِ ، قَالَ : ... يَا بُنَيَّ ، أَغْنَى النَّاسُ مَنْ قَنِعَ بِمَا فِي يَدَيْهِ ، وَأَفْقَرُهُمْ مَنْ مَدَّ عَيْنَيْهِ إِلَى مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ ، وَعَلَيْكَ - يَا بُنَيَّ - بِالْيَأْسِ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ ، وَالْوُثُوقِ بِوَعْدِ اللَّهِ ، وَاسْعَ فِيمَا فُرِضَ عَلَيْكَ ، وَدَعِ السَّعْيَ فِيمَا ضُمِنَ لَكَ .^٢

١٥٨ . إرشاد القلوب : مِنْ وَصِيَّةِ لُقْمَانَ عليه السلام لِابْنِهِ ، قَالَ : ... كُنْ قَنِعاً تَعِشْ غَنِيّاً .^٣

١٥٩ . شرح نهج البلاغة : مِنْ كَلَامِ لُقْمَانَ الْحَكِيمِ عليه السلام : كَفَى بِالْقَنَاعَةِ عِزّاً ، وَبِطَيْبِ النَّفْسِ نَعِيماً .^٤



مرکز تحقیق و پژوهش الرضا

١٦٠ . إرشاد القلوب : مِنْ وَصِيَّةِ لُقْمَانَ عليه السلام لِابْنِهِ ، قَالَ : ... وَارْضَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَكَ ؛ فَإِنَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ : أَعْظَمُ عِبَادِي ذَنْباً مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي ، وَلَمْ يَشْكُرْ نِعْمَائِي ، وَلَمْ يَصْبِرْ عَلَى بَلَائِي .^٥

١ . خزانة الخيال ، ص ٥٦٧ .

٢ . إرشاد القلوب : ص ٧٣ .

٣ . إرشاد القلوب : ص ٧٢ .

٤ . شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج ٣ ص ١٥٥ .

٥ . إرشاد القلوب : ص ٧٣ .

۱۵۶. خزانة الخيال: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! ... به آنچه روزی ات شده، قانع باش و چشمانت را به روزی دیگری خیره نکن؛ چرا که این کار خوارت می‌کند».

۱۵۷. إرشاد القلوب: از سفارش لقمان عليه السلام به پسرش است که گفت: «... ای پسر! بی‌نیازترین مردم، کسی است که به آنچه در دست دارد، قانع باشد. و فقیرترین آنها کسی است که چشمانش را به آنچه در دست مردم است، بدوزد. ای پسر! لازم است که از آنچه در دست مردم است، ناامید باشی [و دل بگنی] و به وعده الهی اعتماد کنی. درباره آنچه بر تو واجب شده است، بکوش، و تلاش درباره آنچه برایت تضمین گردیده، رها کن».

۱۵۸. إرشاد القلوب: از سفارش لقمان به پسرش است که گفت: «... قانع باش تا بی‌نیاز زندگی کنی».

۱۵۹. شرح نهج البلاغة: از سخنان لقمان حکیم است: «عزتمندی، فناعت کافی است و برای نعمت، دل خوشی آدمی کافی است».

۲۲/۵

خشنودی

۱۶۰. إرشاد القلوب: از سفارش لقمان به پسرش است که گفت: «... آنچه خداوند برای تو قسمت نموده، راضی باش؛ زیرا خداوند سببجان می‌فرماید: بزرگ‌ترین بنده گناهکار من، کسی است که به قضای من راضی نباشد و شکر نعمت‌های مرا به جانیاورد و بر بلای من شکیبایی نکند».

٢٣/٥

الضَّمْتُ

١٦١. ربيع الأبرار عن لقمان : يا بُنَيَّ ، إِذَا افْتَخَرَ النَّاسُ بِحُسْنِ كَلَامِهِمْ فَافْتَخِرْ أَنْتَ بِحُسْنِ صَمَتِكَ^١.

١٦٢. محبوب القلوب : قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، عَلَيْكَ بِالصَّمَتِ فَمَا نَدِمْتُ عَلَى الشُّكُوتِ قَطُّ ، وَرُبَّمَا تَكَلَّمْتُ فَنَدِمْتُ^٢.

١٦٣. أسرار البلاغة : كَانَ لُقْمَانُ كَثِيرَ الصَّمَتِ فَسُئِلَ عَنْ ذَلِكَ ، فَقَالَ : مَا جَعَلَ اللَّهُ لِي أذْنَيْنِ وَلِسَانًا وَاحِدًا إِلَّا لِيَكُونَ مَا أَسْمَعُهُ أَكْثَرَ مِمَّا أَتَكَلَّمُ بِهِ^٣.

١٦٤. كتاب الحلم عن وهب بن منبه : فِي حِكْمَةِ لُقْمَانَ أَنَّهُ قَالَ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، الْعِلْمُ حَسَنٌ وَهُوَ مَعَ الْحِلْمِ أَحْسَنُ ، وَالصَّمْتُ حَسَنٌ وَهُوَ مَعَ الْحِكْمَةِ أَحْسَنُ .

يَا بُنَيَّ ، إِنَّ اللِّسَانَ هُوَ نَابُ الْجَسَدِ^٤ ، فَاحْذَرِ أَنْ يَخْرُجَ مِنْ لِسَانِكَ مَا يُهْلِكُ جَسَدَكَ أَوْ يُسَخِّطُ عَلَيْكَ رَبَّكَ^٥.

١٦٥. خزانة الخيال : قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ : أَيُّ بُنَيَّ ، إِنَّ اللِّسَانَ مِفْتَاحُ لِلْخَيْرِ وَالشَّرِّ فَاخْتِمِ عَلَى فَيْكِ ، إِلَّا مِنْ خَيْرٍ كَمَا تَخْتِمُ عَلَى ذَهَبِكَ وَفِضَّتِكَ^٦.

١. ربيع الأبرار: ج ١ ص ٧٨٢.

٢. محبوب القلوب: ج ١ ص ٢٠٤.

٣. أسرار البلاغة: ص ٣٢٣.

٤. في كتاب العقل وفضله لابن أبي الدنيا: «باب الحسد» وهو الأنسب. انظر ح ٢١٣.

٥. الحلم لابن أبي الدنيا: ص ٦٣ ح ٩٥.

٦. خزانة الخيال: ص ٥٦٨.

۲۳/۵

سکوت

۱۶۱. ربیع الأبرار: لقمان گفت: «ای پسر! هر گاه مردم به نیکویی سخنانشان فخر نمودند، تو به نیکویی سکوت مباحث کن».

۱۶۲. محبوب القلوب: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! سکوت را مراعات کن که من هرگز بر سکوت پشیمان نشده‌ام، و چه بسا سخن گفتم و پشیمان شدم».

۱۶۳. أسرار البلاغة: لقمان بسیار سکوت می‌کرد. چون درباره آن، مورد پرسش قرار گرفت، پاسخ داد: «خداوند برای من، دو گوش و یک زبان قرار نداده، جز برای این که شنیده‌هایم بیش از گفته‌هایم باشد».

۱۶۴. کتاب الحلم، ابن ابی الدنیا: به نقل از وهب بن منبه: - در حکمت لقمان است که به پسرش گفت: «ای پسر! دانش نیکوست و آن به همراه بردباری، نیکوتر. سکوت نیکوست و آن به همراه دانایی، نیکوتر».

ای پسر! زبان، نیش بدن است پس پرهیز از این که چیزی از زبانت در آید که تنت را نابود سازد یا پروردگارت را بر تو خشمگین نماید».

۱۶۵. خزائن الخيال: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! زبان، کلید خیر و شر است. پس جز در خیر، دهانت را مهر و موم کن، همان طور که [صندوق] طلا و نقره را مهر و موم می‌کنی».

٢٤/٥

الإِنْفَاقُ

١٦٦. الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لقمان عليه السلام لابنه -: يا بُنَيَّ، لا تُؤَيِّرَنَّ عَلَى نَفْسِكَ سِوَاهَا، ولا تُورِثْ مَالَكَ أَعْدَاءَكَ.^١

١٦٧. فيض القدير: قال لقمان عليه السلام لابنه: لا تُضَيِّعْ مَالَكَ وَتُصْلِحَ مَالَ غَيْرِكَ؛ فَإِنَّ مَالَكَ مَا قَدَّمْتَ وَمَالَ غَيْرِكَ مَا أَخَّرْتَ.^٢

٢٥/٥

التَّوَاضُّعُ

١٦٨. الإمام الكاظم عليه السلام: إِنَّ لُقْمَانَ عليه السلام قَالَ لِابْنِهِ: تَوَاضَّعْ لِلْحَقِّ تَكُنْ أَعْقَلَ النَّاسِ، وَإِنَّ الْكَيْسَ لَدَى الْحَقِّ يَسِيرُ.^٣

٢٦/٥

مَرْثِيَّةُ مُنِيرِ عِلْمٍ وَسَيِّدِ الْإِسْتِغْفَارِ وَالنَّبِيحِ فِي السَّخْرِ

١٦٩. مستدرك الوسائل: فِي وَصَايَا لُقْمَانَ عليه السلام لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، لا يَكُونُ الدَّيْكَ أَكْيَسَ مِنْكَ، يَقُومُ فِي وَقْتِ السَّخْرِ وَيَسْتَغْفِرُ، وَأَنْتَ نَائِمٌ.^٤

١٧٠. محبوب القلوب: قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، لا يَكُنِ الدَّيْكَ أَكْيَسَ مِنْكَ؛ فَإِنَّهُ

١. الاختصاص: ص ٣٤٠، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٣١ ح ٢٣.

٢. فيض القدير شرح الجامع الصغير: ج ١ ص ١٦٢.

٣. الكافي: ج ١ ص ١٦ ح ١٢، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ٢٩٩ ح ١.

٤. مستدرك الوسائل: ج ١٢ ص ١٤٦ ح ١٣٧٢٢، مبل الهدى والرشاد: ج ١١ ص ٤٢٣ نحوه.

۲۴/۵

انفاق

۱۶۶. الاختصاص - به نقل از اوزاعی، درباره آنچه لقمان عليه السلام به پسرش گفت :-
ای پسر! غیر خودت را [با انفاق نکردن و به ارث نهادن دارایی،] بر
خودت مقدم ندار، و داراییات را برای دشمنانت به ارث مگذار.

۱۶۷. فیض القدير: لقمان به پسرش گفت: «دارایی خود را ضایع نکن، در حالی
که دارایی دیگری را سر و سامان می دهی؛ چرا که دارایی تو آن است که
پیش فرستاده ای، و دارایی دیگری آن است که پس انداختی و باقی
گذاشتی».



۱۶۸. امام کاظم: لقمان به پسرش گفت: «در برابر حق، فروتن باش تا عاقل ترین
مردم باشی. زیرک و باهوش، در برابر حق، آرام است».

۲۶/۵

آمزش خوابی و تسکونی در سحرگاهان

۱۶۹. مستدرک الوسائل: در سفارش های لقمان به پسرش آمده است: «ای
پسر! مبادا که خروس، از تو زرنک تر باشد که وقت سحر بر خیزد و
استغفار کند، در حالی که تو در خواب باشی».

۱۷۰. محبوب القلوب: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! خروس، از تو

إِذَا انْقَضَى نِصْفُ اللَّيْلِ خَفَقَ بِجَنَاحَيْهِ وَصَرَخَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ بِالتَّسْبِيحِ ١.

٢٧/٥

البَلَاءُ

١٧١. إحياء علوم الدين: قَالَ لُقْمَانُ: إِنَّ الذَّهَبَ يُجَرَّبُ بِالنَّارِ، وَالْعَبْدَ الصَّالِحَ يُجَرَّبُ بِالْبَلَاءِ، فَإِذَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا ابْتَلَاهُمْ، فَمَنْ رَضِيَ فَلَهُ الرِّضَا وَمَنْ سَخِطَ فَلَهُ السَّخَطُ ٢.

١٧٢. سبل الهدى والرشاد: رُوِيَ عَنْ لُقْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: يَا بُنَيَّ، الذَّهَبُ وَالْفِضَّةُ يُخْتَبَرَانِ بِالنَّارِ، وَالْمُؤْمِنُ يُخْتَبَرُ بِالْبَلَاءِ ٣.



مركز تحقيقات کتب ویر علوم اسلامی

١. محبوب القلوب: ج ١ ص ٢٠٤.

٢. إحياء علوم الدين: ج ٤ ص ١٩٤، المحجة البيضاء: ج ٧ ص ٢٣٤.

٣. سبل الهدى والرشاد: ج ١٢ ص ١٧، فيض القدير: ج ٢ ص ٥٨٣.

ز رنگ تر نباشد؛ چرا که خروس، وقتی شب از نیمه گذشت، بال می زند و با فریاد، خدای سبحان را تسبیح می گوید.»

۲۷/۵

بلا

۱۷۱. إحياء العلوم: لقمان گفت: «طلا با آتش، و بنده صالح با گرفتاری آزموده می شود. پس هر گاه خداوند ~~تعالی~~ گروهی را دوست بدارد، آنها را گرفتار می سازد. هر که راضی باشد، خشنودی از آن اوست و هر که ناخشنودی نماید، خشم [خدا] از آن اوست.»

۱۷۲. سُبُلُ الْهُدَى وَالرَّشَاد: از لقمان روایت شده که گفت: «ای پسر! طلا و نقره، با آتش آزمایش می شوند، مؤمن، با مصیبت (گرفتاری)».



مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

الفصل السادس

آفاتُ بناءِ النفسِ

١ / ٦

الظلم

١٧٣. إرشاد القلوب : مِنْ وَصِيَّةِ لُقْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ ، قَالَ : ... : يَا بُنَيَّ ، الظُّلْمُ ظُلُمَاتٌ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسَرَاتٌ ، وَإِذَا دَعَاكَ الْقُدْرَةُ عَلَى ظُلْمٍ مَنْ هُوَ دُونَكَ فَادْكُرْ قُدْرَةَ اللَّهِ عَلَيْكَ .^١

١٧٣. إرشاد القلوب : مِنْ وَصِيَّةِ لُقْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، لَا تَفْرَحْ عَلَى ظُلْمِ أَحَدٍ بَلْ أَحْزَنْ عَلَى ظُلْمٍ مَنْ ظَلَمْتَهُ .^٢

١٧٥. تنبيه الخواطر - فيما قال لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ - : يَا بُنَيَّ ، لَا تَرِثْ لِمَنْ ظَلَمْتَهُ وَلَكِنْ ارِثْ لِسَوْءِ مَا جَنَيْتَهُ عَلَى نَفْسِكَ .^٣

١٧٦. المصنف لابن أبي شيبه عن عُثَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ : قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ،

١ . إرشاد القلوب : ص ٧٢ .

٢ . إرشاد القلوب : ص ٧٢ .

٣ . تنبيه الخواطر : ج ٢ ص ٢٣١ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤٢٦ ح ٢١ .

فصل ششم آفت های خودسازی

۱/۶

ستم

۱۷۳. إرشاد القلوب: از سفارش لقمان به پسرش است که گفت: «ای پسرم! ستم کردن، ظلمت می آورد و در روز رستاخیز، حسرت ها در پی دارد. هر گاه قدرت، تو را بر ستم کردن به پایین تر از خودت فراخواند، سیطره خدا را بر خودت، به یاد آور.»

۱۷۴. إرشاد القلوب: از سفارش لقمان به پسرش است: «ای پسرم! از وارد شدن ستم بر هیچ کس شادمان نباش؛ بلکه از ستم دیدگی کسی که به او ستم کردی، غمگین باش.»

۱۷۵. تنبيه الخواطر - در آنچه لقمان عليه السلام به پسرش گفت: - ای پسرم! برای کسی که به او ستم کرده ای، مویه مکن؛ ولی به خاطر بدی جنایتی که بر خود کرده ای، مویه کن.

۱۷۶. المصنّف، ابن ابی شیبہ - در المصنّف به نقل از عبید بن عمیر - : لقمان

لا يُعْجِبُكَ رَحْبُ الذَّرَاعَيْنِ بِالدِّمِّ، فَإِنَّ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ قَاتِلًا لَا يَمُوتُ.^١
 ١٧٧. الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لقمان عليه السلام لابنه -: يا بُنَيَّ، الْفَقْرُ خَيْرٌ مِنْ أَنْ
 تَظْلِمَ وَتَطْغَى ...
 يا بُنَيَّ، إِيَّاكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنَ الدُّنْيَا فَقِيرًا، وَتَدَعَ أَمْرَكَ وَأَمْوَالَكَ عِنْدَ غَيْرِكَ
 قَيْمًا، فَتُصَيِّرَهُ أَمِيرًا.^٢

٢/٦

الْعُجْبُ

١٧٨. الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لقمان عليه السلام لابنه -: يا بُنَيَّ، لَا يُعْجِبُكَ
 إِحْسَانُكَ، وَلَا تَتَعَظَّمَنَّ بِعَمَلِكَ الصَّالِحِ فَتَهْلِكَ.^٣
 ١٧٩. محبوب القلوب: قال لقمان عليه السلام لابنه: يا بُنَيَّ، لِيَتَكُنْ ذُنُوبُكَ بَيْنَ عَيْنَيْكَ وَعَمَلُكَ
 خَلْفَ ظَهْرِكَ.^٤
 ١٨٠. الكشكول: قال لقمان عليه السلام لابنه: يا بُنَيَّ، اجْعَلْ خُطَايَاكَ بَيْنَ عَيْنَيْكَ إِلَى أَنْ تَمُوتَ،
 وَأَمَّا حَسَنَاتُكَ فَالْهَ غَنَاهَا؛ فَإِنَّهُ قَدْ أَحْصَاهَا مَنْ لَا يَنْسَاهَا.^٥

٣/٦

الْحَسَدُ

١٨١. الإمام الصادق عليه السلام: قال لقمان عليه السلام لابنه: ... يا بُنَيَّ، احْذَرِ الْحَسَدَ فَلَا يَكُونَنَّ

١. المصنف لابن أبي شيبة: ج ٨ ص ١٢٢ ح ٢، حلية الأولياء: ج ٩ ص ٥٥.

٢. الاختصاص: ص ٣٣٦، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٧ ح ٢٣.

٣. الاختصاص: ص ٣٤٠، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢١ ح ٢٣.

٤. محبوب القلوب: ج ١ ص ٢٠٢.

٥. الكشكول للشيخ بهائي: ج ٢ ص ٢٨٩.

به پسرش گفت: «ای پسر! وسعتِ دو ذراعِ خونِ ریخته، تو را به شگفتی و اندارد؛ زیرا آن خون، نزد خداوند قاتلی دارد که نمی‌میرد».

۱۷۷. الاختصاص - به نقل از أوزاعی، - درباره آنچه لقمان عليه السلام به پسرش گفت :-

ای پسر! تنگ دستی، بهتر است از این که ستمگر و طغیانگر باشی...

ای پسر! حذر کن از این که فقیر از دنیا بروی، در حالی که امور و

دارایی‌هایت را به دیگری و امی‌گذاری و او را امیر و فرمان‌روا می‌کنی.

۲/۶

خودپسندی

۱۷۸. الاختصاص - به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان عليه السلام به پسرش گفت :-

ای پسر! نیکی‌ات تو را به خودپسندی و اندارد و کارِ خوبت را بزرگ‌نشمار و گرنه، هلاک می‌گردد.

۱۷۹. محبوب القلوب: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! باید گناهانت پیش چشمانت باشد و عملت پشت سرت».

۱۸۰. الکشکول، شیخ بهائی: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! گناهانت را تا

روز مرگ، پیش چشمانت قرار ده؛ اما از نیکی‌هایت غافل شو؛ چرا که آنها را کسی که می‌شمارد فراموش نخواهد کرد.

۳/۶

حسد

۱۸۱. امام صادق عليه السلام: لقمان گفت: ... «ای پسر! از حسد بر حذر باش، که در

مِنْ شَأْنِكَ، وَاجْتَنِبْ سَوْءَ الْخُلُقِ فَلَا يَكُونَنَّ مِنْ طَبْعِكَ، فَإِنَّكَ لَا تَضُرُّ بِهِمَا إِلَّا نَفْسَكَ، وَإِذَا كُنْتَ أَنْتَ الضَّارَّ لِنَفْسِكَ كَفَيْتَ عَدُوَّكَ أَمْرَكَ، لِأَنَّ عَدَاوَتَكَ لِنَفْسِكَ أَضَرُّ عَلَيْكَ مِنْ عَدَاوَةِ غَيْرِكَ.^١

١٨٢. كنز الفوائد: قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ وَالْحَسَدُ: فَإِنَّهُ يَتَّبِعُنِي فِيكَ وَلَا يَتَّبِعُنِي فِيْمَنْ تَحْسُدُهُ.^٢

١٨٣. الإمام الصادق عليه السلام: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، لِكُلِّ شَيْءٍ عَلَامَةٌ يُعْرَفُ بِهَا وَيُشْهَدُ عَلَيْهَا ... وَلِلْحَاسِدِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: يَغْتَابُ إِذَا غَابَ، وَيَتَمَلَّقُ إِذَا شَهِدَ، وَيَسْمَتُ بِالْمُصِيبَةِ.^٣

٤/٦

النِّبَاءُ

١٨٢. الإمام الباقر عليه السلام: كَانَ فِيمَا وَعَظَ بِهِ لُقْمَانُ ابْنَهُ أَنْ قَالَ: ... يَا بُنَيَّ، لَا تُرِ النَّاسَ أَنَّكَ تَخْشَى اللَّهَ وَقَلْبُكَ فَاجِرٌ.^٤

١٨٥. الإمام الصادق عليه السلام: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، لِكُلِّ شَيْءٍ عَلَامَةٌ يُعْرَفُ بِهَا وَيُشْهَدُ عَلَيْهَا ... وَلِلْمُرَانِي ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: يَكْسَلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ، وَيَنْشَطُ إِذَا كَانَ النَّاسُ عِنْدَهُ، وَيَتَعَرَّضُ فِي كُلِّ أَمْرٍ لِلْمَحْمَدَةِ.^٥

١٨٦. اعتقاد أهل السنة عن الحسن: فِي وَصِيَّةِ لُقْمَانَ لِابْنِهِ، قَالَ: يَا بُنَيَّ، إِذَا صُمْتَ

١. قصص الأنبياء: ص ١٩٥ ح ٢٤٥، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٢٢٠ ح ١٤.

٢. كنز الفوائد: ج ١ ص ١٢٧.

٣. الخصال: ص ١٢١ ح ١١٣، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٢١٥ ح ٨.

٤. قصص الأنبياء: ص ١٩١ ح ٢٤٠، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٢١٨ ح ١١.

٥. الخصال: ص ١٢١ ح ١١٣، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٢١٥ ح ٨.

تو به وسیله آن دو، جز به خودت ضرر نمی‌زنی، و هر گاه به خودت ضرر رساندی، دشمنت را از پرداختن به کار تو کفایت می‌کنی؛ زیرا دشمنی تو با خودت، از دشمنی دیگری زیان‌بارتر است.

۱۸۲. کنز الفوائد: لقمان به پسرش گفت: «از حسد پرهیز؛ زیرا [آثار آن،] در خود تو آشکار می‌گردد، نه در کسی که مورد حسادت توست».

۱۸۳. امام صادق علیه السلام: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! هر چیز، نشانه‌ای دارد که بدان شناخته می‌شود و بر اساس آن، گواهی می‌گردد... حسود، سه نشانه دارد: غایب را غیبت، حاضر را چاپلوسی، و گرفتار را شتمانت می‌کند».



۱۸۴. امام باقر علیه السلام: در موعظه‌های لقمان به پسرش هست که گفت: «... ای پسر! به مردم، چنین نشان نده که از خدا می‌ترسی، در حالی که دلت گنهکار است».

۱۸۵. امام صادق علیه السلام: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! هر چیز نشانه‌ای دارد که بدان شناخته می‌شود و بر اساس آن، گواهی می‌گردد... ریاکار نیز سه نشانه دارد: هر گاه تنها باشد، کسل است، و هر گاه پیش مردم باشد، شاد است، و هر کاری را که در آن ستایش باشد، انجام می‌دهد».

۱۸۶. اعتقاد أهل السنة - به نقل از حسن^۱ - : در سفارش لقمان به پسرش است

۱. مقصود از حسن در این جا، ممکن است امام حسن علیه السلام یا حسن بصری باشد.

فَاغْسِلْ وَجْهَكَ، وَادِّهِنْ رَأْسَكَ، وَارْفَعْ صَوْتَكَ فِي الْمَلَأَكِي لَا يَعْلَمُوا أَنَّكَ صَائِمٌ، وَلَا تَرَأِ النَّاسَ بِصَوْمِكَ وَصَلَاتِكَ فَتَهْدِمَ بُنْيَانَكَ وَتَغْرُ غَيْرَكَ؛ فَإِنَّ الَّذِي يَعْمَلُ اللَّهُ فِي السِّرِّ يُجْزِيهِ فِي الْعَلَانِيَةِ وَيَرْفَعُ دَرَجَاتِهِ فِي الْآخِرَةِ وَالْخُلُودَ فِي دَارِهِ وَالنَّظَرَ فِي وَجْهِهِ مُرَافَقَةَ أَنْبِيَائِهِ ١.

١٨٧. مسند ابن الجعد عن محمد بن واسع: إِنَّ لُقْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُرِ النَّاسَ ٢ أَنْكَ تَخْشَى اللَّهَ لِيُكْرِمَكَ وَقَلْبُكَ فَاجِرٌ ٣.

٥/٦

البراء

١٨٨. محبوب القلوب: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، إِنَّاكَ وَالْمِرَاءُ؛ فَإِنَّهُ يَدْعُوكَ إِلَى سَفَكِ الدَّمَاءِ ٤.

١٨٩. إرشاد القلوب: مِنْ وَصِيَّةِ لُقْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ، قَالَ: مَنْ يُكْثِرِ الْمِرَاءَ يُشْتَمُ ٥.

٦/٦

الغضب

١٩٠. الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ -: يَا بُنَيَّ، إِمْلِكْ نَفْسَكَ عِنْدَ الْغَضَبِ حَتَّى لَا تَكُونَ لِجَهَنَّمَ حَطْبًا ٦.

١. اعتقاد أهل السنة: ج ٣ ص ٢٩٥ ح ٨٥٨.

٢. في المصدر: «لا تري» والصواب ما أثبتناه كما في الدر المنثور.

٣. مسند ابن الجعد: ص ٢٥٩ ح ٣١٤٦، الدر المنثور: ج ٦ ص ٥١٦.

٤. محبوب القلوب: ج ١ ص ٢٠٥.

٥. إرشاد القلوب: ص ٧٢.

٦. الاختصاص: ص ٢٣٦، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٢٢٧ ح ٢٢.

که گفت: «ای پسر! هرگاه روزه گرفتی، رویت را بشوی و سرت را روغن بمال و صدایت را در بین مردم بلند کن تا ندانند که روزه‌ای، و روزه و نمازت را به مردم نشان نده که هم بنیان خود را نابود می‌کنی و هم دیگری را گول می‌زنی. همانا کسی که پنهانی برای خدا کاری می‌کند، خداوند آشکارا به او پاداش می‌دهد و درجانش را در آخرت بالا می‌برد و همسان پیامبران، در بهشت جاودانه است و به وجه‌الله نظر می‌کند».

۱۸۷. مسند ابن الجعد - به نقل از محمد بن واسع - : لقمان، همواره به پسرش می‌گفت: «ای پسر! از خدا ترس و خدا ترسی‌ات را به مردم نشان نده تا به خاطر آن، تو را بزرگ بدارند، در حالی که در دل گنهکاری».



مرکز تحقیقات و پژوهش علوم اسلامی

۱۸۸. محبوب القلوب: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! از جر و بحث پرهیز؛ چرا که تو را به سوی خون‌ریزی می‌کشاند».

۱۸۹. إرشاد القلوب: از سفارش لقمان به پسرش است که گفت: «... هر کس زیاد جر و بحث کند، دشنام می‌شنود».

۶/۶

خشم

۱۹۰. الاختصاص - به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان عليه السلام به پسرش گفت -: ای پسر! هنگام خشم، بر خودت مسلط باش تا هیزم جهنم نشوی.

١٩١. الزهد لهناد عن هشام بن عروة عن أبيه : مَكْتُوبٌ فِي الْحِكْمَةِ [يعني حِكْمَةً

لُقْمَانَ] ^١: يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَشِدَّةَ الْغَضَبِ ؛ فَإِنَّ شِدَّةَ الْغَضَبِ مَمْحَقَةٌ لِفُؤَادِ الْحَكِيمِ ^٢.

١٩٢. الحكمة الخالدة : مِنْ وَصَايَا لُقْمَانَ لِابْنِهِ : إِغْلِبْ غَضَبَكَ بِحِلْمِكَ ، وَنَزَقَكَ

بِوَقَارِكَ ، وَهَوَاكَ بِتَقْوَاكَ ، وَشُكَّكَ بِتَقِينِكَ ، وَبَاطِلَكَ بِحَقِّكَ ، وَشُحَّكَ

بِمَعْرِفِكَ ^٣.

١٩٣. جمع الجواهر في الملح والنوادر : إِنَّ لُقْمَانَ قَالَ : مَا شَيْءٌ أَشَدُّ مِنْ حَمْلِ

الْغَضَبِ ^٤.

٧/٦

الزُّنَا

١٩٢. تفسير ابن كثير : إِنَّ لُقْمَانَ عليه السلام كَانَ يَقُولُ : يَا بُنَيَّ ، إِيَّاكَ وَالزُّنَا ؛ فَإِنَّ أَوَّلَهُ مَخَافَةٌ

وَأَخِيرُهُ نَدَامَةٌ ^٥.



مرکز تحقیق و توثیق کتب و اسناد

الْكُذِبُ

١٩٥. عرائس المجالس : قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ : ... يَا بُنَيَّ ، إِيَّاكَ وَالْكُذِبَ ؛ فَإِنَّهُ يُفْسِدُ

دِينَكَ ، وَيَنْقُصُ عِنْدَ النَّاسِ مَرْوَةَكَ ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَذْهَبُ حَيَاؤُكَ وَبَهَاؤُكَ

١. ما بين المعقوفين أثبتناه من الدرر المشور.

٢. الزهد لهناد: ج ٢ ص ٦١١ ح ١٣١٠، الدرر المشور: ج ٦ ص ٥١٧.

٣. الحكمة الخالدة: ص ١٢٧.

٤. جمع الجواهر في الملح والنوادر: ص ٧٩٣.

٥. تفسير ابن كثير: ج ٣ ص ٣٩٧، الدرر المشور: ج ٦ ص ٢٧٧.

۱۹۱. الزهد، هناد - به نقل از هشام بن عروه، از پدرش - : در حکمت لقمان، مکتوب است : «ای پسر من! از شدت خشم پرهیز؛ زیرا شدت خشم، دل حکیم را نابود می‌کند».

۱۹۲. الحکمة الخالدة - از سفارش‌های لقمان عليه السلام به پسرش - : با بردباری‌ات بر خشم، و با وقارت بر چالاکی‌ات، و با تقوایت بر شهوت، و با یقینت بر شکت، و با حقّت بر باطلت، و با کار خوبت بر بخلت غلبه کن.

۱۹۳. جمع الجواهر فی المِلح والنوادر: لقمان گفت: «چیزی سنگین‌تر از بار خشم نیست».



۱۹۴. تفسیر ابن کثیر: لقمان، پیوسته می‌گفت: «ای پسر من! از زنا پرهیز؛ زیرا آغازش ترسناک و پایانش پشیمانی است».

۸/۶

دروغ

۱۹۵. عرائس المجالس: لقمان به پسرش گفت: «... ای پسر من! از دروغ پرهیز؛ زیرا دینت را فاسد می‌کند و از جوان مردی تو پیش مردم می‌کاهد، و در این صورت، حیا و ارزش و مقامت از بین می‌رود و خوار می‌گرددی و

١٤٠ حكمت نامة لقمان

وجاهُك، وتُهان، ولا يُسمعُ مِنْكَ إذا حَدَّثْتَ، ولا تُصدِّقُ إذا قُلْتَ، ولا خَيْرَ
فِي الْعَيْشِ إِذَا كَانَ هُكْذَا.^١

١٩٦. شعب الإيمان عن وهب بن مُنَبِّه: قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ: مَنْ كَذَبَ ذَهَبَ مَاءٌ
وَجْهِهِ، وَمَنْ سَاءَ خُلُقُهُ كَثُرَ غَمُّهُ، وَنَقَلَ الصُّخُورَ مِنْ مَوَاضِعِهَا أَيْسَرُ مِنْ إِفْهَامِ
مَنْ لَا يَفْهَمُ.^٢

١٩٧. الصمت وحفظ اللسان عن الحسن: قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ: إِيَّاكَ وَالْكَذِبَ؛ فَإِنَّهُ
شَهِيٌّ كَلْحَمِ الْعُصْفُورِ، عَمَّا قَلِيلٍ يَقْلَاهُ صَاحِبُهُ.^٣

١٩٨. بهجة المجالس وأنس المجالس: قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، إِحْذَرِ الْكَذِبَ؛
فَإِنَّهُ شَهِيٌّ كَلْحَمِ الْعُصْفُورِ، مَنْ أَكَلَ شَيْئاً مِنْهُ لَمْ يَصِرْ عَنْهُ.^٤

١٩٩. الصمت وحفظ اللسان: قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ،
وَمَنْ كَذَبَ ذَهَبَ جَمَالُهُ.^٥

مركز تحقيقات كميونر علوم اسلامی
٩/٦

سُوءُ الْخُلُقِ

٢٠٠. الإمام الصادق عليه السلام: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، إِيَّاكَ وَالضَّجَرَ وَسُوءَ الْخُلُقِ وَقِلَّةَ

١. عرائس المجالس: ص ٣١٤.

٢. شعب الإيمان: ج ٤ ص ٢٠٨ ح ٤٨١٤، الدر المنثور: ج ٦ ص ٥١٥.

٣. الصمت وحفظ اللسان لابن أبي الدنيا: ص ٢٤١ ح ٥٣٨، شعب الإيمان: ج ٤ ص ٢٣١ ح ٤٨٩١.

٤. بهجة المجالس وأنس المجالس: ج ٢ ص ٥٨٠.

٥. الصمت وحفظ اللسان لابن أبي الدنيا: ص ٢٤٥ ح ٥٥١.

هر گاه سخن بگویی، کسی گوش نمی‌دهد و حرف تو را کسی تصدیق نمی‌کند، و خیری در چنین زندگانی ای نیست».

۱۹۶. شعب الإيمان - به نقل از وَهْب بن مُنَبِّه - : لقمان به پسرش گفت: «هر که دروغ بگوید، آبرویش می‌رود و هر که بد اخلاق باشد، اندوهش بسیار می‌گردد و جابه‌جا کردن صخره‌ها، از فهماندن مطلبی به کسی که نمی‌فهمد، آسان‌تر است».

۱۹۷. الصُّمْتُ وَحِفْظُ اللِّسَانِ، ابن ابی الدنیا - به نقل از حسن - : لقمان به پسرش گفت: «از دروغ پرهیز؛ زیرا مانند گوشت گنجشک، لذیذ است و کم آن را نیز بریان می‌کنند».

۱۹۸. بَهْجَةُ الْمَجَالِسِ وَأَنْسُ الْمَجَالِسِ: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر من! از دروغ پرهیز؛ چرا که همانند گوشت گنجشک، لذیذ است و هر کس اندکی از آن خورده باشد، نمی‌تواند از خوردن آن خودداری کند».

۱۹۹. الصُّمْتُ وَحِفْظُ اللِّسَانِ، ابن ابی الدنیا: لقمان به پسرش گفت: «پسر من! هر کسی بد اخلاق باشد، خودش را عذاب می‌دهد، و هر کس دروغ بگوید، زیبایی‌اش رخت بر می‌بندد».

۹/۶

بد اخلاقی

۲۰۰. امام صادق علیه السلام: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر من! از بی‌قراری و بد اخلاقی

الصَّبْرُ، فَلَا يَسْتَقِيمُ عَلَى هَذِهِ الْخِصَالِ صَاحِبٌ، وَالزِّمَ نَفْسَكَ التَّوَدَّةَ فِي أُمُورِكَ،
وَصَبْرٌ عَلَى مَوَوْنَاتِ الْإِخْوَانِ نَفْسَكَ، وَحَسَنٌ مَعَ جَمِيعِ النَّاسِ خُلُقُكَ.^١

١٠/٦

الرُّكْنُ إِلَى الدُّنْيَا

٢٠١. الإمام الصادق عليه السلام - فِيمَا وَعَظَ لُقْمَانُ ابْنَهُ -: يَا بُنَيَّ، لَا تَرْكَنْ إِلَى الدُّنْيَا
وَلَا تَشْغَلْ قَلْبَكَ بِهَا، فَمَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ مِنْهَا، أَلَا تَرَى لَمْ يَجْعَلْ
نَعِيمَهَا ثَوَابًا لِلْمُطِيعِينَ، وَلَمْ يَجْعَلْ بَلَاءَهَا عُقُوبَةً لِلْعَاصِينَ.^٢

٢٠٢. البداية والنهاية عن هشام بن عروة عن أبيه: مَكْتُوبٌ فِي الْحِكْمَةِ [يَعْنِي
حِكْمَةَ لُقْمَانَ عليه السلام] ^٣: يَا بُنَيَّ، إِنَّا كَ وَالرُّغْبَ ^٤، فَإِنَّ الرُّغْبَ كُلَّ الرُّغْبِ يُسَبِّدُ
الْقَرِيبَ مِنَ الْقَرِيبِ، وَيُزِيلُ الْحِكْمَ كَمَا يُزِيلُ الطَّرَبَ.^٥

٢٠٣. الاختصاص عن الأوزاعي - فِيمَا قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ -: يَا بُنَيَّ، لَا تَأْمَنِ الدُّنْيَا
وَالذُّنُوبَ وَالشَّيْطَانَ فِيهَا.^٦

مركز تحقيق مكتبة ١١٧٦ هـ

سَمَاعُ الْمَلَاهِي

٢٠٤. إرشاد القلوب: مِنْ وَصِيَّةِ لُقْمَانَ عليه السلام لِابْنِهِ، قَالَ: ... لَا تَسْمَعْ الْمَلَاهِي؛ فَإِنَّهَا

١. قصص الأنبياء: ص ١٩٨ ح ٢٤٥، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤١٩ ح ١٤.

٢. تفسير القمي: ج ٢ ص ١٦٥، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤١٢ ح ٢.

٣. ما بين المعقوفين أثبتناه من الدرر المثلث.

٤. الرُّغْبُ: الشره والحرص على الدنيا. وقيل: سعة الأمل وطلب الكثير (النهاية: ج ٢ ص ٢٣٨).

٥. البداية والنهاية: ج ٢ ص ١٢٨، الدرر المثلث: ج ٦ ص ٥١٧ نحوه.

٦. الاختصاص: ص ٣٣٧، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٨ ح ٢٣.

و کم صبری بهره‌یز، که هیچ کس با این خصوصیات، پایدار نمی‌ماند. در کارهای آرام و نرم باش، و بر خود هزینه برادران [دینی] را هموار کن، و با همه مردم، اخلاق نیکو داشته باش.»

۱۰/۶

اعتماد به دنیا

۲۰۱. امام صادق علیه السلام - در بیان نصایح لقمان علیه السلام به پسرش - ای پسر من! به دنیا تکیه نکن و دلت را به آن مشغول نگردان، که خداوند، چیزی پست‌تر از دنیا نیافریده است. مگر نمی‌بینی که خداوند، نعمت‌های دنیا را برای فرمانبران، پاداش و گرفتاری‌های آن را برای گناهکاران کیفر قرار نداده است؟

۲۰۲. البدایة والنهاية - به نقل از هشام بن عروه، از پدرش - : در حکمت لقمان، مکتوب است: «ای پسر من! از آزمندی بیش از حد بهره‌یز؛ زیرا این نوع حرص، نزدیک را دور و حکمت را زایل می‌کند، چنان‌که نشاط را از بین می‌برد.»

۲۰۳. الاختصاص - به نقل از أوزاعی - درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت - : ای پسر من! دنیا را جای امنی قرار نده، در حالی که گناهان و شیطان در آن است.

۱۱/۶

کوشش دادن به موسیقی

۲۰۴. إرشاد القلوب: از سفارش لقمان به پسرش است که گفت: «... به

تُنْسِيكَ الْآخِرَةَ ١.

١٢/٦

النَّظَرُ الْمَحْرَمُ

٢٠٥ . الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لقمان عليه السلام لابنه - : يَا بُنَيَّ ، إِنِّي النَّظَرُ إِلَى مَا لَا تَمْلِكُهُ ، وَأُطِّلِ التَّفَكُّرَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ ؛ فَكَفِّنِي بِهَذَا وَاعِظْهُ لِقَلْبِكَ ٢ .

١٣/٦

الْكَسَلُ وَالضُّجْرُ

٢٠٦ . الإمام الصادق عليه السلام : قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، لِكُلِّ شَيْءٍ عِلَامَةٌ يُعْرَفُ بِهَا وَيُشْهَدُ عَلَيْهَا ... وَلِلْكَسَلِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ : يَقْوَانِي حَتَّى يُفَرِّطَ ، وَيَقْرُطُ حَتَّى يُضَيِّعَ ، وَيُضَيِّعُ حَتَّى يَأْتِمَ ٣ .

٢٠٧ . تنبيه الخواطر - فيما قال لقمان عليه السلام لابنه - : إِنَّاكَ - يَا بُنَيَّ - وَالْكَسَلُ وَالضُّجْرُ ؛ فَإِنَّكَ إِذَا كَسِلْتَ لَمْ تُؤَدِّ حَقًّا ، وَإِذَا ضَجِرْتَ لَمْ تَصِيرْ عَلَى حَقٍّ ٤ .

١ . إرشاد القلوب : ص ٧٢ .

٢ . الاختصاص : ص ٣٤٠ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤٣١ ح ٢٣ .

٣ . النخصال : ص ١٢١ ح ١١٣ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤١٥ ح ٨ .

٤ . تنبيه الخواطر : ج ١ ص ٦٠ ، أعلام الدين : ص ٩٣ وفيه « لم تؤدِّ فرضاً ولا حقاً » .

موسیقی گوش نده؛ چرا که آخرت را از یادت می‌برد».

۱۲/۶

نگاه حسام

۲۰۵. الاختصاص - به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان عليه السلام به پسرش گفت :-
ای پسر من! از نگاه کردن به چیزی که صاحبش نیستی، بپرهیز و درباره
ملکوت آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها و آنچه خدا آفریده، زیاد بیندیش، که
همین برای موعظه دلت کافی است.

۱۳/۶

تنبلی و بی‌وصلگی

۲۰۶. امام صادق عليه السلام: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر من! هر چیز، نشانه‌ای دارد
که بدان شناخته می‌شود و بر اساس آن، گواهی می‌گردد کاهل (تنبل)
نیز سه نشانه دارد: به قدری سستی می‌کند که کوتاهی می‌نماید، و چنان
کوتاهی می‌کند تا ضایع می‌سازد، و آن چنان ضایع می‌سازد که مرتکب
گناه می‌شود».

۲۰۷. تنبیه الخواطر - در آنچه لقمان عليه السلام به پسرش گفت :- ای پسر من! از تنبلی و
بی‌حوصلگی بپرهیز؛ زیرا هر گاه تنبل باشی، حق را ادا نمی‌کنی و هر گاه
بی‌حوصله باشی، حق را تحمّل نمی‌کنی.

الفصل السابع

الآداب الأخلاقية والاجتماعية

١ / ٧

طَلَبُ الْأَدَبِ

٢٠٨ . المحاسن والمساوي : قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، تَنَافَسَ فِي طَلَبِ الْأَدَبِ ؛ فَإِنَّهُ مِيرَاثٌ غَيْرُ مَسْلُوبٍ ، وَقَرِينٌ غَيْرُ مَغْلُوبٍ ، وَنَفْسٌ حَظٌّ فِي النَّاسِ مَطْلُوبٌ^١ .

مركز تحقيق التراث
٢٠٧٧ هـ

أَدَبُ الْكَلَامِ

٢٠٩ . الكافي عن إبراهيم بن أبي البلاد عمن ذكره : قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ... مَنْ لَا يَمْلِكُ لِسَانَهُ يَنْدَمُ^٢ .

٢١٠ . الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ - : يَا بُنَيَّ ، مَنْ لَا يَكُفُّ لِسَانَهُ يَنْدَمُ^٣ .

١ . المحاسن والمساوي للبيهقي : ص ٥ .

٢ . الكافي : ج ٢ ص ٦٢١ ح ٩ . بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤١٧ ح ١١ .

٣ . الاختصاص : ص ٣٣٧ . بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤٢٨ ح ٢٣ .

فصل هفتم

آداب اخلاقی و اجتماعی

۱/۷

ادب جویی

۲۰۸. المحاسن والمساوی، بیهقی: لقمان به پرسش گفت: «پسرم! در جستجوی ادب، کوشش کن؛ چرا که ادب، میراث ماندگار، و همراه شکست ناپذیر، و گران بهاترین بهره‌ای است که مطلوب مردم است.»

۲/۷

ادب گفتار

۲۰۹. الکافی - به نقل از ابراهیم بن ابی بلاد، از کسی دیگر که این مطلب را نقل کرده است - : لقمان به پرسش گفت: «پسرم!... هر کس مالک زبانش نباشد، پشیمان می‌شود.»

۲۱۰. الاختصاص - به نقل از اوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پرسش گفت - : ای پسرم! هر کس زبانش را باز ندارد، پشیمان می‌شود.

٢١١. كتاب العقل وفضله عن وهب بن منبه: في حكمة لقمان عليه السلام مكتوب أنه قال لابنه: يا بني، إن اللسان هو باب الحسد فاحذر أن يخرج من لسانك ما يهلك جسدك، ويسخط عليك ربك عز وجل^١.

٢١٢. إرشاد القلوب: روي أن لقمان رأى داود عليه السلام يعمل الزرد، فأراد أن يسأله ثم سكث، فلما لبسها داود عليه السلام عرف لقمان حالها بغير سؤال.

وقال: من كثر كلامه كثرت سقطه، ومن كثرت سقطه كثرت لغوه، ومن كثرت لغوه كثرت كذبه، ومن كثرت كذبه كثرت ذنوبه، ومن كثرت ذنوبه كثرت دوابه فالتأز أولى به، وقد حجب الله اللسان بأربع مصاريع لكثرة ضرره: الشفتان مصراعان^٢، والألسان مصراعان^٣.

٢١٣. إرشاد القلوب: من وصية لقمان لابنه، قال: ... ولا تقل ما لم تعلم^٤.
٢١٤. حلية الأولياء عن كعب: قال لقمان عليه السلام لابنه: يا بني، كن أخرس عاقلاً، ولا تكن نطوقاً جاهلاً، ولأن يسيل لعابك على صدرك وأنت كاف اللسان عما لا يعينك أجمل بك وأحسن من أن تجلس إلى قوم فتتطرق بما لا يعينك^٥.

٢١٥. الإمام الصادق عليه السلام: قال لقمان لابنه: يا بني، إن كنت زعمت أن الكلام من

١. العقل وفضله لابن أبي الدنيا: ص ٣٦ ح ٩٩، الحلم لابن أبي الدنيا: ص ٦٥ ح ٩٥.

٢. في المصدر: «مصراعان» في الموضعين، والصواب ما أثبتناه.

٣. إرشاد القلوب: ص ١٠٢.

٤. إرشاد القلوب: ص ٧٣.

٥. حلية الأولياء: ج ٦ ص ٦.

۲۱۱. کتاب العقل و فضله، ابن ابی الدنيا - به نقل از وهب بن منبه - : در حکمت لقمان، مکتوب است که به پسرش گفت: «ای پسر! زبان در حسد است. مراقب باش تا از زبانت چیزی در نیاید که تن را نابود و پروردگار ﷻ را بر تو خشمگین کند».

۲۱۲. إرشاد القلوب: روایت شده که: لقمان، داود ﷺ را دید که زره می سازد. خواست از او سؤال کند [که چیست]؛ ولی خاموش ماند تا وقتی که داود ﷺ زره را پوشید. لقمان، وضعیت زره را بدون پرسش فهمید. و لقمان ﷺ گفت: «هر کس بسیار بگوید، بسیار اشتباه می کند و هر کس اشتباهش بسیار شود، بیهوده گویی اش بسیار می گردد و هر کس بسیار بیهوده گو باشد، دروغش زیاد می شود و هر کس زیاد دروغ گوید، گناهانش بسیار می گردد و هر کس گناهانش بسیار باشد، سزاوار آتش جهنم است. خداوند زبان را به خاطر زیان بسیارش، با چهار لنگه در، باز داشته است: دو لب انسان، دو لنگه و دندان های [بالا و پایین] انسان نیز دو لنگه اند».

۲۱۳. إرشاد القلوب: از سفارش لقمان ﷺ به پسرش است که گفت: «... چیزی را که نمی دانی، نگو».

۲۱۴. حلیة الاولیاء - به نقل از کعب - : لقمان به پسرش گفت: «پسر! کم سخن باش تا عاقل باشی و پُر سخن نباش که جاهل می شوی. اگر آب دهانت بر سینه ات جاری شود (حرفت را بخوری) و زبان را از چیزی که به تو مربوط نیست، باز داری، برای تو زیباتر و بهتر است از این که در میان گروهی بنشینی و درباره چیزی که به تو مربوط نیست، سخن بگویی».

۲۱۵. امام صادق ﷺ: لقمان به پسرش گفت: «پسر! اگر گمان کردی که سخن،

فِضَّةٌ، فَإِنَّ السُّكُوتَ مِنْ ذَهَبٍ ١. ٢.

٢١٦. الزهد لابن حنبل عن سُفيان: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، مَا نَدِمْتُ عَلَى الصَّمْتِ قَطُّ، وَإِنْ كَانَ الْكَلَامُ مِنْ فِضَّةٍ فَإِنَّ السُّكُوتَ مِنْ ذَهَبٍ ٣.

٢١٧. حلية الأولياء عن إبراهيم بن أدهم: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، إِنَّ الرَّجُلَ لَيَسْكَلُكُمْ حَتَّى يُقَالَ: أَحَمَقُّ وَمَا هُوَ بِأَحَمَقَ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَسْكُتُ حَتَّى يُقَالَ لَهُ: حَلِيمٌ وَمَا هُوَ بِحَلِيمٍ ٤.

٢١٨. مجمع البيان: قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام: الصَّمْتُ حِكْمَةٌ وَقَلِيلٌ فَاعِلُهُ ٥.

٢١٩. الزهد لهناد عن قيس: قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، اِمْتَنِعْ مِمَّا يَخْرُجُ مِنْ فَيْكِ؛ فَإِنَّكَ مَا سَكَتَ سَالِمٌ وَإِنَّمَا يَنْبَغِي لَكَ مِنَ الْقَوْلِ مَا يَنْفَعُكَ ٦.

١. قال العلامة المجلسي رحمته الله في تبیین الحديث: «يدل على أن السكوت أفضل من الكلام، وكأنه مبنی على الغالب وإلا فظاهر أن الكلام خير من السكوت في كثير من الموارد، بل يجب الكلام ويحرم السكوت عند إظهار أصول الدين وفروعه، والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، ويستحب في المواعظ والنصائح، وإرشاد الناس إلى مصالحهم وترويح العلوم الدينية، والشفاعة للمؤمنين، وقضاء حوائجهم وأمثال ذلك، فتلك الأخبار مخصوصة بغير تلك الموارد أو بأحوال عامة الخلق، فإن غالب كلامهم إنما هو فيما لا يعنيه، أو هو مقصور على المباحات وقد مر في كتاب العقل في حديث هشام أن أمير المؤمنين عليه السلام كان يقول: «إن من علامة العاقل أن يكون فيه ثلاث خصال يجيب إذا سئل، وينطق إذا عجز القوم عن الكلام، ويشير بالرأي فيه» (بحار الأنوار: ج ٧١ ص ٢٩٧).

٢. الكافي: ج ٢ ص ١١٤ ح ٦، بحار الأنوار: ج ٧١ ص ٢٩٧ ح ٧٠.

٣. الزهد لابن حنبل: ص ٦٥، الدر المنثور: ج ٦ ص ٥١٦.

٤. حلية الأولياء: ج ٨ ص ٢٠.

٥. مجمع البيان: ج ٧ ص ٩٢، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٢٢٥ ذیل ح ١٨.

٦. الزهد لهناد: ج ٢ ص ٥٣٣ ح ١١٠٠، الدر المنثور: ج ٦ ص ٥١٩.

نقره است، پس [بدان که] سکوت، طلاست.^۱

۲۱۶. الزهد، ابن حنبل - به نقل از سفیان - : لقمان به پسرش گفت: «پسرم! هرگز بر سکوتم پشیمان نمی‌گردم. اگر سخن از نقره باشد، هر آینه، سکوت از طلاست».

۲۱۷. حلیۃ الأولیاء - به نقل از ابراهیم بن ادهم - : لقمان به پسرش گفت: «پسرم! گاهی مرد چنان سخن می‌گوید که می‌گویند احمق است؛ ولی در واقع، احمق نیست. و گاهی مرد چنان سکوت اختیار می‌کند که می‌گویند بردبار است؛ ولی در واقع، بردبار نیست».

۲۱۸. مجمع البیان: لقمان گفت: «سکوت از حکمت است؛ ولی رعایت کننده آن اندک است».

۲۱۹. الزهد، هناد - به نقل از قیس - : لقمان به پسرش گفت: «پسرم! از آنچه از دهانت خارج می‌شود، جلوگیری کن؛ زیرا تو مادامی که ساکتی، سالمی. همانا سخنی سزاوار تو نیست که سودت دهد».

۱. علامه مجلسی در شرح این حدیث گفته است: حدیث دلالت می‌کند بر این که خاموشی، به سخن گفتن است. گویا منظور این است که غالباً چنین است، و گرنه، ظاهراً سخن گفتن در خیلی جاها از خاموشی بهتر است. حتی در جایی که اظهار اصول و فروع دین و امر به معروف و نهی از منکر لازم است، سکوت حرام و سخن گفتن واجب است. سخن گفتن در پند و اندرز، راهنمایی مردم به مصالحشان، نشر علوم دینی، شفاعت برای انجام کار مؤمنان، برآوردن نیاز آنان و امثال این امور، مستحب است. بنابر این، این قبیل احادیث، مربوط به غیر موارد یاد شده است یا مربوط به احوال عموم مردم می‌شود که سخن آنان، غالباً نامربوط است، یا این که این احادیث، مخصوص امور مباح است. در «کتاب العقل» گذشت که هشام از امیر مؤمنان نقل کرده که ایشان همواره می‌فرموده: «از نشانه‌های عاقل، داشتن سه چیز است: پاسخ دادن به سؤال، سخن گفتن در هنگام ناتوانی دیگران از گفتار، و راهنمایی به رأی و نظری که صلاح خانواده‌اش در آن است». (بحار الأنوار: ج ۷۱ ص ۲۹۷).

٢٢٠. أعلام الدين: رُوِيَ عَنْ لُقْمَانَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ:

الْعِلْمُ زَيْنٌ وَالسُّكُوتُ سَلَامَةٌ فَإِذَا نَطَقْتَ فَلَا تُكُنْ مِكَثَارًا

مَا إِنْ نَدِمْتَ عَلَى سُكُوتٍ مَرَّةً وَلَقَدْ نَدِمْتُ عَلَى الْكَلَامِ مِرَارًا^١

راجع: ص ١٢٤ (الفصل الخامس: عوامل بناء النفس / الصمت).

٣/٧

أَدَبُ الضَّحْكِ

٢٢١. تفسير القرطبي: قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، أَيَّاكَ وَكَثْرَةَ الضَّحْكِ؛ فَإِنَّهُ يُمِيتُ الْقَلْبَ.^٢

٢٢٢. فيض القدير: قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، لَا تَضْحَكْ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ، لَا تَمُتْ فِي غَيْرِ أَرْبٍ، وَلَا تَسْأَلْ عَمَّا لَا يَعْطِيكَ^٣

٤/٧

أَدَبُ الْمَشُورَةِ

٢٢٣. شرح نهج البلاغة: قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام: يَا بُنَيَّ، شَاوِرْ مَنْ جَرَّبَ الْأُمُورَ؛ فَإِنَّهُ يُعْطِيكَ مِنْ رَأْيِهِ مَا قَامَ عَلَيْهِ بِالْغَلَاءِ وَتَأْخُذُهُ أَنْتَ بِالْمَجَانِ.^٤

٢٢٤. الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ -: يَا بُنَيَّ، شَاوِرْ

١. أعلام الدين: ص ٨٨ و ص ٤٢٩.

٢. تفسير القرطبي: ج ١٣ ص ١٧٥.

٣. فيض القدير: ج ١ ص ١٦٢، العقد الفريد: ج ٣ ص ١٥٢.

٤. شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج ٢٠ ص ٤١.

۲۲۰. أعلام الدین: از لقمان، روایت شده که [به صورت شعر] گفت:

دانش زینت است و سکوت سلامت،

هر گاه سخن گفتی، پرگو نباش.

اگر بر سکوت یک بار پشیمان شدم،

هر آینه بر سخن بارها پشیمان گشتم.

ر.ک: ص ۱۲۵ (فصل پنجم: عوامل خودسازی / سکوت).

۳/۷

ادب خندیدن

۲۲۱. تفسیر القرطبی: لقمان به پسرش گفت: «پسرم! از خنده زیاد بپرهیز؛ زیرا دل را می میراند».

۲۲۲. فیض القدیر: لقمان به پسرش گفت: «پسرم! بدون تعجب [و بی جا] خنده نکن و بی هدف، راه نرو و از چیزی که به تو مربوط نیست، نپرس».

۴/۷

ادب مشورت

۲۲۳. شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید: لقمان گفت: «پسرم! با کسی که در کارها تجربه دارد، مشورت کن؛ زیرا او نظرش را که گران به دست آورده، به تو می دهد، در حالی که تو آن را رایگان دریافت می کنی».

۲۲۴. الاختصاص - به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان عليه السلام به پسرش گفت -:

الكَبِيرَ، وَلَا تَسْتَحْيِ مِنْ مُشَاوَرَةِ الصَّغِيرِ^١.

٢٢٥. البداية والنهاية عن أبي سعيد: قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، شَاوِرْ فِي أَمْرِكَ الْعُلَمَاءَ^٢.

٢٢٦. التذكرة الحمدونية: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، إِذَا اسْتُشْهِدْتَ فَاشْهَدْ، وَإِذَا اسْتُعِنْتَ فَأَعِنْ، وَإِذَا اسْتُشِيرْتَ فَلَا تَعْجَلْ حَتَّى تَنْظُرَ، فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَرَى بِعَيْنِ قَلْبِهِ مَا لَا يَرَى بِعَيْنِهِ^٣.

٥/٧

أَدَبُ الْكَلْبِ

٢٢٧. تنبيه الخواطر: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: كُلْ أَطْيَبَ الطَّعَامِ، وَنَمْ عَلَى أَوْطَى الْفِرَاشِ^٤.

٢٢٨. المصنف لعبد الرزاق عن الحسن: إِنَّ لُقْمَانَ عليه السلام قَالَ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، لَا تَأْكُلْ شَيْعاً فَوْقَ شَيْعٍ، فَإِنَّكَ أَنْ تَنْبِذَهُ إِلَى الْكَلْبِ خَيْرٌ لَكَ^٥.

٢٢٩. تنبيه الخواطر: قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، إِذَا امْتَلَأَتِ الْمَعِدَةُ نَامَتِ الْفِكْرَةُ وَخَرَسَتِ الْحِكْمَةُ وَقَعَدَتِ الْأَعْضَاءُ عَنِ الْعِبَادَةِ^٦.

٢٣٠. حلية الأولياء عن القاسم بن مخيمرة: قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، إِيَّاكَ وَالشَّبَعَ؛ فَإِنَّهُ مَخُونَةٌ بِاللَّيْلِ وَمَذَلَّةٌ بِالنَّهَارِ - أَوْ قَالَ: - وَمَذْمُومَةٌ بِالنَّهَارِ^٧.

١. الاختصاص: ص ٣٣٨، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٨ ح ٢٣.

٢. البداية والنهاية: ج ٢ ص ١٢٩، الدر المنثور: ج ٦ ص ٥١٧.

٣. التذكرة الحمدونية: ص ١٩٥١.

٤. تنبيه الخواطر: ج ١ ص ٤٨.

٥. المصنف لعبد الرزاق: ج ١٠ ص ٤١٤ ح ١٩٥٣٩، الدر المنثور: ج ٦ ص ٥١٥.

٦. تنبيه الخواطر: ج ١ ص ١٠٢، جامع الأخبار: ص ٥١٦ ح ١٤٥٦.

٧. حلية الأولياء: ج ٦ ص ٨٢.

پسرم! با بزرگ، مشورت کن و از مشورت با کوچک، خجالت نکش.
 ۲۲۵. البداية والنهاية - به نقل از ابو سعید - : لقمان به پسرش گفت: «پسرم! در کار، با دانشمندان مشورت کن».

۲۲۶. التذكرة الحمدة: لقمان به پسرش گفت: «پسرم! هرگاه به گواهی دادن فرا خوانده شدی، گواهی بده، و هرگاه به یاری کردن فرا خوانده شدی، یاری کن، و هرگاه به مشورت فرا خوانده شدی، شتاب نکن تا دقت کنی؛ چرا که خردمند، بادل چیزی را می بیند که با چشم نمی بیند».

۵/۷

ادب خوردن

۲۲۷. تنبيه الخواطر: لقمان به پسرش گفت: «پاکیزه ترین غذا را بخور و بر بستر گسترده بخواب».

۲۲۸. المصنف، عبد الرزاق - به نقل از حسن - : لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! وقتی سیر هستی، از روی سیری چیزی نخور، که اگر آن را به سوی سگ بیندازی، برایت بهتر است».

۲۲۹. تنبيه الخواطر: لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! وقتی که معده پر شد، اندیشه می خوابد و حکمت، گنگ می گردد و اعضا از عبادت، باز می مانند».

۲۳۰. حلیة الأولیاء - به نقل از قاسم بن مخیمرة - : لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! از سیر خوردن پرهیز؛ زیرا این کار، شب، ضرر می رساند و روز، به لغزش و گناه می کشاند».

یا این که گفت: «و روز، مذمت آور است».

٢٣١. البصائر والذخائر: [قال] لقمان: نِعَمَ الْأُدْمُ الْجَوْعُ^١.

٦/٧

أَدَبُ الضَّيَافَةِ

٢٣٢. البداية والنهاية عن أبي سعيد: قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، لَا يَأْكُلُ طَعَامَكَ إِلَّا الْأَتْقِيَاءُ^٢.

٧/٧

أَدَبُ التَّخَلِّي

٢٣٣. الإمام الباقر عليه السلام: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: طَوَّلَ الْجُلُوسِ عَلَى الْخَلَاءِ يُوْرِثُ الْبَاسُورَ، فَكَتَبَ هَذَا عَلَى بَابِ الْحُشِّ^٣.

٢٣٤. مجمع البيان: قِيلَ: إِنَّ مَوْلَاهُ دَخَلَ الْمَخْرَجَ فَأُطَالَ فِيهِ الْجُلُوسَ، فَنَادَاهُ لُقْمَانُ: إِنَّ طَوَّلَ الْجُلُوسِ عَلَى الْحَاجَةِ يُفْجِعُ مِنْهُ الْكَبِدُ، وَيُوْرِثُ مِنْهُ الْبَاسُورَ، وَيَصْعَدُ الْحَرَارَةُ إِلَى الرَّأْسِ، فَاجْلِسْ هَوْنًا، وَقُمْ هَوْنًا.

قَالَ: فَكَتَبَ حِكْمَتَهُ عَلَى بَابِ الْحُشِّ^٤.

٢٣٥. كشف اللثام: قَوْلُ الصَّادِقِ عليه السلام فِي خَبَرِ حَمَادٍ: إِنَّ لُقْمَانَ قَالَ لِابْنِهِ: إِذَا أَرَدْتَ قَضَاءَ حَاجَتِكَ فَأَبْعِدِ الْمَذْهَبَ فِي الْأَرْضِ.

١. البصائر والذخائر: ج ٢ ص ١٧٣ الرقم ٥٥٣.

٢. البداية والنهاية: ج ٢ ص ١٢٩، الدرر المشور: ج ٦ ص ٥٧.

٣. تهذيب الأحكام: ج ١ ص ٣٥٢ ح ١٠٢١، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٢٢٢ ذيل ح ١٨.

٤. مجمع البيان: ج ٨ ص ٢٩٥، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٢٢٢ ذيل ح ١٨.

۲۳۱ . البصائر والذخائر : لقمان گفت : «گرسنگی ، بهترین خورش است» .

۶/۷

ادب میمانی

۲۳۲ . البداية والنهاية - به نقل از ابو سعید - : لقمان به پسرش گفت : «پسرم ! [یکوش] جز پرهیزگاران ، غذای تو را نخورند» .

۷/۷

ادب تخیلی

۲۳۳ . امام باقر علیه السلام : لقمان به پسرش گفت : «طولانی نشستن برای تخیلی ، موجب بواسیر می گردد» .



این جمله بر درِ مستراح ، نوشته شد .

مرکز تحقیقات و پژوهش علوم اسلامی

۲۳۴ . مجمع البیان : بعضی می گویند : مولای لقمان ، داخل مستراح شد و نشستن در آن را طول داد . لقمان او را بانگ زد که : «طولانی نشستن برای قضای حاجت ، کبد را به درد می آورد و موجب بواسیر می گردد ، و حرارت به سر می رسد . پس سبک بنشین و پاشو» .

راوی می گوید : لقمان ، حکمتش را بر درِ مستراح نوشت .

۲۳۵ . كشف اللثام : حماد از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود : «لقمان به پسرش گفت : هر گاه خواستی قضای حاجت کنی ، جای دوری برو» .

وفي بعض الكتب: رَوَيْنَا عَنْ بَعْضِهِمْ عليه السلام أَنَّهُ أَمَرَ بِابْتِنَاءِ مَخْرَجٍ فِي الدَّارِ فَأَشَارُوا إِلَى مَوْضِعٍ غَيْرِ مُسْتَتِرٍ مِنَ الدَّارِ.

فَقَالَ: يَا هَؤُلَاءِ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا خَلَقَ الْإِنْسَانَ خَلَقَ مَخْرَجَهُ فِي أَسْتَرٍ مَوْضِعٍ مِنْهُ، وَكَذَلِكَ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْمَخْرَجُ فِي أَسْتَرٍ مَوْضِعٍ فِي الدَّارِ.^١

٨ / ٧

أَدَبُ الْقَضَاءِ

٢٣٦. المصنف لعبد الرزاق عن عمر بن عبد العزيز: قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام: إِذَا جَاءَكَ الرَّجُلُ وَقَدْ سَقَطَتْ عَيْنَاهُ فَلَا تَقْضِ لَهُ حَتَّى يَأْتِيَ خَصْمُهُ.^٢

٩ / ٧

أَدَبُ الْإِسْتِقْرَاضِ

٢٣٧. لقمان عليه السلام: يَا بُنَيَّ ... لَا تَسْتَقْرِضْ مِنْ جَدِيدِ الْكَيْسِ، وَلَا تُؤَاخِ^٣ مَعَ الشَّرْطِيِّ أَبَدًا.^٤

٢٣٨. الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لقمان عليه السلام لابنِهِ -: يَا بُنَيَّ، إِنَّا كَأَنْ تَسْتَدِينَ فَتَخُونَ مِنَ الدِّينِ.^٥

١. كشف اللثام: ج ١ ص ٢١٧، دعائم الإسلام: ج ١ ص ١٠٤.

٢. المصنف لعبد الرزاق: ج ٨ ص ٢٠٤ ح ١٥٣٠٧، الدر المنثور: ج ٦ ص ٥٢٠.

٣. في المصدر: «لَا تُؤَاخِي» والصواب ما أثبتناه.

٤. محبوب القلوب: ج ١ ص ١٩٨.

٥. الاختصاص: ص ٣٣٦، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٧ ح ٢٢.

و در بعضی کتاب‌ها، از بعضی از امامان علیهم‌السلام برای ما روایت شده که لقمان به ساختن مستراح در خانه فرمان داد. مردم به مکان پوشیده‌ای از خانه اشاره کردند.

لقمان گفت: ای مردم! خداوند تعالی وقتی انسان را آفرید، جای خارج شدن زواید غذاها را از بدن او، در پوشیده‌ترین جای بدنش قرار داد. این چنین شایسته است که مستراح، در پوشیده‌ترین جای خانه باشد.

۸/۷

ادب داوری

۲۳۶. المصنّف، عبد الرزاق - به نقل از عمر بن عبد العزیز - : لقمان گفت: «هر گاه مردی نزد تو آمد که [در منازعه‌ای] دو چشمش باطل شده بود، برایش داوری نکن، تا طرف دعوایش هم بیاید».

۹/۷

ادب قرض گرفتن

۲۳۷. لقمان علیه‌السلام پسر من!... از نوکیسه قرض نگیر، و هرگز با داروغه برادری نکن.

۲۳۸. الاختصاص - به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه‌السلام به پسرش گفت - : پسر من! بهره‌یز از قرض گرفتنی که در آن، خیانت پورزی.

٢٣٩. تاريخ بغداد عن الحسن: قال لقمان عليه السلام لابنيه: يا بُنَيَّ، إِيَّاكَ وَالَّذِينَ؛ فَإِنَّهُ ذُلُّ النَّهَارِ وَهُمْ اللَّيْلُ^١.

١٠ / ٧

أَدَبُ الْفَقْرِ

٢٣٠. الكافي: رُوِيَ عَنْ لُقْمَانَ أَنَّهُ قَالَ لِابْنَيْهِ: يَا بُنَيَّ، ذُقْتُ الصَّبْرَ، وَأَكَلْتُ لِحَاءَ الشَّجَرِ فَلَمْ أَجِدْ شَيْئاً هُوَ أَمْرٌ مِنَ الْفَقْرِ، فَإِنْ بُلِيتَ بِهِ يَوْماً فَلَا^٢ تُظْهِرِ النَّاسَ عَلَيْهِ فَيَسْتَهِينُوكَ وَلَا يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ، إِرْجِعْ إِلَى الَّذِي ابْتَلَاكَ بِهِ فَهُوَ أَقْدَرُ عَلَى فَرَجِكَ، وَسَلْهُ، مَنْ ذَا الَّذِي سَأَلَهُ فَلَمْ يُعْطِهِ، أَوْ وَثِقَ بِهِ فَلَمْ يُنْجِهِ!^٣

٢٣١. كنز الفوائد: مِمَّا رُوِيَ عَنْ لُقْمَانَ عليه السلام مِنْ حِكْمَتِهِ وَوَصِيَّتِهِ لِابْنَيْهِ: ... إَعْلَمْ - يَا بُنَيَّ - أَنِّي ذُقْتُ الصَّبْرَ وَأَنْوَعَ الْمُرَّ فَلَمْ أَرِ أَمْرٌ مِنَ الْفَقْرِ، فَإِنْ افْتَقَرْتَ يَوْماً فَاجْعَلْ فَقْرَكَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ، وَلَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِفَقْرِكَ فَتَهُونَ عَلَيْهِمْ، ثُمَّ سَلْ^٤ فِي النَّاسِ: هَلْ مِنْ أَحَدٍ دَعَا اللَّهَ فَلَمْ يُجِبْهُ، أَوْ سَأَلَهُ فَلَمْ يُعْطِهِ.^٥

٢٣٢. إرشاد القلوب: مِنْ وَصِيَّتِهِ لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنَيْهِ، قَالَ: ... يَا بُنَيَّ، إِجْعَلْ غِنَاكَ فِي قَلْبِكَ، وَإِذَا افْتَقَرْتَ فَلَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِفَقْرِكَ فَتَهُونَ عَلَيْهِمْ، وَلَكِنْ اسْأَلِ اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ.^٦

١. تاريخ بغداد: ج ٤ ص ٤٩ ح ١٦٥٥، الدر المنثور: ج ٦ ص ٥٢٠.

٢. في المصدر: «ولا»، والتصويب من وسائل الشيعة.

٣. الكافي: ج ٤ ص ٢٢ ح ٨، وسائل الشيعة: ج ٩ ص ٤٤٥ ح ١٢٤٥٢.

٤. في بحار الأنوار: «يا بُنَيَّ، ادْعُ اللَّهَ ثُمَّ سَلْ...».

٥. كنز الفوائد: ج ٢ ص ٦٦، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٣٢ ح ٢٤.

٦. إرشاد القلوب: ص ٧٢.

۲۳۹. تاریخ بغداد - به نقل از حسن - : لقمان به پسرش گفت: «پسرم! از بدهکار شدن پرهیز؛ زیرا مایه ذلت روز و اندوه شب است».

۱۰/۷

اوب ناداری

۲۴۰. الکافی: از لقمان، روایت شده که به پسرش گفت: «پسرم! شیره درخت صبر را چشیدم و پوست درخت را هم خوردم؛ ولی چیزی که از ناداری تلخ تر باشد، نیافتم. پس اگر روزی به ناداری مبتلا شدی، آن را برای مردم، آشکار نکن؛ چون تو را خوار می شمارند و هیچ فایده ای به تو نمی رسانند باز گرد به سوی کسی که تو را به فقر مبتلا کرد و او برگشایش کار تو توانا تر است، و از او حاجت بخواه. کیست که از او درخواست کند و او عطایش ندهد یا به او اعتماد کند و او نجاتش ندهد».

۲۴۱. کنز الفوائد: روایت شده که از سفارش های حکیمانه لقمان به پسرش، این بود: «... بدان ای پسرم! من شیره درخت صبر و انواع تلخی ها را چشیدم؛ ولی چیزی تلخ تر از فقر نیافتم. اگر روزی فقیر شدی، فقرت را بین خود و خدا پنهان کن و مردم را از آن باخبر نکن؛ چون نزد آنان سبک می شوی. سپس از مردم بپرس: آیا کسی هست که خدا را خوانده باشد، ولی او را جواب نداده باشد، یا از خدا خواسته باشد، ولی عطایش نکرده باشد؟!».

۲۴۲. إرشاد القلوب: از سفارش لقمان به پسرش است که گفت: «... پسرم! بی نیازی ات را در دل، نگه دار و هر گاه فقیر شدی، مردم را از آن باخبر نکن؛ چون نزد آنان سبک می گردی، و از فضل خدا درخواست کن».

٢٢٣. إصلاح المال عن كعب: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، إِذَا افْتَقَرْتَ فَافْزَعْ إِلَى رَبِّكَ عَزًّا وَجَلًّا وَحَدَّةً فَادْعُهُ، وَتَضَرَّعْ إِلَيْهِ، وَاسْأَلْهُ مِنْ فَضْلِهِ وَخَزَائِنِهِ؛ فَإِنَّهُ لَا يَمْلِكُهُ غَيْرُهُ.^١

٢٢٤. إحياء علوم الدين: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، لَا تُذْهِبْ مَاءَ وَجْهِكَ بِالْمَسْأَلَةِ، وَلَا تُشْفِ غَيْظَكَ بِفَضِيحَتِكَ، وَاعْرِفْ قَدْرَكَ تَنْفَعَكَ مَعِيشَتُكَ.^٢

٢٢٥. الأمل والمأمول: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ؛ فَإِنَّهَا رَأْسُ كُلِّ شَيْءٍ. وَاحْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ: إَعْلَمْ أَنَّهُ لَا يَطَأُ بِسَاطِطِكَ فِي فِتْنَانِكَ إِلَّا رَاهِبًا مِنْكَ أَوْ رَاغِبًا إِلَيْكَ، فَابْدَأْ بِالنَّوَالِ قَبْلَ السُّوَالِ فَإِنَّكَ مَتَى أَلْجَأْتَهُ إِلَى مَسْأَلَةٍ أَخَذْتَ مِنْ عَرَضِهِ وَحَرَّ وَجْهِهِ أَكْثَرَ مِمَّا تُعْطِيهِ مِنْ مَالِكَ.^٣



٢٢٦. الإمام الكاظم عليه السلام: كَانَ لُقْمَانُ يَقُولُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، خُذْ مِنَ الدُّنْيَا بُلْعَةً، وَلَا تَدْخُلْ فِيهَا دُخُولًا يَضُرُّ بِآخِرَتِكَ، وَلَا تَرْفُضْهَا فَتَكُونَ عِيَالًا عَلَى النَّاسِ.^٤

٢٢٧. فيض القدير: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: خُذْ مِنَ الدُّنْيَا بِلَاغَكَ، وَأَنْفِقْ فُضُولَ كَسْبِكَ لِآخِرَتِكَ، وَلَا تَرْفُضْ كُلَّ الرِّفْضِ فَتَكُونَ عِيَالًا، وَعَلَى أَعْنَاقِ الرِّجَالِ كَلًّا.^٥

١. إصلاح المال: ص ١٢٤ ح ٤٦١.

٢. إحياء علوم الدين: ج ٣ ص ٢٥٩.

٣. الأمل والمأمول للجاحظ: ص ٢٨.

٤. قصص الأنبياء: ص ١٩٠ ح ٢٣٨، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤١٦ ح ١٠.

٥. فيض القدير شرح جامع الصغير: ج ٣ ص ٧٢٨ و ص ٦٦٥.

۲۴۳. إصلاح المال - به نقل از کعب - : لقمان به پسرش گفت: «پسرم! هرگاه فقیر شدی، تنها به درگاه پروردگار ﷻ آه و ناله کن و او را بخوان و به سوی او تضرع نما و از فضل او و خزانه‌های او درخواست کن؛ زیرا غیر خدا، هیچ کس مالک خزانه‌های خدا نیست».

۲۴۴. إحياء علوم الدين : لقمان به پسرش گفت: «پسرم! آبروی خود را با درخواست کردن، ثبّر و خشم را با فریاد، شفا نده و قدر و اندازه خود را بشناس تا زندگی‌ات سودمند باشد».

۲۴۵. الأمل والمأمول، جاحظ : لقمان به پسرش گفت: «تو را به تقوای الهی سفارش می‌کنم؛ زیرا تقوا سرآمد هر چیزی است. آنچه می‌گویم، از من داشته باش: بدان که جز کسی که از تو می‌ترسد یا امیدی به تو دارد، دیگری پا به آستانه تو نمی‌گذارد. از این رو، پیش از درخواست [وی]، به بخشش آغاز کن؛ چرا که هرگاه او را به درخواست وادار کنی، بیش از آنچه از دارایی‌ات به او می‌دهی، آبرو و سربلندی‌اش را از او می‌گیری».

مرکز تحقیقات علوم اسلامی
۱۳۷۷

ادب دنیاجویی

۲۴۶. امام کاظم ﷺ : لقمان همواره به پسرش می‌گفت: «... پسرم! از دنیا به اندازه کفایت (نیاز) بگیر و آن چنان در دنیا فرو نرو که به آخرت زیان رساند، و چنان هم رهائش نکن که سربار مردم گردی».

۲۴۷. فیض القدیر : لقمان به پسرش گفت: «از دنیا به اندازه کفایت بگیر و زیادی درآمدت را برای آخرت انفاق کن، و آن چنان در آن فرو نرو که به آخرت زیان رساند و آن چنان هم رهائش نکن که سربار مردم و سوار بر گرده مردان گردی».

١٢/٧

أَدَبُ الْمَجْلِسِ

٢٣٨. الكافي عن يونس رفعه: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، اخْتَرِ الْمَجْلِسَ عَلَى عَيْنِكَ فَإِنْ رَأَيْتَ قَوْمًا يَذْكُرُونَ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ فَاجْلِسْ مَعَهُمْ، فَإِنْ تَكُنْ عَالِمًا نَفَعَكَ عِلْمُكَ، وَإِنْ تَكُنْ جَاهِلًا عَلِّمُوكَ، وَلَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُظِلَّهُمْ بِرَحْمَتِهِ فَيَعُمَّكَ مَعَهُمْ، وَإِذَا رَأَيْتَ قَوْمًا لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ فَلَا تَجْلِسْ مَعَهُمْ، فَإِنْ تَكُنْ عَالِمًا لَمْ يَنْفَعَكَ عِلْمُكَ، وَإِنْ كُنْتَ جَاهِلًا يَزِيدُوكَ جَهْلًا، وَلَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُظِلَّهُمْ بِعُقُوبَةٍ فَيَعُمَّكَ مَعَهُمْ.^١

٢٣٩. تنبيه الخواطر: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، إِذَا أَتَيْتَ نَادِي قَوْمٍ فَأَرَاهُم بِسَهْمِ السَّلَامِ، ثُمَّ اجْلِسْ فِي نَاحِيَّتِهِمْ فَلَا تَنْطِقْ حَتَّى تَرَاهُمْ قَدْ نَطَقُوا، فَإِنْ رَأَيْتَهُمْ قَدْ نَطَقُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ فَأَجِرْ سَهْمَكَ مَعَهُمْ، وَإِلَّا فَتَحَوَّلْ مِنْ عِنْدِهِمْ إِلَى غَيْرِهِمْ.^٢

مركز تحقيق التراث
١٣/٧

أَدَبُ السَّفَرِ

٢٥٠. الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لُقْمَانُ ﷺ لِابْنِهِ -: يَا بُنَيَّ، الرَّفِيقَ ثُمَّ الطَّرِيقَ.^٣

٢٥١. رسول الله ﷺ: إِنَّ لُقْمَانَ الْحَكِيمَ كَانَ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا اسْتَوْدَعَ شَيْئًا

١. الكافي: ج ١ ص ٣٩ ح ١، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤١٧ ح ١٠.

٢. تنبيه الخواطر: ج ١ ص ٣١، الزهد لابن المبارك: ص ٣٣٢ ح ٩٥٠.

٣. الاختصاص: ص ٣٣٧، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٨ ح ٢٣.

۱۲/۷

ادب مجلس

۲۴۸. الکافی - به نقل از یونس که سَنَد آن را به ائمه علیهم السلام رسانده است، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت - : پسر! مجالس را با چشم باز انتخاب کن؛ اگر گروهی را دیدی که خداوند تعالی را یاد می کنند، با آنان همنشینی کن. اگر عالم بودی، سودش را می بری و اگر جاهل بودی، یادت می دهند، و چه بسا خداوند، سایه رحمتش را بر آنان بگستراند و تو را نیز در بر گیرد. و اگر گروهی را دیدی که خدا را یاد نمی کنند، با آنان همنشینی نکن. اگر عالم بودی، سودش را نمی بری و اگر جاهل بودی، بر جهلت می افزایند، و چه بسا خداوند سایه کيفرش را بر آنان بگستراند و تو را نیز در بر گیرد.

۲۴۹. تنبيه الخواطر: لقمان به پسرش گفت: «پسر! هر گاه به انجمن گروهی در آمدی، تیر سلام را به سوی شان پرتاب کن و در کنارشان بنشین و سخنی نگو، تا آنان سخن بگویند؛ اگر دیدی به یاد خدا سخن می گویند، تو هم با آنان شریک شو، و گرنه، از نزد آنان به سوی دیگران تغییر مکان بده.»

۱۳/۷

ادب سفر

۲۵۰. الاختصاص - به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت - :

پسر! اوّل رفیق [مناسب انتخاب کن]، سپس راه [سفر در پیش بگیر].

۲۵۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: لقمان حکیم، پیوسته می گفت: «هر گاه چیزی در نزد

حَفِظَةُ ١.

٢٥٢. الإمام الصادق عليه السلام: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: إِذَا سَافَرْتَ مَعَ قَوْمٍ فَأَكْثِرِ اسْتِشَارَتَكَ إِيَّاهُمْ فِي أَمْرِكَ وَأُمُورِهِمْ، وَأَكْثِرِ التَّبَسُّمَ فِي وُجُوهِهِمْ، وَكُنْ كَرِيماً عَلَى زَادِكَ.

وَإِذَا دَعَاكَ فَأَجِبْهُمْ، وَإِذَا اسْتَعَانُوا بِكَ فَأَعِنْهُمْ، وَاعْلَمْ بِثَلَاثٍ: بِطُولِ الصُّمْتِ، وَكَثْرَةِ الصَّلَاةِ، وَسَخَاءِ النَّفْسِ بِمَا مَعَكَ مِنْ دَابَّةٍ أَوْ مَالٍ أَوْ زَادٍ.

وَإِذَا اسْتَشْهَدَكَ عَلَى الْحَقِّ فَاشْهَدْ لَهُمْ، وَاجْهَدْ رَأْيَكَ لَهُمْ إِذَا اسْتَشَارَوْكَ ثُمَّ لَا تَعِزِّمْ حَتَّى تَنْبَتَ وَتَنْظُرَ، وَلَا تُجِبْ فِي مَشُورَةٍ حَتَّى تَقُومَ فِيهَا وَتَقْعُدَ وَتَنَامَ وَتَأْكُلَ وَتُصَلِّيَ وَأَنْتَ مُسْتَعْمِلٌ فِكْرَكَ وَحِكْمَتَكَ فِي مَشُورَتِهِ، فَإِنْ مَنْ لَمْ يُمَحِضِ النَّصِيحَةَ لِمَنْ اسْتَشَارَهُ سَلَبَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَأْيَهُ، وَنَزَعَ عَنْهُ الْأَمَانَةَ.

وَإِذَا رَأَيْتَ أَصْحَابَكَ يَمْشُونَ فَاَمْشِ مَعَهُمْ، وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ يَعْمَلُونَ فَاعْمَلْ مَعَهُمْ، وَإِذَا تَصَدَّقُوا وَأَعْطَوْا قَرْضاً فَأَعْطِ مَعَهُمْ، وَاسْمَعْ لِمَنْ هُوَ أَكْبَرُ مِنْكَ سِنّاً، وَإِذَا أَمْرُكَ بِأَمْرٍ وَسَأَلُوكَ فَقُلْ: نَعَمْ وَلَا تَقُلْ: لَا، فَإِنْ لَا عِيٍّ وَلَوْمْ.

وَإِذَا تَحَيَّرْتُمْ فِي طَرِيقِكُمْ فَانْزِلُوا، وَإِذَا شَكَّكُمْ فِي الْقَصْدِ فَقِفُوا، وَتَأَمَّرُوا، وَإِذَا رَأَيْتُمْ شَخْصاً وَاحِداً فَلَا تَسْأَلُوهُ عَنْ طَرِيقِكُمْ وَلَا تَسْتَرْشِدُوهُ، فَإِنَّ الشَّخْصَ الْوَاحِدَ فِي الْفَلَاةِ مُرِيبٌ، لَعَلَّهُ أَنْ يَكُونَ عَيْناً لِلصُّوْصِ، أَوْ يَكُونَ هُوَ الشَّيْطَانُ الَّذِي حَيَّرَكُمْ، وَاحْذَرُوا الشَّخْصَيْنِ أَيْضاً إِلَّا أَنْ تَرَوْا مَا لَا أَرَى، فَإِنَّ

خداوند ﷻ به امانت گذاشته شود، حفظش می‌کند».

۲۵۲. امام صادق ﷺ - در بین سفارش لقمان ﷻ به پسرش - هر گاه با گروهی مسافرت کردی، با آنان در کارهای مربوط به خود و آنها، بسیار مشورت کن و به رویشان بسیار لبخند بزن و نسبت به زاد و توشه‌ات، کریم و بخشنده باش. هر گاه دعوت کردند، بپذیر و هر گاه از تو یاری خواستند، کمکشان کن و با سه چیز، بر آنان فائق باش: سکوت طولانی، نماز گزاردن بسیار و سخاوتمندی نسبت به آنچه از حیوان و مال و توشه داری.

هر گاه تو را به گواهی طلبیدند، برایشان گواهی بده. هر گاه با تو مشورت کردند، درباره رأی خود، کوشش کن؛ اما تصمیم قطعی نگیر، تا این که [اندیشه‌ات] تثبیت شود و تأمل کرده باشی. پاسخ هیچ مشورتی رانده، مگر آن که درباره آن - در حالی که قیام و قعود می‌کنی و می‌خوابی و می‌خوری و نماز می‌خوانی - فکر کنی و حکمت را به کار گیری؛ زیرا هر کس برای مشورت خواه، خالصانه خیرخواهی نکند، خداوند - تبارک و تعالی - نظرش را از او سلب می‌کند و امانت [بـ] اهلیت مشورت [را باز می‌گیرد. و هر گاه دیدی که یارانت می‌روند، تو هم با آنان برو، و هر گاه دیدی کار می‌کنند، تو هم با آنان کار کن. هر گاه صدقه دادند و قرضی عطا کردند، تو هم بده و حرف بزرگ‌تر را گوش بده. و هر گاه به تو امر کردند و از تو چیزی خواستند، در جوابشان آری «بگو» و «نه» نگو؛ زیرا «نه» گفتن، در ماندگی و پستی است.^۱

هر گاه در راهتان سرگردان شدید، پیاده شوید و هر گاه در مقصدتان تردید پیدا کردید، درنگ و مشورت کنید و اگر شخص تنهایی را دیدید، درباره راهتان از او نپرسید و از او راهنمایی نخواهید؛ زیرا شخص تنها در بیابان، مشکوک است؛ شاید دیده‌بان و جاسوس دزدان باشد، یا شاید او همان شیطانی باشد که شما را متحیر ساخته است. و اگر

۱. نه گفتن به درخواست کسی، نشانه ناتوانی است؛ زیرا اهل فضیلت، اگر کاری از آنها بر آید، انجام می‌دهند، و اگر نیابد، می‌گویند: «ان شاء الله، انجام می‌شود».

العاقِلَ إِذَا أَبْصَرَ بِعَيْنِهِ شَيْئاً عَرَفَ الْحَقَّ مِنْهُ، وَالشَّاهِدَ يَرَى مَا لَا يَرَى الْغَائِبُ.

يَا بُنَيَّ، وَإِذَا جَاءَ وَقْتُ صَلَاةٍ فَلَا تُؤَخِّرْهَا لِشَيْءٍ، وَصَلُّهَا وَاسْتَرِحْ مِنْهَا؛ فَإِنَّهَا دِينٌ. وَصَلِّ فِي جَمَاعَةٍ وَلَوْ عَلَى رَأْسِ رُجٍّ. وَلَا تَنَامَنَّ عَلَى دَابَّتِكَ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ سَرِيعٌ فِي دَهْرِهَا، وَلَيْسَ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِ الْحُكَمَاءِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ فِي مَحْمِلٍ يُمَكِّنُكَ التَّعَدُّدُ لِاسْتِرْحَاءِ الْمَفَاصِلِ، وَإِذَا قَرُبَتْ مِنَ الْعَنْزَلِ فَانْزِلْ عَنْ دَابَّتِكَ، وَابْدَأْ بِعَلْفِهَا قَبْلَ نَفْسِكَ، وَإِذَا أَرَدْتَ التَّزُولَ فَعَلَيْكَ مِنْ بَقَاعِ الْأَرْضِ بِأَحْسَنِهَا لَوْناً، وَأَلْيَنَهَا ثَرَبَةً، وَأَكْثَرَهَا عُشْباً.

وَإِذَا نَزَلْتَ فَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ تَجْلِسَ، وَإِذَا أَرَدْتَ قَضَاءَ حَاجَةٍ فَأَبْعِدِ الْمَذْهَبَ فِي الْأَرْضِ، وَإِذَا ارْتَحَلْتَ فَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ، وَوَدِّعِ الْأَرْضَ الَّتِي حَلَلْتَ بِهَا، وَسَلِّمْ عَلَيْهَا وَعَلَى أَهْلِهَا؛ فَإِنَّ لِكُلِّ بَقْعَةٍ أَهْلاً مِنَ الْعَلَائِكَةِ.

وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَأْكُلَ طَعَاماً حَتَّى تَبْدَأَ فَتَتَصَدَّقْ مِنْهُ فافْعَلْ، وَعَلَيْكَ بِقِرَاءَةِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا دُمْتَ رَاكِباً، وَعَلَيْكَ بِالتَّسْبِيحِ مَا دُمْتَ عَامِلاً، وَعَلَيْكَ بِالدُّعَاءِ مَا دُمْتَ خَالِياً.

وَإِيَّاكَ وَالسَّيْرَ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ، وَعَلَيْكَ بِالتَّعْرِيسِ وَالذُّلْجَةِ مِنْ لَدُنْ نِصْفِ اللَّيْلِ إِلَى آخِرِهِ، وَإِيَّاكَ وَرَفَعَ الصَّوْتِ فِي مَسِيرِكَ.^١

٢٥٣. عَنْهُ ﷺ: فِي وَصِيَّتِهِ لِقَمَانَ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، سَافِرٌ بِسَيْفِكَ وَخُفِّكَ وَعِصْمَاتِكَ وَخُبَائِكَ وَسِقَائِكَ وَإِيزَتِكَ وَخُيُوطِكَ وَمِخْرَزِكَ، وَتَزَوَّدْ مَعَكَ مِنَ الْأَدْوِيَةِ مَا

١. الكافي: ج ٨ ص ٣٢٨ ح ٥٤٧، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ٢٩٨ ح ٢٥٠٥، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٢ ح ١٨.

دو شخص بودند، باز هم احتیاط و حذر کنید، مگر چیزی را تشخیص دهید که من الآن تشخیص نمی‌دهم؛ زیرا عاقل، وقتی به چیزی با دیده بصیرت بنگرد، حق را در آن می‌یابد و شخص شاهد و حاضر، چیزی را می‌بیند که غایب نمی‌بیند.

ای پسر! هر گاه وقت نماز رسید، آن را به خاطر چیز دیگری به تأخیر نینداز و آن را بخوان و خود را از آن راحت کن؛ زیرا نماز، بدهی [به خداوند] است. نماز را به جماعت بخوان؛ هر چند بر نوک پیکان باشد. بر روی حیوانت نخواب؛ زیرا این کار، پشت حیوان را زود زخم می‌کند و این، کار حکیمان نیست؛ مگر محملی داشته باشد که بتوانی در آن دراز بکشی و مفاصلت را راحت سازی. هر گاه به منزل نزدیک شدی، از حیوانت پیاده شو و قبل از [پرداختن به] خود، علف آن را بده.

هر گاه خواستی در جایی نزول کنی، بهترین جای زمین را برگزین که خوش منظره، خاکش نرم و علفزار باشد. هر گاه پیاده شدی، قبل از نشستن، دو رکعت نماز بخوان. هر گاه خواستی قضای حاجت کنی، قدری در زمین راه برو که دور [از دیگران] باشی. هر گاه خواستی کوچ کنی، دو رکعت نماز بخوان و باز مینی که در آن بودی، وداع کن و بر آن زمین و اهل آن، سلام کن؛ زیرا هر جایی از زمین، ساکنانی از فرشتگان دارد.

اگر توانستی از طعامی نخوری تا این که ابتدا از آن صدقه بدهی، این کار را انجام بده. و بر توباد که تا سواره‌ای، کتاب خداوند را قرائت کنی، و بر توباد که تا مشغول کاری هستی، تسبیح بگویی، و بر توباد که تا بیکاری، دعا کنی. از سفر کردن در اول شب، پرهیز و در آخر شب، رحل اقامت بیفکن و از نیمه شب به بعد تا آخر آن، سفر کن و در هنگام حرکت، از بلند کردن صدا پرهیز.

۲۵۳. امام صادق علیه السلام - در بیان سفارش لقمان علیه السلام به پسرش - : پسر! شمشیر، کفش، عمامه، خیمه، مشک، سوزن، نخ و درفش خود را در مسافرت، همراه داشته باش و از ادویه، آنچه خود و همراهانت لازم دارید، توشه

تَنْتَفِعُ بِهَا أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ، وَكُنْ لِأَصْحَابِكَ مُوَافِقًا إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ^١.

١٤/٧

أَدَبُ مُعَاشَرَةِ النَّاسِ

٢٥٢. الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لقمان عليه السلام لابنه -: يا بُنَيَّ، إِيذًا النَّاسَ بِالسَّلَامِ وَالْمُصَافَحَةِ قَبْلَ الْكَلَامِ^٢.

٢٥٥. الإمام الصادق عليه السلام : قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ : ... يَا بُنَيَّ، إِنْ عَدِمَكَ مَا تَصِلُ بِهِ قَرَابَتَكَ، وَتَتَفَضَّلُ بِهِ عَلَى إِخْوَتِكَ فَلَا يَعْدُ مِنْكَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَبَسْطُ الْبِشْرِ؛ فَإِنَّهُ مَنْ أَحْسَنَ خُلُقَهُ أَحَبَّهُ الْأَخْيَارُ وَجَانَبَهُ الْفُجَّارُ^٣.

٢٥٦. معاني الأخبار عن أحمد بن أبي عبد الله عن بعض أصحابنا رفعه : قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ، صَاحِبْ مِثَّةً وَلَا تُعَادِ وَاحِدًا.

يَا بُنَيَّ، إِنَّمَا هُوَ خَلَاقُكَ وَخُلُقُكَ، فَخَلَاقُكَ دِينُكَ، وَخُلُقُكَ بَيْنُكَ وَبَيْنَ النَّاسِ، فَلَا تَتَّبِعْضَ إِلَيْهِمْ، وَتَعَلَّمْ مَحَاسِنَ الْأَخْلَاقِ.

يَا بُنَيَّ، كُنْ عَبْدًا لِلْأَخْيَارِ، وَلَا تَكُنْ وَلَدًا لِلْأَشْرَارِ^٤.

٢٥٧. الإخوان عن مسلم بن وازع التميمي : قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ : أَيُّ بُنَيَّ، وَاصِلْ أَقْرِبَاءَكَ، وَأَكْرِمِ إِخْوَانَكَ، وَلْيَكُنْ أَخْدَانُكَ مَنْ إِذَا فَارَقْتَهُمْ وَفَارَقَوْكَ لَمْ تُعَبِّ إِلَيْهِمْ^٥.

١. الكافي: ج ٨ ص ٣٠٣ ح ٤٦٦، بحار الأنوار: ج ٧٦ ص ٢٧٠ ح ٢٦.

٢. الاختصاص: ص ٢٢٨، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٩ ح ٢٣.

٣. قصص الأنبياء: ص ١٩٥ ح ٢٤٢، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٢٢٠ ح ١٤.

٤. معاني الأخبار: ص ٢٥٣ ح ١، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤١٦ ح ٩ و ص ٤١٨ ح ١١.

٥. الإخوان: ص ١٢٨ ح ٥١، المحلم لابن أبي الدنيا: ص ٤٧ ح ٥٠.

بردار و با یارانت، جز در معصیت خداوند ﷻ سازگار باش.

۱۴/۷

ادب معاشرت با مردم

۲۵۲. الاختصاص - به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان ﷻ به پسرش گفت - :
پسرم! سخن گفتن را با سلام و مصافحه با مردم، آغاز کن.

۲۵۵. امام صادق ﷺ - در بیان آنچه لقمان ﷻ به پسرش گفت - : پسرم! اگر چیزی نداری که بدان صلۀ رحم کنی و به برادران [دینی] خود بخشش نمایی، نیک خوئی و گشاده رویی را از دست نده؛ زیرا هر کس اخلاقش را نیکو گرداند، نیکوکاران او را دوست می دارند و بدکاران از او کناره می گیرند.

۲۵۶. معانی الأخبار - به نقل از احمد بن ابی عبد الله، از یکی از شیعیان، در حدیثی که سَنَد آن را به ائمه رسانند، درباره آنچه لقمان ﷻ به پسرش گفت - : پسرم! با صد نفر رفاقت کن؛ ولی حتی با یک نفر، دشمنی نکن. پسرم! در حقیقت، تو را بهره ای است و خوئی؛ بهره ات، همان دین توست و خویت، رفتار تو با مردم. پس با آنان دشمنی نکن و اخلاق نیک را بیاموز. پسرم! غلام نیکوکاران باش و فرزند بدکاران نباش.

۲۵۷. الإخوان - به نقل از مسلم بن وازع تمیمی - : لقمان به پسرش گفت: «پسرم! با خویشان صلۀ رحم کن و به برادرانت احترام بگذار، و دوستان را از کسانی انتخاب کن که هرگاه از آنان جدا شدی یا آنان از تو جدا شدند، به زحمت نیفتی».

٢٥٨. إرشاد القلوب : مِنْ وَصِيَّةِ لُقْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ ، قَالَ : ... أَحِبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ ، وَاكْرَهْ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ .^١

٢٥٩. شعب الإيمان عن الحسن : إِنَّ لُقْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، لَا تَكُنْ حُلُوءًا فَتُبْلَعَ ، وَلَا مُرًّا فَتُلْفَظَ .^٢

٢٦٠. الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لقمان عليه السلام لابنه : - يَا بُنَيَّ ، لَا تُكَالِبِ النَّاسَ فَيَمْقُتُوكَ ، وَلَا تَكُنْ مَهِينًا فَيَذِلُّوكَ ، وَلَا تَكُنْ حُلُوءًا فَيَأْكُلُوكَ ، وَلَا تَكُنْ مُرًّا فَيَلْفِظُوكَ ، وَيُرَوِّى : وَلَا تَكُنْ حُلُوءًا فَتُبْلَعَ ، وَلَا مُرًّا فَتُرْمَى .^٣

٢٦١. الزهد لابن حنبل عن هشام بن عروة عن أبيه : مَكْتُوبٌ فِي الْحِكْمَةِ - يَعْنِي حِكْمَةَ لُقْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ - : بُنَيَّ ، لَتَكُنْ كَلِمَتُكَ طَيِّبَةً ، وَلَتَكُنْ وَجْهُكَ بَسِيطًا تَكُنْ أَحَبَّ إِلَى النَّاسِ مِمَّنْ يُعْطِيهِمُ الْعَطَاءَ .^٤

٢٦٢. كشف الريبة : قَالَ لُقْمَانُ الْحَكِيمُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، إِنِّى مُوصِيكَ بِخِلَالٍ ، إِنْ تَمَسَّكَتَ بِهِمْ لَمْ تَزَلْ سَيِّدًا ؛ أَبْسُطْ خُلُقَكَ لِلْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ ، وَأَمْسِكْ جَهْلَكَ عَنِ الْكَرِيمِ وَاللَّئِيمِ ، وَاحْفَظْ إِخْوَانَكَ ، وَصِلْ أَقَارِبَكَ ، وَأَمْنَهُمْ مِنْ قَبُولِ سَاعٍ أَوْ سَمَاعٍ بَاغٍ يُرِيدُ إِفْسَادَكَ ، وَيَرُومُ خِدَاعَكَ ، وَلَتَكُنْ إِخْوَانُكَ مَنْ إِذَا فَارَقْتَهُمْ وَفَارَقُوكَ لَمْ تَغْتَبَهُمْ وَلَمْ يَغْتَبُوكَ .^٥

٢٦٣. الإمام الصادق عليه السلام - فيما وَعَظَ لُقْمَانُ ابْنَهُ - : وَلَا تُجَادِلَنَّ فَقِيهًا ، وَلَا تُعَادِنَنَّ سُلْطَانًا ، وَلَا تُعَاشِرَنَّ ظَلُومًا ، وَلَا تُصَادِقَنَّه ، وَلَا تُصَاحِبَنَّ فَاسِقًا نَظْفًا ، وَلَا

١. إرشاد القلوب : ص ٧٣.

٢. شعب الإيمان : ج ٤ ص ٢٣١ ح ٤٨٩١ ، الدر المنثور : ج ٦ ص ٥١٥.

٣. الاختصاص : ص ٣٣٨ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤٢٩ ح ٢٣.

٤. الزهد لابن حنبل : ص ٦٥ ، الدر المنثور : ج ٦ ص ٥١٧.

٥. كشف الريبة : ص ٤٧ ، المحلم لابن أبي الدنيا : ص ٤٧ ح ٥٠.

۲۵۸. إرشاد القلوب - از سفارش لقمان علیه السلام به پسرش - :... برای مردم، همانی را بپسند که برای خود می‌پسندی، و برای آنان نپسند آنچه را برای خود نمی‌پسندی.

۲۵۹. شُعَبُ الْإِيمَان - به نقل از حسن - : لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! چنان شیرین نباش که بلعیده شوی، و چنان تلخ نباش که طرد شوی».

۲۶۰. الاختصاص - به نقل از أوزاعی، دربارهٔ آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت - : پسر! با مردم، آشکارا دشمنی نکن، که آنها نیز با تو دشمنی می‌کنند؛ و ناتوان نباش، که خوارت می‌کنند؛ و شیرین نباش، که تو را می‌خورند؛ و تلخ نباش، که طردت می‌کنند.

به این صورت نیز روایت شده است: «شیرین نباش، که بلعیده می‌شوی و تلخ نباش، که پرتاب می‌گردد».

۲۶۱. الزهد، ابن حنبل - به نقل از هشام بن عروه، از پدرش - : در حکمت؛ یعنی حکمت لقمان علیه السلام، مکتوب است: «پسر! سخت پاک و زیبا، و چهره‌ات گشاده باشد تا پیش مردم، از کسی که به آنان عطا می‌کند، محبوب‌تر باشی».

۲۶۲. كشف الریبه: لقمان حکیم به پسرش گفت: «ای پسر! تو را به خصلت‌هایی سفارش می‌کنم که اگر بدانها چنگ بزنی، هرگز از بزرگی نیفتی؛ خلقت را برای دور و نزدیک بگشا، و نادانی‌ات را از کریم و لئیم باز دار، و برادرانت را مراقبت کن، و با خویشان صلهٔ رحم کن و آنان را از پذیرفتن [سخن] خبر چین و زورگویی که می‌خواهد تو را به فساد و فریب وا دارد، ایمن بدار. برادرانت باید کسانی باشند که هرگاه از آنان جدا شوی یا آنان از تو جدا شدند، غیبتشان نکنی و آنان نیز تو را غیبت نکنند».

۲۶۳. امام صادق علیه السلام - در بیان موعظهٔ لقمان علیه السلام به پسرش - : با فقیه، مجادله و با پادشاه، دشمنی و با ستمگر، همراهی و دوستی و با فاسقِ پلید، رفاقت

تُصَاحِبَنَّ مُتَّهَمًا^١.

٢٦٢. الزهد لابن حنبل عن هشام بن عروة عن أبيه : مَكْتُوبٌ فِي الْحِكْمَةِ - يَعْنِي

حِكْمَةُ لُقْمَانَ عليه السلام - : أَحِبَّ خَلِيلَكَ وَخَلِيلَ أَيْيِكَ^٢.

٢٦٥. ربيع الأبرار عن لقمان : يَا بُنَيَّ ، لَا تُقْبِلْ بِحَدِيثِكَ عَلَى مَنْ لَا يَسْمَعُهُ ، فَإِنَّ نَقْلَ

الصُّخُورِ مِنْ رُؤُوسِ الْجِبَالِ أَيْسَرُ مِنْ مُحَادَثَةِ مَنْ لَا يَسْمَعُ^٣.

٢٦٦. ربيع الأبرار - كَانَ لُقْمَانُ إِذَا مَرَّ بِالْأَغْنِيَاءِ قَالَ - : يَا أَهْلَ النَّعِيمِ ، لَا تَنْسُوا النَّعِيمَ

الْأَكْبَرَ ، وَإِذَا مَرَّ بِالْفُقَرَاءِ قَالَ : إِنَّا كُمْ أَنْ تُغْبَتُوا مَرَّتَيْنِ^٤.

٢٦٧. المواعظ العددية : قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ : لَا تُهِنَ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ ، وَلَا تُكْرِمَ مَنْ

عَصَى اللَّهَ^٥.

٢٦٨. بياض تاج الدين : قَالَ لُقْمَانُ : إِذَا أَصْحَبْتَ إِنْسَانًا فَانْظُرْ إِلَى عَقْلِهِ أَكْثَرَ مِمَّا تَنْظُرُ

إِلَى ذَنْبِهِ ؛ فَإِنَّ ذَنْبَهُ لَكَ^٦ وَعَقْلُهُ لَكَ^٦.

الْعَاقِلُ مَنْ يَسْتَدِلُّ بِأَسْرَارِ الْوُجُوهِ عَلَى أَسْرَارِ الْقُلُوبِ ، الْعَاقِلُ مَا يَسِرُّ

بِأَوَّلِ رَأْيِهِ آخِرَ الْأُمُورِ ، وَيَهْتِكُ عَنْ مُبْهَمَاتِهَا ظُلْمَ السُّتُورِ .

الْعَقْلُ يَسْتَنْبِطُ دَفَائِنَ الْقُلُوبِ ، وَيَسْتَخْرِجُ وَدَائِعَ الْغُيُوبِ^٧.

١ . تفسير القمّي : ج ٢ ص ١٦٤ ، بحار الأنوار : ج ١٢ ص ٢١٢ ح ٢ .

٢ . الزهد لابن حنبل : ص ٦٥ ، الدر المشور : ج ٦ ص ٥١٧ .

٣ . ربيع الأبرار : ج ٤ ص ٢٦٢ .

٤ . ربيع الأبرار : ج ٤ ص ١٣٦ .

٥ . المواعظ العددية : ص ٦٨ .

٦ . كذا في المصدر والصحيح «له» .

٧ . بياض تاج الدين أحمد وزير : ج ٢ ص ٢٥ .

نکن و با متهم نیز رفاقت نکن.

۲۶۴. الزهد، ابن حنبل - به نقل از هشام بن عروه، از پدرش - : در حکمت ؛
یعنی حکمت لقمان، مکتوب است : «دوست خود و دوست پدرت را
دوست داشته باش».

۲۶۵. ربیع الأبرار: لقمان گفت: «پسرم! سخت را در اختیار کسی که به آن گوش
نمی دهد، قرار نده؛ چرا که جا به جا کردن صخره ها از سر کوه ها،
آسان تر است از سخن گفتن با کسی که گوش شنوا ندارد».

۲۶۶. ربیع الأبرار: لقمان، هر گاه از کنار ثروتمندان می گذشت، می گفت: «ای
اهل نعمت! نعمت بزرگ تر را فراموش نکنید» و هر گاه از کنار
نیازمندان می گذشت، می گفت: «پیر هیزید که دو بار مغبون نشوید».

۲۶۷. المواعظ العددیة: لقمان به پسرش گفت: «کسی را که از خدا اطاعت
می کند، خوار نکن، و کسی را که از خدا نافرمانی می کند، احترام نکن».

۲۶۸. بیاض تاج الدین: لقمان علیه السلام گفت: «هر گاه به انسانی برخوردی، دقت در
خردش بیشتر از گناهش باشد؛ چرا که گناه او برای خودش است؛ ولی
خردش، هم برای اوست و هم برای تو».

خردمند، کسی است که با راز چهره ها، بر راز دل ها استدلال کند، و
با نظر نخستش، پایان کارها را ببیند و از مبهم های آنها، پرده های
تاریکی را بزداید.

خرد، گنج های دل ها را بیرون می آورد و امانت های غیب ها را
استخراج می کند».

٢٦٩. محاضرات الأدباء: قَالَ لُقْمَانُ: الإِخْوَانُ ثَلَاثَةٌ: مُخَالِبٌ وَمُحَاسِبٌ وَمُرَاغِبٌ،
قَالَ مُخَالِبٌ: الَّذِي يَنَالُ مِنْ مَعْرِفِكَ، وَلَا يُكَافِئُكَ. وَالْمُحَاسِبُ: الَّذِي يُنِيلُكَ
بِقَدْرِ مَا يُصِيبُ مِنْكَ. وَالْمُرَاغِبُ: الَّذِي يَرْعُبُ فِي مُوَاصَلَتِكَ بِغَيْرِ طَمَعٍ.^١
٢٧٠. نثر الدر: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، تَوَدَّدَ إِلَى النَّاسِ؛ فَإِنَّ التَّوَدُّدَ إِلَيْهِمْ أَمْنٌ،
وَمُعَادَاتُهُمْ خَوْفٌ.^٢

١٥/٧

أَدَبُ مُعَاشَرَةِ السُّلْطَانِ

٢٧١. الإمام الصادق عليه السلام: قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام: يَا بُنَيَّ، إِنْ احْتَجَجْتَ إِلَى السُّلْطَانِ فَلَا تُكْثِرِ
الِإِلْحَاحَ عَلَيْهِ، وَلَا تَطْلُبْ حَاجَتَكَ مِنْهُ إِلَّا فِي مَوَاضِعِ الطَّلَبِ، وَذَلِكَ حِينَ
الرِّضَا وَطَيْبِ النَّفْسِ، وَلَا تَضْجِرَنَّ بِطَلَبِ حَاجَةٍ؛ فَإِنَّ قَضَاءَهَا بِسَيِّدِ اللَّهِ وَلَهَا
أَوْقَاتٌ، وَلَكِنْ ارْغَبْ إِلَى اللَّهِ وَسَلِّهِ، وَحَرِّكَ أَصَابِعَكَ إِلَيْهِ.^٣
٢٧٢. الاختصاص عن الأوراعي: فِيمَا قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ -: يَا بُنَيَّ، لَا تُجَاوِرَنَّ
الْمُلُوكَ فَيَقْتُلُوكَ، وَلَا تُطْعِمُهُمْ فَتَكْفُرَ.^٤
٢٧٣. إرشاد القلوب: مِنْ وَصِيَّةِ لُقْمَانَ عليه السلام لِابْنِهِ، قَالَ: ... يَا بُنَيَّ، ثَلَاثَةٌ تَجِبُ
مُدَارَاتُهُمْ: الْمَرِيضُ وَالسُّلْطَانُ وَالْمَرْأَةُ.^٥

١. محاضرات الأدباء: ج ٣ ص ٨.

٢. نثر الدر: ج ٧ ص ٣٧.

٣. قصص الأنبياء: ص ١٩٥ ح ٢٤٥، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٠ ح ١٤.

٤. الاختصاص: ص ٣٢٧، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٨ ح ٢٣.

٥. إرشاد القلوب: ص ٧٢.

۲۶۹. محاضرات الأدباء: لقمان عليه السلام گفت: «برادران، سه دسته‌اند: نیرنگباز، حسابکش، و علاقه‌مند. نیرنگباز، کسی است که از خوبیِ تو استفاده می‌کند؛ ولی به تو فایده نمی‌رساند. حسابکش، کسی است که به اندازه‌ای که از تو بهره‌جسته، به تو فایده می‌رساند. علاقه‌مند، کسی است که بدون طمع به دوستی، به تو عشق می‌ورزد».

۲۷۰. نثر الدر: لقمان به پسرش گفت: «پسر! با مردم، دوستی کن؛ چرا که دوستی با آنان، مایهٔ امن است و دشمنی‌شان، مایهٔ هراس».

۱۵/۷

ادب معاشرت با پادشاه

۲۷۱. امام صادق عليه السلام: لقمان گفت: «ای پسر! اگر محتاج پادشاه شدی، زیاد اصرار نکن و حاجت خود را جز در جای مناسب درخواست، از او نخواه، و آن، هنگام خشنودی و خوش حالی است. و در طلب حاجت، بی‌قراری نکن؛ زیرا برآورده شدن آن، به دست خداست و آن هم اوقاتی دارد؛ ولی تمایل و توجهت، به خداوند باشد و از او بخواه و انگشتانت را به سوی او بجنبان».

۲۷۲. الاختصاص - به نقل از أوزاعی، دربارهٔ آنچه لقمان عليه السلام به پسرش گفت -: ای پسر! با پادشاهان، همسایگی نکن، که تو را می‌کشند و اطاعتشان نکن، که کافر می‌شوی.

۲۷۳. إرشاد القلوب: از سفارش لقمان به پسرش است که گفت: «... ای پسر! سه طایفه‌اند که مدارا با آنها لازم است: بیمار، پادشاه و زن».

٢٧٢. ربيع الأبرار: لقمان: لا تُقارب السلطان إذا غضب، ولا البحر إذا مدَّ.^١

٢٧٥. نثر الدر: دخل كعب على عمر فأدناه وأمره بالجلوس إلى جنبه فتتحنى كعب قليلاً، فقال له عمر: وما منعك من الجلوس إلى جنبي؟

فقال: لأنني وجدت في حكمة لقمان مما أوصى به ابنه قال: يا بُنَيَّ، إذا قعدت لذي سلطان فليكن بينك وبينه مقعد رجل، فلعله أن يأتيه من هو أثر عنده منك فيريد أن تتحنى له عن مجلسك فيكون ذلك نقصاً عليك وشيئاً.^٢

١٦/٧

أدب المعاشرة مع الأئمة

٢٧٦. الإمام الصادق عليه السلام: لما وعظ لقمان ابنه فقال: ... يا بُنَيَّ، ليكن مما^٣ تستظهر به على عدوك الورع عن المحارم، والفضل في دينك، والصيانة لمروتك، والإكرام لنفسك أن لا تُدسها بمعاصي الرحمن ومساوي الأخلاق وقبيح الأفعال.

واكتم سرك، وأحسن سريرتك؛ فإنك إذا فعلت ذلك آمنت بستر الله أن يُصيب عدوك منك عورة، أو يقدّر منك على زلة، ولا تأمن مكره فيصيب منك غرة في بعض حالاتك، وإذا استمكن منك وثب عليك ولم يقلق عثرة.

١. ربيع الأبرار: ج ٢ ص ٢٢٦.

٢. نثر الدر: ج ٧ ص ٣٨.

٣. في المصدر: «ما»، وما أثبتناه من بحار الأنوار.

٤. في المصدر «منكم» وما أثبتناه من بحار الأنوار.

۲۷۲. ربیع الأبرار: لقمان گفت: «هنگام خشم پادشاه، به او نزدیک نشو، و هنگامی که دریا به خروش آمده، نزدیک آن هم نشو».

۲۷۵. نثر الدُّر: کعب بر عمر وارد شد و نزدش رفت. عمر، دستور داد که در کنارش بنشینند؛ ولی کعب، اندکی دورتر نشست. عمر گفت: چه چیزی تو را از نشستن در کنار من، باز داشت؟

گفت: آنچه من در حکمت لقمان دیدم؛ آن جا که به پسرش سفارش کرده و گفته است: «ای پسر من! هرگاه پیش قدرتمندی نشستی، باید بین تو و او، به اندازه جای نشستن یک نفر فاصله باشد؛ چرا که شاید کسی وارد شود که نزد او، برتر از تو باشد و او بخواهد تو را از جایی که نشسته‌ای، دور کند و این، برای تو نقص و خواری است».



۲۷۶. امام صادق (ع): وقتی که لقمان پسرش را موعظه می‌کرد، به او گفت: «... ای پسر من! چیزهایی که می‌خواهی با آنها بر دشمنت چیره شوی، اینها باشند: پرهیز از محرمات، برتری در دینت، حفظ جوان‌مردی‌ات، تکریم نفس خود تا به نافرمانی‌های خدای رحمان و اخلاق بد و کردار زشت، آلوده نگردد».

رازت را پنهان کن و باطنت را نیکو گردان؛ چرا که هرگاه چنین کردی، در پناه خداوند خواهی بود تا از دستیازی دشمن بر نقطه ضعف تو و یا پی بردن او به لغزشت، در امان بمانی. خود را از حيله دشمن، در امان نبین تا مبدا در برخی از حالات، فریشت را بخوری. هرگاه توانست، به تو حمله می‌کند و هیچ لغزشی را از تو نمی‌بخشد.

وَلْيَكُنْ مِمَّا تَتَسَلَّحُ بِهِ عَلَى عَدُوِّكَ إِعْلَانُ الرِّضَا عَنْهُ، وَاسْتَصْغِيرُ الْكَثِيرِ فِي طَلَبِ الْمَنْفَعَةِ، وَاسْتَعْظِمِ الصَّغِيرَ فِي رُكُوبِ الْمَضَرَّةِ.^١

٢٧٧. عنه عليه السلام: كَانَ فِيمَا أَوْصَى بِهِ لُقْمَانُ ابْنَهُ نَاتَانُ أَنْ قَالَ لَهُ: يَا بُنَيَّ، لِيَكُنْ مِمَّا تَتَسَلَّحُ بِهِ عَلَى عَدُوِّكَ فَتَضَرَّعُ الْمُمَاسَحَةَ وَإِعْلَانُ الرِّضَا عَنْهُ، وَلَا تُزَاوِلُهُ بِالْمُجَانِبَةِ فَيَبْذُوكَ مَا فِي نَفْسِكَ فَيَتَأَهَّبَ لَكَ.^٢

٢٧٨. بهجة المجالس وأنس المجالس: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، مَنْ قَصَّرَ فِي الْخُصُومَةِ خُصِمَ، وَمَنْ بَالَعَ فِيهَا أَيْمَ، فَقُلِيَ الْحَقُّ وَلَوْ عَلَى نَفْسِكَ وَلَا تُبَالِ مَنْ غَضِبَ.^٣

٢٧٩. الاختصاص عن الأوزاعي - فِيمَا قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ -: يَا بُنَيَّ، اسْتَكَثِرْ مِنَ الْأَصْدِقَاءِ، وَلَا تَأْمَنَ مِنَ الْأَعْدَاءِ؛ فَإِنَّ الْغِلَّ فِي صُدُورِهِمْ مِثْلُ الْمَاءِ تَحْتَ الرَّمَادِ.^٤



مرکز تحقیق و توثیق ۱۷/۷ هجری
ادب اختیار الاجیر

٢٨٠. بهجة المجالس وأنس المجالس: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، إِنَّاكَ وَخِدْمَةُ الْعَيْنِ.

قَالَ: وَمَا خِدْمَةُ الْعَيْنِ؟

١. قصص الأنبياء: ص ١٩٣ ح ٢٤٣. بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤١٨ ح ١٢.

٢. الأمالي للصدوق: ص ٧٦٦ ح ١٠٣١. بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤١٣ ح ٣.

٣. بهجة المجالس وأنس المجالس: ج ٢ ص ٤٣٢.

٤. هكذا في المصدر والظاهر أن الصحيح «النار».

٥. الاختصاص: ص ٣٣٨. بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٢٢٨ ح ٢٣.

باید یکی از سلاح‌هایی که تو در برابر دشمنت به کار می‌گیری، اعلان رضایت از او باشد. در جلب منفعت، بسیار را اندک، و در زیان دیدن، کوچک را بزرگ بشمار.»

۲۷۷. امام صادق علیه السلام: در سفارش لقمان به پسرش ناتان است که گفت: «ای پسر! از جمله چیزهایی که باید داشته باشی تا بتواند تو را در برابر دشمن، مسلح گرداند و زمینگیرش کند، نرم‌زیانی با دشمن و اعلان رضایت از اوست؛ ولی با کناره‌گیری، او را رها نکن؛ چرا که در این صورت، آنچه در ضمیر توست، برایش آشکار می‌شود و آن‌گاه، خود را برایت آماده می‌کند.»

۲۷۸. بهجة المَجَالِسِ وَأَنْسِ المَجَالِسِ: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! هر که در دشمنی کوتاهی کند، مورد دشمنی قرار می‌گیرد، و هر که در آن زیاده‌روی کند، گناهکار است. پس حق را بگو؛ هر چند بر زیان تو باشد و به کسی که [از حق‌گویی تو] خشم نماید، اعتنا نکن.»

۲۷۹. الاختصاص - به نقل از أَوْزَاعِي، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت -: پسر! دوستان را زیاد کن، و از دشمنان ایمن مباش؛ زیرا کینه در سینه‌های آنان، مانند آب^۱ زیر خاکستر است.

۱۷/۷

ادب انتخاب خدمتکار

۲۸۰. بهجة المَجَالِسِ وَأَنْسِ المَجَالِسِ: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! چشم استخدام نکن.»

گفت: استخدام چشم، چیست؟

۱. در متن عربی، «ماء (آب)» آمده است؛ ولی ظاهراً «نار (آتش)» درست باشد؛ یعنی: مانند آتش زیر خاکستر.

قَالَ: أَلَّا يَكُونَ لَكَ عَبْدٌ لَا يَخْدُمُكَ إِلَّا حَيْثُ يَرَاكَ. ١

١٨/٧

إِخْتِيارُ الضَّدي

٢٨١. الاختصاص: قال لقمان: ثلاثة لا يعرفون إلا في ثلاثة مواضع: لا يعرف الحليم إلا عند الغضب، ولا يعرف الشجاع إلا في الحرب، ولا تعرف أخاك إلا عند حاجتك إليه. ٢

٢٨٢. الدر المنثور عن الحنظلي: قال لقمان عليه السلام لابنه: يا بُنَيَّ، إذا أردت أن تؤاخي رجلاً فأغضبه قبل ذلك، فإن أنصفك عند غضبه وإلا فاحذره. ٣

١٩/٧

مَنْ يَلْبِغُ مَجَالِسَهُ

٢٨٣. شعب الإيمان عن معاوية بن مرة: قال لقمان عليه السلام لابنه: يا بُنَيَّ، جالس الصالحين من عباد الله، فإنك ستصيب بمجالستهم خيراً، ولعله أن يكون في آخر ذلك أن تنزل عليهم الرحمة فتصيبك معهم. ٤

٢٨٤. الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لقمان عليه السلام لابنه -: يا بُنَيَّ، جاور المساكين واخصص الفقراء والمساكين من المسلمين. ٥

١. بهجة المجالس وأنس المجالس: ج ٢ ص ٧٩٠.

٢. الاختصاص: ص ٢٤٦، بحار الأنوار: ج ٧١ ص ٤٢٦ ح ٧٠.

٣. الدر المنثور: ج ٦ ص ٥٢٠.

٤. شعب الإيمان: ج ٦ ص ٥٠٢ ح ٩٠٦٢، الدر المنثور: ج ٦ ص ٥١٨.

٥. الاختصاص: ص ٣٣٧، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٨.

گفت: «یعنی چنین غلامی نداشته باش که جز وقتی که تو را می بیند، به تو خدمت نکند».

۱۸/۷

انتخاب دوست

۲۸۱. الاختصاص: لقمان گفت: «سه کس جز در سه جا شناخته نمی شوند: بردبار، به هنگام غضب و شجاع، به هنگام نبرد و برادر، به هنگام نیازت به او».

۲۸۲. الدر المنثور - به نقل از حنظلی - : لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! هرگاه خواستی با مردی برادری کنی، پیش از آن، او را خشمگین کن؛ اگر انصاف را رعایت کرد، با او برادری آغاز کن و گرنه، از او کناره بگیر».

۱۹/۷
مرکز تحقیقات و پژوهش اسلامی
کسی که سزاوار همنشینی است

۲۸۳. شعب الإيمان - به نقل از معاویه بن مَرّه - : لقمان به پسرش گفت: «پسر! با بندگان نیکوکار خدا همنشینی کن؛ چرا که در سایه همنشینی با آنان، به خیر دست می یابی، و چه بسا در پایان این همنشینی، بر آنان رحمت نازل شود و تو را هم در بر بگیرد».

۲۸۴. الاختصاص - به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان به پسرش گفت - : ای پسر! با بینوایان، همسایگی کن؛ بویژه با ناداران و بینوایان مسلمان.

٢٨٥ . الإخوان عن الحسن : قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، لَا تَعْدُ بَعْدَ تَقْوَى اللَّهِ مِنْ أَنْ تَتَّخِذَ صَاحِباً صَالِحاً^١ .

٢٨٦ . الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ - : يَا بُنَيَّ ، الصَّاحِبُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ^٢ .

٢٨٧ . محبوب القلوب : قَالَ لُقْمَانُ : يَا بُنَيَّ ، تَكَلَّمْ بِالْحِكْمَةِ عِنْدَ أَهْلِهَا ، وَعَلَيْكَ بِمُجَالَسَةِ أَهْلِ الذِّكْرِ ، فَإِنَّهَا مَحْيَاةٌ لِلْعِلْمِ ، وَتُحْدِثُ فِي الْقُلُوبِ خُشُوعاً^٣ .

٢٨٨ . محاضرات الأدباء : قَالَ لُقْمَانُ : إِذَا أَرَدْتَ مُصَاحَبَةَ رَجُلٍ فَانْظُرْ ، فَإِنْ كَانَ مَحَاسِنُهُ أَكْثَرَ فَارْتَبِطْهُ^٤ .

٢٨٩ . خزانة الخيال : قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ : أَيُّ بُنَيَّ ... إصْحَبْ مَنْ لَا يَغْتَرُّ بِالدُّنْيَا ، وَلَا يَنْدَمُ يَوْمَ الْحِسَابِ ...^٥ .



٢٠ / ٧

من لا يتبعي مجالسة

٢٩٠ . العقد الفريد : قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، اسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْ شِرَارِ النَّاسِ ، وَكُنْ مِنْ خِيَارِهِمْ عَلَى حَذَرٍ^٦ .

١ . الإخوان : ص ١١٠ ح ٢٥ .

٢ . الاختصاص : ص ٣٣٧ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٢٢٨ ح ٢٣ .

٣ . محبوب القلوب : ج ١ ص ٢٠٤ .

٤ . محاضرات الأدباء : ج ٣ ص ١٠ .

٥ . خزانة الخيال : ص ٥٦٨ .

٦ . العقد الفريد : ج ٣ ص ١٥٢ .

۲۸۵ . الإخوان - به نقل از حسن - : لقمان به پسرش گفت: پسر! «پس از تقوای

الهی، انتخاب رفیق صالح را برای خود ترک مکن».

۲۸۶ . الاختصاص - به نقل از أوزاعی، دربارهٔ آنچه لقمان عليه السلام به پسرش گفت :-

پسر! رفیق و همراه صالح داشتن، بهتر از تنهایی است.

۲۸۷ . محبوب القلوب : لقمان گفت : «پسر! نزد اهل حکمت، حکیمانه سخن

بگو، و با اهل دانش و یاد [خدا] همنشینی کن؛ چرا که این کار، باعث

زنده نگه داشتن دانش است و در دل‌ها فروتنی ایجاد می‌کند».

۲۸۸ . مُحاضرات الأدباء : لقمان گفت : «هرگاه خواستی با مردی رفاقت کنی،

دقت کن؛ اگر نیکی‌هایش بیشتر بود، با او رابطه برقرار کن».

۲۸۹ . خزانة الخيال : لقمان به پسرش گفت : «پسر! ... با کسی دوستی کن که

فریب دنیا را نخورد و روز حسابرسی، پشیمان نگردد ...».

۲۰ / ۷

کسی که شایسته همنشینی نیست

۲۹۰ . العقد الفرید : لقمان به پسرش گفت : «پسر! از مردم بد، به خدا پناه ببر، و

از خوبان‌شان نیز بر حذر باش».

٢٩١. عرائس المجالس : قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، لَا تَضَعِ بِرَّكَ إِلَّا عِنْدَ رَاعِيهِ . كَمَا لَيْسَ بَيْنَ الْكَبْشِ وَالذَّنْبِ خُلَّةٌ كَذَلِكَ لَيْسَ بَيْنَ الْبَارِ وَالْفَاجِرِ خُلَّةٌ ١.

٢٩٢. الزهد لابن حنبل عن معاوية بن قرة : قَالَ لُقْمَانُ ﷺ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، لَا تُجَالِسِ الْأَشْرَارَ ؛ فَإِنَّكَ لَا تُصِيبُ مِنْ مُجَالَسَتِهِمْ خَيْرًا ، وَلَعَلَّهُ أَنْ يَكُونَ فِي آخِرِ ذَلِكَ أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْهِمْ عُقُوبَةٌ فَتُصِيبَكَ مَعَهُمْ ٢.

٢٩٣. خزانة الخيال : قَالَ لُقْمَانُ : إِنَّ الْفَاحِشَ الْبَهِدِيَّ الشَّقِيَّ إِنْ يُحَدِّثَ فَضَحَةً لِسَانَهُ ، وَإِنْ سَكَتَ فَضَحَهُ الْعِيَّ ، وَإِنْ عَمِلَ أَسَاءً ، وَإِنْ فَعَلَ أَضَاعَ ، وَإِنْ اسْتَغْنَى بَطِرَ ، وَإِنْ افْتَقَرَ قَنِطَ ، وَإِنْ فَرِحَ سُرَّ ، وَإِنْ سَأَلَ أَحَقَّ ، وَإِنْ سُئِلَ بَخِلَ ، وَإِنْ ضَحِكَ نَهَقَ ، وَإِنْ كَافَأَ جَارَ ، وَإِنْ زَجَرَ عَنَّفَ ، وَإِنْ ذَكَرَ غَضِبَ ، وَإِنْ أُعْطِيَ مَنَّ ، وَإِنْ أُعْطِيَ لَمْ يَشْكُرْ ، وَإِنْ أَسْرَرْتَ إِلَيْهِ خَائَكَ ، وَإِنْ أَسَرَّ إِلَيْكَ اتَّهَمَكَ ، وَإِنْ كَانَ دُونَكَ هَمَزَكَ ، وَإِنْ كَانَ يَسْتَرْيَحُ زَا جَرَهُ ٣.

٢١ / ٧

إِحْذَرِ قَرِينَ السُّوءِ

٢٩٤. الاختصاص : قَالَ لُقْمَانُ ﷺ : عَدُوُّ حَلِيمٍ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ سَفِيهِ ٤.

٢٩٥. الصداقة والصديق : قَالَ لُقْمَانُ : مَنْ يَصْحَبْ صَاحِبَ الصَّلَاحِ يَسْلَمْ ، وَمَنْ

١. عرائس المجالس : ص ٣١٤.

٢. الزهد لابن حنبل : ص ١٣١ ، الدر المختور : ج ٦ ص ٥١٩.

٣. خزانة الخيال : ص ٥٦٧.

٤. الاختصاص : ص ٢٤٦ ، بحار الأنوار : ج ٧١ ص ٤٢٦ ح ٧٠.

۲۹۱. عرائس المجالس: لقمان به پسرش گفت: «پسرم! نیکی‌ات را جز نزد مراعات کننده‌اش، قرار نده. همان طور که بین قوچ و گرگ دوستی‌ای نیست، بین نیکوکار و بدکار هم، دوستی‌ای نیست».

۲۹۲. الزهد، ابن حنبل - به نقل از معاویه بن قره - : لقمان به پسرش گفت: «پسرم! با اشرار همنشینی مکن؛ زیرا از همنشینی با آنان، خیری نصیب تو نمی‌گردد و چه بسا در پایان این مجالس، کیفری نازل شود و تو را نیز در بر بگیرد».

۲۹۳. خزانه الخیال: لقمان گفت: «انسان زشتکار ناسزاگوی بدبخت، اگر سخن بگوید، زبانش او را رسوا می‌کند و اگر ساکت شود، گنگی او را رسوا می‌سازد، و اگر عمل می‌کند بد عمل کند، و اگر کار کند، ضایع می‌کند و اگر بی‌نیاز گردد، ناسپاسی می‌کند و اگر فقیر شود، مأیوس می‌گردد و اگر شاد شود، از شدت شادی، ناسپاس می‌گردد و اگر در خواست نماید، پافشاری می‌کند و اگر از او چیزی خواسته شود، بخل می‌ورزد و اگر بخندد، [چنان قهقهه می‌زند که گویی] عَرَّعَر می‌کند و اگر مجازات کند، ستم می‌کند و اگر تشر بزند، درشتی می‌نماید و اگر به یادش آید، خشم می‌گیرد و اگر ببخشد، منت می‌نهد و اگر به او عطا شود، سپاس نمی‌گزارد و اگر راز به او بسپاری، به تو خیانت می‌کند و اگر برای او رازداری کنی، متهمت می‌کند و اگر پایین‌تر از تو باشد، از تو عیبجویی می‌کند و اگر کسی به استراحت بپردازد، او را از آن باز می‌دارد».

۲۱/۷

دوری از همراه بد

۲۹۴. الاختصاص: لقمان گفت: «دشمن بردبار، از دوست سفیه، بهتر است».

۲۹۵. الصداقة والصدیق: لقمان گفت: «هر کس با درست‌کار همراهی کند،

يَصْحَبُ صَاحِبَ السَّوِّ لَا يَسْلَمُ.^١

٢٩٦ . الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لقمان عليه السلام لابنه - : يَا بُنَيَّ ، مُعَادَاةُ الْمُؤْمِنِينَ خَيْرٌ مِنْ مُصَادَقَةِ الْفَاسِقِ .^٢

٢٩٧ . الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لقمان عليه السلام لابنه - : يَا بُنَيَّ ، إِنَّاكَ وَمُصَاحَبَةُ الْفُسَّاقِ ، هُمْ كَالْكِلَابِ إِنْ وَجَدُوا عِنْدَكَ شَيْئاً أَكَلُوهُ ، وَإِلَّا ذَمُّوكَ وَفَضَحُوكَ ، وَإِنَّمَا حُبُّهُمْ بَيْنَهُمْ سَاعَةً .^٣

٢٩٨ . الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لقمان عليه السلام لابنه - : يَا بُنَيَّ ، الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ صَاحِبِ السَّوِّ .^٤

٢٩٩ . الكافي عن إبراهيم بن أبي البلاد عمّن ذكره : قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ : ... مَنْ يَدْخُلُ مَدَاجِلَ السَّوِّ يُتَّهَمُ ، وَمَنْ يُقَارِنَ قَرِينَ السَّوِّ لَا يَسْلَمُ .^٥

٣٠٠ . الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لقمان عليه السلام لابنه - : يَا بُنَيَّ ، إِنِّي نَقَلْتُ الْحِجَارَةَ وَالْحَدِيدَ فَلَمْ أَجِدْ شَيْئاً أَثْقَلَ مِنْ قَرِينِ السَّوِّ .^٦

٣٠١ . الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لقمان عليه السلام لابنه - : يَا بُنَيَّ ، نَقْلُ الْحِجَارَةِ وَالْحَدِيدِ خَيْرٌ مِنْ قَرِينِ السَّوِّ .^٧

١ . الصداقة والصديق : ص ٦٣ .

٢ . الاختصاص : ص ٣٣٨ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤٢٨ ح ٢٣ .

٣ . الاختصاص : ص ٣٣٨ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤٢٨ ح ٢٣ .

٤ . الاختصاص : ص ٣٣٧ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤٢٨ ح ٢٣ .

٥ . الكافي : ج ٢ ص ٦٤٢ ح ٩ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤٢٦ ح ٢٠ .

٦ . الاختصاص : ص ٣٣٧ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤٢٨ ح ٢٣ .

٧ . الاختصاص : ص ٣٣٧ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤٢٨ ح ٢٣ .

سالم می ماند و هر کس با بدکار همراهی کند، سالم نمی ماند».

۲۹۶. الاختصاص - به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان عليه السلام به پسرش گفت :-

ای پسر! دشمنی با مؤمنان، از دوستی با فاسق، بهتر است.

۲۹۷. الاختصاص - به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان عليه السلام به پسرش گفت :-

ای پسر! از رفاقت با فاسقان پرهیز؛ [زیرا] آنان چون سگان اند که اگر چیزی نزد تو بیابند، می خورند و گرنه، تو را سرزنش و رسوا می کنند و همانا دوستی شان بین خودشان، لحظه ای است [نه پایدار].

۲۹۸. الاختصاص - به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان عليه السلام به پسرش گفت :-

پسر! تنهایی، بهتر از رفیق بد است.

۲۹۹. الکافی - به نقل از ابراهیم بن ابی البلاد، از کسی که از او نام برده :-

لقمان به پسرش گفت: «... هر کس به مکان های بد داخل شود، متهم می شود و هر کس با فرد بد همراهی کند، سالم نمی ماند».

۳۰۰. الاختصاص - به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان عليه السلام به پسرش گفت :-

پسر! من سنگ و آهن جابه جا کرده ام؛ ولی چیزی سنگین تر از همراه بد نیافته ام.

۳۰۱. الاختصاص - به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان عليه السلام به پسرش گفت :-

پسر! جابه جایی سنگ و آهن، از همراه بد بهتر [و آسان تر] است.

٣٠٢. أعلام الدين : قال لقمان عليه السلام لابنه : ... وَابْعُدْ مِنَ الْأَشْرَارِ وَالسُّفَهَاءِ ، فَرُبَّمَا أَصَابَهُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ فِئْتَبِيبٍ مَعَهُمْ وَإِنْ كُنْتَ صَالِحاً^١ .

٣٠٣. ربيع الأبرار عن لقمان : يَا بُنَيَّ ، إِنَّاكَ وَصَاحِبُ السُّوءِ ؛ فَإِنَّهُ كَالسَّيْفِ يُعْجِبُكَ مَنْظَرُهُ ، وَيَقْبَحُ أَثَرُهُ^٢ .

٢٢ / ٧

اجْتَنَابُ الْإِسْتِهَانَةِ بِالْفَقِيرِ

٣٠٤. نثر الدر : قال لقمان : لَا يَهْوَنَنَّ عَلَيْكُمْ مَنْ قَبِحَ مَنْظَرُهُ ، وَرَثَ لِبَاسُهُ ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِنَّمَا يَنْظُرُ إِلَى الْقُلُوبِ ، وَيُجَازِي بِالْأَعْمَالِ^٣ .

٢٣ / ٧

اجْتَنَابُ مُعَادَاةِ النَّاسِ

٣٠٥. معاني الأخبار عن أحمد بن أبي عبد الله عن بعض أصحابنا رفعه : قال لقمانُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، صَاحِبُ مِثَّةٍ وَلَا تُعَادِ وَاحِداً^٤ .

٣٠٦. الأمالي عن محمد بن الحسن الصفار مرسلاً : قال لقمان عليه السلام لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، اتَّخِذْ أَلْفَ صَدِيقٍ ، وَأَلْفَ قَلِيلٍ ، وَلَا تَتَّخِذْ عَدُوًّا وَاحِداً ، وَالْوَاحِدُ كَثِيرٌ^٥ .

١. أعلام الدين : ص ٢٧٢ ، بحار الأنوار : ج ٧٢ ص ١٨٩ ح ١٨ .

٢. ربيع الأبرار : ج ١ ص ٢٣٦ .

٣. نثر الدر : ج ٧ ص ٢٠ .

٤. معاني الأخبار : ص ٢٥٣ ح ١ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٢١٦ ح ٩ .

٥. الأمالي للصدوق : ص ٧٦٦ ح ١٠٣٢ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٢١٤ ح ٤ .

۳۰۲. أعلام الدین: لقمان به پسرش گفت: «... از بدان و سفیهان، دوری کن؛ زیرا چه بسا خداوند عذابی به آنان برساند و تو نیز با آنان گرفتار گردی، هر چند که صالح باشی».

۳۰۳. ربیع الأبرار: لقمان گفت: «پسرم! از رفیق بد حذر کن؛ چرا که او مانند شمشیر است که زیبایی اش تو را به شگفت می آورد؛ ولی اثرش زشت است».

۲۲/۷

پرهیز از خوار شمردن فقیر

۳۰۴. نثر الدرّ: لقمان گفت: «کسی که ظاهرش زشت و لباسش مندرس است، بر شما خوار و سبک نیاید؛ چرا که خدای متعال، به دل ها می نگرد و به عمل ها پاداش می دهد».



مرکز تحقیقات پژوهش‌های اسلامی

پرهیز از دشمنی با مردم

۳۰۵. معانی الأخبار - به نقل از احمد بن ابی عبد الله، از یکی از شیعیان، در حدیثی که سند آن را به ائمه علیهم السلام رساند - : لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! با صد نفر رفاقت کن؛ ولی با یک نفر هم دشمنی نکن».

۳۰۶. الأمالی، صدوق - به نقل از محمد بن حسن صفار در حدیثی بدون سلسله سند - : لقمان به پسرش گفت: «پسرم! هزار دوست انتخاب کن - که هزار هم کم است - ؛ ولی یک نفر دشمن مگیر - که یکی هم بسیار است -».

٢٤/٧

إِحْتِنَابَ مَظَانِ الْإِهَامِ

٣٠٧. مشكاة الأنوار: كَانَ فِي وَصِيَّةِ لُقْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، مَتَى تَدْخُلُ مَدَاخِلَ السُّوءِ تَتَّهَمُ^١.

٢٥/٧

السُّؤَالُ مِنَ فَقِيرٍ اسْتَغْنَى

٣٠٨. ربيع الأبرار: لُقْمَانُ: لَا تَسْتَسْلِفَنَّ مِنْ مِسْكِينٍ اسْتَغْنَى^٢.

٣٠٩. محبوب القلوب: إِنَّ جَبْرِئِيلَ الْأَمِينَ - سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ - نَزَلَ عَلَى لُقْمَانَ وَخَيَّرَهُ بَيْنَ النُّبُوَّةِ وَالْحِكْمَةِ، فَاخْتَارَ الْحِكْمَةَ، فَمَسَحَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَنَاحَهُ عَلَى صَدْرِهِ، فَتَنَطَّقَ بِهَا.

فَلَمَّا وَدَّعَهُ قَالَ: أَوْصِيكَ بِوَصِيَّةٍ فَاحْفَظْهَا يَا لُقْمَانُ؛ أَنْ تَدْخُلَ يَدَكَ إِلَى مِرْقَافِكَ فِي فَمِ التَّنِينِ خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ تُسَالَ فَقِيرًا قَدْ اسْتَغْنَى^٣.

٢٦/٧

إِسْتِصْلَاحُ الْأَهْلِ وَالْإِخْوَانِ

٣١٠. الإمام الصادق عليه السلام: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: ... يَا بُنَيَّ، اسْتَصْلِحِ الْأَهْلِيْنَ وَالْإِخْوَانَ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ إِنْ اسْتَقَامُوا لَكَ عَلَى الْوَفَاءِ، وَاحْذَرْهُمْ عِنْدَ انْصِرَافِ الْحَالِ بِهِمْ

١. مشكاة الأنوار: ص ٥٥١.

٢. ربيع الأبرار: ج ٣ ص ٦١٨.

٣. محبوب القلوب: ج ١ ص ١٩٦.

۲۴/۷

پرسش از موضع تقصیر

۳۰۷. مشکاة الأنوار - در نقل سفارش لقمان علیه السلام به پسرش - «پسرم! هرگاه وارد جاهای بد شوی، متهم می شوی».

۲۵/۷

درخواست از نوکیسه

۳۰۸. ربيع الأبرار: لقمان گفت: «از بینوایی که ثروتمند شده، درخواست نسبه (او وام) نکن».

۳۰۹. محبوب القلوب: جبرئیل امین - که درود خدا بر او باد - بر لقمان، نازل شد و او را بین پیامبری و حکمت، مخیر ساخت، و او حکمت را برگزید. آن گاه، جبرئیل علیه السلام بال خود را بر سینه او گذاشت و زبان او به حکمت باز شد.

وقتی که با او وداع می کرد، گفت: «تو را به چیزی سفارش می کنم که آن را به یاد داشته باش: ای لقمان! این که دستت را تا آرنج در دهان ازدها فرو کنی، برای تو بهتر از این است که از فقیری که ثروتمند شده، چیزی بخواهی».

۲۶/۷

اصلاح میان خانواده و برادران

۳۱۰. امام صادق علیه السلام: لقمان به پسرش گفت: «... پسرم! میان خودی ها و برادران اهل علم، اگر به تو وفادارند، اصلاح کن، و اگر موضعشان نسبت به تو عوض شده، از آنان بر حذر باش؛ زیرا از آن جایی که مردم

عَنْكَ؛ فَإِنَّ عَدَاوَتَهُمْ أَشَدُّ مَضَرَّةً مِنْ عَدَاوَةِ الْأَبَاعِدِ بِتَصَدِيقِ النَّاسِ إِيَّاهُمْ
لِإِطْلَاعِهِمْ عَلَيْكَ.^١

٢٧/٧

مَلِكُ اللِّسَانِ

٣١١. محبوب القلوب: قَالَ لُقْمَانُ... يَا بُنَيَّ، مَنْ يَفْعَلِ الْخَيْرَ يَنْعَمَ، وَمَنْ يَفْعَلِ الشَّرَّ يَنْدَمَ، وَمَنْ لَا يَمْلِكُ لِسَانَهُ يَخْسِرُ.^٢

٢٨/٧

فِعْلُ الْخَيْرِ

٣١٢. مكارم الأخلاق ومعاليها: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، اِفْعَلِ الْخَيْرَ، وَلَا تَأْتِ الشَّرَّ، فَخَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ مَنْ يَفْعَلُهُ، وَشَرٌّ مِنَ الشَّرِّ مَنْ يَفْعَلُهُ.^٣

٣١٣. الزهد الكبير: إِنَّ لُقْمَانَ قَالَ لِابْنِهِ: إِذَا فَعَلْتَ الْخَيْرَ فَارْجُ الْخَيْرَ، وَإِذَا فَعَلْتَ الشَّرَّ فَلَا تَشْكُ أَنْ يَفْعَلَ بِكَ الشَّرُّ.^٤

٢٩/٧

الزُّلْمُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ

٣١٤. كشف الأسرار للمبيد: فِي كَلَامِ لُقْمَانَ لِابْنِهِ: إِنَّ اللَّهَ رَضِيْتَنِي لَكَ فَلَمْ يُوصِّنِي

١. قصص الأنبياء: ص ١٩٢ ح ٢٢٢. بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤١٩ ح ١٣.

٢. محبوب القلوب: ج ١ ص ٢٠٥.

٣. مكارم الأخلاق و معاليها للخرائطي: ج ١ ص ١٥٣ ح ١٢٧.

٤. الزهد الكبير للبيهقي: ص ٢٨٤ ح ٧٣٧.

نظر آنها را - به دلیل آگاهی شان بر تو - تصدیق می کنند، زیان دشمنی آنان، بیش از زیان دشمنی بیگانگان است.»

۲۷/۷

مهار کردن زبان

۳۱۱. محبوب القلوب: لقمان گفت: «... پسرم! هر کس کار خوب انجام دهد، سود می برد و هر کس کار بد انجام دهد، پشیمان می گردد و هر کس زبانش را مهار نکند، زیان می بیند.»

۲۸/۷

کار خوب

۳۱۲. مکارم الأخلاق و معالیها، خرائطی: لقمان به پسرش گفت: «ای پسرم! کار خوب انجام بده و کار بد نکن؛ زیرا بهتر از کار خیر، کننده آن است و بدتر از کار بد، کننده آن است.»

۳۱۳. الزهد الكبير: لقمان به پسرش گفت: «هر گاه خوبی کردی، [از دیگران نیز] امید خوبی داشته باش و هر گاه کار بد کردی، تردید نکن که با تو نیز بد می شود.»

۲۹/۷

سگی به پدر و مادر

۳۱۴. کشف الأسرار، میبیدی - درباره سخنان لقمان علیه السلام به پسرش - : خداوند تعالی مرا برای تو پسندید، پس به من درباره تو سفارش نکرد؛ ولی تو را برای

بِكَ، وَلَمْ يَرْضَكَ لِي فَوَصَّاكَ بِي.^١

٣٠ / ٧

الْجَارُ شَرُّ الدَّارِ

٣١٥. الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لقمان عليه السلام لابنه -: يَا بُنَيَّ، الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ.^٢

٣١٦. الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لقمان عليه السلام لابنه -: يَا بُنَيَّ، لَوْ كَانَتِ الْبُيُوتُ عَلَى الْعَجَلِ^٣ مَا جَاوَزَ رَجُلٌ جَارَ سُوءٍ أَبَدًا.^٤

٣١٧. الإمام الصادق عليه السلام - كَانَ فِيمَا أَوْصَى بِهِ لُقْمَانُ ابْنَهُ -: يَا بُنَيَّ، حَمَلْتُ الْجَنْدَلَ وَالْحَدِيدَ وَكُلَّ جِمَلٍ ثَقِيلٍ فَلَمْ أَحْمِلْ شَيْئاً أَثْقَلَ مِنْ جَارِ السُّوءِ، وَذُقْتُ الْمَرَارَاتِ كُلَّهَا فَلَمْ أَذُقْ شَيْئاً أَمَرَّ مِنَ الْفَقْرِ.^٥

٣١ / ٧

مَرْتَضَى شَرُّ النَّاسِ

٣١٨. الإمام الصادق عليه السلام : قِيلَ لِلْعَبْدِ الصَّالِحِ لُقْمَانَ : ... أَيُّ النَّاسِ أَشْرُ ؟ قَالَ : الَّذِي لَا يُبَالِي أَنْ يَرَاهُ النَّاسُ مُسِيئاً.^٦

١. تفسير كشف الأسرار وعدة الأبرار: ج ٧ ص ٤٩٢.

٢. الاختصاص: ص ٣٣٧، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٨ ح ٢٣.

٣. في بحار الأنوار: «على العمل»، وفي مستدرک الوسائل ج ٨ ص ٤٣٠ ح ٩٨٩٩: «على العمد».

٤. الاختصاص: ص ٣٣٧، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٨ ح ٢٣.

٥. الأمالي للصدوق: ص ٧٦٦ ح ١٠٣١، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤١٣ ح ٣.

٦. قصص الأنبياء: ص ١٩٧ ح ٢٤٨، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢١ ح ١٦.

من نپسندید، بنا بر این، به تو دربارهٔ من سفارش کرد.

۳۰ / ۷

اول همسایه، پس خانه

۳۱۵. الاختصاص - به نقل از أوزاعی، دربارهٔ آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت -:

پسرم! اول همسایه، سپس خانه!

۳۱۶. الاختصاص - به نقل از أوزاعی، دربارهٔ آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت -:

پسرم! اگر خانه‌ها بر روی ازابه ساخته می‌شدند [و تغییر محل سکونت

آسان بود]، هرگز مردی با همسایهٔ بد، همسایگی نمی‌کرد.

۳۱۷. امام صادق علیه السلام - در بیان سفارش‌های لقمان علیه السلام به پسرش - : ای پسرم!

صخرهٔ بزرگ و آهن و هر چیز سنگینی را بر دوش خود کشیدم؛ ولی

باری سنگین‌تر از همسایهٔ بد حمل نکردم، و همهٔ تلخی‌ها را چشیدم؛

ولی چیزی تلخ‌تر از فقر نچشیدم.

۳۱ / ۷

بدترین مردم

۳۱۸. امام صادق علیه السلام : به بندهٔ صالح، لقمان، گفته شد: ... بدترین مردم

کیان‌اند؟

گفت: «آن که اهمیت ندهد که مردم او را بدکار ببینند».

٣٢/٧

إطفاء الشر بالخير

٣١٩. تنبيه الخواطر: قال لقمان لابنه: يا بُنَيَّ، كَذَبَ مَنْ قَالَ: إِنَّ الشَّرَّ يُطْفِئُ الشَّرَّ. فَإِنْ كَانَ صَادِقًا فَلْيُوقِدْ نَارَيْنِ، ثُمَّ لِيَنْظُرْ هَلْ تُطْفِئُ إِحْدَاهُمَا^١ الْآخَرَى، وَإِنَّمَا يُطْفِئُ الْخَيْرُ الشَّرَّ كَمَا يُطْفِئُ الْمَاءُ النَّارَ.^٢

٣٢٠. تنبيه الخواطر - فيما قال لقمان لابنه -: يا بُنَيَّ... إِذَا أَخْطَأَتْ خَطِيئَةٌ فَابْعَثْ فِي أَثَرِهَا صَدَقَةً تُطْفِئُهَا.^٣

٣٣/٧

ثقل كلمة السوء

٣٢١. ربيع الأبرار عن لقمان: يا بُنَيَّ، دَخَرَجْتُ الْجِجَارَةَ، وَقَطَعْتُ الصُّخُورَ فَلَمْ أَجِدْ شَيْئًا أَثْقَلَ مِنْ كَلِمَةِ السُّوءِ. تَرَسَّخُ فِي الْقَلْبِ كَمَا يَرَسَّخُ الْحَدِيدُ فِي الْمَاءِ.^٤

مركز تحقيقات علوم اسلامی

٣٤/٧

ثقل الدين

٣٢٢. ربيع الأبرار: قَالَ لُقْمَانُ: ثَقَلْتُ الصُّخْرَ، وَحَمَلْتُ الْحَدِيدَ فَلَمْ أَرِ شَيْئًا أَثْقَلَ مِنَ الدِّينِ.^٥

١. في المصدر: «هل يطفئ إحداهما»، وما أثبتناه من بحار الأنوار.

٢. تنبيه الخواطر: ج ١ ص ٣٨، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢١ ح ١٧.

٣. تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ٢٣١، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٦ ح ٢١.

٤. ربيع الأبرار: ج ٢ ص ١٧٣.

٥. ربيع الأبرار: ج ٣ ص ٥٤.

۳۲/۷

خاموش کردن بدی با خوبی

۳۱۹. تنبيه الخواطر: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! دروغ می گوید کسی که معتقد است شر، شر را خاموش می کند. اگر راست می گوید، دو شعله آتش روشن کند، سپس ببینید آیا یکی دیگری را خاموش می کند؟! همانا فقط خیر، شر را خاموش می کند، چنان که آب، آتش را خاموش می کند.»

۳۲۰. تنبيه الخواطر - در آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت - : پسر! ... هرگاه گناهی مرتکب شدی، در پی آن، صدقه ای بده تا آتش آن را خاموش سازد.



مرکز تحقیقات علمی و فرهنگی

۳۲۱. ربيع الأبرار: لقمان گفت: «ای پسر! سنگ را غلتاندم و صخره ها را پیمودم؛ ولی چیزی سنگین تر از سخن بد نیافتم. در دل فرو می رود، همان گونه که آهن در آب فرو می رود.»

۳۳/۷

سنگینی بدی

۳۲۲. ربيع الأبرار: لقمان گفت: «تخته سنگ ها را جابه جا کردم و آهن بر دوش کشیدم؛ ولی چیزی سنگین تر از بدهی نیافتم.»

٣٥/٧

كَيْفَانُ الْبَلَوِ

٣٢٣. محبوب القلوب : قَالَ لُقْمَانُ : يَا بُنَيَّ ، لَا تَفْرَحَ بِطُولِ الْعَافِيَةِ ، وَاکْتُمِ الْبَلَوِ ؛ فَإِنَّهُ كُنُوزُ الْيَرِّ ، وَاصْبِرْ عَلَيْهَا ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ دُخْرٌ فِي الْعَمَادِ .^١

٣٦/٧

الرَّخِيَّةُ بِالْإِنْيَامِ الْأَرَامِلِ

٣٢٣. الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لقمان عليه السلام لابنه - : يَا بُنَيَّ ، كُنْ لِيْلَيْتِيمٍ كَالْأَبِ الرَّحِيمِ ، وَلِلْأَرْمَلَةِ كَالزَّوْجِ الْعَطُوفِ .^٢

٣٧/٧

حَقِيقَةُ الْوَرَعِ

٣٢٥. الورع عن عصمة بن المتوكل : قَالَ لُقْمَانُ الْحَكِيمُ عليه السلام : حَقِيقَةُ الْوَرَعِ الْعَقَافُ .^٣

٣٨/٧

الْإِحْسَانُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ

٣٢٦. الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لقمان عليه السلام لابنه - : يَا بُنَيَّ ، أَحْسِنْ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ ، وَلَا تُكْثِرْ مِنَ الدُّنْيَا ، فَإِنَّكَ عَلَى غَفْلَةٍ مِنْهَا ، وَانْظُرْ إِلَى

١. محبوب القلوب: ج ١ ص ٢٠٤.

٢. الاختصاص: ص ٣٢٧، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٨ ح ٢٣.

٣. الورع: ص ٥٩ ح ٥١.

۳۵/۷

پنهان کردن گرفتاری

۳۲۳. محبوب القلوب: لقمان علیه السلام گفت: «ای پسر من! به طولانی بودن عافیت، شادمان نباش و گرفتاری را پنهان دار؛ چرا که این، گنجینه نیکی است، و بر آن شکیبایی کن؛ چرا که ذخیره معاد است».

۳۶/۷

مهربانی با یتیمان و بیوه زنان

۳۲۴. الاختصاص - به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت - :
پسر من! برای یتیم، همانند پدر مهربان باش و برای زن بیوه، همانند شوهر دلسوز.



۳۷/۷

مزاحمت و مزاحمت‌گری

۳۲۵. الورع - به نقل از عصمة بن متوکل - : لقمان حکیم گفت: «حقیقت پرهیزکاری، پاک دامن‌ی است».

۳۸/۷

نیکی به کسی که بدی کرد

۳۲۶. الاختصاص - به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت - :
ای پسر من! به کسی که به تو بدی کرد، نیکی کن، و [دارایی] دنیا را زیاد نکن؛ چرا که تو از آن غافل‌ی، و دقت کن که به کجای آن می‌رسی.

ما تصيرُ منها. ١

٣٩ / ٧

علاماتُ كمالِ الإيمانِ

٣٢٧. عيون الأخبار لابن قتيبة: قال لقمان الحكيم: ثلاثٌ من كنَّ فيه فقد استكمل الإيمان: من إذا رضي لم يُخرجه رضاءُ إلى الباطل، وإذا غضب لم يُخرجه غضبه من الحق، وإذا قدر لم يتناول ما ليس له. ٢

٤٠ / ٧

حفظ السر

٣٢٨. محبوب القلوب: وإنه أوصاه بثلاثة أشياء: وقال: يا بُني، لا تُفشي سرَّك بين يدي امرأتك، ولا تستقرض من جديد الكيس، ولا تُواخ^٣ الشرطي أبداً. فلما توفي لقمان أراد ابنه أن يُجرب وصيته، فذهب إلى السوق، واشترى شاةً مسلوخةً، وجعلها في جوالق، فأتى إلى امرأته، وقال إنني قتلت نفساً، وأدفنها في بيتي، فلا تقولي لأحد، فدفنها عندها. فذهب إلى أحدٍ جديد الكيس فاستقرض منه، وأوقع الصُحبة مع شرطي.

فلما مضت أيام، تشاجر مع امرأته فصرَّها، فصاحت وقالت: قتلت

١. الاختصاص: ص ٣٣٩، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٢٣٠ ح ٢٣.

٢. عيون الأخبار لابن قتيبة: ج ١ ص ٢٩٠، ربيع الأبرار: ج ٢ ص ٢٤.

٣. في المصدر: «ولا تواخي»، والصواب ما أثبتناه.

۳۹/۷

نشانه‌های ایمان کامل

۳۲۷. عیون الأخبار، ابن قتیبه: لقمان حکیم گفت: «سه چیز در هر کس باشد، ایمانش کامل شده است: کسی که هر گاه خشنود شد، خشنودی‌اش او را به باطل نکشاند و هر گاه خشمگین شد، خشمش او را از حق بیرون نکند و هر گاه توانا شد، چیزی را که مال او نیست، مصرف نکند».

۴۰/۷

رازداری

۳۲۸. محبوب القلوب: لقمان، پسرش را به سه چیز سفارش کرد و گفت: «پسرم! رازت را پیش همسرت فاش نکن و از نوکیسه قرض نگیر و هرگز با داروغه، برادری نکن».

وقتی که لقمان در گذشت، پسرش خواست که سفارش او را تجربه کند. لذا به بازار رفت و گوسفند پوست کنده‌ای را خرید و آن را در خورجین گذاشت. سپس نزد زنش آمد و گفت: من کسی را کشته‌ام و آن را در خانه دفن می‌کنم. پس به هیچ کس نگو!

آن گاه، آن را نزد وی دفن کرد. سپس نزد نوکیسه‌ای رفت و از او قرض گرفت، و با داروغه‌ای رفاقت کرد.

چند روزی که سپری شد، با زنش بگومگو کرد و او را زد. زن، فریاد زد و به وی گفت: مردی را کشته‌ای، و حالا می‌خواهی مرا بکشی؟!

رَجُلًا، وَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي، فَأَخْبَرَتِ الْمَلِكُ بِذَلِكَ، فَهَرَبَ إِلَى بَيْتِ الشُّرْطِيِّ، فَلَمَّا ذَهَبَ الشُّرْطِيُّ إِلَى الْمَلِكِ، وَرَأَى الْمَرْأَةَ عِنْدَهُ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: أَيْنَ أَطْلُبُهُ؟ فَقَالَ الشُّرْطِيُّ: أَنَا أَعْرِفُ مَكَانَهُ لِأَنَّهُ صَدِيقِي، فَذَهَبَ إِلَيْهِ لِيَأْخُذَهُ، فَقَالَ لَهُ: سُبْحَانَ اللَّهِ أَنْتَ صَدِيقِي، وَقَدْ التَّجَّأْتُ إِلَيْكَ، قَالَ الشُّرْطِيُّ: هَذَا دَمٌ، وَأَمْرُ الْأَمِيرِ أَشَدُّ مِنْ أَنْ أَكْثَمَكَ عَنْهُ، فَأَخَذَ بِهِ يَجْرُهُ إِلَى الْأَمِيرِ، إِذْ وَصَلَ إِلَيْهِ صَاحِبُ الدِّينِ، فَتَعَلَّقَ بِهِ، وَقَالَ: لَعَلَّكَ تُقْتَلُ أَوْ تُصَلَّبُ، فَأَيْنَ مَالِي؟ قَالَ: إَصْبِرْ حَتَّى أُخَلِّصَ مِنْ أَيْدِيهِمْ. فَقَالَ: لَا أَوْجُلُّكَ حَتَّى تَقْضِيَ دِينِي أَوَّلًا، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَى الْمَلِكِ قَالَ لَهُ الْمَلِكُ: يَا بَنَ لُقْمَانَ، مَا كُنْتَ جَدِيرًا بِهَذَا، فَلِمَ قَتَلْتَ نَفْسًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهَا؟

قَالَ: أَعَزَّ اللَّهُ الْأَمِيرَ، أَرْسَلَ أَحَدًا حَتَّى يُحْضِرَ الْقَتِيلَ، فَفَتَّشُوا وَفَتَّحُوا رَأْسَ الْجَوَالِقِ، فَأَخْرَجُوا شَاةً مَسْلُوخَةً، فَضَحِكَ الْأَمِيرُ، فَقَالَ: كَيْفَ الْحَالُ؟

فَقَالَ: إِنَّ أَبِي أَوْصَانِي بِثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ، فَأَرَدْتُ أَنْ أُجَرِّبَهَا فَجَرَّبْتُهَا، فَكَانَ كَمَا قَالَ^١.

٢١ / ٧

مَنْ يَجِبُ مُدَارَاتُهُ

٣٢٩. ربيع الأبرار عن لقمان: ثَلَاثُ فِرَاقٍ يَجِبُ عَلَى النَّاسِ مُدَارَاتُهُمْ: الْمَلِكُ الْمُسْلُطُ وَالْمَرْأَةُ وَالْمَرِيضُ^٢.

١. محبوب القلوب: ج ١ ص ١٩٨.

٢. ربيع الأبرار: ج ٢ ص ٢٢٦.

سپس زن، پادشاه را از ماجرا آگاه ساخت و پسر لقمان به خانه همان داروغه فرار کرد. وقتی داروغه نزد پادشاه رفت و زن را نزد او دید، پادشاه بدو گفت: او را کجا بیابم؟

داروغه گفت: من جای او را می دانم؛ چون او رفیق من است.

سپس رفت تا او را دستگیر کند. [پسر لقمان] به او گفت: سبحان الله! تو رفیق منی، و من به تو پناه آورده‌ام!

پلیس گفت: این، خون است و فرمان پادشاه، سخت‌تر از این است که تو را از او پنهان کنم.

آن گاه، او را دستگیر کرد و به سوی پادشاه کشاند. در همین زمان بود که طلبکار [نوکیسه] به او رسید و به او چسبید و گفت: شاید تو کشته شوی یا به دار آویخته شوی. مال من چه می‌شود؟

[پسر لقمان] به او گفت: صبر کن تا از دست آنها رها شوم.

گفت: نه، مهلت نمی‌دهم، تا این که اول بدهی مرا پرداخت کنی.

وقتی که به حضور پادشاه رسید، پادشاه بدو گفت: ای پسر لقمان! چنین کاری سزاوار تو نیست. پس چرا انسان محترمی را کشتی؟

گفت: خدا پادشاه را عزیز گرداند! یکی را بفرست تا کشته را ببیند.

آن گاه، جستجو کردند و سر خورجین را گشودند، و گوسفند پوست‌کنده‌ای را بیرون آوردند. در این حال، پادشاه خندید و گفت: شرح حال چیست؟

[پسر لقمان] گفت: در حقیقت، پدرم مرا به سه چیز سفارش کرده بود. خواستم آنها را تجربه کنم، که تجربه کردم. پس همان طوری که او گفت، درست بود.

٢٢/٧

الْحَثُّ عَلَى الْمَشُورَةِ

٣٣٠. ربيع الأبرار عن لقمان: يَا بُنَيَّ، إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَقْطَعَ أَمْرًا فَلَا تَقْطَعْهُ حَتَّى تَسْتَشِيرَ مُرْشِدًا.^١

٢٣/٧

مَا يُؤْمِنُ مِنَ النَّدَامَةِ

٣٣١. تنبيه الخواطر: قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام: إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَبْصَرَ الْعَاقِبَةَ فَأَمِنَ النَّدَامَةَ.^٢

٢٤/٧

مَا يُنَالُ بِهِ خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

٣٣٢. العقد الفريد: رَوَى عَنْ لُقْمَانَ الْحَكِيمِ أَنَّهُ قَالَ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، أَوْصِيكَ بِأَنْتَتَيْنِ، مَا تَزَالُ بِخَيْرٍ مَا تَمَسَّكَتَ بِهِمَا: دِرْهَمُكَ لِمَعَاشِكَ، وَدِينُكَ لِمَعَادِكَ.^٣

١. ربيع الأبرار: ج ٣ ص ١٤٨.

٢. تنبيه الخواطر: ج ١ ص ٢٣٥، إحياء علوم الدين: ج ٤ ص ٥٧٦.

٣. العقد الفريد: ج ٦ ص ١٩٦.

۴۱/۷

کسی که مدارا با او لازم است

۳۲۹. ربیع الأبرار: لقمان گفت: «سه گروه اند که مدارا با آنها، بر مردم واجب است: پادشاه مسلط شده، زن و بیمار».

۴۲/۷

تشویق به مشورت

۳۳۰. ربیع الأبرار: لقمان گفت: «پسرم اهرگاه خواستی دنبال کاری بروی، نرو، تا این که از راه‌نمایی مشورت بگیری».

۴۳/۷

پیکیری از پشیمانی

۳۳۱. تنبيه الخواطر: لقمان گفت: «همانا مؤمن، عاقبت اندیشی می‌کند تا از پشیمانی، در امان باشد».

۴۴/۷

راه دستیابی به خیر دنیا و آخرت

۳۳۲. العقد الفرید: از لقمان حکیم روایت شده که به پسرش گفت: «ای پسرم! تو را به دو چیز سفارش می‌کنم، مادام که به آنها تمسک می‌جویی، در خیر و سعادت: پولت برای زندگانی‌ات، و دینت برای روز رستاخیزت».

الفصل الثامن

أَمْثَالُ مِنَ الْحِكْمِ

١ / ٨

مَثَلُ الدِّينِ

٣٣٣ . الإمام الصادق عليه السلام : قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ : ... يَا بُنَيَّ ، سَيِّدُ أَخْلَاقِ الْحِكْمَةِ دِينُ اللَّهِ تَعَالَى ، وَمَثَلُ الدِّينِ كَمَثَلِ الشَّجَرَةِ النَّابِتَةِ ، فَلَا إِيمَانَ بِاللَّهِ مَاؤُهَا ، وَالصَّلَاةُ عُرْوُفُهَا ، وَالزَّكَاةُ جَذْعُهَا ، وَالتَّوْحِيدُ فِي اللَّهِ شُعْبُهَا ، وَالْأَخْلَاقُ الْحَسَنَةُ وَرَقُهَا ، وَالْخُرُوجُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ تَعَرُّهَا ، وَلَا تَكْمُلُ الشَّجَرَةُ إِلَّا بِتَمَرَةٍ طَيِّبَةٍ ، كَذَلِكَ الدِّينُ لَا يَكْمُلُ إِلَّا بِالْخُرُوجِ عَنِ الْمَحَارِمِ^١ .

٢ / ٨

مَثَلُ الصَّلَاةِ

٣٣٣ . كنز الفوائد : مِمَّا رُوِيَ عَنْ لُقْمَانَ عليه السلام مِنْ حِكْمَتِهِ وَوَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، أَقِمِ الصَّلَاةَ ، فَإِنَّمَا مَثَلُهَا فِي دِينِ اللَّهِ كَمَثَلِ عُمْدٍ فُسْطَاطٍ ، فَإِنَّ الْعَمُودَ إِذَا

١ . قصص الأنبياء : ص ١٩٦ ح ٢٤٥ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤٢٠ ح ١٤ .

فصل هشتم

مَثَل های حکیمانه

۱/۸

مَثَل دین

۳۳۳. امام صادق علیه السلام: لقمان به پسرش گفت: ... «ای پسر! سرور اخلاق حکیمانه، دین خدای متعال است. مَثَل دین، همانند درخت استوار است؛ ایمان به خدا آب آن است و نماز، ریشه های آن و زکات، تنه آن و برادری در راه خدا، شاخه های آن و اخلاق نیک، برگ های آن و بیرون آمدن از گناهان، میوه آن و همان گونه که درخت، جز با [دادن] میوه پاکیزه به کمال نمی رسد، دین نیز جز با بیرون آمدن از محرمات، کامل نمی شود».

۲/۸

مَثَل نماز

۳۳۴. کنز الفوائد - از حکمت ها و سفارش های لقمان علیه السلام به پسرش - : ای پسر! نماز را بر پا دار، که در حقیقت، مَثَل آن در دین خدا، مانند ستون های خیمه است که هر گاه ستون پایدار باشد، ریسمان ها و میخ ها

استقام نَفَعَتِ الْأَطْنَابُ وَالْأَوْتَادُ وَالظَّلَالُ، وَإِنْ لَمْ يَسْتَقِمْ لَمْ يَنْفَعْ وَتَدُّ وَلَا طُنْبُ
وَلَا ظِلَالٌ.^١

٣٣٥. محبوب القلوب: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، عَلَيْكَ بِصَلَاتِكَ الَّتِي فُرِضَتْ لَكَ؛ فَإِنْ
مَثَلَ الصَّلَاةُ مَثَلَ السَّفِينَةِ فِي الْبَحْرِ، فَإِنْ سَلِمَتْ سَلِمَ مَنْ فِيهَا، وَإِنْ هَلَكَتْ
هَلَكَ مَنْ فِيهَا.^٢

٣/٨ مَثَلُ الدُّنْيَا

٣٣٦. الإمام الصادق (عليه السلام) - فِيمَا وَعَظَ لُقْمَانُ ابْنَهُ -: يَا بُنَيَّ، إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ، قَدْ
هَلَكَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ، فَاجْعَلْ سَفِينَتَكَ فِيهَا الْإِيمَانَ، وَاجْعَلْ شِرَاعَهَا التَّوَكُّلَ،
وَاجْعَلْ زَادَكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهِ، فَإِنْ نَجَوْتَ فَبِرَحْمَةِ اللَّهِ، وَإِنْ هَلَكْتَ فَبِذُنُوبِكَ.^٣
٣٣٧. الإمام الكاظم (عليه السلام): إِنَّ لُقْمَانَ قَالَ لِابْنِهِ: ... يَا بُنَيَّ، إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ، قَدْ غَرِقَ
فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ، فَلْتَكُنْ سَفِينَتَكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهِ، وَخَشَوْهَا الْإِيمَانَ، وَشِرَاعُهَا
التَّوَكُّلَ، وَقِيَمُهَا الْعَقْلَ، وَدَلِيلُهَا الْعِلْمَ، وَسُكَّانُهَا الصَّبْرَ.^٤

٣٣٨. عنه (عليه السلام): كَانَ لُقْمَانُ (عليه السلام) يَقُولُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ وَقَدْ غَرِقَ فِيهَا جِيلٌ
كَثِيرٌ، فَلْتَكُنْ سَفِينَتَكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهِ تَعَالَى، وَلْيَكُنْ جِسْرُكَ إِيْمَانًا بِاللَّهِ، وَلْيَكُنْ

١. كنز الفوائد: ج ٢ ص ٦٦، أعلام الدين: ص ٣٢٧، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٣٢ ح ٢٤.

٢. محبوب القلوب: ج ١ ص ٢٠٥.

٣. تفسير القمي: ج ٢ ص ١٦٤، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٢ ص ٢٨٢ ح ٢٤٥٧، بحار الأنوار:

ج ١٣ ص ٤١١ ح ٢.

٤. الكافي: ج ١ ص ١٦ ح ١٢.

و سایه‌بان‌ها سود می‌بخشند، و گرنه، میخ و ریسمان و سایه‌بان، فایده نخواهند داشت.

۳۳۵. محبوب القلوب: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! مراقب نمازی باش که بر تو واجب شده است؛ زیرا مَثَل نماز، مانند کشتی در دریاست که اگر سالم باشد، سرنشینان آن نیز سالم می‌مانند و اگر غرق شود، سرنشینانش نیز غرق می‌شوند».

۳/۸

مَثَل دنیا

۳۳۶. امام صادق علیه السلام - در پنندهای لقمان علیه السلام به پسرش - ای پسر! دنیا، دریای عمیقی است که بسیاری در آن هلاک گردیده‌اند. پس کشتی‌ات را در دنیا، ایمان به خدا قرار بده و بادبان آن را توکل بر خدا، و توشه‌راحت را تقوای خداوند تعالی قرار بده؛ اگر نجات یافتی، از رحمت خداست و اگر هلاک شدی، به سبب گناهانت خواهد بود.

۳۳۷. امام کاظم علیه السلام: لقمان به پسرش گفت: «... ای پسر! دنیا دریای عمیقی است که بسیاری در آن غرق شده‌اند؛ پس باید کشتی [نجات] تو در آن، پروامندی از خداوند متعال باشد، و پُل تو ایمان به خدا، و بادبان کشتی‌ات توکل، و متولی آن، خرد، و راهنمای آن، دانش، و مسافر آن، شکیبایی».

۳۳۸. امام کاظم علیه السلام: لقمان همواره به پسرش می‌گفت: «ای پسر! دنیا دریایی است که گروه‌های بسیاری در آن، غرق شده‌اند. پس باید کشتی تو در آن، پروامندی از خدای متعال باشد و پُل تو ایمان به خدا، و بادبان

شِرَاعُهَا التَّوَكُّلُ، لَعَلَّكَ - يَا بُنَيَّ - تَنْجُو وَمَا أَظُنُّكَ نَاجِيًا^١

٣٣٩. الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لقمان عليه السلام لابنه -: يَا بُنَيَّ، إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ ...

يَا بُنَيَّ، السَّفِينَةُ إِيمَانٌ، وَشِرَاعُهَا التَّوَكُّلُ، وَسُكَّانُهَا الصَّبْرُ، وَمَجَادِفُهَا الصَّوْمُ وَالصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ.

يَا بُنَيَّ، مَنْ رَكِبَ الْبَحْرَ مِنْ غَيْرِ سَفِينَةٍ غَرِقَ.^٢

٤/٨

مَثَلُ عَيْدِ الدُّنْيَا

٣٣٠. الإمام الصادق عليه السلام: كَانَ فِيْمَا وَعَظَ بِهِ لُقْمَانُ ابْنَهُ: ... لَا تَكُنْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا بِمَنْزِلَةِ شَاةٍ وَقَعَتْ فِي زَرْعٍ أَخْضَرَ فَأَكَلَتْ حَتَّى سَمِنَتْ^٣، فَكَانَ حَتْفُهَا عِنْدَ سِمَنِهَا.^٤

مركز تحقيقات كميونير علوم رسيدي

٥/٨

مَثَلُ الْمَوْتِ فِي الْبَغْتِ

٣٣١. الإمام الباقر عليه السلام: كَانَ فِيْمَا وَعَظَ بِهِ لُقْمَانُ ابْنَهُ أَنْ قَالَ: يَا بُنَيَّ، إِنْ تَكُ فِي شَكٍّ مِنَ الْمَوْتِ فَارْقَعْ عَنْ نَفْسِكَ النَّوْمَ وَلَنْ تَسْتَطِيعَ ذَلِكَ، وَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِنْ

١. قصص الأنبياء: ص ١٩٠ ح ٢٣٨، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤١٦ ح ١٠.

٢. الاختصاص: ص ٣٣٦، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٧ ح ٢٢.

٣. في المصدر «سمن» وما أثبتناه من بحار الأنوار.

٤. الكافي: ج ٢ ص ١٣٥ ح ٢٠، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٥ ح ١٩.

کشتی‌ات توکل، تا شاید - ای پسرم! - نجات یابی، هر چند من گمان ندارم که نجات یابی!».

۳۳۹. الاختصاص - به نقل از اوزاعی، دربارهٔ آنچه لقمان علیه السلام به پسرش می‌گفت - : ای پسرم! دنیا دریای عمیقی است ای پسرم! کشتیِ آن، ایمان و بادبان‌ش توکل و مسافران‌ش صبر و پاروهایش روزه و نماز و زکات است.

ای پسرم! هر کس خود را بدون کشتی به دریا بزند، غرق می‌شود.

۴/۸

مَثَلِ بندگانِ دنیا

۳۴۰. امام صادق علیه السلام - در بیان نصایح لقمان علیه السلام به پسرش - : در این دنیا، همانند گوسفندی مباش که در گشتزارِ سرسبزی وارد شود و آن قدر بخورد تا چاقی‌اش مایهٔ مرگش شود.

۵/۸

مَثَلِ مرک و رستاخیز

۳۴۱. امام باقر علیه السلام : در نصایح لقمان به پسرش است که گفت : «ای پسرم! اگر دربارهٔ مرگ تردید داری، خواب را از خود، دور کن - که نخواهی توانست - و اگر دربارهٔ رستاخیز تردید داری، بیدار شدن از خواب را از

الْبَعْثِ قَادَعَ عَنْ نَفْسِكَ الْإِتْيَاءَ وَلَنْ تَسْتَطِيعَ ذَلِكَ، فَإِنَّكَ إِذَا فَكَّرْتَ عَلِمْتَ أَنَّ نَفْسَكَ يَبْدُ غَيْرُكَ، وَإِنَّمَا النَّوْمُ بِمَنْزِلَةِ الْمَوْتِ، وَإِنَّمَا الْيَقَظَةُ بَعْدَ النَّوْمِ بِمَنْزِلَةِ الْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ.^١

٣٣٢. تنبيه الخواطر - فيما قال لقمان عليه السلام لابنه -: يَا بُنَيَّ، كَمَا تَنَامُ كَذَلِكَ تَمُوتُ، وَكَمَا تَسْتَيْقِظُ كَذَلِكَ تُبْعَثُ.^٢

٣٣٣. الدعاء عن الحسن: قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لابنه -: ... يَا بُنَيَّ، إِنْ كُنْتَ لَا تَوْقِنُ بِالْبَعْثِ فَإِذَا نِمْتَ فَلَا تَسْتَيْقِظْ، فَإِنَّكَ كَمَا تَسْتَيْقِظُ فَكَذَلِكَ تُبْعَثُ.^٣

٣٣٤. أعلام الدين: أَوْصَى لُقْمَانُ عليه السلام ابْنَهُ فَقَالَ: ... إَعْلَمْ - يَا بُنَيَّ - أَنَّ الْمَوْتَ عَلَى الْمُؤْمِنِ كَنَوْمٍ نَامَهَا، وَبَعَثَهُ كَأَنْتِبَاهِهِ مِنْهَا، فَاقْبَلْ وَصِيَّتِي هَذِهِ، وَاجْعَلْهَا نُصَبَ عَيْنِكَ، وَاللَّهُ خَلِيفَتِي عَلَيْكَ، وَهُوَ حَسْبُنَا وَنِعْمَ الْوَكِيلُ.^٤

مَثَلُ الْأَمْرِ بِالْبِرِّ النَّاسِي نَفْسَهُ
مَرَجِحَةُ شَيْخِ الْإِسْلَامِ

٣٣٥. عرائس المجالس: قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لابنه: يَا بُنَيَّ، لَا تَأْمُرِ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَى نَفْسَكَ، فَيَكُونُ مَثَلُكَ مَثَلِ السَّرَاجِ يُضِيءُ لِلنَّاسِ وَيُحْرِقُ نَفْسَهُ.^٥

١. قصص الأنبياء: ص ١٩٠ ح ٢٣٩، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤١٧ ح ١١.

٢. تنبيه الخواطر: ج ١ ص ٨٠، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢١ ح ١٧.

٣. الدعاء للطبراني: ص ٤٩٣ ح ١٧٣٧.

٤. أعلام الدين: ص ٩٣، بحار الأنوار: ج ٨٢ ص ١٧٩ ح ٢٢.

٥. عرائس المجالس: ص ٣١٤.

خود دور کن - که نخواهی توانست - ؛ زیرا اگر اندیشه کنی ، می‌دانی که جان تو در دست دیگری است و همانا خواب ، به منزله مرگ است و بیداری پس از خواب ، به منزله برانگیخته شدن پس از مرگ .»

۳۲۲ . تنبيه الخواطر - در آنچه لقمان عليه السلام به پسرش گفت - : ای پسر ! تو همان گونه که می‌خوابی ، می‌میری و همان گونه که بیدار می‌شوی ، برانگیخته می‌گرددی .

۳۲۳ . الدعاء ، طبرانی - به نقل از حسن ^۱ ، درباره آنچه لقمان عليه السلام به پسرش گفت - : ای پسر ! اگر به رستاخیز یقین نداری ، پس هر گاه خوابیدی ، بیدار نشو ؛ زیرا تو همان گونه که بیدار می‌شوی ، برانگیخته خواهی شد .

۳۲۴ . أعلام الدين : لقمان به پسرش سفارش کرد و گفت : «... ای پسر ! بدان که مرگ برای مؤمن ، مانند یک لحظه خوابیدن است و برانگیخته شدن او ، مانند بیداری از همان خواب است . پس این سفارش را از من بپذیر و آن را پیش چشمان خود قرار بده . خداوند ، جانشین من بر توست و او برای ما کافی است و وکیل خوبی است .»

۶ / ۸

مَثَلِ امرکننده به نیکی و فراموش کننده خود

۳۲۵ . هرائس المجالس : لقمان به پسرش گفت : «ای پسر ! در حالی که خود را فراموش کرده‌ای ، مردم را به نیکی امر نکن ؛ چون [در این صورت ،] مَثَل تو ، همانند چراغ خواهد بود که خود را می‌سوزاند و برای مردم ، نور می‌افشاند .»

۱ . مقصود از حسن در این جا ، ممکن است امام حسن عليه السلام یا حسن بصری باشد .

الفصل التاسع

نَوَادِرُ الْحِكَمِ

١ / ٩

الإِغْنَاءُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ

٣٣٦ . الإمام علي عليه السلام : كَانَ فِيمَا وَعَظَ بِهِ لِقَمَانُ ابْنِهِ أَنْ قَالَ لَهُ : يَا بَنِيَّ ، لِيَتَعَبَّرَ مَنْ قَصَرَ يَقِينُهُ وَضَعُفَتْ نِيَّتُهُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَهُ فِي ثَلَاثَةِ أَحْوَالٍ مِنْ أَمْرِهِ ، وَآتَاهُ رِزْقَهُ ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ فِي وَاحِدَةٍ مِنْهَا كَسْبٌ وَلَا حِيلَةٌ ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَيَرُّهُ فِي الْحَالِ الرَّابِعَةِ .

أَمَّا أَوَّلُ ذَلِكَ فَإِنَّهُ كَانَ فِي رَجَمِ أُمِّهِ بِرِزْقِهِ هُنَاكَ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ حَيْثُ لَا يُؤْذِيهِ حَرٌّ وَلَا بَرْدٌ ، ثُمَّ أَخْرَجَهُ مِنْ ذَلِكَ وَأَجْرَى لَهُ رِزْقًا مِنْ لَبَنِ أُمِّهِ يَكْفِيهِ بِهِ وَرَبِّيهِ وَيَتَعَشَّهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ بِهِ وَلَا قُوَّةٍ ، ثُمَّ قُطِمَ مِنْ ذَلِكَ فَأَجْرَى لَهُ رِزْقًا مِنْ كَسْبِ أَبِيهِ بِرَأْفَةٍ وَرَحْمَةٍ لَهُ مِنْ قُلُوبِهِمَا ، لَا يَمْلِكَانِ غَيْرَ ذَلِكَ حَتَّى أَنْهُمَا يُؤْثِرَانِهِ عَلَى أَنْفُسِهِمَا فِي أَحْوَالٍ كَثِيرَةٍ حَتَّى إِذَا كَبِرَ وَعَقَلَ وَاکْتَسَبَ لِنَفْسِهِ ضَاقَ بِهِ أَمْرُهُ ، وَظَنَّ الظُّنُونِ بِرَبِّهِ ، وَجَحَدَ الْحَقُّوقَ فِي مَالِهِ ، وَقَتَّرَ عَلَى نَفْسِهِ وَعِيَالِهِ مَخَافَةَ إِقْتَارِ رِزْقٍ وَسُوءَ يَقِينٍ بِالْخَلْفِ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي الْعَاجِلِ

فصل نهم حکمت های کوناگون

۱/۹ عبرت و طلب روزی

۳۴۶. امام علی علیه السلام - در بیان موعظه های لقمان علیه السلام به پسرش - ای پسر من! کسی که یقینش کم شده و نیتش در طلب روزی ضعیف گشته، [باید بداند که] خداوند - تبارک و تعالی - به اراده خود، او را در سه حالت آفریده و به او روزی داده است، که در هیچ یک از آن [حالت] ها کاری از دست او بر نمی آید. [بنابر این، او باید بداند که] خداوند - تبارک و تعالی - او را در حالت چهارم نیز روزی می دهد.

حالت اول، این است که او در رحم مادرش بود و خداوند تبارک و تعالی او را در جایی استوار، روزی رساند، به طوری که گرما و سرما اذیتش نکرد. سپس [در حالت دوم] او را از آن جایرون آورد و روزی او را از راه شیر مادرش جاری ساخت و با این وسیله، او را کفایت کرد و پرورش داد و بی آن که او توان و نیرویی داشته باشد، او را بزرگ کرد. سپس [در حالت سوم]، او را از شیر گرفت و روزی او را در کسب و کار پدر و مادرش قرار داد، و چنان در دل های آنان برای او محبت و رحمت نهاد که گویی غیر از آن، چیز دیگری ندارند؛ به طوری که در بسیاری از حالات، او را بر خودشان مقدم می داشتند. تا این که [به حالت چهارم رسید و] بزرگ و عاقل شد و برای خودش مشغول کسب و کار گردید. [در این حال،]

وَالْآجِلِ ، فَيَسَّ الْعَبْدُ هَذَا يَا بُنَيَّ .^١

٢/٩

أَفْضَلُ الْغِنَى

٣٣٧ . شعب الإيمان عن مالك : قَالَ لُقْمَانُ الْحَكِيمُ ﷺ لِابْنِهِ : لَيْسَ غِنَى كَصِحَّةٍ ،
وَلَا نَعِيمٌ كَطَيْبِ نَفْسٍ .^٢
٣٣٨ . ربيع الأبرار : قَالَ لُقْمَانُ : ... أَكَلْتُ الطَّيِّبَاتِ ، وَعَانَقْتُ الْحِسَانَ فَلَمْ أَرَ الَّذِي مِنْ
الْعَافِيَةِ .^٣

٣/٩

إِسْتِذْلَاعُ اللَّهِ

٣٣٩ . رسول الله ﷺ : إِنَّ لُقْمَانَ الْحَكِيمَ كَانَ يَقُولُ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا اسْتَوْدَعَ شَيْئاً
حَفِظَهُ .^٤

مرکز تحقیق کتب و اسناد

إِعْزَالُ الشَّرِّ

٣٥٠ . تاريخ بغداد عن قتادة : قَالَ لُقْمَانُ ﷺ لِابْنِهِ : أَيُّ بُنَيَّ ، إِعْزَلِ الشَّرَّ كَمَا يَعْزِلُكَ ؛
فَإِنَّ الشَّرَّ لِلشَّرِّ خَلِيقٌ .^٥

-
- ١ . الخصال: ص ١٢٢ ح ١١٢ ، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٢١٢ ح ٥ .
 - ٢ . شعب الإيمان: ج ٤ ص ١٢٩ ح ٤٦١٧ ، الدر المنثور: ج ٦ ص ٥١٥ .
 - ٣ . ربيع الأبرار: ج ٣ ص ٥٢ .
 - ٤ . مسند ابن حنبل: ج ٢ ص ٣٩٣ ح ٥٦٠٩ ، الدر المنثور: ج ٦ ص ٥١٢ .
 - ٥ . تاريخ بغداد: ج ١٢ ص ٢٧٢ ح ٦٧١٦ ، الدر المنثور: ج ٦ ص ٥١٦ .

عرصه بر او تنگ شد و به پروردگارش بدگمان گشت و همه حقوق خدا را در مالش انکار کرد، و از ترس تنگی روزی و بدگمانی به این که خداوند - تبارک و تعالی - اکنون و در آینده، روزی بازماندگان او را بدهد، بر خود و خانواده‌اش سخت گرفت.

ای پسر! بدترین بنده، همین است.

۲/۹ بزرگ‌ترین ثروت

۳۲۷. شُعَبُ الْإِيمَانِ - به نقل از مالک - : لقمان حکیم به پسرش گفت: «هیچ سرمایه‌ای، مانند تن درستی نیست و هیچ نعمتی، مانند پاک‌سرشتی نیست».

۳۲۸. ربيع الأبرار: لقمان گفت: «... خوراکی‌های پاکیزه خوردن و زیباپایان را در آغوش گرفتم؛ ولی چیزی لذیذتر از تن درستی ندیدم».

۳/۹ امانت سپردن به خدا

۳۲۹. پیامبر خدا ﷺ: لقمان حکیم، پیوسته می‌گفت: «هر گاه چیزی در نزد خداوند ﷻ به امانت گذارده شود، حفظش می‌کند».

۴/۹ کناره‌گیری از شر

۳۵۰. تاریخ بغداد - به نقل از قتاده - : لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! از شر، کناره‌گیری کن، همان طور که شر از تو کناره می‌گیرد؛ زیرا شر، برای شر آفریده شده است».

٥/٩

طريق النجاة

٣٥١. الدعاء عن الحسن: قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ الْبَقَاءَ - وَلَا بَقَاءَ - فَاجْعَلْ خَشْيَةَ اللَّهِ عِظَاءَكَ فَوْقَ رَأْسِكَ، وَوِطَاءَكَ فَلَعْلَكَ أَنْ تَنْجُو، وَمَا أَرَاكَ بِنَاجٍ.^١

٦/٩

غنى الإنسان

٣٥٢. محبوب القلوب: قَالَ لُقْمَانُ: يَا بُنَيَّ، إِنْ فِي يَدَيْكَ لَوْلُؤٌ وَأَنْتَ تَزْعُمُ أَنَّكَ فَقِيرٌ؟^٢
٣٥٣. المصنّف لعبد الرزّاق عن أبي قلابة: قِيلَ لِلْقَمَانِ أَيُّ النَّاسِ خَيْرٌ؟ قَالَ: الْغَنِيُّ.
قِيلَ: الْفَنَاءُ مِنَ الْمَالِ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنَّ الْغَنِيَّ الَّذِي إِذَا تَمَسَّ عِنْدَهُ خَيْرٌ وَجِدَ، وَإِلَّا أَغْفَى النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ.^٣

٧/٩ أعظم المصائب

٣٥٤. الإمام زين العابدين عليه السلام: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، إِنَّ أَشَدَّ الْعُدْمِ عُدْمَ الْقَلْبِ، وَإِنْ أَعْظَمَ الْمَصَائِبِ مُصِيبَةُ الدِّينِ، وَأَسَنَى الْمَرْزُوقَةِ مَرْزُوقَتُهُ.^٤

١. الدعاء للطبراني: ص ٤٩٣ ح ١٧٣٧.

٢. محبوب القلوب: ج ١ ص ٢٠٢. الظاهر أنه إشارة إلى أن القوى المودعة في النفس أو الإيمان بالله سبحانه جواهر ثمينة غفل الإنسان عنها.

٣. المصنّف لعبد الرزّاق: ج ١١ ص ٢٥٤ ح ٢٠٤٧٠. البداية والنهاية: ج ٢ ص ٢٨١.

٤. المرزئة: المصيبة العظيمة.

٥. قصص الأنبياء: ص ١٩٦ ح ٢٤٦. بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٠ ح ١٥.

۵/۹ راه نجات

۳۵۱. الدعاء، طبرانی - به نقل از حسن - : لقمان علیه السلام به پسرش گفت: «ای پسر! اگر می‌خواهی باقی بمانی - هر چند ماندگاری‌ای در کار نیست - ، ترس از خداوند تعالی را سرپوش بالای سرت و زیراندازت قرار بده، تا شاید نجات یابی؛ ولی من تو را نجات یافته نمی‌بینم».

۶/۹ ثروت انسان

۳۵۲. محبوب القلوب: لقمان گفت: «ای پسر! در دستان تو مروارید است، و با این حال، تو می‌پنداری که ناداری؟!».

۳۵۳. المصنّف، عبد الرزاق - به نقل از ابو قلابه - : به لقمان گفته شد: کدام یک از مردم، بهترین است؟

گفت: «بی‌نیاز».

گفته شد: آیا منظورت، بی‌نیازی از مال است؟

گفت: «نه؛ بی‌نیازی که هر گاه خیری نزد او جسته شود، یافت گردد، و گرنه، مردم را از شرش معاف کند».

۷/۹ بزرگ‌ترین مصیبت‌ها

۳۵۴. امام زین العابدین علیه السلام: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! بدترین ناداری، نداشتن دل است و بزرگ‌ترین مصیبت، بدهکاری است و بالاترین محرومیت و بلا هم، همان بدهکاری است».

٨/٩

حَبَسَ رِزْقُ السَّارِقِ

٣٥٥. الإمام زين العابدين عليه السلام: قَالَ لِقْمَانُ: يَا بُنَيَّ... إِنَّ السَّارِقَ إِذَا سَرَقَ حَبَسَهُ اللَّهُ مِنْ رِزْقِهِ وَكَانَ عَلَيْهِ إِثْمُهُ، وَلَوْ صَبَرَ لَنَالَ ذَلِكَ وَجَاءَهُ مِنْ وَجْهِهِ^١.

٩/٩

أَقْسَامُ النِّسَاءِ

٣٥٦. الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لقمان عليه السلام لابنه -: يَا بُنَيَّ، النِّسَاءُ أَرْبَعَةٌ: نِثْنَانِ صَالِحَتَانِ، وَنِثْنَانِ مَلْعُونَتَانِ.

فَأَمَّا إِحْدَى الصَّالِحَتَيْنِ فَهِيَ الشَّرِيفَةُ فِي قَوْمِهَا، الذَّلِيلَةُ فِي نَفْسِهَا، الَّتِي إِنْ أُعْطِيَتْ شَكَرَتْ، وَإِنْ ابْتُلِيَتْ صَبَرَتْ، الْقَلِيلُ فِي يَدَيْهَا كَثِيرٌ، الصَّالِحَةُ فِي بَيْتِهَا.

وَالثَّانِيَّةُ: الْوَدُودُ الْوَلُودُ، تَعَوَّدُ بِخَيْرٍ عَلَى زَوْجِهَا، هِيَ كَالْأُمِّ الرَّحِيمِ تَعْطِفُ عَلَى كَبِيرِهِمْ، وَتَرْحَمُ صَغِيرَهُمْ، وَتُحِبُّ وَلَدَ زَوْجِهَا وَإِنْ كَانُوا مِنْ غَيْرِهَا، جَامِعَةُ الشُّمْلِ، مَرْضِيَّةُ الْبَعْلِ، مُصْلِحَةٌ فِي النَّفْسِ وَالْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ، فَهِيَ كَالذَّهَبِ الْأَحْمَرِ، طَوْبَى لِمَنْ رَزَقَهَا، إِنْ شَهِدَ زَوْجُهَا أَعَانَتَهُ، وَإِنْ غَابَ عَنْهَا حَفِظَتَهُ.

وَأَمَّا إِحْدَى الْمَلْعُونَتَيْنِ فَهِيَ الْعَظِيمَةُ فِي نَفْسِهَا، الذَّلِيلَةُ فِي قَوْمِهَا، الَّتِي إِنْ أُعْطِيَتْ سَخِطَتْ، وَإِنْ مُنِعَتْ عَتَبَتْ وَغَضِبَتْ، فَزَوْجُهَا مِنْهَا فِي بَلَاءٍ وَجِيرَانُهَا

۸/۹ توقف شدن روزی دزد

۳۵۵. امام زین العابدین علیه السلام: لقمان گفت: «ای پسر من! ... همانا دزد، هر گاه دزدی کند، خداوند تعالی روزی اش را نگه می‌دارد و گناه آن، به پای خودش است. حال آن که اگر صبر می‌کرد، از راه خودش به آن روزی دست می‌یافت».

۹/۹ اقسام زنان

۳۵۶. الاختصاص - به نقل از أوزاعی، درباره آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت - :
ای پسر من! زنان، چهار گروه‌اند: دو گروهشان صالح و دو گروهشان ملعون‌اند.
یکی از آن دو گروه صالح، زنی است که در میان قوم خود، شریف و بزرگوار و در پیش خودش، رام و آرام است؛ زنی که اگر چیزی به او داده شود، سپاس می‌گزارد و اگر گرفتار شود، شکیبایی می‌ورزد. اندک، در دستان او بسیار جلوه می‌کند و در خانه‌اش درست‌کار است.

دوم از گروه زنان صالح، زنی است که بسیار مهربان و زاینده است؛ همیشه با شوهرش به نیکی رفتار می‌کند. او مانند مادر مهربان، بر بزرگان قوم، محبت و بر خردسالان، دلسوزی می‌نماید. فرزند شوهرش را دوست می‌دارد؛ هر چند از زن دیگری باشد. دارنده خوبی‌ها، مورد رضایت شوهر، و اصلاح‌کننده خود و خانواده و مال و فرزند است. بنا بر این، او [در کمیابی]، مانند طلای سرخ است. خوشابه حال کسی که چنین زنی روزی اش شده است، که اگر در کنار شوهرش باشد، یاری اش می‌کند و اگر از او دور باشد، [دارایی و آبروی] او را نگه می‌دارد.

و اما یکی از آن دو زن ملعون، زنی است که پیش خود، بزرگ و برای قومش رام و آرام است؛ زنی که اگر به او عطا شود، خشم می‌کند و اگر منع شود، عتاب می‌کند و خشم می‌گیرد. بنا بر این، شوهرش در دست

مِنْهَا فِي عَنَاءٍ، فَهِيَ كَالْأَسَدِ إِنْ جَاوَرَتْهُ أَكَلَتْكَ، وَإِنْ هَرَبَتْ مِنْهُ قَتَلَتْكَ.

وَالْمَلْعُونَةُ الثَّانِيَةُ فَهِيَ عِنْدَ زَوْجِهَا وَمَيْلُهَا فِي جِيرَانِهَا، فَهِيَ سَرِيعَةُ
السَّخَطَةِ، سَرِيعَةُ الدَّمْعَةِ، إِنْ شَهِدَ زَوْجُهَا لَمْ تَنْفَعُهُ وَإِنْ غَابَ عَنْهَا فَضَحَتْهُ،
فَهِيَ بِمَنْزِلَةِ الْأَرْضِ النَّشَاشَةِ إِنْ أَسْقَيْتَ أَفَاضَتْ الْمَاءَ وَغَرِقَتْ، وَإِنْ تَرَكْتَهَا
عَطِشَتْ، وَإِنْ رَزَقْتَ مِنْهَا وَلَدًا لَمْ تَنْتَفِعْ بِهِ.^١

٣٥٧. الاختصاص عن الأوزاعي - فيما قال لقمان عليه السلام لابنِهِ -: يَا بُنَيَّ، لَوْ كَانَتْ النِّسَاءُ
تُذَاقُ كَمَا تُذَاقُ الْخَمْرُ مَا تَزَوَّجَ رَجُلٌ امْرَأَةً سِوَهُ أَبَدًا.^٢

١٠ / ٩

ثَمَرُ طَاعَةِ اللَّهِ

٣٥٨. خزانة الخيال : قَالَ لُقْمَانُ : يَا بُنَيَّ، أَطِيعِ اللَّهَ؛ فَإِنَّ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ كَفَاهُ مَا أَهَمُّهُ،
وَعَصَمَهُ مِنْ خَلْقِهِ.^٣

مركز تبحر كويته ١١ / ٩ هـ

النَّاسُ ثَلَاثَةٌ أَثْلَاثٍ

٣٥٩. المواعظ العددية : إِنَّ لُقْمَانَ الْحَكِيمَ قَالَ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ، النَّاسُ ثَلَاثَةٌ أَثْلَاثٍ :
ثَلُثُ اللَّهِ، وَثَلُثُ لِنَفْسِهِ، وَثَلُثُ لِلدَّوْدِ، فَأَمَّا مَا هُوَ لِلَّهِ فَرُوحُهُ، وَأَمَّا مَا هُوَ لِنَفْسِهِ
فَعِلْمُهُ، وَأَمَّا مَا هُوَ لِلدَّوْدِ فَجِسْمُهُ.^٤

١. الاختصاص : ص ٣٣٩، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤٢٩ ح ٢٣.

٢. الاختصاص : ص ٣٣٩، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤٣٠ ح ٢٣.

٣. خزانة الخيال : ص ٥٦٧.

٤. المواعظ العددية : ص ١٨٦، آداب النفس : ج ١ ص ١٧٥.

او گرفتار است و همسایگانش از دست او در رنج‌اند. پس او همانند شیر است که اگر نزدیکش شوی، تو را می‌خورد و اگر بگریزی، تو را می‌کشد.

زن ملعون دوم، زنی است که نزد شوهرش است؛ ولی میلش با همسایگان است. پس او زودخشم و زودگریان است. اگر در حضور شوهرش باشد، به او سودی نمی‌رساند و اگر از او غایب باشد، او را رسوا می‌کند. پس او همانند زمینِ شوری است که اگر آبش دهی، آب بالا می‌آید [و جذب زمین نمی‌شود] و زمین زیر آب می‌ماند، و اگر رهایش کنی، تشنه می‌گردد. اگر فرزندی از او روزی‌ات شد، از آن فرزند، بهره‌مند نمی‌گردد.

۳۵۷. الاختصاص - به نقل از آوزاعی، درباره آنچه لقمان عليه السلام به پسرش گفت :-
پسرم! اگر زنان، مانند شراب، قابل چشیدن بودند، هرگز هیچ مردی با زن بد، ازدواج نمی‌کرد.



فایده اطاعت از خداوند

۳۵۸. خزانة الخيال: لقمان گفت: «ای پسر! از خدا اطاعت کن؛ چرا که هر کس از خدا اطاعت کند، خواسته او را کفایت می‌کند، و او را از [شر] بندگان نگاه می‌دارد».

۱۱/۹

مردم به بخش دارند

۳۵۹. المواعظ العددية: لقمان حکیم به پسرش گفت: «ای پسر! مردم، سه بخش دارند: یک‌سوم برای خدا، و یک‌سوم برای خود، و یک‌سوم برای کرم. آنچه برای خداست، روح آدمی است، و آنچه برای خودش است، دانش اوست، و آنچه برای کرم است، جسم اوست».

١٢/٩
تَمَامُ النِّعَمَةِ

٣٦٠. كنز العمال : قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام : أَتَدْرِي مَا تَمَامُ النِّعَمَةِ ؟ تَمَامُ النِّعَمَةِ دُخُولُ الْجَنَّةِ ،
وَالنَّجَاةُ مِنَ النَّارِ .^١

٣٦١. كنز العمال : قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام : مِنْ تَمَامِ النِّعَمَةِ دُخُولُ الْجَنَّةِ وَالْقَوْدُ مِنَ النَّارِ .^٢

١٣/٩
حُسْنُ الْخُلُقِ

٣٦٢. عرائس المجالس : قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ : حَسِّنْ مَعَ جَمِيعِ النَّاسِ خُلُقَكَ ؛ فَإِنَّ
مَنْ حَسَّنَ خُلُقَهُ وَأَظْهَرَ بَشْرَهُ وَبَسَطَهُ حَظِي عِنْدَ الْأَبْرَارِ ، وَأَحَبَّهُ الْأَخْيَارُ ،
وَجَانَبَهُ الْفُجَّارُ .^٣



١٤/٩
مُضَارَاةُ الْفَقْرِ

٣٦٣. إحياء علوم الدين : قَالَ لُقْمَانُ الْحَكِيمُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، اسْتَغْنِ بِالْكَسْبِ الْحَلَالِ
عَنِ الْفَقْرِ ، فَإِنَّهُ مَا افْتَقَرَ أَحَدٌ قَطُّ إِلَّا أَصَابَهُ ثَلَاثُ خِصَالٍ : رِقَّةٌ فِي دِينِهِ ، وَضَعْفٌ
فِي عَقْلِهِ ، وَذَهَابٌ مُرَوِّتِهِ ، وَأَعْظَمُ مِنْ هَذِهِ الثَّلَاثِ : اسْتِخْفَافُ النَّاسِ بِهِ .^٤

١. كنز العمال: ج ٢ ص ٣٢٤ ح ٢٠٢٣.

٢. كنز العمال: ج ٢ ص ٩ ح ٢٩٢٠.

٣. عرائس المجالس: ص ٣١٥.

٤. إحياء علوم الدين: ج ٢ ص ٩٥.

۱۲/۹

کمال نعمت

۳۶۰. کنز العمال - به نقل از لقمان عليه السلام - : آیا می‌دانی کمال نعمت چیست؟ کمال نعمت، به بهشت رفتن و از جهنم رهیدن است.

۳۶۱. کنز العمال - به نقل از لقمان عليه السلام - : از کمال نعمت، بهشت رفتن و رهایی از جهنم است.

۱۳/۹

خوش اخلاقی

۳۶۲. عرائس المجالس: لقمان عليه السلام به پسرش گفت: «اخلاقت را با همه مردم، نیکو گردان؛ چرا که هر کس اخلاقش را نیکو کند و خوش‌خو و گشاده‌رو باشد، نزد نیکوکاران، بهره‌مند می‌شود و نیکان، او را دوست دارند و بدان از او کناره می‌گیرند».

۱۴/۹

زبان بی‌فقر

۳۶۳. إحياء علوم الدین: لقمان حکیم به پسرش گفت: «پسرم! بی‌نیازی از ناداری را در کسب حلال بجوی؛ زیرا هرگز کسی نادار نشد، مگر این که سه خصلت در او بود: سستی در دین، ناتوانی در خرد، و ناجوان‌مردی و البته بزرگ‌تر از این سه، تحقیر شدن او توسط مردم است».

۱۵/۹

رِغَايَةُ حُقُوقِ الْوَالِدَيْنِ

۳۶۴. البرّ والصلة عن كعب الأحبار: قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، مَنْ أَرْضَى وَالِدَتَهُ فَقَدْ أَرْضَى الرَّحْمَنَ، وَمَنْ أَسْخَطَهَا فَقَدْ أَسْخَطَ الرَّحْمَنَ.

يَا بُنَيَّ، إِنَّمَا الْوَالِدَانِ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَإِنْ رَضِيََا مَضَتْ إِلَى الْجَبَّارِ، وَإِنْ سَخِطَا حُجِبَتْ ^۱.



مرکز تحقیقات کتب پیروز علوم اسلامی

۱. البرّ والصلة لعبد الله بن المبارك (فی ضمن مسنده): ص ۱۲۶ ح ۳۲.

۱۵/۹

رعایت حقوق پدر و مادر

۳۶۲. البرّ والصله، عبد الله بن مبارک - به نقل از کعب الأحبار - : لقمان به پسرش گفت: «ای پسر من! هر که پدر و مادرش را خشنود سازد، خدای رحمان را خشنود ساخته است و هر که آن دو را ناراحت کند، خدای رحمان را به خشم آورده است.

ای پسر من! پدر و مادر، دری از درهای بهشت هستند؛ اگر [از تو] خشنود باشند، تو را به خدای جبار می‌رساند و اگر ناخشنود باشند، [از گذشتن از این در،] باز داشته می‌شوی».



مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

الفصل العاشر

جَوَامِعُ الْحِكَمِ ٢

٣٦٥. الإمام زين العابدين عليه السلام: قَالَ لِقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، إِنَّ أَشَدَّ الْعُدْمِ عُدْمُ الْقَلْبِ، وَإِنَّ أَعْظَمَ الْمَصَائِبِ مُصِيبَةُ الدِّينِ، وَأَسْنَى الْمَرِزَةِ مَرِزَتُهُ، وَأَنْفَعُ الْغِنَى غِنَى الْقَلْبِ، فَتَلَبَّثْ فِي كُلِّ ذَلِكَ، وَالزَّمِ الْقَنَاعَةَ وَالرِّضَا بِمَا قَسَمَ اللَّهُ، وَإِنَّ السَّارِقَ إِذَا سَرَقَ حَبَسَهُ اللَّهُ مِنْ رِزْقِهِ، وَكَانَ عَلَيْهِ إِثْمُهُ، وَلَوْ صَبَرَ لَنَالَ ذَلِكَ وَجَاءَهُ مِنْ وَجْهِهِ.

يَا بُنَيَّ، أَخْلِصْ طَاعَةَ اللَّهِ حَقِّي لَا يُخَالِطُهَا شَيْءٌ مِنَ الْمَعَاصِي، ثُمَّ زَيْنِ الطَّاعَةَ بِاتِّبَاعِ أَهْلِ الْحَقِّ؛ فَإِنَّ طَاعَتَهُمْ مُتَّصِلَةٌ بِطَاعَةِ اللَّهِ، وَزَيْنِ ذَلِكَ بِالْعِلْمِ، وَحَصِّنْ عِلْمَكَ بِحِلْمٍ لَا يُخَالِطُهُ حُمَقٌ، وَاخْزَنْهُ بِلِينٍ لَا يُخَالِطُهُ جَهْلٌ، وَشَدِّدْهُ بِحَزْمٍ لَا يُخَالِطُهُ الضَّيَاعُ، وَامزُجْ حَزْمَكَ بِرِفْقٍ لَا يُخَالِطُهُ الْعُنْفُ.^١

٣٦٦. الإمام الباقر عليه السلام: قِيلَ لِلْقِمَانِ: مَا الَّذِي أَجْمَعْتَ عَلَيْهِ مِنْ حِكْمَتِكَ؟ قَالَ: لَا أَتَكَلَّفُ مَا قَدْ كُفِّتُهُ، وَلَا أَضَيِّعُ مَا وَلِّيتُهُ.^٢

٣٦٧. الكافي عن إبراهيم بن أبي البلاد عمَّن ذكره: قَالَ لِقْمَانُ عليه السلام لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ،

١. قصص الأنبياء: ص ١٩٦ ح ٢٤٧، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٢٢٠ ح ١٥.

٢. قرب الإسناد: ص ٧٢ ح ٢٣٢، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٢١٥ ح ٦.

فصل دهم

حکمت های جامع

۳۶۵. امام زین العابدین علیه السلام - در بیان سفارش های لقمان علیه السلام به پسرش - : ای پسر من! سخت ترین نداری، نداشتن دل است و بزرگ ترین مصیبت، بدهکاری است و بالاترین محرومیت و بلا، همان بدهکاری است و سودمندترین ثروت، بی نیازی دل است. پس در همه اینها درنگ کن و به آنچه خدا قسمت فرموده، قانع و خشنود باش. هرگاه دزد بدزدد، خداوند تعالی او را از روزی اش باز می دارد و گناه آن، بر عهده اوست. حال اگر شکیبایی می ورزید، از راه خودش به آن روزی دست می یافت.

ای پسر من! طاعت (عبادت) الهی را خالصانه انجام بده، به طوری که گناه کوچک هم با آن مخلوط نشود. سپس با پیروی از دارندگان ایمان حقیقی، طاعت خود را زینت ببخش؛ زیرا طاعت آنان، به طاعت الهی پیوسته است. و همین طاعت را با دانش، آراسته کن. و دانش را با بردباری حراست کن، تا حماقت با آن درنیامیزد. و بردباری ات را با نرم خوئی ذخیره کن، تا با نادانی همراه نگردد. و نرم خوئی ات را با تدبیر استوار کن، تا نابودی در آن راه نیابد. و تدبیرت را با مدارا درآمیز، تا زوری در آن نباشد.

۳۶۶. امام باقر علیه السلام : به لقمان گفته شد: حکمت خود را در چه چیز گرد آوردی [و خلاصه کردی]؟

گفت: «برای چیزی که کفایت (تضمین) شده ام، خود را به زحمت نمی اندازم و کاری را که در آن سرپرستی شده ام، ضایع نمی کنم».

لَا تَقْتَرِبْ فَتَكُونَ أَبْعَدَ لَكَ، وَلَا تَبْعُدْ فَتُهَانَ^١، كُلُّ دَابَّةٍ تُحِبُّ مِثْلَهَا، وَإِنْ
ابْنُ آدَمَ يُحِبُّ مِثْلَهُ، وَلَا تَنْشُرْ بَرِّكَ إِلَّا عِنْدَ بَاغِيهِ، كَمَا لَيْسَ بَيْنَ الذُّبِّ
وَالْكَبِشِ خُلَّةٌ كَذَلِكَ لَيْسَ بَيْنَ الْبَارِّ وَالْفَاجِرِ خُلَّةٌ، مَنْ يَقْتَرِبْ مِنَ الرَّفِيفِ يَعْلَقُ
بِهِ بَعْضُهُ كَذَلِكَ مَنْ يُشَارِكِ الْفَاجِرَ يَتَعَلَّمُ مِنْ طُرُقِهِ، مَنْ يُحِبُّ الْمِرَاءَ يُشْتَمُ،
وَمَنْ يَدْخُلُ مَدْخَلَ السَّوِّ يُتَّهَمُ، وَمَنْ يُقَارِنَ قَرِينَ السَّوِّ لَا يَسْلَمُ، وَمَنْ
لَا يَمْلِكُ لِسَانَهُ يَنْدَمُ^٢.

٣٦٨. الامام الباقر عليه السلام: كَانَ فِيمَا وَعَظَ بِهِ لُقْمَانُ عليه السلام ابْنَهُ أَنْ قَالَ: يَا بَنِيَّ، إِنْ تَكُ فِي شَكٍّ
مِنَ الْمَوْتِ، فَارْفَعْ عَن نَفْسِكَ النَّوْمَ وَلَنْ تَسْتَطِيعَ ذَلِكَ. وَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِنَ
الْبَعْثِ، فَادْفَعْ عَن نَفْسِكَ الْإِنْتِبَاهَ وَلَنْ تَسْتَطِيعَ ذَلِكَ، فَإِنَّكَ إِذَا فَكَّرْتَ عَلِمْتَ أَنَّ
نَفْسَكَ بِيَدِ غَيْرِكَ، وَإِنَّمَا النَّوْمُ بِمَنْزِلَةِ الْمَوْتِ، وَإِنَّمَا الْيَقَظَةُ بَعْدَ النَّوْمِ بِمَنْزِلَةِ
الْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ.

وَقَالَ: قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام يَا بَنِيَّ، لَا تَقْتَرِبْ فَتَكُونَ أَبْعَدَ لَكَ وَلَا تَبْعُدْ فَتُهَانَ.
كُلُّ دَابَّةٍ تُحِبُّ مِثْلَهَا، وَابْنُ آدَمَ لَا يُحِبُّ مِثْلَهُ. لَا تَنْشُرْ بَرِّكَ (بَرِّكَ) إِلَّا عِنْدَ
بَاغِيهِ، وَكَمَا لَيْسَ بَيْنَ الْكَبِشِ وَالذُّبِّ خُلَّةٌ، كَذَلِكَ لَيْسَ بَيْنَ الْبَارِّ وَالْفَاجِرِ
خُلَّةٌ، مَنْ يَقْتَرِبْ مِنَ الرَّفِيفِ (الرَّفِيفِ) يَعْلَقُ بِهِ بَعْضُهُ كَذَلِكَ مَنْ يُشَارِكِ الْفَاجِرَ
يَتَعَلَّمُ مِنْ طُرُقِهِ، مَنْ يُحِبُّ الْمِرَاءَ يُشْتَمُ، وَمَنْ يَدْخُلُ مَدْخَلَ السَّوِّ يُتَّهَمُ، وَمَنْ
يُقَارِنُ قَرِينَ السَّوِّ لَا يَسْلَمُ وَمَنْ لَا يَمْلِكُ لِسَانَهُ يَنْدَمُ.

١. «لَا تَقْتَرِبْ» يعني من الناس بكثرة المخالطة والمعاشرة فيسأموك ويملوك فتكون أبعد من قلوبهم.

ولا تبعد كل البعد فلم يبالوا بك فتصير مهيناً مخذولاً (هامش المصدر).

٢. الكافي: ج ٢ ص ٦٤١ ح ٩، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٢٦ ح ٢٠.

۳۶۷. الکافی - به نقل از ابراهیم بن ابی بلاد، از کسی که او را یاد کرده - : لقمان به پسرش گفت: «پسرم! [آن چنان به مردم] نزدیک نشو که مایه دوری تو [از آنان] شود، و [آن چنان] دور نشو که [در اثر بی توجهی آنان] خوار گردی.^۱ هر جنبنده‌ای، ممنوع خود را دوست دارد و آدمیزاد نیز ممنوع خود را دوست دارد. متاع خود را جز نزد مشتری‌اش پهن نکن. همان طور که بین گرگ و قوچ، دوستی‌ای نیست، بین نیکوکار و بدکار نیز دوستی‌ای نیست. هر که به قیر نزدیک شود، قسمتی از بدنش به آن می‌چسبد، همچنین، هر که با بدکار همدستی کند، برخی از روش‌های او را می‌آموزد. هر که جزو بحث را دوست بدارد، دشنام می‌شنود. و هر که وارد جاهای بد شود، متهم می‌شود. و هر که با رفیق بد همراهی کند، سالم نمی‌ماند، و هر که زبانش را در اختیار نگیرد، پشیمان می‌گردد».

۳۶۸. امام باقر (ع): در نصایح لقمان به پسرش، این است که گفت: «پسرم! اگر درباره مرگ تردید داری، خواب را از خود دور کن - که نخواهی توانست - و اگر درباره رستاخیز تردید داری، بیدار شدن از خواب را از خود دور کن - که نخواهی توانست -؛ زیرا اگر اندیشه کنی، می‌دانی که جان تو در دست دیگری است و همانا خواب، به منزله مرگ است و بیداری پس از خواب، به منزله برانگیخته شدن پس از مرگ».

لقمان همچنین گفت: «ای پسرم! آن چنان [به مردم] نزدیک نشو که [از دل‌های آنان] دور شوی و آن چنان دور نشو که خوار شوی. هر موجودی، ممنوع خود را دوست می‌دارد و همانا آدمیزاد نیز ممنوع خود را دوست می‌دارد. خوبی [یا متاع] خود را جز در برابر مشتری آن، نگستران. چنان که میان قوچ و گرگ، دوستی و رفاقتی نیست، میان نیکوکار و بدکار نیز دوستی و رفاقتی نیست. هر که به زشتی [یا قیر] نزدیک شود، پاره‌ای از آن به تنش می‌چسبد. همچنین، هر که با بدکار همدستی کند، بعضی از روش‌های او را می‌آموزد. هر که جدال را دوست بدارد، دشنام می‌شنود، و هر که وارد جاهای بد شود، متهم می‌شود و هر که با رفیق بد همراهی کند، سالم نمی‌ماند، و هر که زبانش را در اختیار نگیرد، پشیمان می‌گردد».

۱. یعنی: با مردم، چنان در نیامیز و نزدیک نشو که خسته و درمانده‌ات کنند و در نتیجه، در دلشان از تو دور شوند، و کاملاً هم از آنان کناره‌گیر که اهمیتی به تو ندهند و در چشمشان خوار و سبک شوی.

وقال: يا بُنَيَّ، صاحبِ مِثَّةٍ ولا تُعَادِ واجِداً.

يا بُنَيَّ، إِنَّمَا هُوَ خَلَقُكَ وَخُلُقُكَ، فَخَلَقُكَ دِينُكَ، وَخُلُقُكَ بَيْنُكَ وَبَيْنَ
النَّاسِ، فَلَا تَبْغُضْ إِلَيْهِمْ^١، وَتَعَلَّمْ مَحَاسِنَ الْأَخْلَاقِ.

يا بُنَيَّ، كُنْ عَبْدًا لِلْأَخْيَارِ وَلَا تَكُنْ وَلَدًا لِلْأَشْرَارِ.

يا بُنَيَّ، عَلَيْكَ بِأَدَاءِ^٢ الْأَمَانَةِ تَسْلَمَ دُنْيَاكَ وَآخِرَتُكَ، وَكُنْ أَمِينًا؛ فَإِنَّ اللَّهَ
تَعَالَى لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ.

يا بُنَيَّ، لَا تُرِ النَّاسَ أَنَّكَ تَخْشَى اللَّهَ وَقَلْبُكَ فَاجِرٌ^٣.

٣٦٩. الإمام الصادق عليه السلام: قَالَ لِقَمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، إِنْ احْتَجَجْتَ إِلَى السُّلْطَانِ فَلَا تُكْثِرِ
الْإِلْحَاحَ عَلَيْهِ، وَلَا تَطْلُبْ حَاجَتَكَ مِنْهُ إِلَّا فِي مَوَاضِعِ الطُّلُبِ، وَذَلِكَ حَسِينُ
الرِّضَا وَطِيبُ النَّفْسِ، وَلَا تَضْجِرَنَّ بِطَلْبِ حَاجَةٍ؛ فَإِنَّ قَضَاءَهَا بِيَدِ اللَّهِ وَلَهَا
أَوْقَاتٌ، وَلَكِنْ ارْغَبْ إِلَى اللَّهِ، وَسَلِّهُ، وَحَرِّكْ أَصَابِعَكَ إِلَيْهِ.
يا بُنَيَّ، إِنَّ الدُّنْيَا قَلِيلٌ، وَعُمُرُكَ قَصِيرٌ.

يا بُنَيَّ، إِحْذَرِ الْحَسَدَ فَلَا يَكُونَنَّ مِنْ شَأْنِكَ، وَاجْتَنِبْ سُوءَ الْخُلُقِ فَلَا
يَكُونَنَّ مِنْ طَبْعِكَ، فَإِنَّكَ لَا تَضُرُّ بِهِمَا إِلَّا نَفْسَكَ، وَإِذَا كُنْتَ أَنْتَ الضَّارُّ لِنَفْسِكَ
كَفَيْتَ عَدُوَّكَ أَمْرَكَ، لِأَنَّ عَدَاوَتَكَ لِنَفْسِكَ أَضَرُّ عَلَيْكَ مِنْ عَدَاوَةِ غَيْرِكَ.

يا بُنَيَّ، اجْعَلْ مَعْرُوفَكَ فِي أَهْلِهِ، وَكُنْ فِيهِ طَالِبًا لِتَوَابِ اللَّهِ، وَكُنْ مُقْتَصِدًا.

١. في المصدر: «فلا يبتغضن»، والتصويب من بحار الأنوار.

٢. في بحار الأنوار: «أداء الأمانة» وهو الأنسب بالسياق.

٣. قصص الأنبياء: ص ١٩٠ ح ٢٣٩، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٢١٧ ح ١١.

و گفت: «ای پسر! با صد نفر رفاقت کن؛ ولی حتی با یک نفر هم دشمنی نکن. ای پسر! تو هستی و بهره و اخلاق تو! بهره تو دین توست، و اخلاق تو [رابطه] بین تو و مردم است. پس به آنان کینه نورز، و اخلاق نیکو را بیاموز. ای پسر! غلام نیکان باش؛ ولی فرزند بدان نباش. ای پسر! امانت را ادا کن، تا دنیا و آخرتت سالم بماند، و امین باش؛ زیرا خدای تعالی خیانتکاران را دوست ندارد. ای پسر! خود را به مردم چنان نشان نده که از خدامی ترسی، در حالی که دل تو گنهکار است».

۳۶۹. امام صادق علیه السلام - در بیان سفارش لقمان علیه السلام به پسرش - : ای پسر! اگر محتاج پادشاه شدی، زیاد پافشاری نکن و نیازت را جز در جای مناسب درخواست، از او نخواه، و آن، زمان خوشنودی و نشاط اوست. و در درخواست حاجت، بی‌قراری نکن؛ چرا که برآورده شدن آن، به دست خداست و آن هم زمان‌هایی دارد؛ ولی به خدا علاقه نشان بده و از او درخواست کن و انگشتانت را به سوی او بجنبان.

ای پسر! [متاع] دنیا اندک است و عمر تو کوتاه.

ای پسر! از حسد بپرهیز، که در شأن تو نیست، و از بد اخلاقی دوری کن، که از سرشت تو نیست؛ چرا که تو با آن دو، جز به خودت زیان نمی‌رسانی، و هر گاه خودت زیان‌رسان خود بودی، زحمت دشمنت را درباره کارت کم کرده‌ای؛ زیرا دشمنی تو با خودت، زیان‌بارتر از دشمنی دیگری است.

ای پسر! کار خوبت را برای اهلش انجام بده و در آن، از خدا پاداش بخواه. [در خرج کردن] میانه‌رو باش و از ترس فقر و فلاکت،

وَلَا تُمَسِّكُهُ تَفْتِيرًا، وَلَا تُعْطِيهِ تَبْذِيرًا.

يَا بُنَيَّ، سَيِّدُ أَخْلَاقِ الْحِكْمَةِ دِينُ اللَّهِ تَعَالَى، وَمَثَلُ الدِّينِ كَمَثَلِ الشَّجَرَةِ الثَّابِتَةِ، فَإِلَى إِيْمَانٍ بِاللَّهِ مَاؤُهَا، وَالصَّلَاةِ عُرْوَتُهَا، وَالزَّكَاةُ جَذْعُهَا، وَالتَّوْحِيدُ فِي اللَّهِ شُعْبَتُهَا، وَالْأَخْلَاقُ الْحَسَنَةُ وَرَقُّهَا، وَالْخُرُوجُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ تَمَرُّهَا، وَلَا تَكْمُلُ الشَّجَرَةُ إِلَّا بِثَمَرَةٍ طَيِّبَةٍ، كَذَلِكَ الدِّينُ لَا يَكْمُلُ إِلَّا بِالْخُرُوجِ عَنِ الْمَعَاصِي.

يَا بُنَيَّ، لِكُلِّ شَيْءٍ عَلَامَةٌ يُعْرَفُ بِهَا، وَإِنَّ لِلدِّينِ ثَلَاثَ عَلَامَاتٍ: الْعِفَّةُ، وَالْعِلْمُ، وَالْجِلْمُ^١.

٣٧٠. عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَ فِيمَا وَعَظَ بِهِ لُقْمَانَ ابْنَهُ: يَا بُنَيَّ، إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا قَبْلَكَ لِأَوْلَادِهِمْ، فَلَمْ يَبْقَ مَا جَمَعُوا وَلَمْ يَبْقَ مَنْ جَمَعُوهُ، وَإِنَّمَا أَنْتَ عَبْدٌ مُسْتَأْجَرٌ؛ قَدْ أُمِرْتَ بِعَمَلٍ وَوُعِدْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا، فَأَوْفِ عَمَلَكَ وَاسْتَوْفِ أَجْرَكَ، وَلَا تَكُنْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا بِمَنْزِلَةِ شَاةٍ وَقَعَتْ فِي زَرْعٍ أَخْطَرَ، فَأَكَلَتْ حَتَّى سَمِنَتْ^٢ فَكَانَ حَقُّهَا عِنْدَ سَمِنَتِهَا، وَلَكِنْ اجْعَلِ الدُّنْيَا بِمَنْزِلَةَ قَنْطَرَةٍ عَلَى نَهْرٍ جُرَتْ عَلَيْهَا وَتَرَكْتَهَا وَلَمْ تَرْجِعْ إِلَيْهَا آخِرَ الدَّهْرِ. أَخْرِبْهَا وَلَا تَعْمُرْهَا، فَإِنَّكَ لَمْ تُؤْمَرْ بِعِمَارَتِهَا.

وَأَعْلَمُ أَنَّكَ سَتَسْأَلُ غَدًا إِذَا وَقَفْتَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ أَرْبَعٍ: شَبَابِكَ فِيمَا أَهْلَيْتَهُ، وَعُمْرِكَ فِيمَا أَفْنَيْتَهُ، وَمَالِكَ وَمَا اكْتَسَبْتَهُ وَفِيمَا أَنْفَقْتَهُ، فَتَأَهَّبْ

١. قصص الأنبياء: ص ١٩٦ ح ٢٤٧، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٢٢٠ ح ١٤.

٢. في المصدر «سمن» وما أئبناه من بحار الأنوار.

[از خرج کردن] خودداری نکن؛ ولی ریخت و پاش هم نکن.

ای پسر! سرور اخلاق حکیمانه، دین خدای متعال است. مثل دین، مانند درخت استوار است؛ ایمان به خدا آب آن است و نماز ریشه‌های آن، و زکات تنه آن، و برادری در راه خدا شاخه‌های آن، و اخلاق نسیک برگ‌های آن، و بیرون آمدن از گناهان، میوه آن. و همان‌گونه که درخت، جز با میوه پاکیزه به کمال نمی‌رسد، دین نیز جز با بیرون آمدن از محرمات، کامل نمی‌گردد.

ای پسر! هر چیزی نشانه‌ای دارد که بدان شناخته می‌شود. دین نیز سه نشانه دارد: پاک‌دامنی، دانش، و بردباری.

۳۷۰. امام صادق (ع) - در بیان سفارش‌های لقمان (ع) به پسرش - : ای پسر! مردم پیش از تو، برای فرزندانشان سرمایه جمع کردند؛ ولی نه سرمایه باقی ماند و نه آن کسی که سرمایه برایش جمع شده بود. همانا تو بنده‌ای اجیر شده هستی که به انجام دادن کاری مأمور شده‌ای و مزدی نیز به تو وعده داده شده است. پس به انجام دادن کارت وفادار باش و مزدت را بگیر. در این دنیا، همانند گوسفندی مباش که در زراعت سبزی داخل می‌شود و آن قدر می‌خورد که چاق می‌گردد و هنگام چاقی اش کشته می‌شود؛ بلکه دنیا را همانند پلی بر روی رودخانه‌ای به شمار آور که از آن می‌گذری و آن را رها می‌کنی و تا پایان روزگار، به سوی آن باز نمی‌گردی. آن را خراب کن و آبادش نکن؛ زیرا تو مأمور آبادانی آن نیستی.

بدان که همانا تو، فردا به هنگامی که در پیشگاه خداوند (ع) حاضر شوی، درباره چهار چیز مورد سؤال قرار می‌گیری: جوانی‌ات را چگونه سپری کردی؟ عمرت را چگونه گذراندی؟ مالت را از کجا به دست آوردی و در چه راهی هزینه کردی؟ بنابراین، خود را برای چنین روزی آماده کن و برای این پرسش‌ها، جوابی فراهم کن.

لِذَلِكَ، وَأَعِدُّ لَهُ جَوَاباً.

وَلَا تَأْسَ عَلَى مَا فَاتَكَ مِنَ الدُّنْيَا، فَإِنَّ قَلِيلَ الدُّنْيَا لَا يَدُومُ بَعَاوُهُ، وَكَثِيرُهَا لَا يُؤْمَنُ بِلَاوُهُ، فَخُذْ حِذْرَكَ، وَجِدْ فِي أَمْرِكَ، وَاكْشِفِ الْغِطَاءَ عَنْ وَجْهِكَ، وَتَعَرَّضْ لِمَعْرِوفِ رَبِّكَ، وَجِدِّ التَّوْبَةَ فِي قَلْبِكَ، وَاكْمَشْ فِي فَرَاغِكَ قَبْلَ أَنْ يَقْصِدَ قَصْدُكَ، وَيَقْضَى قَضَاؤُكَ، وَيُحَالَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ مَا تُرِيدُ.^١

٣٧١. عنه عليه السلام: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، إِيَّاكَ وَالضُّجَرَ وَسُوءَ الْخُلُقِ وَقِلَّةَ الصَّبْرِ، فَلَا يَسْتَقِيمُ عَلَى هَذِهِ الْخِصَالِ صَاحِبٌ، وَالزِّمَ نَفْسَكَ التَّوَدَّةَ فِي أُمُورِكَ، وَصَبِّرْ عَلَى مَوْوناتِ الْإِخْوَانِ نَفْسَكَ، وَحَسِّنْ مَعَ جَمِيعِ النَّاسِ خُلُقَكَ.

يَا بُنَيَّ، إِنْ عَدِمَكَ مَا تَصِلُ بِهِ قَرَابَتَكَ، وَتَتَفَضَّلُ بِهِ عَلَى إِخْوَتِكَ فَلَا يَعْدَمُكَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَبَسْطُ الْبُشْرِ؛ فَإِنَّهُ مَنْ أَحْسَنَ خُلُقَهُ أَحَبَّهُ الْأَخْيَارُ وَجَانَبَهُ الْفُجَّارُ، وَاقْنَعْ بِقَسَمِ اللَّهِ لَكَ يَصِفُ عَيْشُكَ، فَإِنْ أُرِدْتَ أَنْ تَجْمَعَ عِزَّ الدُّنْيَا فَاقْطَعْ طَمَعَكَ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ، فَإِنَّمَا بَلَغَ الْأَنْبِيَاءُ وَالصُّدِّيقُونَ مَا بَلَغُوا بِقَطْعِ طَمَعِهِمْ.^٢

٣٧٢. عنه عليه السلام: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: إِنْ تَأَدَّبْتَ صَغِيرًا انْتَفَعْتَ بِهِ كَبِيرًا، وَمَنْ عَنِ بِالْأَدَبِ اهْتَمَّ بِهِ، وَمَنْ اهْتَمَّ بِهِ تَكَلَّفَ عِلْمُهُ، وَمَنْ تَكَلَّفَ عِلْمُهُ اشْتَدَّ لَهُ طَلَبُهُ، وَمَنْ اشْتَدَّ لَهُ طَلَبُهُ أَدْرَكَ بِهِ مَنَفَعَةً، فَاتَّخِذْهُ عَادَةً.

١. الكافي: ج ٢ ص ١٣٤ ح ٢٠، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٢٢٥ ح ١٩.

٢. قصص الأنبياء: ص ١٩٥ ح ٢٢٥، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٢١٩ ح ١٢.

به خاطر آنچه از دنیا از دست دادی، تأسف نخور؛ زیرا اندک دنیا دوام ندارد و زیاد آن، از بلا و گرفتاری در امان نیست. پس بر حذر باش و در کارت بکوش و پرده [ی غفلت] را از روی خود، کنار بزن و به کارهای مطلوب پروردگارت مشغول باش و در دل خود، توبه را تازه کن و پیش از این که مرگ، آهنگ تو کند و درباره تو حکم براند و بین تو و خواسته‌هایت حایل شود، توبه سوی آسایش خود بشتاب.

۳۷۱. امام صادق علیه السلام - در بیان سفارش‌های لقمان علیه السلام به پسرش - ای پسر! از بی‌حوصلگی و بد اخلاقی و کم صبری، پرهیز؛ چرا که هیچ کس با این ویژگی‌ها استوار نمی‌ماند. خو کن که در کارهایت با وقار باشی و بر زحمت‌های برادران، شکیبایی کنی، و با همه مردم، خوش اخلاق باش.

ای پسر! اگر چیزی نداری که با آن، صله رحم به جا آوری و بر برادرانت بخششی نمایی، خوش اخلاقی و خوش رویی را از دست نده؛ چرا که هر کس اخلاقش را نیکو گرداند، نیکان او را دوست می‌دارند و بدان از او کناره می‌گیرند. و به آنچه خدا قسمت تو فرموده، قانع باش، تا زندگی‌ات صفا یابد. پس اگر خواستی عزت دنیا را گرد آوری، طمع خود را از آنچه در دستان مردم است، قطع کن؛ زیرا پیامبران و صدیقان، تنها به سبب قطع طمع، به چنان مقاماتی رسیدند.

۳۷۲. امام صادق علیه السلام - در بیان سفارش‌های لقمان علیه السلام به پسرش - ای پسر! اگر در کودکی ادب شوی، در بزرگی سودش را می‌بری. هر که قصد ادب کند، به [کسب بیشتر] آن اهتمام می‌ورزد و هر که به آن اهتمام ورزد، خود را برای آموختن آن، به سختی می‌اندازد و هر که خود را برای آموختن آن، خود را به سختی اندازد، شدیدتر [و تشنه‌تر] آن را طلب می‌کند و هر که آن را به شدت طلب کند، به سودش دست می‌یابد. پس

وإِيَّاكَ وَالْكَسَلَ مِنْهُ وَالطَّلَبَ بِغَيْرِهِ، وَإِنْ غُلِبْتَ عَلَى الدُّنْيَا فَلَا تُغْلِبَنَّ عَلَى
الْآخِرَةِ، وَإِنَّهُ إِنْ فَاتَكَ طَلَبُ الْعِلْمِ فَإِنَّكَ لَنْ تَجِدَ تَضْيِيعاً أَشَدَّ مِنْ تَرْكِهِ.

يَا بُنَيَّ، اسْتَصْلِحِ الْأَهْلِينَ وَالْإِخْوَانَ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ إِنْ اسْتَقَامُوا لَكَ عَلَى
الْوَفَاءِ، وَاحْذَرْهُمْ عِنْدَ انْصِرَافِ الْحَالِ بِهِمْ عَنْكَ، فَإِنَّ عَدَاوَتَهُمْ أَشَدُّ مَضَرَّةً مِنْ
عَدَاوَةِ الْأَبَاعِدِ يَتَصَدِّقُ النَّاسُ إِيَّاهُمْ لِاطَّلَاعِهِمْ عَلَيْكَ.^١

٣٧٣. عنه عليه السلام: لَمَّا وَعَظَ لُقْمَانُ ابْنَهُ فَقَالَ: أَنَا مُنْذُ سَقَطْتُ إِلَى الدُّنْيَا اسْتَدْبَرْتُ
وَاسْتَقْبَلْتُ الْآخِرَةَ، فَدَارُ أَنْتَ إِلَيْهَا تَسِيرُ أَقْرَبُ مِنْ دَارِ أَنْتَ مِنْهَا مُتَبَاعِدٌ.

يَا بُنَيَّ، لَا تَطْلُبْ مِنَ الْأَمْرِ مُدْبِراً، وَلَا تَرْفُضْ مِنْهُ مُقْبِلاً، فَإِنَّ ذَلِكَ يُضِلُّ
الرَّأْيَ وَيُزِرِّي بِالْعَقْلِ.

يَا بُنَيَّ، لِيَكُنْ مِمَّا^٢ تَسْتَظْهِرُ بِهِ عَلَى عَدُوِّكَ الْوَرَعَ عَنِ الْمَحَارِمِ، وَالْفَضْلُ
فِي دِينِكَ، وَالصِّيَانَةُ لِمُرُوتِكَ، وَالْإِكْرَامُ لِنَفْسِكَ أَنْ لَا تُدْنِسَهَا^٣ بِمَعَاصِي
الرَّحْمَنِ وَمَسَاوِي الْأَخْلَاقِ وَفَبِيحِ الْأَفْعَالِ

وَإَكْتُمْ سِرَّكَ، وَأَحْسِنْ سَرِيرَتَكَ، فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ آمَنْتَ بِسِرِّ اللَّهِ أَنْ
يُصِيبَ عَدُوُّكَ مِنْكَ عَوْرَةً، أَوْ يَقْدِرَ مِنْكَ عَلَى زَلَّةٍ، وَلَا تَأْمَنْنَ مَكْرَهُ فَيُصِيبَ
مِنْكَ غِرَّةً فِي بَعْضِ حَالَاتِكَ، فَإِذَا اسْتَمَكَّنَ مِنْكَ وَثَبَ عَلَيْكَ وَلَمْ يُقْلِكَ عَنَرَةً،
وَلِيَكُنْ مِمَّا تَسْلُحُ بِهِ عَلَى عَدُوِّكَ إِعْلَانُ الرِّضَا عَنْهُ، وَاسْتَصْغِرِ الْكَثِيرَ فِي طَلَبِ

١. قصص الأنبياء: ص ١٩٤ ح ٢٢٤، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤١٩ ح ١٣.

٢. في المصدر: «ما»، وما أثبتناه من بحار الأنوار.

٣. في بحار الأنوار: «أَنْ تُدْنِسَهَا».

٤. في المصدر «منكم»، وما أثبتناه من بحار الأنوار.

آن را عادت خود قرار بده و پرهیز از این که در کسب آن، تنبلی کنی و در پی چیز دیگری بروی. اگر در برابر دنیا شکست خوردی، در برابر آخرت شکست نخور، و اگر دانش نجویی، هرگز زیانی شدیدتر از ترک آن نخواهی یافت.

ای پسر! میان خودی‌ها و برادران اهل علم، اگر به تو وفادارند، اصلاح کن، و اگر نظرشان نسبت به تو عوض شده، از آنان بر حذر باش؛ زیرا از آن‌جا که مردم نظر آنان را - به دلیل آگاهی‌شان بر تو - دشمنی آنان، زیانبارتر از دشمنی بیگانگان است.

۳۷۳. امام صادق علیه السلام: وقتی که لقمان پسرش را موعظه کرد، به او گفت: «من از وقتی به دنیا آمدم، پشت به دنیا و رو به آخرت کرده‌ام. خانه‌ای که تو به سوی آن می‌روی، نزدیک‌تر از خانه‌ای است که از آن دور می‌شوی.

ای پسر! کاری را که گذشته است، پیگیری نکن، و کار پیش رو را رها نکن؛ چرا که آن، اندیشه را گمراه و خرد را سبک می‌گرداند.

ای پسر! از جمله چیزهایی که به سبب آن، بر دشمنت پیروز می‌گردد، اینها باشد: پرهیز از محرمات، برتری در دینت، حفظ جوان‌مردی‌ات، و گرامی داشتن نفست، به گونه‌ای که آن را به گناهان خدای بخشنده و اخلاق بد و کارهای زشت، آلوده نسازی.

رازت را پنهان کن و باطنت را نیکو گردان؛ چرا که تو هرگاه چنین کردی، به سبب پوشش خداوندی، از دستیابی دشمن به راز، تو یا از پی بردن او به لغزش تو، در امان می‌مانی. خود را از مکر دشمن، در امان نبین تا مبادا در بعضی از حالت‌ها فریبت دهد. پس هرگاه بر تو توانا گشت، بر تو می‌جهد و هیچ لغزشی را از تو نمی‌بخشد. باید از جمله سلاح‌هایی که در برابر دشمنت به کار می‌گیری، اعلان رضایت از او باشد. در جلب منفعت، بسیار را اندک،

الْمَنْفَعَةِ، وَاسْتَغْطِمْ الصَّغِيرَ فِي رُكُوبِ الْمَضَرَّةِ.

يَا بُنَيَّ، لَا تُجَالِسِ النَّاسَ بِغَيْرِ طَرِيقَتِهِمْ، وَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِمْ فَوْقَ طَاقَتِهِمْ، فَلَا يَزَالُ جَلِيسُكَ عَنْكَ نَافِرًا، وَالْمَحْمُولُ عَلَيْهِ فَوْقَ طَاقَتِهِ مُجَانِبًا لَكَ، فَإِذَا أَنْتَ فَرَدُّ لَا صَاحِبَ لَكَ يُؤْنِسُكَ، وَلَا أَمْعَ لَكَ يَعْضُدُكَ، فَإِذَا بَقِيتَ وَحِيدًا كُنْتَ مَخْذُولًا، وَصِرْتَ ذَلِيلًا.

وَلَا تَعْتَذِرْ إِلَى مَنْ لَا يُحِبُّ أَنْ يَقْبَلَ مِنْكَ عُذْرًا، وَلَا يَرَى لَكَ حَقًّا، وَلَا تَسْتَعِينُ فِي أُمُورِكَ إِلَّا بِمَنْ يُحِبُّ أَنْ يَتَّخِذَ فِي قَضَاءِ حَاجَتِكَ أَجْرًا، فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ طَلَبَ قَضَاءِ حَاجَتِكَ لَكَ، كَطَلْبِهِ لِنَفْسِهِ، لِأَنَّهُ بَعْدَ نَجَاحِهَا لَكَ كَانَ رِبْحًا فِي الدُّنْيَا الْفَانِيَةِ وَحِطًّا وَذُخْرًا لَهُ فِي الدَّارِ الْبَاقِيَةِ فَيَجْتَهِدُ فِي قَضَائِهَا لَكَ، وَلَيَكُنْ إِخْوَانُكَ وَأَصْحَابُكَ الَّذِينَ تَسْتَخْلِصُهُمْ وَتَسْتَعِينُ بِهِمْ عَلَى أُمُورِكَ، أَهْلَ الْمُرُوءَةِ وَالْكَفَافِ وَالثَّرْوَةِ وَالْعَقْلِ وَالْعَفَافِ الَّذِينَ إِنْ نَفَعْتَهُمْ شَكَرُوكَ، وَأَنْ غِيبْتَ عَنْ جِيرَتِهِمْ ذَكَرُوكَ!

مرآتیت کتب پوز علم اسلامی

٣٧٢. عنه عليه السلام - فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَإِذَا قَالَ لِقَمْنُ لَابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَنْبَنَى لَا تُشْرِكَ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ -: فَوَعِظَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ بِأَنَّهُ حَتَّى تَفْطُرَ وَانْشَقَّ.

وَكَانَ فِيمَا وَعِظَهُ بِهِ ... أَنْ قَالَ: يَا بُنَيَّ، إِنَّكَ مُسْنَدٌ سَقَطْتَ إِلَى الدُّنْيَا اسْتَدْبَرْتَ وَاسْتَقْبَلْتَ الْآخِرَةَ، فَدَارَ أَنْتَ إِلَيْهَا تَسِيرُ أَقْرَبُ إِلَيْكَ مِنْ دَارِ أَنْتَ مِنْهَا مُتَبَاعِدٌ.

يَا بُنَيَّ، جَالِسِ الْعُلَمَاءَ وَزَاجِمُهُمْ بِرُكْبَتَيْكَ، لَا تُجَادِلُهُمْ فَيَمْنَعُوكَ، وَخُذْ

و در زیان‌بینی، کوچک را بزرگ بشمار.

ای پسر! با مردم، بر خلاف روش خودشان همنشینی نکن و بیش از توانشان بر آنان بار نکن که [اگر چنین کنی،] همنشین تو پیوسته از تو گریزان می‌گردد و کسی که بیش از توانش بر او بار شده، از تو کناره می‌گیرد و در این هنگام، تو تنها خواهی ماند و نه رفیقی خواهی داشت که همدست شود و نه برادری که تو را یاری رساند، پس وقتی که تنها ماندی، خوار می‌شوی و ذلیل می‌گردی.

به درگاه کسی که دوست ندارد عذر تو را بپذیرد و برای تو حقی قایل نیست، عذر نبر. و در کارهایت، از کسی یاری نجوی، جز از کسی که می‌خواهد در برابر برآوردن حاجت تو، مزدی بگیرد؛ زیرا هرگاه چنین باشد، همان‌گونه در پی برآوردن آن حاجت برای تو می‌رود که گویی آن را برای خودش پیگیری می‌کند؛ چرا که او پس از برآورده شدن آن برای تو، در دنیای فانی سودی می‌برد و در خانه باقی آخرت نیز نصیب و ذخیره‌ای خواهد داشت، پس بدین جهت، در برآوردن آن برای تو می‌کوشد.

برادران و یارانی که برای خود بر می‌گزینی و از آنان برای کارهایت یاری می‌جویی، باید اهل جوان‌مردی و قناعت و خیر و خرد و پاک‌دامنی باشند؛ کسانی که اگر سودشان دهی، سپاست بگزارند، و اگر از همسایگی‌شان غایب شوی، یادت کنند.

۳۷۲. امام صادق علیه السلام - در تفسیر این گفته خدای متعال: «و هنگامی که لقمان به پسرش - در حالی که او را موعظه می‌کرد - گفت: «ای پسر! به خدا شرک نورز؛ چرا که شرک، ستمی بزرگ است» - : لقمان به حکمتی چند، پسرش را موعظه کرد، تا [سپیده صبح،] شکافته شد.

و در موعظه او به پسرش، چنین بود که گفت: «ای پسر! از زمانی که تو به دنیا آمدی، پشت به آن کرده‌ای و رو به آخرت داری، پس خانه‌ای که به سوی آن می‌روی، به تو نزدیک‌تر است از خانه‌ای که از آن دور می‌شوی.

ای پسر! با دانشمندان همنشینی کن و تنگاتنگ آنان بنشین، [ولی]

مِنَ الدُّنْيَا بِلَاغًا، وَلَا تَرُفُضْهَا فَتَكُونَ عِيَالًا عَلَى النَّاسِ، وَلَا تَدْخُلْ فِيهَا دُخُولًا
يَضُرُّ بِآخِرَتِكَ، وَصُمْ صَوْمًا يَقْطَعُ شَهْوَتَكَ، وَلَا تَصُمْ صَوْمًا يَمْنَعُكَ مِنَ الصَّلَاةِ؛
فَإِنَّ الصَّلَاةَ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الصَّيَامِ.

يَا بُنَيَّ، إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ، قَدْ هَلَكَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ، فَاجْعَلْ سَفِينَتَكَ فِيهَا
الْإِيمَانَ، وَاجْعَلْ شِرَاعَهَا التَّوَكُّلَ، وَاجْعَلْ زَادَكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهِ، فَإِنْ نَجَوْتَ
فَبِرَحْمَةِ اللَّهِ، وَإِنْ هَلَكَتْ فَبِذُنُوبِكَ.

يَا بُنَيَّ، إِنْ تَأَدَّبْتَ صَغِيرًا انْتَفَعْتَ بِهِ كَبِيرًا، وَمَنْ عَنَى^١ بِالْأَدَبِ اهْتَمَّ بِهِ،
وَمَنْ اهْتَمَّ بِهِ تَكَلَّفَ عِلْمُهُ، وَمَنْ تَكَلَّفَ عِلْمَهُ اشْتَدَّ طَلْبُهُ، وَمَنْ اشْتَدَّ طَلْبُهُ
أَدْرَكَ مَنَفَعَتَهُ، فَاتَّخِذْهُ عَادَةً.

فَإِنَّكَ تَخْلُفُ فِي سَلَفِكَ، وَتَنْفَعُ بِهِ مَنْ خَلَفَكَ، وَيَرْتَجِيكَ فِيهِ رَاغِبٌ،
وَيَخْشَى صَوْلَتَكَ رَاهِبٌ. وَإِيَّاكَ وَالْكَسَلَ عَنْهُ وَالطَّلَبَ لِغَيْرِهِ، فَإِنْ غُلِبَتْ
عَلَى الدُّنْيَا فَلَا تُغْلِبَنَّ عَلَى الْآخِرَةِ، وَإِذَا فَاتَكَ طَلَبُ الْعِلْمِ فِي مَظَانِّهِ فَقَدْ غُلِبَتْ
عَلَى الْآخِرَةِ.

وَاجْعَلْ فِي أَيَّامِكَ وَلَيَالِيكَ وَسَاعَاتِكَ لِنَفْسِكَ نَصيبًا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ؛ فَإِنَّكَ
لَنْ تَجِدَ لَهُ تَضْييعًا أَشَدَّ مِنْ تَرْكِهِ، وَلَا تُمَارِينَ فِيهِ لَجُوجًا، وَلَا تُجَادِلَنَّ فِيهَا،
وَلَا تُعَادِلَنَّ سُلْطَانًا، وَلَا تُمَاشِينَ ظُلُومًا، وَلَا تُصَادِقَنَّهُ، وَلَا تُصَاحِبَنَّ فَاسِقًا
نَظْفًا^٢، وَلَا تُصَاحِبَنَّ مُتَّهَمًا، وَاخْزُنْ عِلْمَكَ كَمَا تَخْزُنُ وَرَقَكَ.

١. في المصدر: «غني»، والتصويب من بحار الأنوار وقصص الأنبياء: ص ١٩٤ ح ٢٤٣. وعنى الأمرُ

فلانًا: أهملهُ. ويقال: عنى بأمر فلان (المعجم الوسيط: ج ٢ ص ٦٣٣ «عنا»).

٢. في بحار الأنوار: «ولا تؤاخذنَّ فاسقًا» بدل «ولا تصاحبنَّ فاسقًا نظفًا». والنظفُ الرُّجُلُ المُسْرِبُ

(لسان العرب: ج ٩ ص ٣٣٤ «نظف»).

با آنان مجادله نکن، که بازت می‌دارند. و به اندازه لازم، از دنیا بگیر، و آن را چنان رها نکن که سربار مردم شوی، و آن چنان در آن وارد نشو که به آخرتت زیان رساند. روزه‌ای بگیر که شهوتت را قطع کند، و چنان روزه‌ای نگیر که از نماز، بازت بدارد؛ چرا که نماز، نزد خدا محبوب‌تر از روزه است.

ای پسر! دنیا دریایی عمیق است که بسیاری در آن هلاک شده‌اند. پس کشتی خود را در دنیا، ایمن، بادبان آن را توکل، و توشه خود را در آن، تقوای الهی قرار بده. پس اگر نجات یافتی، در سایه رحمت خداست، و اگر هلاک شدی، به سبب گناهانت خواهد بود.

ای پسر! اگر در کودکی ادب شوی، در بزرگی سودش را می‌بری. هر که آهنگ ادب کند، به [کسب هر چه بیشتر] آن همت می‌گمارد و هر که به آن همت گمارد، خود را برای آموختن آن، به سختی می‌اندازد و هر که خود را برای آموختن آن، به سختی بیندازد، آن را شدیدتر طلب می‌کند و هر که آن را به شدت طلب کند، به سودش دست می‌یابد. بنابراین، آن را عادت خود قرار بده.

تو جانشین پیشینیان هستی، و جانشین تو از آن سود خواهد برد و مشتاق، به تو امید دارد و ترس، از قدرت تو می‌هراسد. و بهره‌ای از این که در کسب آن (ادب)، تنبلی کنی و در پی چیز دیگری بروی. اگر در برابر دنیا شکست خوردی، در برابر آخرت شکست نخور، حال اگر دانش را در جایگاهش نجستی، هر آینه در برابر آخرت نیز شکست خورده‌ای.

در روزها و شب‌ها و لحظات، برای خودت زمانی را جهت جستجوی دانش قرار بده؛ چرا که تو برای آن، چیزی ضایع کننده‌تر از رها کردن آن نمی‌یابی. و در باره آن، بالجوج، بگو مگو نکن و با فقیه، مجادله نکن و با پادشاه، دشمنی نکن و با ستمگر، همراهی و دوستی نکن و با فاسد پلید و متهم، رفاقت نکن و دانشت را ذخیره کن؛ همان گونه که سکه‌ات را ذخیره می‌کنی.

يَا بُنَيَّ، خَفِ اللَّهَ خَوْفًا لَوْ أَتَيْتَ الْقِيَامَةَ بِبِرِّ الثَّقَلَيْنِ خِيفَتَ أَنْ يُعَذِّبَكَ، وَارْجُ اللَّهَ رَجَاءً لَوْ وَافَيْتَ الْقِيَامَةَ بِإِثْمِ الثَّقَلَيْنِ رَجَوْتَ أَنْ يَغْفِرَ لَكَ.

فَقَالَ لَهُ ابْنُهُ: يَا أَبَتِ وَكَيْفَ أُطِيقُ هَذَا وَإِنَّمَا لِي قَلْبٌ وَاحِدٌ؟

فَقَالَ لَهُ لُقْمَانُ: يَا بُنَيَّ، لَوْ اسْتَخْرِجَ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ فَشُقَّ لَوُجِدَ فِيهِ نَوْرَانِ، نَوْرٌ لِلْخَوْفِ، وَنَوْرٌ لِلرَّجَاءِ^١، لَوْ وَزِنَا لَمَا رَجَحَ أَحَدُهُمَا عَلَى الْآخَرِ بِمِثْقَالِ ذَرَّةٍ، فَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ يُصَدِّقُ مَا قَالَ اللَّهُ، وَمَنْ يُصَدِّقُ مَا قَالَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا أَمَرَ اللَّهُ، وَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا أَمَرَ اللَّهُ لَمْ يُصَدِّقْ مَا قَالَ اللَّهُ؛ فَإِنَّ هَذِهِ الْأَخْلَاقَ تَشْهَدُ بَعْضُهَا لِبَعْضٍ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ إِيْمَانًا صَادِقًا يَعْمَلُ لِلَّهِ خَالِصًا نَاصِحًا وَمَنْ عَمِلَ لِلَّهِ خَالِصًا نَاصِحًا فَقَدْ آمَنَ بِاللَّهِ صَادِقًا وَمَنْ أَطَاعَ اللَّهَ خَافَهُ وَمَنْ خَافَهُ فَقَدْ أَحَبَّهُ، وَمَنْ أَحَبَّهُ اتَّبَعَ أَمْرَهُ، وَمَنْ اتَّبَعَ أَمْرَهُ اسْتَوْجَبَ جَنَّتُهُ وَمَرْضَاتُهُ، وَمَنْ لَمْ يَتَّبِعْ رِضْوَانَ اللَّهِ فَقَدْ هَانَ عَلَيْهِ سَخَطُهُ، نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سَخَطِهِ اللَّهِ.

يَا بُنَيَّ، وَلَا تَرْكَنْ إِلَى الدُّنْيَا، وَلَا تَشْغَلْ قَلْبَكَ بِهَا، فَمَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ مِنْهَا، أَلَا تَرَى أَنَّهُ لَمْ يَجْعَلْ نَعِيمَهَا ثَوَابًا لِلْمُطِيعِينَ، وَلَمْ يَجْعَلْ بَلَاءَهَا عُقُوبَةً لِلْعَاصِينَ^٢.

٣٧٥. عنه عليه السلام: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، لِكُلِّ شَيْءٍ عِلَامَةٌ يُعْرَفُ بِهَا وَيُشْهَدُ عَلَيْهَا، وَإِنَّ لِلدِّينِ ثَلَاثَ عِلَامَاتٍ: الْعِلْمَ وَالْإِيْمَانَ وَالْعَمَلَ بِهِ.

وَاللَّإِيْمَانِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: الْإِيْمَانُ بِاللَّهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ.

١. في المصدر: «... نورين نوراً للخوف ونوراً للرجاء»، والصحيح ما أثبتناه كما في بحار الأنوار.

٢. تفسير القمي: ج ٢ ص ١٦٣، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٢١١ ح ٢.

ای پسر! از خدا چنان بترس که اگر در روز رستاخیز، نیکی دو جهان را به همراه داشته باشی، [بازهم] از عذابش بترسی، و چنان به خدا امیدوار باش که اگر در روز رستاخیز، گناه دو جهان را به همراه داشته باشی، [بازهم] به آمرزش او امیدوار باشی».

پسرش به او گفت: ای پدر! چگونه می‌توانم چنین باشم، در حالی که تنها یک دل دارم؟

لقمان بدو گفت: «پسر! اگر دل مؤمن بیرون آورده شود و شکافته شود، دو نور در آن یافت می‌شود: نوری برای ترس و نوری برای امید، که اگر وزن شوند، هیچ یک بر دیگری، هموزن ذره‌ای برتری نمی‌یابد. هر که به خدا ایمان آورد، سخن خدا را تصدیق می‌کند و هر که سخن خدا را تصدیق کند، امر خدا را به جامی آورد، و هر که امر خدا را به جا نیاورد، سخن خدا را تصدیق نکرده است. بخشی از اخلاق، بخش دیگر را تأیید می‌کند؛ پس آن که ایمان راستین به خدا دارد، خالصانه و خیرخواهانه برای خدا کار می‌کند و آن که خالصانه و خیرخواهانه برای خدا کار کند، هر آینه ایمان راستین به خدا دارد، و آن که خدا را اطاعت کند، از او می‌ترسد و آن که از او بترسد، دوستش دارد، و آن که دوستش داشته باشد، از فرمانش پیروی می‌کند و آن که از فرمانش پیروی کند، شایسته بهشت و خوشنودی اوست، و آن که از خوشنودی خدا پیروی نکند، خشم او را بر خود آسان گردانیده است. از خشم خدا به خدا پناه می‌بریم!

ای پسر! به دنیا اتکا نکن و دلت را به آن مشغول نساز؛ چرا که خداوند، هیچ چیزی را سست‌تر از آن نیافریده است. مگر نمی‌بینی که نعمت دنیا را پاداش فرمان‌برداران قرار نداده، و گرفتاری آن را کیفر نافرمانان قرار نداده است؟!».

۳۷۵. امام صادق علیه السلام - در بیان آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت -: پسر! هر چیزی، نشانه‌ای دارد که بدان شناخته می‌شود و بر اساس آن، مورد گواهی قرار می‌گیرد، و همانا دین، سه نشانه دارد: دانش، ایمان، و عمل به آن.

ایمان، سه نشانه دارد: ایمان به خدا و کتاب‌های او و فرستادگانش.

وَلِلْعَالِمِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: الْعِلْمُ بِاللهِ وَبِمَا يُحِبُّ وَبِمَا يَكْرَهُ.

وَلِلْعَامِلِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: الصَّلَاةُ وَالصَّيَامُ وَالزَّكَاةُ.

وَلِلْمُتَكَلِّفِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: يُنَازِعُ مَنْ فَوْقَهُ، وَيَقُولُ مَا لَا يَعْلَمُ، وَيَتَعَاطَى مَا لَا يَنَالُ.

وَلِلظَّالِمِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: يَظْلِمُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ، وَمَنْ دُونَهُ بِالْغَلَبَةِ، وَيُعِينُ الظَّلَمَةَ.

وَلِلْمُنَافِقِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: يُخَالِفُ لِسَانُهُ قَلْبَهُ، وَقَلْبُهُ فِعْلَهُ، وَعَلَانِيَتُهُ سِرِّيَّتُهُ.

وَلِلْآثِمِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: يَخُونُ، وَيَكْذِبُ، وَيُخَالِفُ مَا يَقُولُ.

وَلِلْمُرَائِي ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: يَكْتَسِلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ، وَيَنْشَطُ إِذَا كَانَ النَّاسُ عِنْدَهُ، وَيَتَعَرَّضُ فِي كُلِّ أَمْرٍ لِلْمَحْمَدَةِ.

وَلِلْحَاسِدِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: يَغْتَابُ إِذَا غَابَ، وَيَتَمَلَّقُ إِذَا شَهِدَ، وَيَشْمَتُ بِالْمُصِيبَةِ.

وَلِلْمُسْرِيفِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: يَشْتَرِي مَا لَيْسَ لَهُ، وَيَلْبَسُ مَا لَيْسَ لَهُ، وَيَأْكُلُ مَا لَيْسَ لَهُ.

وَلِلْكَسَلَانِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: يَتَوَانَى حَتَّى يَفْرُطَ، وَيُفْرَطُ حَتَّى يُضَيِّعَ، وَيُضَيِّعُ حَتَّى يَأْتِمَ.

وَلِلْغَافِلِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: السَّهْوُ وَاللَّهْوُ وَالنُّسْيَانُ.^١

١. النخصل: ص ١٢١ ح ١١٣، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤١٥ ح ٨.

دانشمند، سه نشانه دارد: شناخت خدا و شناخت آنچه می‌پسندد و شناخت آنچه نمی‌پسندد.

صالح، سه نشانه دارد: نماز و روزه و زکات.

متظاهر نیز سه نشانه دارد: با برتر از خود می‌ستیزد، و چیزی را می‌گوید که نمی‌داند، و در پی چیزی است که به آن، دست نمی‌یابد.

ستمگر، سه نشانه دارد: به بالاتر از خودش با نافرمانی، و به پایین‌تر از خودش با چیرگی، ستم می‌کند و به ستمگران، یاری می‌رساند.

منافق، سه نشانه دارد: زبانش مخالف دلش، و دلش مخالف کارش، و ظاهرش مخالف باطنش است.

گنهکار، سه نشانه دارد: خیانت می‌ورزد، دروغ می‌گوید، و با سخن خودش نیز مخالفت می‌کند.

ریاکار، سه نشانه دارد: هنگامی که تنها باشد، تنبلی می‌کند و هنگامی که نزد مردم باشد، چابک است و در هر کاری، خود را در معرض ستایش دیگران قرار می‌دهد.

حسود، سه نشانه دارد: هر گاه غایب باشد، غیبت می‌کند و هر گاه حاضر باشد، چاپلوسی می‌کند، و به خاطر گرفتاری، سرکوفت می‌زند.

اسرافکار، سه نشانه دارد: چیزی را می‌خرد که لازم ندارد، و چیزی را می‌پوشد که لازم ندارد، و چیزی را می‌خورد که لازم ندارد.

تنبیل، سه نشانه دارد: تا آن جا سستی می‌کند که کوتاهی می‌شود، و تا آن جا کوتاهی می‌کند که ضایع می‌سازد، و تا آن جا ضایع می‌سازد که گناه می‌کند.

غافل، سه نشانه دارد: اشتباه و سرگرمی و فراموشی.

٣٧٦ . عنه عليه السلام : كَانَ فِيما أَوْصَى بِهِ لُقْمَانُ ابْنَهُ نَاتَانُ أَنْ قَالَ لَهُ : يَا بُنَيَّ ، لِيَكُنْ مِمَّا تَسْتَلِحُ بِهِ عَلَى عَدُوِّكَ فَتَصْرَعَهُ الْمُعَاسِحَةُ وَإِعْلَانُ الرِّضَا عَنْهُ ، وَلَا تُزَاوِلَهُ بِالْمُجَانِبَةِ فَيَبْذُوكَ لَهُ مَا فِي نَفْسِكَ فَيَتَأَهَّبَ لَكَ .

يَا بُنَيَّ ، خَفِ اللَّهَ خَوْفًا لَوْ وَافَيْتَهُ بِيَرِّ الثَّقَلَيْنِ خِفْتَ أَنْ يُعَذِّبَكَ اللَّهُ ، وَارْجُ اللَّهَ رَجَاءً لَوْ وَافَيْتَهُ بِذُنُوبِ الثَّقَلَيْنِ رَجَوْتَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكَ .

يَا بُنَيَّ ، حَمَلْتُ الْجَنْدَلَ وَالْحَدِيدَ وَكُلَّ جِمَلٍ ثَقِيلٍ فَلَمْ أَحْمِلْ شَيْئًا أَثْقَلَ مِنْ جَارِ السَّوْءِ ، وَذُقْتُ الْمَرَارَاتِ كُلَّهَا فَلَمْ أَذُقْ شَيْئًا أَمَرَّ مِنَ الْفَقْرِ^١ .

٣٧٧ . الإمام الكاظم عليه السلام : كَانَ لُقْمَانُ عليه السلام يَقُولُ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ ، وَقَدْ غَرِقَ فِيهَا جِئِلٌ كَثِيرٌ ، فَلَتَكُنْ سَفِينَتَكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهَ تَعَالَى ، وَلِيَكُنْ جِسْرُكَ إِيمَانًا بِاللَّهِ ، وَلِيَكُنْ شِرَاعُهَا التَّوَكُّلُ ، لَعَلَّكَ - يَا بُنَيَّ - تَنْجُو وَمَا أَظْنُكَ نَاجِيًا !
يَا بُنَيَّ ، كَيْفَ لَا يَخَافُ النَّاسُ مَا يُوْعَدُونَ ، وَهُمْ يَنْتَقِصُونَ فِي كُلِّ يَوْمٍ ، وَكَيْفَ لَا يُعِدُّ لِمَا يُوْعَدُ مَنْ كَانَ لَهُ أَجَلٌ يَنْقُذُ .

يَا بُنَيَّ ، خُذْ مِنَ الدُّنْيَا بُلْغَةً ، وَلَا تَدْخُلْ فِيهَا دُخُولًا يَضُرُّ فِيهَا بِأَخِرَتِكَ ، وَلَا تَرْفُضْهَا فَتَكُونَ عِيَالًا عَلَى النَّاسِ ، وَصُمْ صِيَامًا يَقْطَعُ شَهْوَتَكَ ، وَلَا تَصُمْ صِيَامًا يَمْتَعَكَ مِنَ الصَّلَاةِ ؛ فَإِنَّ الصَّلَاةَ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصَّوْمِ^٢ .

٣٧٨ . المواعظ العديدة : عَنْ وَصَايَا لُقْمَانَ عليه السلام لِابْنِهِ : ... يَا بُنَيَّ ، إِعْلَمْ أَنِّي خَدَمْتُ أَرْبَعِيَّةَ نَبِيِّ ، وَأَخَذْتُ مِنْ كَلَامِهِمْ أَرْبَعَ كَلِمَاتٍ ، وَهِيَ : إِذَا كُنْتَ فِي الصَّلَاةِ

١ . الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ : ص ٧٦٦ ح ١٠٣١ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤١٣ ح ٣ .

٢ . فَصَصُ الْأَنْبِيَاءِ : ص ١٩٠ ح ٢٣٨ ، بحار الأنوار : ج ١٣ ص ٤١٦ ح ١٠ .

۳۷۶. امام صادق علیه السلام: در سفارش‌های لقمان به پسرش ناتان، این است که به او گفت: «پسرم! از چیزهایی که باید با آن، در برابر دشمنت مسلح شوی تا زمینگیرش کنی، نرمی با او و اظهار خشنودی از اوست؛ ولی با کناره‌گیری، خود را از او دور نکن، که رازت برای او آشکار می‌شود و برای [سرنگونی] تو تدارک می‌بیند.

پسرم! از خدا چنان ترس که اگر بانیکی دو جهان به او برخوردی، [باز هم] بترسی که خدا کیفرت دهد، و چنان به خدا امیدوار باش که اگر با گناهان دو جهان به او برخوردی، [باز هم] امیدوار باشی که خدا تو را بیامرزد.

پسرم! صخره بزرگ و آهن و هر بار سنگینی را بر دوش کشیدم؛ ولی چیزی سنگین‌تر از همسایه بد، بر دوش نکشیدم. همه تلخی‌ها را چشیدم؛ ولی چیزی تلخ‌تر از فقر نچشیدم».

۳۷۷. امام کاظم علیه السلام: لقمان پیوسته به پسرش می‌گفت: «پسرم! دنیا دریاست و در آن، گروه‌های بسیاری غرق شده‌اند. پس باید کشتی تو در آن، پروا کردن از خدای تعالی، و پُل تو ایمان به خدا، و بادبان کشتی ات توکل باشد، تا - پسرم! - شاید نجات پیدا کنی؛ هر چند من گمان ندارم که نجات یابنده باشی.

پسرم! چگونه مردم از آنچه وعده داده شده‌اند، نمی‌ترسند، در حالی که هر روز، از [عمر] آنان کاسته می‌شود؟! و چگونه کسی که اجل پایان‌پذیری دارد، برای آنچه وعده داده شده، مهیا نمی‌گردد؟!.

پسرم! از دنیا به اندازه نیاز، بگیر و چنان در آن وارد نشو که به آخرت زیان رساند، و آن را چنان رها نکن که سربار مردم شوی، و چنان روزه بگیر که شهوت را قطع کند و روزه‌ای بگیر که از نماز، بازت دارد؛ چرا که نماز، نزد خدا، از روزه بزرگ‌تر است».

۳۷۸. المواعظ العددیة - از جمله سفارش‌های لقمان علیه السلام به پسرش - : پسرم! بدان که به چهار صد پیغمبر، خدمت کرده‌ام و از میان سخنان آنان، چهار سخن را دریافته‌ام، که چنین‌اند: هر گاه در نماز بودی، دلت را

فَاحْفَظْ قَلْبَكَ، وَإِذَا كُنْتَ عَلَى الْمَائِدَةِ فَاحْفَظْ حَلْقَكَ، وَإِذَا كُنْتَ فِي بَيْتِ الْغَيْرِ فَاحْفَظْ عَيْنَكَ، وَإِذَا كُنْتَ بَيْنَ الْخَلْقِ فَاحْفَظْ لِسَانَكَ.^١

٣٧٩. المواعظ العددية: قَالَ لُقْمَانُ ﷺ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، أَوْصِيكَ بِسِتِّ خِصَالٍ اجْتَمَعَ فِيهَا عِلْمُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ: لَا تَشْغَلْ قَلْبَكَ إِلَى الدُّنْيَا إِلَّا بِقَدْرِ بَقَائِكَ فِيهَا، وَاعْمَلْ لِلْآخِرَةِ بِقَدْرِ بَقَائِكَ فِيهَا، وَأَطِعْ رَبَّكَ بِقَدْرِ حَاجَتِكَ إِلَيْهِ، وَلْيَكُنْ سَعْيُكَ فِي فَكَالِكَ رَقَبَتِكَ مِنَ النَّارِ، وَلْيَكُنْ جُرْأَتُكَ عَلَى الْمَعَاصِي بِقَدْرِ صَبْرِكَ فِي النَّارِ، وَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْصِيَ مَوْلَاكَ فَاطْلُبْ مَكَانًا لَا يَرَاكَ.^٢

٣٨٠. الاختصاص: فِي حِكْمِ لُقْمَانَ فِيمَا أَوْصَى بِهِ ابْنَهُ أَنَّهُ قَالَ: يَا بُنَيَّ، تَعَلَّمْتُ بِسَبْعَةِ آلَافٍ مِنَ الْحِكْمَةِ فَاحْفَظْ مِنْهَا أَرْبَعَةً وَمُرَّ مَعِيَ إِلَى الْجَنَّةِ: أَحْكِمْ سَفِينَتَكَ؛ فَإِنَّ بَحْرَكَ عَمِيقٌ، وَخُفِّ حِمْلَكَ؛ فَإِنَّ الْعَقَبَةَ كَوُودٌ، وَأَكْثِرِ الزَّادَ؛ فَإِنَّ السَّفَرَ بَعِيدٌ، وَأَخْلِصِ الْعَمَلَ؛ فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ.^٣

٣٨١. عرائس المجالس: قَالَ لُقْمَانُ ﷺ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، لَا تُعَلِّقْ نَفْسَكَ بِالْهُمُومِ، وَلَا تَشْغَلْ قَلْبَكَ بِالْأَحْزَانِ، وَإِيَّاكَ وَالطَّمَعِ، وَارْضَ بِالْقَضَاءِ، وَاقْنَعْ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَكَ يَصْفُ عَيْشُكَ، وَتُسَرِّ نَفْسُكَ، وَتُسْتَلْذِ حَيَاتُكَ، وَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ يُجْمَعَ لَكَ غِنَى الدُّنْيَا فَاقْطَعْ طَمَعَكَ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ؛ فَإِنْ مَا بَلَغَ الْأَنْبِيَاءُ وَالصُّدِّيقُونَ مَا بَلَغُوا إِلَّا بِقَطْعِ طَمَعِهِمْ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ.^٤

١. المواعظ العددية: ص ٢٣٨.

٢. المواعظ العددية: ص ٣٠٢.

٣. الاختصاص: ص ٣٤١، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٤٣١ ح ٢٣.

٤. عرائس المجالس: ص ٣١٥.

حفظ کن، و هر گاه سر سفره بودی، گلویت را نگه دار، و هر گاه در خانه دیگری بودی، چشمت را نگه دار، و هر گاه در میان مردم بودی، زبانت را نگه دار.

۳۷۹. المواعظ العددیة - از آنچه لقمان علیه السلام به پسرش گفت - : پسر! تو را به شش ویژگی سفارش می‌کنم که دانش اولین و آخرین، در آنها گرد آمده است: دلت را به دنیا، جز به اندازه‌ای که در آن می‌مانی، مشغول نساز و برای آخرت، به اندازه ماندگاری‌ات در آن، کار کن و از پروردگارت، به اندازه نیازت به او، اطاعت کن، و باید تلاش تو، در راستای رهایی از آتش جهنم باشد و باید جرأت تو بر ارتکاب گناهان، به اندازه مقاومت تو در جهنم باشد و هر گاه خواستی از مولایت نافرمانی کنی، جایی را پیدا کن که او نبیند.

۳۸۰. الاختصاص - در سفارش‌های لقمان علیه السلام به پسرش - : ای پسر! هفت هزار حکمت آموخته‌ام؛ اما تو چهار تا از آنها را حفظ کن تا با من به بهشت بیایی: کشتی‌ات را محکم کن؛ زیرا دریایت عمیق است. بارت را سبک کن؛ زیرا بالا رفتن از گردنه، سخت است. توشه را زیاد بردار؛ زیرا سفر، طولانی است. عمل را خالص گردان؛ زیرا ارزیا ب، بیناست.

۳۸۱. عرائس المجالس: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! خودت را به غصه‌ها بند نکن، و دلت را به اندوه‌ها مشغول نساز، و از طمع بپرهیز، و به قضا خشنود باش، و به آنچه خدا برای تو قسمت فرموده، قانع باش تا زندگانی‌ات پاک شود و نفست شادمان گردد و زندگی‌ات لذت‌بخش شود. اگر خواستی ثروت دنیا برایت گرد آید، طمعت را از آنچه در اختیار مردم است، قطع کن؛ چرا که پیامبران و صدیقان، به چنان درجاتی نایل نشدند، مگر با قطع طمعشان از آنچه در دستان مردم بود».

٣٨٢. آداب النفس : قَالَ لُقْمَانُ ﷺ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، خُلِقَ الْإِنْسَانُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَثْلَافٍ ، ثُلُثٌ لِلَّهِ ، وَثُلُثٌ لِنَفْسِهِ ، وَثُلُثٌ لِلدَّوْدِ وَالثُّرَابِ ، فَأَمَّا الثُّلُثُ الَّذِي لِلَّهِ فَرَوْحُهُ ، وَالَّذِي لِنَفْسِهِ فَعَمَلُهُ^١ ، وَالَّذِي لِلدَّوْدِ وَالثُّرَابِ فَجَسَدُهُ ، فَالْعَاجِزُ الْخَاسِرُ مَنْ يَتَعَصَّبُ وَيَسْعَى لِلدَّوْدِ وَالثُّرَابِ^٢.

٣٨٣. الحكمة الخالدة : مِنْ وَصَايَا لُقْمَانَ لِابْنِهِ : احْفَظِ الْعَيْزَ ، وَاحْذَرِ الْغَيْزَ ، انْصَحِ الْمُؤْمِنِينَ ، وَعُدْ مَرْضَاهُمْ ، وَاشْهَدْ جَنَائِزَهُمْ ، وَأَعِنْ فُقَرَاءَهُمْ ، أَقْرِضْ خُلَطَاءَكَ ، وَأَنْظِرْ غُرْمَاءَكَ ، وَالزَّمْ بَيْتَكَ ، وَاقْنَعْ بِقَوْتِكَ ، تَخْلُقْ بِأَخْلَاقِ الْكِرَامِ ، وَاجْتَنِبْ أَخْلَاقَ اللُّثَامِ.

إِعْلَمْ يَا بُنَيَّ ، أَنَّ الْمَقَامَ فِي الدُّنْيَا قَلِيلٌ ، وَالرُّكُونَ إِلَيْهَا غُرُورٌ ، وَالْعِبْطَةُ فِيهَا جِلْمٌ ، فَكُنْ سَمَحاً سَهْلاً قَرِيباً أَمِيناً ، وَكَلِمَةً جَامِعَةً : إِنَّقِ اللَّهَ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِكَ ، وَلَا تَعْصِهِ فِي شَيْءٍ مِنْ أُمُورِكَ^٣.

٣٨٤. الحكمة الخالدة : مِنْ وَصَايَا لُقْمَانَ لِابْنِهِ : لَا تَعْتَرِضِ الْبَاطِلَ ، وَلَا تَسْتَحْيِ مِنَ الْحَقِّ ، وَلَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ ، وَلَا تَتَكَلَّفْ مَا لَا تُطِيقُ ، وَلَا تَتَعَطَّمْ ، وَلَا تَخْتُلْ ، وَلَا تَفْخَرْ ، وَلَا تَضْجِرْ ، وَلَا تَقْطَعْ الرَّجِمَ ، وَلَا تُبْلِيَنَّ الْجَارَ ، وَلَا تَشْمَتْ بِالْمَصَائِبِ ، وَلَا تُذْعِ السُّرَّ ، وَلَا تَغْتَبْ ، وَلَا تَحْسُدْ ، وَلَا تَنِيْزْ ، وَلَا تَهْمِزْ ، وَإِنْ أَسِىءَ إِلَيْكَ فَاعْفِرْ ، وَإِنْ أَحْسَنَ إِلَيْكَ فَاشْكُرْ ، وَإِنْ ابْتَلَيْتَ فَاصْبِرْ^٤.

١. في المواضع العددية: «علمه».

٢. آداب النفس: ج ١ ص ١٧٥، المواضع العددية: ص ١٨٦ نحوه.

٣. الحكمة الخالدة: ص ١٢٨.

٤. الحكمة الخالدة: ص ١٢٨.

۳۸۲. آداب النفس: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! انسان بر سه تا یک سوم آفریده شده است: یک سوم برای خدا، و یک سوم برای خودش، و یک بخش برای کرم و خاک. یک سوم خدا، روح اوست و یک سوم که برای خودش است، عمل اوست و یک سوم که برای کرم و خاک است. پیکر اوست. پس ناتوان زیان دیده، کسی است که تعصب ورزد و برای کرم و خاک بکوشد».

۳۸۳. الحکمة الخالدة - از سفارش‌های لقمان عليه السلام به پسرش - : پندها را حفظ کن و از دگرگونی‌ها بر حذر باش. برای مؤمنان، خیرخواهی کن و از بیمارانشان عیادت کن و بر جنازه‌هایشان حاضر شو و فقیرانشان را یاری کن. به دوستان قرض بده و به بدهکاران مهلت بده. مراقب خانه‌ات باش، و به قوت خود، قانع باش. به اخلاق بزرگان، خوبگیر و از اخلاق پلیدان، دوری کن.

پسر! بدان که اقامت در دنیا اندک است و اعتماد به آن، گول‌زننده است و خوشی آن، بزدباری است. پس بخشنده و آسانگیر و امانتدار باش، و سخن جامع، این است: در همه احوال، از خدا پروا کن و در هیچ یک از کارهایت، از او نافرمانی نکن.

۳۸۴. الحکمة الخالدة - از سفارش‌های لقمان عليه السلام به پسرش - : به سراغ باطل نرو و از حق، شرم نکن. چیزی را که نمی‌دانی، نگو و چیزی را که نمی‌توانی، بر عهده نگیر. خود را بزرگ‌شمار و خودپسند نباش. فخر فروشی و بی‌قراری و قطع رحم نکن و همسایه را گرفتار نساز و به خاطر گرفتاری، سرکوفت نزن. راز را فاش نکن، غیبت منما، حسد نوز، لقب بده کسی نده و عیبجویی نکن. اگر به تو بدی شد، ببخش و اگر به تو خوبی شد، سپاس بگذار و اگر گرفتار شدی، شکیبایی کن.

٣٨٥. ربيع الأبرار عن لقمان: يَا بُنَيَّ، اِرْحَمِ الْفُقَرَاءَ لِقَلَّةِ صَبْرِهِمْ، وَارْحَمِ الْأَغْنِيَاءَ لِقَلَّةِ شُكْرِهِمْ، وَارْحَمِ الْجَمِيعَ لِطُولِ عَفْلَتِهِمْ^١.

٣٨٦. حياة الحيوان الكبرى: مِنْ وَصِيَّةِ لُقْمَانَ لِابْنِهِ: ... يَا بُنَيَّ، ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ تَحْسُنُ بِالْإِنْسَانِ: حُسْنُ الْمَحْضَرِ، وَاحْتِمَالُ الْإِخْوَانِ، وَقِلَّةُ الْمَلَلِ لِلصَّدِيقِ، وَأَوَّلُ الْغَضَبِ جُنُونٌ وَآخِرُهُ نَدَمٌ^٢.

٣٨٧. محبوب القلوب: قَالَ لُقْمَانُ: يَا بُنَيَّ، مُرِّبُ الْمَعْرُوفِ، وَانْتِهَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَحَاسِبُ نَفْسِكَ قَبْلَ أَنْ تُسَبِّقَ عَلَيْهَا، وَاعْرِفِ الْعُسْرَةَ، وَلَا تُفْرِطْ فِي أَمْرِكَ^٣.

٣٨٨. أمثال الشرق والغرب: قَالَ لُقْمَانُ وَهُوَ يَعِظُ ابْنَهُ: يَا بُنَيَّ، إِنَّاكَ وَالْكَذِبَ؛ فَإِنَّهُ يُفْسِدُ عَلَيْكَ دِينَكَ، وَيَمْحُو عَلَيْكَ عِنْدَ النَّاسِ مَرْوَتَكَ، وَيَضْعُ مَنْزِلَتَكَ، وَيُضِيعُ جَاهَكَ، فَلَا يَسْمَعْ أَحَدٌ مِنْكَ إِذَا حَدَّثْتَ، وَلَا يُصَدِّقُكَ إِذَا قُلْتَ، وَلَا خَيْرَ لَكَ فِي الْحَيَاةِ إِذَا كُنْتَ كَذَلِكَ؛ وَإِذَا أَطْلَعَ النَّاسُ عَلَى ذَلِكَ فِي أَمْرِكَ ثُمَّ صَدَقْتَ أَتْهَمُوكَ، وَحَقَّرُوا شَأْنَكَ، وَأَبْغَضُوا مَجْلِسَكَ، وَأَخْفَوْا عَنْكَ أَسْرَارَهُمْ، وَخَتَمُوا حَدِيثَهُمْ، وَكَتَمُوهُ، وَحَذَرُواكَ فِي أَمْرِ دِينِهِمْ، وَلَا يَأْمَنُوكَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَحْوَالِهِمْ، وَهَذِهِ حَالَتُكَ فِي قُلُوبِ النَّاسِ، وَأَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ مَقْتُ اللَّهِ وَعُقُوبَتُهُ فِي الْآخِرَةِ^٤.

٣٨٩. محبوب القلوب: قَالَ لُقْمَانُ: يَا بُنَيَّ، اسْتَخِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِقَدْرِ قُرْبِهِ مِنْكَ.

١. ربيع الأبرار: ج ٤ ص ٣١٤.

٢. حياة الحيوان الكبرى: ج ١ ص ٥٨٥.

٣. محبوب القلوب: ج ١ ص ٢٠٢.

٤. أمثال الشرق والغرب: ص ١٤٠.

۳۸۵. ربیع الأبرار: لقمان گفت: «ای پسر! بر فقیران، به خاطر کمی صبرشان رحم کن و بر ثروتمندان، به خاطر کمی سپاس‌گزاری‌شان رحم کن و بر همگان، به خاطر غفلت طولانی‌شان رحم کن».

۳۸۶. حیاة الحيوان الكبرى - از سفارش‌های لقمان عليه السلام به پسرش - : پسر! سه چیز است که انسان را نیکو می‌سازد: خوش‌محضر بودن و تحمل کردن دوستان و کم‌زحمت بودن برای رفیق.

آغاز خشم، دیوانگی است و آخر آن، پشیمانی.

۳۸۷. محبوب القلوب: لقمان گفت: «پسر! امر به معروف و نهی از منکر کن و خودت را پیش از آن که به حسابت رسیدگی شود، حسابرسی کن. سختی را بشناس و در کارت کوتاهی نکن».

۳۸۸. أمثال الشرق والغرب: لقمان، در حالی که پسرش را موعظه می‌کرد، گفت: «پسر! از دروغ بپرهیز؛ چرا که دین تو را تباه می‌کند، و جوان مردی تو را نزد مردم، از بین می‌برد، و جایگاهت را پایین می‌آورد، و مقامت را ضایع می‌سازد. در نتیجه، هرگاه حدیث نقل کنی، کسی از تو نمی‌پذیرد، و هرگاه سخن بگویی، کسی تأییدت نمی‌کند. وقتی چنین شدی، خیری در زندگی برای تو نیست، و هرگاه مردم در کار تو بر این موضوع آگاه شدند، [اگر] راست هم بگویی، تو را متهم می‌کنند، و شخصیت تو را تحقیر می‌کنند، و از همنشینی با تو، بیزار می‌شوند، و رازشان را از تو پنهان می‌دارند، و خبرشان را مهر و موم می‌کنند و [از تو] می‌پوشانند، و درباره کار دینشان، از تو کناره می‌گیرند، و در هیچ یک از احوالشان، تو را امین نمی‌شمارند. این همه، وضعیت تو در دل مردم است؛ ولی بزرگ‌تر از آن، دشمنی خدا و کیفر او در آخرت است».

۳۸۹. محبوب القلوب - به نقل از لقمان عليه السلام - : پسر! از خدای متعال، به اندازه

وَخَفَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى يَقْدِرُ قُدْرَتِهِ عَلَيْكَ، وَإِيَّاكَ وَكَثْرَةَ الْفُضُولِ؛ فَإِنَّ حِسَابَكَ
عَدَا عَنْهَا يَطْوُلُ^١.

٣٩٠. كنز الفوائد: قَالَ لُقْمَانُ الْحَكِيمُ لِابْنِهِ فِي وَصِيَّتِهِ: يَا بُنَيَّ، أَحْكُثُكَ عَلَى سِتِّ
خِصَالٍ، لَيْسَ مِنْهَا خَصْلَةٌ إِلَّا وَهِيَ تُقَرِّبُكَ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ ﷻ، وَتُبَاعِدُكَ مِنْ
سَخَطِهِ:

الْأُولَى: أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ، وَلَا تُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً.

وَالثَّانِيَّةُ: الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ فِيمَا أَحَبَبْتَ وَكَرِهْتَ.

وَالثَّالِثَةُ: أَنْ تُحِبَّ فِي اللَّهِ وَتُبْغِضَ فِي اللَّهِ.

وَالرَّابِعَةُ: تُحِبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَتَكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ.

وَالْخَامِسَةُ: تَكْظِمُ الْغَيْظَ، وَتُحْسِنُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ.

وَالسَّادِسَةُ: تَرْكُ الْهَوَى وَمُخَالَفَةُ الرَّدَى^٢.

٣٩١. محبوب القلوب: قَالَ لُقْمَانُ: يَا بُنَيَّ، عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ وَالْيَقِينِ وَمُجَاهَدَةِ نَفْسِكَ.

وَاعْلَمْ أَنَّ الصَّبْرَ فِيهِ أَنْوَاعُ الشَّرَفِ، فَإِذَا صَبَرْتَ عَلَى مَحَارِمِ اللَّهِ تَعَالَى،

وَزَهَدْتَ فِي الدُّنْيَا، وَتَهَاوَنْتَ بِالمَصَائِبِ لَمْ يَكُنْ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنَ الْمَوْتِ

وَأَنْتَ تَتَرَقَّبُهُ^٣.

٣٩٢. محبوب القلوب: قَالَ لُقْمَانُ: يَا بُنَيَّ، مَا عِنْدَ اللَّهِ - تَعَالَى - أَفْضَلُ مِنَ الْعَقْلِ، وَمَا

١. محبوب القلوب: ج ١ ص ٢٠٥.

٢. كنز الفوائد: ج ٢ ص ١٦٤، أعلام الدين: ص ١٥٤.

٣. محبوب القلوب: ج ١ ص ٢٠١.

نزدیکی‌اش به تو، شرم‌کن، و از خدای متعال، به اندازه قدرتش بر تو، بترس، و از بسیاریِ دارایی، بپرهیز؛ چرا که فردا حسابرسیِ تو دربارهٔ آن، به درازا می‌کشد.

۳۹۰. کنز الفوائد: لقمان حکیم در سفارش خود به پسرش گفت: «پسرم! تو را به شش ویژگی تشویق می‌کنم که هر یک از آنها به تنهایی، تو را به رضوان خداوند ﷻ نزدیک، و از خشمش دور می‌سازد:

نخست، این که: خدا را پرستی و چیزی را با او شریک قرار ندهی.
دوم: به قضای الهی، در آنچه می‌پسندی و آنچه نمی‌پسندی، خشنود باشی.

سوم: این که تنها در راه خدا، دوستی و دشمنی کنی.

چهارم: آنچه را که برای خود می‌پسندی، برای مردم نیز بپسندی و آنچه را که برای خود نمی‌پسندی، برای مردم نیز نپسندی.

پنجم: خشم را فرو بری و به کسی که به تو بدی کرده، نیکی کنی.
و ششم: هوای نفس را رها کنی و با پلیدی و پستی، مخالفت نمایی».

۳۹۱. محبوب القلوب: لقمان گفت: «پسرم! شکیبایی و یقین و جهاد با نفس داشته باش، و بدان که در شکیبایی، انواع شرافت هست. هر گاه تو بر حرام‌های خدای متعال شکیبایی ورزیدی و در دنیا پارسایی پیشه کردی و گرفتاری‌ها را آسان گرفتی، چیزی نزد تو محبوب‌تر از مرگ نخواهد بود و چشم انتظار آن خواهی بود».

۳۹۲. محبوب القلوب: لقمان گفت: «پسرم! نزد خدای متعال، چیزی برتر از خرد نیست و خرد هیچ مردی کامل نمی‌گردد، مگر این که در او ده

تَمَّ عَقْلُ امْرِئٍ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ عَشْرَةُ خِصَالٍ: الْكِبَرُ مِنْهُ مَأْمُونٌ، وَالرُّشْدُ مِنْهُ مَأْمُولٌ، نَصِيبُهُ مِنَ الدُّنْيَا الْقَوْتُ، وَفَضْلُ مَالِهِ مَبْذُولٌ، التَّوَاضُّعُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ، الذُّلُّ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْعِزِّ، لَا يَسْأَلُ مِنْ طَلَبِ الْعَقْرِ طَوْلَ عُمْرِهِ، وَلَا يَقْدُمُ فِي طَلَبِ الْحَوَائِجِ مَنْ قَبْلَهُ، يَسْتَكْنِزُ قَلِيلَ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِهِ، وَيَسْتَقِيلُ الْكَثِيرَ مِنْ نَفْسِهِ، وَالْخَصْلَةُ الْعَاشِرَةُ وَهِيَ الَّتِي يُنَارُ بِهَا مَجْدُهُ، وَيَعْلُو قَدْرُهُ يَسْرَى أَنَّ جَمِيعَ النَّاسِ خَيْرٌ مِنْهُ وَأَنَّهُ شَرُّهُمْ.^١

٣٩٣. مكارم الأخلاق ومعاليها: عَنْ لُقْمَانَ الْحَكِيمِ ﷺ: كَانَ يَقُولُ: أَكْتُمُ الْحَاجَةَ، وَلَا أَنْطِقُ فِيمَا لَا يَعْنِينِي، وَلَا أَكُونُ مُضْحَكًا مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ، وَلَا مَشَاءً إِلَى غَيْرِ أَرْبٍ، الصُّمْتُ خَيْرٌ وَقَلِيلُ فَاعِلُهُ.^٢

٣٩٤. الدر المنثور: قَالَ لُقْمَانُ ﷺ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، جَالِسِ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، فَإِنَّكَ تُصِيبُ بِمُجَالَسَتِهِمْ خَيْرًا، وَلَعَلَّهُ أَنْ يَكُونَ آخِرُ ذَلِكَ تَنْزِيلُ عَلَيْهِمُ الرَّحْمَةُ فَتُصِيبَكَ مَعَهُمْ.

يَا بُنَيَّ، لَا تُجَالِسِ الْأَشْرَارَ؛ فَإِنَّكَ لَا يُصِيبُكَ مِنْ مُجَالَسَتِهِمْ خَيْرٌ، وَلَعَلَّهُ أَنْ يَكُونَ فِي آخِرِ ذَلِكَ أَنْ تَنْزَلَ عَلَيْهِمْ عُقُوبَةُ فَتُصِيبَكَ مَعَهُمْ.^٣

٣٩٥. الدعاء عن الحسن: قَالَ لُقْمَانُ ﷺ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ الْبَقَاءَ -وَلَا بَقَاءَ- فَاجْعَلْ خَشْيَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ غِطَاءً لَكَ فَوْقَ رَأْسِكَ، وَوِطَاءً لَكَ فَلَعَلَّكَ أَنْ تَنْجُو وَمَا أَرَاكَ يَنَاجِي.

١. محبوب القلوب، ج ١، ص ٢٠٥.

٢. مكارم الأخلاق ومعاليها: ص ٤٣٦ ح ٤٣٨، الدر المنثور: ج ٦ ص ٥١٨.

٣. الدر المنثور: ج ٦ ص ٥١٨.

ویژگی باشد: از تکبر در امان باشد؛ به هدایت او امیدی باشد؛ بهره‌او از دنیا، به اندازه قوت باشد؛ زیادی‌دارایی‌اش را ببخشد؛ فروتنی، نزد او دوست داشتنی‌تر از تکبر باشد؛ افتادگی، نزد او دوست داشتنی‌تر از بزرگی باشد؛ در طول عمرش، از آمرزش خواهی به ستوه نیاید؛ در درخواست نیازمندی‌ها، از نفر قبل از خود (نیازمندتر از خود)، پیشی نگیرد؛ خوبی‌اندک دیگران را بسیار شمارد و [خوبی] بسیار خود را اندک شمارد. ویژگی دهم - که با آن، عظمت او می‌درخشد و ارزش او بالا می‌رود - این است که همه مردم را بهتر از خود و خود را بدتر از همه آنان ببیند.

۳۹۳. مکارم الأخلاق و معالیها: از لقمان حکیم، نقل است که او پیوسته می‌گفته: «نیاز [خود] را پنهان می‌دارم، و درباره چیزی که به من مربوط نیست، سخن نمی‌گویم، و بدون شگفتی نمی‌خندم، و بدون مقصد، راه نمی‌روم و البته سکوت، بهتر است؛ ولی رعایت کننده آن اندک است».

۳۹۴. الدر المنثور: لقمان به پسرش گفت: «پسرم! با بندگان نیکوکار خدا همنشینی کن؛ چرا که در سایه همنشینی با آنان، به خیر می‌رسی، و چه بسا در پایان این همنشینی، رحمت خدا بر آنان فرود آید و تو نیز به همراه آنان بهره‌مند گردی.

پسرم! با بدکاران همنشینی نکن؛ چرا که از همنشینی با آنان، خیری به تو نمی‌رسد، و چه بسا در پایان این همنشینی، کیفری بر آنان فرود آید و تو نیز به همراه آنان گرفتار گردی».

۳۹۵. الدعاء، طبرانی - به نقل از حسن - : لقمان به پسرش گفت: «پسرم! اگر ماندگاری را می‌خواهی - هر چند ماندگاری‌ای وجود ندارد - ترس از خداوند را بر سرپوش و زیرانداز خود قرار بده تا شاید نجات یابی؛ هر چند من تو را نجات یافته نمی‌بینم.

يَا بُنَيَّ، إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ، قَدْ غَرِقَ فِيهِ نَاسٌ كَثِيرٌ، فَلْيَكُنْ سَفِينَتَكَ فِيهَا
تَقْوَى اللَّهِ، وَحَشَوُهَا الْإِيمَانَ بِاللَّهِ، وَشِرَاعُهَا التَّوَكُّلَ عَلَى اللَّهِ، وَمَجَازِيْفُهَا
التَّسْبِيحَ وَالتَّهْلِيلَ، وَلَعَلَّكَ أَنْ تَنْجُوَ وَمَا أَرَاكَ بِنَاجٍ.

يَا بُنَيَّ، إِنْ كُنْتَ لَا تَوْقِينَ بِالْبَعْثِ فَإِذَا نِمْتَ فَلَا تَسْتَقِظْ؛ فَإِنَّكَ كَمَا تَسْتَقِظُ
فَكَذَلِكَ تُبْعَثُ.

يَا بُنَيَّ، أَذْكَرَ اللَّهِ عِنْدَ هَمِّكَ إِذَا هَمَمْتَ، وَعِنْدَ يَدِكَ إِذَا أَقْسَمْتَ، وَعِنْدَ
لِسَانِكَ إِذَا حَكَمْتَ.^١

٣٩٦. البداية والنهاية: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ الْعَمَلُ لَا يُسْتَطَاعُ إِلَّا بِالْيَقِينِ، وَمَنْ
يَضَعُفُ يَقِينُهُ يَضَعُفُ عَمَلُهُ.

وَقَالَ: يَا بُنَيَّ، إِذَا جَاءَكَ الشَّيْطَانُ مِنْ قِبَلِ الشُّكِّ وَالرَّيْبِ فَاغْلِبْهُ بِالْيَقِينِ
وَالنَّصِيحَةِ، وَإِذَا جَاءَكَ مِنْ قِبَلِ الْكَسَلِ وَالسَّامَةِ فَاغْلِبْهُ بِذِكْرِ الْقَبْرِ وَالْقِيَامَةِ،
وَإِذَا جَاءَكَ مِنْ قِبَلِ الرَّغْبَةِ وَالرَّهْبَةِ فَأَخْبِرْهُ أَنَّ الدُّنْيَا مَفَارِقَةٌ مَتْرُوكَةٌ.^٢

٣٩٧. الرضا عن الله عن سعيد بن المسيَّب: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، لَا يَنْزِلَنَّ بِكَ أَمْرٌ
رَضِيْتَهُ أَوْ كَرِهْتَهُ إِلَّا جَعَلْتَ فِي الضَّمِيرِ مِنْكَ أَنَّ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكَ.

قَالَ: أَمَّا هَذِهِ فَلَا أَقْدِرُ أَنْ أُعْطِيَكُمَهَا دُونَ أَنْ أَعْلَمَ مَا قُلْتُ إِنَّهُ كَمَا قُلْتُ.

قَالَ: يَا بُنَيَّ، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ نَبِيًّا، هَلُمَّ حَتَّى نَأْتِيَهُ فَعِنْدَهُ بَيَانُ مَا قُلْتُ لَكَ.
قَالَ: إِذْهَبْ بِنَا إِلَيْهِ.

١. الدعاء للطبراني: ص ٤٩٣ ح ١٧٢٧.

٢. البداية والنهاية: ج ٩ ص ٢٧٠، الدر المنثور: ج ٦ ص ٥١٣.

پسرم! دنیا دریایی عمیق است که مردمان بسیاری در آن غرق شده‌اند. پس باید کشتی تو در آن، تقوای الهی باشد و مسافران آن ایمان به خدا، بادبان آن توکل بر خدا، و پاروهای آن ذکر «سبحان الله» و «لا اله الا الله» باشد تا شاید نجات یابی؛ هر چند من تو را نجات یافته نمی‌بینم.

پسرم! اگر رستاخیز را باور نداری، هر گاه خوابیدی، بیدار نشو؛ پس همان طور که بیدار می‌شوی، همان گونه هم برانگیخته خواهی شد.

پسرم! هر گاه به انجام دادن کاری همت می‌گماری، هنگام تصمیم گرفتن، و هر گاه چیزی را قسمت می‌کنی، هنگام دست دراز کردن، و هر گاه درباره چیزی حکم می‌کنی، هنگام زبان گشودنت، خدا را یاد کن.

۳۹۶. البداية والنهاية: لقمان به پسرش گفت: «پسرم! عمل بدون یقین، امکان ندارد، و هر کس یقینش ضعیف باشد، عملش نیز ضعیف خواهد بود».

و گفت: «پسرم! هر گاه شیطان از راه شک و تردید به سوی تو آمد، او را به وسیله یقین و اخلاص، شکست بده، و هر گاه از راه تنبلی و خستگی وارد شد، با یاد قبر و قیامت، بر او چیره شو، و هر گاه از راه علاقه و ترس وارد شد، به او خبر ده که دنیا جدا شدنی و رها شدنی است».

۳۹۷. الرضا عن الله، ابن ابی الدنیا - به نقل از سعید بن مسیب - : لقمان به پسرش گفت: «[بکوش تا] هیچ کار خوش آیند و ناخوش آیندی برای تو پیش نیاید، مگر این که در باطن خود، آن را خیری برای خوش بشماری».

پسر لقمان گفت: به این سفارش تو نمی‌توانم عمل کنم، مگر بدانم که مطلب، همان گونه است که گفتی.

لقمان گفت: «ای پسرم! همانا خداوند ﷻ پیامبری را مبعوث کرده است. بیا تا پیش او برویم که بیان آنچه برایت گفتم، نزد او ست».

پسر لقمان گفت: ما را پیش او ببر.

قَالَ: فَخَرَجَ وَهُوَ عَلَى حِمَارٍ، وَابْنُهُ عَلَى حِمَارٍ، وَتَزَوَّدُوا مَا يُصْلِحُهُمْ مِنْ زَادٍ، ثُمَّ سَارَا أَيَّاماً وَلَيَالِي حَتَّى تَلَقَّتَهُمَا مَغَارَةٌ، فَأَخَذَا أَهْبَتَهُمَا لَهَا، فَدَخَلَاهَا فَسَارَا مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَسِيرَا حَتَّى ظَهَرَا وَقَدْ تَعَالَى النَّهَارُ، وَاشْتَدَّ الْحَرُّ، وَنَفَدَ الْمَاءُ وَالزَّادُ، وَاسْتَبْطَنَّا حِمَارِيَهُمَا، فَنَزَلَ لُقْمَانُ وَنَزَلَ ابْنُهُ، فَجَعَلَا يَشْتَدَانِ عَلَى سَوْقِيهِمَا.

فَبَيَّنَا هُمَا كَذَلِكَ إِذْ نَظَرَ لُقْمَانُ أَمَامَهُ، فَإِذَا هُوَ بِسَوَادٍ وَدُخَانٍ، فَقَالَ فِي نَفْسِهِ: السَّوَادُ سَحَرٌ^١، وَالدُّخَانُ عُمَرَانُ وَنَاسٌ.

فَبَيَّنَمَا كَذَلِكَ يَسِيرَانِ إِذْ وَطِئَ ابْنُ لُقْمَانَ عَلَى عَظْمٍ نَاطِيٍّ عَلَى الطَّرِيقِ، فَدَخَلَ مِنْ بَاطِنِ الْقَدَمِ حَتَّى ظَهَرَ مِنْ أَعْلَاهَا، فَخَرَّ ابْنُ لُقْمَانَ مَغْشِيّاً عَلَيْهِ، فَحَانَتْ مِنْ لُقْمَانَ التِّفَاتَةُ، فَإِذَا هُوَ بِأَبْنِهِ صَرِيعٌ، فَوَتَبَ إِلَيْهِ فَضَمَّهُ إِلَى صَدْرِهِ، وَاسْتَخْرَجَ الْعَظْمَ بِأَسْنَانِهِ، وَاشْتَقَّى عِمَامَةً كَانَتْ عَلَيْهِ فَلَاثَ بِهَا رِجْلُهُ، ثُمَّ نَظَرَ إِلَى وَجْهِ ابْنِهِ فَذَرَفَتْ عَيْنَاهُ فَطُورَتْ قَطْرَةٌ مِنْ دُمُوعِهِ عَلَى خَدِّ الْغُلَامِ، فَانْتَبَهَ لَهَا، فَنَظَرَ إِلَى أَبِيهِ وَهُوَ يَبْكِي.

فَقَالَ: يَا أَبَتِ أَنْتَ تَبْكِي وَأَنْتَ تَقُولُ: هَذَا خَيْرٌ لِي، كَيْفَ يَكُونُ هَذَا خَيْرٌ لِي وَأَنْتَ تَبْكِي؟ وَقَدْ نَفَدَ الطَّعَامُ وَالْمَاءُ، وَبَقِيَتْ أَنَا وَأَنْتَ فِي هَذَا الْمَكَانِ، فَإِنْ ذَهَبْتَ وَتَرَكْتَنِي عَلَى حَالِي ذَهَبْتَ بِهِمْ وَغَمٌّ مَا بَقِيَتْ، وَإِنْ أَقَمْتَ مَعِيَ مِثْنًا جَمِيعاً، فَكَيْفَ عَسَى أَنْ يَكُونَ هَذَا خَيْرٌ لِي وَأَنْتَ تَبْكِي.

قَالَ: أَمَّا بُكَائِي - يَا بَنِي - فَوَدِدْتُ أَنِّي أَفْتَدِيكَ بِجَمِيعِ حَظِّي مِنَ الدُّنْيَا.

١. في الدر المنثور: «شجر» بدل «سحر»، وهو الأنسب.

لقمان و پسرش، هر کدام سوار بر الاغ جداگانه، به راه افتادند و هر چه زاد و توشه لازم داشتند، با خود برداشتند. روزها و شب‌ها راه رفتند تا به غاری رسیدند و خود را برای سفر به درون آن غار، مهیا کردند. داخل غار شدند و به اندازه‌ای که خداوند خواسته بود، در آن راه رفتند، تا این که از غار بیرون آمدند، در حالی که روز، بالا آمده بود و گرما شدت گرفته بود و آب و توشه تمام شده بود. الاغ‌ها ایستادند. لقمان و پسرش پیاده شدند و الاغ‌ها را از پشت سر، به سرعت راندند.

وقتی لقمان جلورنگاه کرد، دید سیاهی و دودی، از دور پیداست. پیش خود گفت: «سیاهی، درخت است و دود هم آبادی و مردم».

در حالی که در حرکت بودند، پای پسر لقمان، روی استخوان تیزی رفت. استخوان، از کف پا فرو رفت و از بالای آن بیرون آمد. پسر لقمان، بی‌هوش به زمین افتاد. لقمان، وقتی متوجه شد که پسرش به زمین افتاده، به سویش پرید و او را به سینه‌اش چسباند. استخوان را با دندان‌هایش بیرون آورد و دستاری را که همراه داشت، پاره کرد و به پای او پیچید. سپس به چهره پسرش نگریست. چشمانش پر از اشک شد و قطره‌ای از اشکش بر چهره فرزندش افتاد.

پسر، متوجه اشک پدر شد و دید که پدرش گریه می‌کند. گفت: پدر جان! داری گریه می‌کنی و با این حال، می‌گویی: «این برای تو خیر است»؟! چه طور این برایم خیر است، در حالی که تو می‌گریی؟ در حالی که آب و غذا تمام شده و من و تو، در این جا مانده‌ایم؟ اگر بروی و مرا رها کنی، تازنده‌ای، در غم و اندوه به سر می‌بری و اگر با من بمانی، هر دو می‌میریم. پس چه طور این برایم خیر باشد، در حالی که تو می‌گریی؟

لقمان گفت: «گریه‌ام - ای پسر! - از آن روست که من دوست دارم همه دنیا را فدای تو بکنم؛ من پدرم و دل پدر، نازک است. اما این که

وَلِكُنِّي وَالِدٌ، وَمِنِّي رِقَّةُ الْوَالِدِ.

وَأَمَّا مَا قُلْتَ: كَيْفَ يَكُونُ هَذَا خَيْرٌ لِي، فَلَعَلَّ مَا صُرِفَ عَنْكَ - يَا بُنَيَّ -
أَعْظَمُ مِمَّا ابْتُلِيتَ بِهِ، وَلَعَلَّ مَا ابْتُلِيتَ بِهِ أَيْسَرُ مِمَّا صُرِفَ عَنْكَ.

فَبَيْنَا هُوَ يُحَاوِرُهُ إِذْ نَظَرَ لُقْمَانُ هَكَذَا أَمَامَهُ فَلَمْ يَرَ ذَلِكَ الدُّخَانَ وَالسَّوَادَ،
فَقَالَ فِي نَفْسِهِ: لَمْ أَرَ تَمَّ شَيْئاً؟! قَالَ: قَدْ رَأَيْتُ، وَلَكِنْ لَعَلَّ أَنْ يَكُونَ قَدْ أَحْدَثَ
رَبِّي بِمَا رَأَيْتُ شَيْئاً.

فَبَيْنَا هُوَ يَتَفَكَّرُ فِي هَذَا إِذْ نَظَرَ أَمَامَهُ فَإِذَا هُوَ بِشَخْصٍ قَدْ أَقْبَلَ عَلَى فَرَسٍ
أَبْلَقَ، عَلَيْهِ ثِيَابٌ بَيَاضٌ، وَعِمَامَةٌ بَيَاضَةٌ يَمَسُحُ الْهَوَاءَ مَسْحاً، فَلَمْ يَزَلْ يَرْمُقُهُ
بِعَيْنِهِ حَتَّى كَانَ مِنْهُ قَرِيباً فَتَوَارَى عَنْهُ ثُمَّ صَاحَ بِهِ فَقَالَ: أَنْتَ لُقْمَانُ؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: أَنْتَ الْحَكِيمُ؟

قَالَ: كَذَلِكَ يُقَالُ، وَكَذَلِكَ نَعْتَنِي رَبِّي.

قَالَ: مَا قَالَ لَكَ ابْنُكَ هَذَا السُّفِيهَ؟

قَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ، مَنْ أَنْتَ أَسْمَعْ كَلَامَكَ، وَلَا أَرَى وَجْهَكَ؟

قَالَ: أَنَا جِبْرِيلُ، لَا يَرَانِي إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، لَوْلَا ذَلِكَ
لَرَأَيْتَنِي، فَمَا قَالَ لَكَ ابْنُكَ هَذَا السُّفِيهَ؟

قَالَ: قَالَ لُقْمَانُ فِي نَفْسِهِ: إِنْ كُنْتُ أَنْتَ جِبْرِيلُ، فَأَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا قَالَهُ ابْنِي

مِنِّي.

گفتی: چه طور این کار برایم خیر است؟ شاید آنچه از تو دور شده، بزرگ‌تر از این بلایی باشد که بدان گرفتار آمده‌ای و شاید آنچه بدان گرفتار شده‌ای، آسان‌تر از آن باشد که از تو دور شده است».

لقمان، در این حال که با پسرش حرف می‌زد، بار دیگر جلوی خود را نگاه کرد؛ ولی آن دود و سیاهی را ندید و پیش خود گفت: «مگر آن‌جا چیزی ندیدیم؟» و گفت: «حتماً دیدم؛ ولی شاید خداوند، برای آنچه دیدم، چیز تازه‌ای پیش آورده باشد».

در همین فکر بود که جلوی خود را نگاه کرد. دید شخصی سوار بر اسب ابلق، به طرف او می‌آید و لباس سفید و دستار سفیدی دارد که هوا را صاف و روشن می‌کند. پیوسته با گوشه چشم، به او نگاه می‌کرد تا این که نزدیک شد؛ ولی از او پنهان شد. سپس فریاد زد و گفت: آیا تو لقمانی؟

گفت: «آری».

گفت: حکیم تویی؟ *از توحید کتب و علوم رسدی*

گفت: «چنین می‌گویند، و پروردگارم مرا چنین وصف کرده است».

گفت: این پسر سفیه تو، چه می‌گوید؟

گفت: «ای بنده خدا! تو کیستی که من سخن تو را می‌شنوم، ولی روی تو را نمی‌بینم؟».

گفت: من جبرئیل هستم. مرا کسی جز فرشته مقرب و پیامبر مرسل نمی‌بیند. اگر این نبود، مرا می‌دید. این پسر سفیه تو، چه می‌گوید؟

لقمان، پیش خود گفت: «اگر تو جبرئیلی، خودت به آنچه پسر من گفته، آگاهی».

فَقَالَ جِبْرِيلُ: مَا لِي بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِكُمَا عَلَى أَنْ حَفِظْتُكُمَا، اسْتِنِي، فَقَدْ
أَمَرَنِي رَبِّي بِخَسْفِ هَذِهِ الْمَدِينَةِ وَمَا يَلِيهَا، وَمَنْ فِيهَا، فَأَخْبَرُونِي أَنْكُمَا تُرِيدَانِ
هَذِهِ الْمَدِينَةَ، فَدَعَوْتُ رَبِّي أَنْ يَحْبِسَكُمَا عَنِّي بِمَا شَاءَ فَحَبَسَكُمَا اللَّهُ عَنِّي بِمَا
ابْتُلِيَ بِهِ ابْنُكَ، وَلَوْ لَا مَا ابْتُلِيَ بِهِ ابْنُكَ لَخَسَفَتْ بِكُمَا مَعَ مَنْ خَسَفْتُ.

قَالَ: ثُمَّ مَسَحَ جِبْرِيلُ يَدَهُ عَلَى قَدَمِ الْغُلَامِ فَاسْتَوَى قَائِمًا، وَمَسَحَ يَدَهُ عَلَى
الَّذِي كَانَ فِيهِ الطَّعَامُ فَامْتَلَأَ طَعَامًا، وَمَسَحَ يَدَهُ عَلَى الَّذِي كَانَ فِيهِ الْمَاءُ فَامْتَلَأَ
مَاءً، ثُمَّ حَمَلَهُمَا وَجَمَارَيهمَا فَرَجَلَ بِهِمَا كَمَا يَرْجُلُ الطَّيْرُ، فَإِذَا هُمَا فِي الدَّارِ
الَّتِي خَرَجَا مِنْهَا بَعْدَ أَيَّامٍ وَلَيَالِي.^١

٣٩٨. البداية والنهاية: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ: يَا بُنَيَّ، اخْتَرِ الْمَجَالِسَ عَلَى
عَيْنِكَ، فَإِذَا رَأَيْتَ الْمَجْلِسَ يُذَكَّرُ فِيهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَاجْلِسْ مَعَهُمْ؛ فَإِنَّكَ إِنْ تَكُ
عَالِمًا يَنْفَعَكَ عِلْمُكَ، وَإِنْ تَكُ غَيبِيًّا يُعَلِّمُوكَ، وَإِنْ يُطْلِعِ اللَّهُ عَلَيْهِمْ بِرَحْمَةٍ تُصِيبُكَ
مَعَهُمْ.

مركز تحقيقات كميونير علوم اسلامی

يَا بُنَيَّ، لَا تَجْلِسْ فِي الْمَجْلِسِ الَّذِي لَا يُذَكَّرُ اللَّهُ فِيهِ، فَإِنَّكَ إِنْ تَكُ عَالِمًا لَا
يَنْفَعَكَ عِلْمُكَ، وَإِنْ تَكُ غَيبِيًّا يَزِيدُوكَ غُيْبًا^٢، وَإِنْ يُطْلِعِ اللَّهُ إِلَيْهِمْ بَعْدَ ذَلِكَ
بِسَخَطٍ يُصِيبُكَ مَعَهُمْ.

يَا بُنَيَّ، لَا تَغْبِطُوا امْرَأً رَحِبَ الذَّرَاعَيْنِ يَسْفِكُ دِمَاءَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ لَهُ عِنْدَ

١. الرضا عن الله لابن أبي الدنيا: ص ٦٥ ح ٢٩، الدر المنثور: ج ٦ ص ٥١٢.

٢. قوله: «إِنْ تَكُ غَيبِيًّا يَزِيدُوكَ غُيْبًا»، غَيبًا صفة مشبهة وَغَيبًا مصدر بمعنى الخباوة الغفلة. قال الزبيدي:
«فِيهِ غَبُوءٌ وَغُيُوءٌ وَغُيُوءٌ كَصَلَّى - وَهَذِهِ مِنَ الْفَرَاءِ -: «أَيُّ غَفْلَةٍ» (تاج العروس: ج ١٩ ص ٦ مادة
«غُيُوءٌ»).

جبرئیل علیه السلام گفت: من وظیفه‌ای نداشتم جز این که شما را حفظ کنم. با من بیاید. پروردگارم به من فرمان داد که این شهر و اطراف آن را و هر چه را در آن است، فرو برم. آن‌گاه، مرا خبر کردند که شما می‌خواهید به این شهر بیاید. از این رو، از خدا خواستم که هر طور خود اراده می‌کند، شما را از برخورد با من باز دارد. پس خداوند تعالی شما را با آنچه پسرت بدان گرفتار شد، از برخورد با من بازداشت و اگر آن گرفتاری پسرت نبود، شما را هم با دیگران فرو می‌بردم.

سپس جبرئیل علیه السلام به پای پسر لقمان دست کشید، او به پا خاست، و به ظرف غذا دست کشید، پر از غذا شد، و به ظرف آب دست کشید، پر از آب شد. سپس آن دو و الاغ‌هایشان را حمل کرد و مانند پرنده پروازشان داد تا به خانه‌ای رسیدند که چند شبانه‌روز بود از آن خارج شده بودند.

۳۹۸. البدایه و النهایه: لقمان در حالی که پسرش را موعظه می‌کرد، بدو گفت: «ای پسر! مجالس را آگاهانه انتخاب کن؛ هرگاه دیدی در مجلسی خداوند تعالی یاد می‌گردد، با آنان بنشین؛ چرا که تو اگر دانا باشی، دانشت تو را سود می‌بخشد و اگر نادان باشی، آنان به تو می‌آموزند و اگر خداوند به رحمت بر آنان نظر کند، رحمت خداوند به همراه آنان، شامل حال تو نیز می‌شود.

ای پسر! در مجلسی که خداوند در آن یاد نمی‌شود، ننشین؛ چرا که تو اگر دانا باشی، دانشت تو را [در چنین مجلسی] سود نمی‌بخشد و اگر نادان باشی، بر نادانی‌ات می‌افزایند و اگر خداوند تعالی پس از آن بر آنان خشم گیرد، تو را نیز به همراه آنان گرفتار می‌کند.

ای پسر! حسرت مردی را نخورید که دو دست خود را گشوده و

الله قَاتِلًا لَا يَمُوتُ .

وَحَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ، حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ : مَكْتُوبٌ فِي الْحِكْمَةِ : بُنِّي، لَتَكُنْ كَلِمَتُكَ طَيِّبَةً، وَلَيْكُنْ وَجْهُكَ بِسْطًا تَكُنْ أَحَبَّ إِلَى النَّاسِ مِنْ أَنْ يُعْطِيَهُمُ الْعَطَاءُ .

قَالَ : مَكْتُوبٌ فِي الْحِكْمَةِ : الرَّفَقُ رَأْسُ الْحِكْمَةِ وَ... كَمَا تَزَرَعُونَ تَحْصُدُونَ .

وَقَالَ : مَكْتُوبٌ فِي الْحِكْمَةِ : أَحِبَّ خَلِيلَكَ وَخَلِيلَ أَبِيكَ ١ .

٣٩٩ . شُعْبُ الْإِيمَانِ عَنْ الْحَسَنِ : إِنَّ لُقْمَانَ قَالَ لِابْنِهِ : ... يَا بُنِّي لَا تُرْسِلَ رَسُولَكَ جَاهِلًا فَإِنْ لَمْ تَجِدْ حَكِيمًا فَكُنْ رَسُولَ نَفْسِكَ .

يَا بُنِّي، إِيَّاكَ وَالْكَذِبَ، فَإِنَّهُ نَسْهَى كُلَّ حِمِّ الْعُصْفُورِ عَمَّا قَلِيلٍ يَقْلِي صَاحِبُهُ .
يَا بُنِّي، أَحْضِرِ الْجَنَائِزَ، وَلَا تَحْضُرِ الْعُرْسَ ؛ فَإِنَّ الْجَنَائِزَ تُذَكِّرُكَ الْآخِرَةَ، وَالْعُرْسَ تُشْهِيكُ ٢ الدُّنْيَا .

يَا بُنِّي، لَا تَأْكُلْ شَيْعًا عَلَى شَيْعٍ ؛ فَإِنَّكَ إِنْ تُلْقِيَهُ لِلْكَلْبِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَأْكُلَهُ .
يَا بُنِّي، لَا تَكُنْ حُلُومًا فَتُبْلَعَ، وَلَا مَرَأً فَتُلْفَظَ ٣ .

٤٠٠ . كَنْزُ الْفَوَائِدِ : مِمَّا رَوَى عَنْ لُقْمَانَ مِنْ حِكْمَتِهِ وَوَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ : يَا بُنِّي، أَقِمِ الصَّلَاةَ، فَإِنَّمَا مَثَلُهَا فِي دِينِ اللَّهِ كَمَثَلِ عُمْدٍ فُسْطَاطٍ ؛ فَإِنَّ الْعَمُودَ إِذَا اسْتَقَامَ نَفَعَتْ

١ . البداية والنهاية: ج ٢ ص ١٢٨، الدر المنثور: ج ٦ ص ٥١٧ .

٢ . في المصدر: «يشجيك»، وما أثبتناه من الدر المنثور .

٣ . شعب الإيمان: ج ٤ ص ٢٣١ ح ٤٨٩١، الدر المنثور: ج ٦ ص ٥١٥ .

خون مؤمنان را می‌ریزد؛ چرا که او در پیشگاه خداوند، قاتلی دارد که نمی‌میرد».

ابو معاویه، از هشام بن عروه، از پدرش برای ما نقل کرد و گفت: در حکمت [لقمان علیه السلام] نوشته شده: «پسرم! باید گفتارت خوش باشد و رویی باز داشته باشی، تا نزد مردم، محبوب‌تر از کسی باشی که به آنان چیزی عطا می‌کند».

راوی می‌گوید: در حکمت [لقمان علیه السلام] نوشته شده است: «مدارا، اساس حکمت است و... همان‌گونه که کشت می‌کنید، درو خواهید کرد».

در حکمت [لقمان علیه السلام] نوشته شده است: «دوست خود و دوست پدرت را دوست بدار».

۳۹۹. شعب‌الإیمان - به نقل از حسن - : لقمان به پدرش گفت: «...پسرم! نادان را فرستاده‌ات قرار نده. اگر دانایی برای بردن پیامت نیافتی، خودت فرستاده‌ خودت باش».

پسرم! از دروغ پرهیز؛ چرا که مانند گوشت گنجشک، لذیذ است و کم آن را نیز کباب می‌کنند.
پسرم! بر جنازه‌ها حاضر شو؛ ولی در عروسی‌ها حاضر نشو؛ چرا که جنازه‌ها آخرت را به یادت می‌آورند و عروسی‌ها تو را به دنیا حریص می‌گردانند.

پسرم! هنگام سیری، نخور. آن [لقمه] را اگر برای سگ بیندازی، بهتر از این است که بخوری.

پسرم! چنان شیرین نباش که بلعیده شوی، و چنان تلخ هم نباش که دور انداخته شوی».

۴۰۰. کنز الفوائد - در نقل حکمت‌ها و سفارش‌های لقمان علیه السلام به پدرش - :
پسرم! نماز را بر پا دار؛ زیرا مثل آن در دین، مانند ستون خیمه است که هر گاه پایدار باشد، ریسمان‌ها و میخ‌ها و سایه‌بان‌ها سودمند خواهند

الْأُطْنَابُ وَالْأَوْتَادُ وَالظُّلَالُ، وَإِنْ لَمْ يَسْتَقِمْ لَمْ يَنْفَعْ وَتَدُّ وَلَا طُنْبُ وَلَا ظِلَالُ.
 أَيُّ بُنَيَّ، صَاحِبِ الْعُلَمَاءِ وَجَالِسِهِمْ، وَزُرْهُمْ فِي بُيُوتِهِمْ، لَعَلَّكَ أَنْ تُشَبِّهَهُمْ
 فَتَكُونَ مِنْهُمْ.

إِعْلَمْ - يَا بُنَيَّ - أَنِّي ذُقْتُ الصَّبْرَ وَأَنْوَاعَ الْمُرِّ، فَلَمْ أَرْ أَمْرًا مِنَ الْفَقْرِ، فَإِنْ
 افْتَقَرْتَ يَوْمًا فَاجْعَلْ فَرَكَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ، وَلَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِفَقْرِكَ فَتَهُونَ
 عَلَيْهِمْ، ثُمَّ سَلْ فِي النَّاسِ: هَلْ مِنْ أَحَدٍ دَعَا اللَّهَ فَلَمْ يُجِبْهُ! أَوْ سَأَلَهُ فَلَمْ يُعْطِهِ!
 يَا بُنَيَّ، ثِقْ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ سَلْ فِي النَّاسِ هَلْ مِنْ أَحَدٍ وَثِقَ بِاللَّهِ فَلَمْ
 يُنْجِهِ!

يَا بُنَيَّ، تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ثُمَّ سَلْ فِي النَّاسِ مَنْ ذَا الَّذِي تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فَلَمْ
 يَكْفِهِ!

يَا بُنَيَّ، أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ ثُمَّ سَلْ فِي النَّاسِ مَنْ ذَا الَّذِي أَحْسَنَ الظَّنَّ بِاللَّهِ
 فَلَمْ يَكُنْ عِنْدَ حُسْنِ ظَنِّهِ بِهِ!

يَا بُنَيَّ، مَنْ يُرِدْ رِضْوَانَ اللَّهِ يُسَخِّطْ نَفْسَهُ كَثِيرًا، وَمَنْ لَا يُسَخِّطْ نَفْسَهُ لَا
 يُرِضَ رَبُّهُ، وَمَنْ لَا يَكْتُمُ^١ غَيْظَهُ يُشْمِتْ عَدُوَّهُ.

يَا بُنَيَّ، تَعَلَّمِ الْحِكْمَةَ تَشْرُفْ؛ فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَدُلُّ عَلَى الدِّينِ، وَتُشَرِّفُ الْعَبْدَ
 عَلَى الْحُرِّ، وَتَرْفَعُ الْمِسْكِينَ عَلَى الْغَنِيِّ، وَتُقَدِّمُ الصَّغِيرَ عَلَى الْكَبِيرِ، وَتُجْلِسُ
 الْمِسْكِينَ مَجَالِسَ الْمُلُوكِ، وَتَزِيدُ الشَّرِيفَ شَرَفًا، وَالسَّيِّدَ سُودَادًا، وَالْغَنِيَّ
 مَجْدًا، وَكَيْفَ يَنْتَهَيَا لَهُ أَمْرُ دِينِهِ وَمَعِيشَتِهِ بِغَيْرِ حِكْمَةٍ، وَلَنْ يُهَيِّئَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ

١. في بحار الأنوار وأعلام الدين: «لا يكظم» وهو الأنسب.

بود، و گرنه، میخ و ریسمان و سایه بان، فایده نخواهند داشت.

پسرم! با دانشمندان، همراهی و همنشینی کن و آنان را در خانه‌هایشان دیدار کن، تا شاید به آنان شبیه بشوی و از زمره آنان گردی.

پسرم! بدان که من شیره درخت صبر و انواع تلخی را چشیدم؛ ولی چیزی تلخ‌تر از فقر ندیدم. حال اگر روزی فقیر شدی، آن را بین خود و خدا نگه دار و به مردم بازگو نکن، که نزد آنان خوار می‌گردی. آن‌گاه، از مردم بپرس: آیا کسی هست که خدا را خوانده باشد، ولی خدا پاسخ او را نداده باشد؟ یا این که از او خواسته باشد، ولی بدو نبخشیده باشد؟

پسرم! به خداوند تعالی اعتماد کن و آن‌گاه، از مردم بپرس: آیا کسی هست که به خدا اعتماد کرده باشد، ولی خدا، او را کامیاب نگردانده باشد؟

پسرم! بر خدا توکل کن و آن‌گاه، از مردم بپرس: کیست که به خدا توکل کرده باشد، ولی خدا، او را کفایت نقرموده باشد؟

پسرم! به خدا خوش‌گمان باش و آن‌گاه، از مردم بپرس: چه کسی به خدا خوش‌گمان شد، ولی خدا چنان نبود که او گمان می‌کرد؟

پسرم! هر که خشنودی خدا را می‌خواهد، باید بسیار بر خود، خشم بگیرد و هر که بر خود خشم نگیرد، پروردگارش را خشنود نمی‌گرداند، و هر که خشمش را فرو ننشاند، دشمنش را به شماتت و ا می‌دارد.

پسرم! حکمت بیاموز تا بزرگ شوی؛ چرا که حکمت، راه‌نمای دین است، برده را بر آزاد شرافت می‌دهد، گدا را بر ثروتمند برتری می‌بخشد، کوچک را بر بزرگ مقدم می‌دارد، گدا را در مجالس پادشاهان می‌نشاند، و شرافت شریف و آقایی مولا و عظمت ثروتمند را زیاد می‌کند. چگونه کار دین و دنیای انسان، بدون حکمت سامان

أمر الدنيا والآخرة إلا بالحكمة، ومثل الحكمة بغير طاعة مثل الجسد بلا نفس، أو مثل الصعيد بلا ماء، ولا صلاح للجسد بلا نفس، ولا للصعيد بغير ماء، ولا للحكمة بغير طاعة^١.

٢٠١. الاختصاص عن الأوزاعي: إن لقمان الحكيم - رَحِمَهُ اللهُ - لما خَرَجَ مِنْ بِلَادِهِ نَزَلَ بِقَرِيَّةٍ بِالتَّوَصُّلِ يُقَالُ لَهَا: كَوْمَلِيسُ^٢، فَلَمَّا ضَاقَ بِهَا ذَرْعُهُ، وَاسْتَدَّ بِهَا غَمُّهُ، وَلَمْ يَكُنْ بِهَا أَحَدٌ يُعِينُهُ عَلَى أَمْرِهِ، أَغْلَقَ الْبَابَ وَأَدْخَلَ ابْنَهُ يَعِظُهُ، فَقَالَ: يَا بُنَيَّ، إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ، هَلَكَ فِيهَا بَشَرٌ كَثِيرٌ، تَزُودُ مِنْ عَمَلِهَا، وَاتَّخِذْ سَفِينَةً حَشَوْهَا تَقْوَى اللَّهِ، ثُمَّ ارْكَبْ لُجَجَ الْفُلِكِ تَنْجُو، وَإِنِّي لَخَائِفٌ أَنْ لَا تَنْجُو. يَا بُنَيَّ، السَّفِينَةُ إِيْمَانٌ، وَشِرَاعُهَا التَّوَكُّلُ، وَسُكَّانُهَا الصَّبْرُ، وَمَجَادِيْفُهَا الصَّوْمُ وَالصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ. يَا بُنَيَّ، مَنْ رَكِبَ الْبَحْرَ مِنْ غَيْرِ سَفِينَةٍ غَرِقَ.

يَا بُنَيَّ، أَقِلْ الْكَلَامَ، وَادْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ مَكَانٍ؛ فَإِنَّهُ قَدْ أَنْذَرَكَ وَحَذَّرَكَ وَبَصَّرَكَ وَعَلَّمَكَ. يَا بُنَيَّ، اتَّعِظْ بِالنَّاسِ قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ النَّاسُ بِكَ. يَا بُنَيَّ، اتَّعِظْ بِالصَّغِيرِ قَبْلَ أَنْ يَنْزِلَ بِكَ الْكَبِيرُ.

يَا بُنَيَّ، إِمْلِكْ نَفْسَكَ عِنْدَ الْغَضَبِ حَتَّى لَا تَكُونَ لِجَهَنَّمَ حَطْبًا.

يَا بُنَيَّ، الْفَقْرُ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَظْلِمَ وَتُظْفَى.

يَا بُنَيَّ، إِيَّاكَ وَأَنْ تَسْتَدِينَ فَتَخُونَ مِنَ الدِّينِ.

١. كنز القوائد: ج ٢ ص ٦٦، أعلام الدين: ص ٣٢٧، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٢٣٢ ح ٢٤.
٢. وفي رواية: «كوماس».

پذیرد، در حالی که خداوند ﷻ کار دنیا و آخرت را جز با حکمت، سامان نمی‌بخشد!؟ مَثَل حکمت بدون طاعت، مانند پیکر بی‌جان یا مانند خاک بی‌آب است، و پیکر بی‌جان و خاک بی‌آب و حکمت بی‌طاعت، هیچ کدام فایده‌ای ندارند.

۴۰۱. الاختصاص - به نقل از اوزاعی - : لقمان حکیم ﷻ وقتی که از سرزمین خود بیرون رفت، در موصل - که به آن کوملیس گفته می‌شد - فرود آمد. وقتی که در کارش در ماند و اندویش شدت گرفت و کسی هم نبود که او را در انجام دادن کارش کمک کند، پسرش را به خانه برد و در را بر روی خود بست و او را پند داد و گفت: «پسرم! دنیا، دریای عمیقی است که انسان‌های بسیاری در آن هلاک شده‌اند. از عمل در آن، توشه برگیر، و کشتی‌ای را بگیر که مسافر آن، پروامندی از خدا باشد. سپس سوار بر کشتی، به اعماق دریا برو، تا نجات یابی، و من نگرانم که نجات نیابی. پسرم! کشتی [نجات]، ایمان است، و بادبان آن توکل، و ساکنان آن شکیبایی، و پاروهایش روزه و نماز و زکات. پسرم! هر که بدون کشتی وارد دریا شود، غرق می‌گردد.

پسرم! سخن اندک بگو، و خداوند ﷻ را در همه جا یاد کن؛ چرا که او تو را بیم داد و ترساند و آگاه ساخت و آموخت.

پسرم! از مردم پند بگیر، پیش از آن که تو مایه پند مردم شوی. پسرم! از [پیش آمد] کوچک، پند بگیر و پیش از آن که بزرگ بر تو وارد شود.

پسرم! هنگام خشم، خود را مهار کن تا هیزم جهنم نشوی.

پسرم! فقر، بهتر از این است که ستم کنی و سرکشی نمایی.

پسرم! پرهیز از این که قرض بگیری و در پرداخت آن، خیانت

يَا بُنَيَّ، إِنَّا كَ أَنْ تَسْتَذِلَّ فَتُخْزِي .

يَا بُنَيَّ إِنَّا كَ أَنْ تَخْرُجَ مِنَ الدُّنْيَا فَقِيرًا، وَتَدَعَ أَمْرَكَ وَأَمْوَالَكَ عِنْدَ غَيْرِكَ قَيْمًا، فَتُصَيِّرَهُ أَمِيرًا .

يَا بُنَيَّ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى رَهَنَ النَّاسِ بِأَعْمَالِهِمْ، فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَسَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَأَفْنَدَتْهُمْ .

يَا بُنَيَّ، لَا تَأْمَنِ الدُّنْيَا وَالذُّنُوبُ وَالشَّيْطَانُ فِيهَا .

يَا بُنَيَّ، إِنَّهُ قَدْ افْتَتَنَ الصَّالِحُونَ مِنَ الْأَوَّلِينَ، فَكَيْفَ يَنْجُو مِنْهُ الْآخِرُونَ!

يَا بُنَيَّ، إِجْعَلِ الدُّنْيَا سِجْنَكَ فَتَكُونَ الْآخِرَةُ جَنَّتَكَ .

يَا بُنَيَّ، إِنَّكَ لَمْ تُكَلِّفْ أَنْ تُشِيلَ الْجِبَالَ، وَلَمْ تُكَلِّفْ مَا لَا تُطِيقُهُ، فَلَا تَحْمِلِ الْبَلَاءَ عَلَى كَيْفِكَ، وَلَا تَذْبَحَ نَفْسَكَ بَيْنَكَ .

يَا بُنَيَّ، إِنَّكَ كَمَا تَرْزَعُ تَحْصُدُ وَكَمَا تَعْمَلُ تَجِدُ .

يَا بُنَيَّ، لَا تُجَاوِرَنَّ الْمُلُوكَ فَيَقْتُلُوكَ، وَلَا تُطْعِمُهُمْ فَتَكْفُرَ .

يَا بُنَيَّ، جَاوِرِ الْمَسَاكِينَ وَاخْصُصِ الْفُقَرَاءَ وَالْمَسَاكِينَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ .

يَا بُنَيَّ، كُنْ لِلْيَتِيمِ كَالْأَبِ الرَّحِيمِ، وَلِلْأَرْمَلَةِ كَالزَّوْجِ الْعَطُوفِ .

يَا بُنَيَّ، إِنَّهُ لَيْسَ كُلُّ مَنْ قَالَ: إِغْفِرْ لِي غُفِرَ لَهُ، إِنَّهُ لَا يُغْفَرُ إِلَّا لِمَنْ عَمِلَ بِطَاعَةِ رَبِّهِ .

يَا بُنَيَّ، الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ .

يَا بُنَيَّ، الرَّفِيقُ ثُمَّ الطَّرِيقُ .

پسرم! پرهیز از این که کسی را خوار نمایی؛ چرا که خود نیز خوار می‌شوی.

پسرم! پرهیز از این که فقیر از دنیا بیرون بروی و دیگری را سرپرست کار و دارایی‌ات قرار دهی، که او را امیر گردانده‌ای.

پسرم! خدای متعال، مردم را به خاطر عملشان گرو گرفته است. پس وای بر آنان، به خاطر آنچه دست و دلشان کسب کرده است.

پسرم! دنیا را در حالی که گناهان و شیطان در آن هستند، امن ندان.

پسرم! هر آینه نیکوکارانِ پیشین، مورد آزمون قرار گرفتند، پس پسینیان چگونه از آن نجات می‌یابند؟

پسرم! دنیا را زندان خود قرار ده، تا آخرت، بهشت تو باشد.

پسرم! تو موظف نشده‌ای که کوه‌ها را بر دوش بکشی، و نیز به انجام دادن چیزی که توانش را نداری، موظف نشده‌ای، پس گرفتاری را بر دوش حمل نکن، و با دست خودت، خود را قربانی نکن.

پسرم! تو چنان که می‌کاری، می‌دروی، و چنان که عمل می‌کنی، می‌یابی.

پسرم! با پادشاهان همسایگی نکن، که تو را می‌کشند، و اطاعتشان نکن، که کافر می‌گردی.

پسرم! با بینوایان همسایگی کن؛ بویژه بانادارها و بینوایان مسلمان.

پسرم! برای یتیم، همچون پدری مهربان، و برای بیوه زنان، همچون همسری دلسوز باش.

پسرم! چنین نیست که هر کس بگوید: «مرا بیامرزد» آمرزیده شود. آمرزیده نشود، مگر کسی که پروردگارش را اطاعت کرده باشد.

پسرم! [نخست،] همسایه و سپس خانه!

پسرم! [نخست،] رفیق و سپس راه!

يَا بُنَيَّ، لَوْ كَانَتْ الْبُيُوتُ عَلَى الْعَجَلِ^١ مَا جَاوَزَ رَجُلٌ جَارَ سَوْءٍ أَبَدًا.

يَا بُنَيَّ، الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ صَاحِبِ السَّوْءِ.

يَا بُنَيَّ، الصَّاحِبُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ.

يَا بُنَيَّ، ثَقُلَ الْحِجَارَةُ وَالْحَدِيدُ خَيْرٌ مِنْ قَرِينِ السَّوْءِ.

يَا بُنَيَّ، إِنِّي ثَقَلْتُ الْحِجَارَةَ وَالْحَدِيدَ فَلَمْ أَجِدْ شَيْئًا أَثْقَلَ مِنْ قَرِينِ السَّوْءِ.

يَا بُنَيَّ، إِنَّهُ مَنْ يَصْحَبْ قَرِينَ السَّوْءِ لَا يَسْلَمُ، وَمَنْ يَدْخُلْ مَدَاخِلَ السَّوْءِ يُتَّهِمُ.

يَا بُنَيَّ، مَنْ لَا يَكْفُ لِسَانُهُ يَنْدَمُ.

يَا بُنَيَّ، الْمُحْسِنُ تُكَافِئُ بِإِحْسَانِهِ، وَالْمُسِيءُ يُكَفِّكَ مَسَاوِيَهُ، لَوْ جَهَدْتَ أَنْ تَفْعَلَ بِهِ أَكْثَرَ مِمَّا يَفْعَلُهُ بِنَفْسِهِ مَا قَدَّرْتَ عَلَيْهِ.

يَا بُنَيَّ، مَنْ ذَا الَّذِي عَيَّدَ اللَّهُ فَخَذَلَهُ، وَمَنْ ذَا الَّذِي ابْتِغَاهُ فَلَمْ يَجِدْهُ.

يَا بُنَيَّ، وَمَنْ ذَا الَّذِي ذَكَرَهُ فَلَمْ يَذْكُرْهُ، وَمَنْ ذَا الَّذِي تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فَوَكَّلَهُ إِلَى غَيْرِهِ، وَمَنْ ذَا الَّذِي تَضَرَّعَ إِلَيْهِ جَلَّ ذِكْرُهُ فَلَمْ يَرْحَمْهُ.

يَا بُنَيَّ، شَاوِرِ الْكَبِيرَ وَلَا تَسْتَحْيِ مِنْ مُشَاوَرَةِ الصَّغِيرِ.

يَا بُنَيَّ، إِنَّاكَ وَمُصَاحَبَةُ الْفُسَّاقِ، هُمْ كَالْكِلَابِ؛ إِنْ وَجَدُوا عِنْدَكَ شَيْئًا أَكَلُوهُ، وَإِلَّا ذَمُّوكَ وَقَضَّحُوكَ، وَإِنَّمَا حُبُّهُمْ بَيْنَهُمْ سَاعَةً.

يَا بُنَيَّ، مُعَادَاةُ الْمُؤْمِنِينَ خَيْرٌ مِنْ مُصَادَقَةِ الْفَاسِقِ.

١. في بحار الأنوار: «على العمل». وفي مستدرک الوسائل ج ٨ ص ٤٣٠ ح ٩٨٩٩: «على العمد».

پسرم! اگر خانه‌ها بر ازابه ساخته می‌شدند، هیچ کس هرگز با همسایه بد، همسایگی نمی‌کرد.

پسرم! تنهایی، از رفیق بد بهتر است.

پسرم! رفیق نیکوکار، از تنهایی بهتر است.

پسرم! جابه جایی سنگ و آهن، از همراه بد بهتر است.

پسرم! من سنگ و آهن را جابه جا کردم؛ ولی چیزی سنگین‌تر از همراه بد نیافتم.

پسرم! هر که با همراه بد رفاقت کند، سالم نمی‌ماند، و هر که وارد مکان‌های بد شود، متهم می‌شود.

پسرم! هر که زبانش را نگه ندارد، پشیمان می‌گردد.

پسرم! نیکوکار را با نیکی خودش سزا توانی داد؛ ولی بدکار، کارهای بدش برای تو کافی است و هر قدر بکوشی، نمی‌توانی برای او کاری بیش از آنچه خودش برای خود انجام می‌دهد، به جا آوری.

پسرم! کیست که خدا را پرسید و خدا او را خوار کرد؟! و کیست که هوای او کرد و او را نیافت؟!

پسرم! کیست که خدا را یاد کرد، ولی او یادش نکرد؟! و کیست که به خدا توکل کرد، ولی خدا او را به دیگری وا گذاشت؟! و کیست که به سوی خداوند ﷻ لایقانه کرد، ولی به او رحم ننمود؟!

پسرم! با بزرگ مشورت کن، و از مشورت با کوچک نیز حیا نکن.

پسرم! از دوستی با فاسقان پرهیز. آنان چون سگان‌اند که اگر نزد تو چیزی را بیابند، می‌خورند، و گرنه، تو را سرزنش می‌کنند و رسوایت می‌کنند، و دوستی آنان میان خودشان، لحظه‌ای است.

پسرم! دشمنی مؤمنان، از دوستی فاسق، بهتر است.

يَا بُنَيَّ، الْمُؤْمِنُ تَظْلِمُهُ وَلَا يَظْلِمُكَ، وَتَطْلُبُ عَلَيْهِ فَيَرْضَى عَنْكَ، وَالْفَاسِقُ لَا يُرَاقِبُ اللَّهَ فَكَيْفَ يُرَاقِبُكَ.

يَا بُنَيَّ، اسْتَكَثِرْ مِنَ الْأَصْدِقَاءِ وَلَا تَأْمَنْ مِنَ الْأَعْدَاءِ، فَإِنَّ الْغِلَّ فِي صُدُورِهِمْ مِثْلُ الْمَاءِ^١ تَحْتَ الرَّمَادِ.

يَا بُنَيَّ، ابْدَأِ النَّاسَ بِالسَّلَامِ وَالْمُصَافَحَةِ قَبْلَ الْكَلَامِ.

يَا بُنَيَّ، لَا تُكَالِبِ النَّاسَ فَيَمَقُّوكَ، وَلَا تَكُنْ مَهِينًا فَيُذَلُّوكَ، وَلَا تَكُنْ حُلُوءًا فَيَأْكُلُوكَ، وَلَا تَكُنْ مُرًّا فَيَلْفِظُوكَ. وَيُرَوَّى: وَلَا تَكُنْ حُلُوءًا فَتُبْلَعُ، وَلَا مُرًّا فَتُرْمَى.

يَا بُنَيَّ، لَا تُخَاصِمِ فِي عِلْمِ اللَّهِ؛ فَإِنَّ عِلْمَ اللَّهِ لَا يُدْرِكُ وَلَا يُحْصَى.

يَا بُنَيَّ، خَفِ اللَّهَ مَخَافَةً لَا تَيْأَسُ مِنْ رَحْمَتِهِ، وَارْجُهُ رَجَاءً لَا تَأْمَنُ مِنْ مَكْرِهِ.

يَا بُنَيَّ، إِنَّهُ النَّفْسُ عَنْ هَوَاهَا؛ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَبْهَ النَّفْسَ عَنْ هَوَاهَا لَمْ تَدْخُلِ الْجَنَّةَ وَلَمْ تَرْهَا. وَيُرَوَّى: إِنَّهُ نَفْسُكَ عَنْ هَوَاهَا؛ فَإِنَّ فِي هَوَاهَا رَدَاهَا.

يَا بُنَيَّ، إِنَّكَ مِنْذُ يَوْمٍ هَبَطْتَ مِنْ بَطْنِ أُمِّكَ اسْتَقْبَلْتَ الْآخِرَةَ وَاسْتَدْبَرْتَ الدُّنْيَا؛ فَإِنَّكَ إِنْ نِلْتَ مُسْتَقْبَلَهَا أَوْلَى بِكَ أَنْ تَسْتَدْبِرَهَا.

يَا بُنَيَّ، إِيَّاكَ وَالتَّجَبُّرَ وَالتَّكْبِيرَ وَالْفَخْرَ فَتُجَاوِزَ إِبْلِيسَ فِي دَارِهِ.

يَا بُنَيَّ، دَعْ عَنْكَ التَّجَبُّرَ، وَالْكِبَرَ، وَدَعْ عَنْكَ الْفَخْرَ، وَاعْلَمْ أَنَّكَ سَاكِنُ الْقُبُورِ.

١. هكذا في المصدر والظاهر أن الصحيح «النار».

پسرم! به مؤمن ستم می‌کنی؛ ولی او به تو ستم روا نمی‌دارد، در پی زیان او هستی؛ ولی او از تو راضی است، و [اما] فاسق، خدا را رعایت نمی‌کند، چگونه تو را رعایت کند؟!

پسرم! هر شمارِ دوستانِ بی‌فزا و از دشمنان در امان نباش؛ زیرا کینه در سینه‌هایشان، مانند آبِ (/ آتش) زیر خاکستر است.

پسرم! پیش از آن که با مردم سخن بگویی، با سلام کردن و دست دادن آغاز کن.

پسرم! مردم را چنان در فشار قرار نده که با تو دشمنی کنند، و [خیلی هم] آسان‌گیر نباش که خوارت کنند. چنان شیرین نباش که تو را بخورند، و چنان تلخ هم نباش که تو را دور بیندازند.

[و به روایتی:] چنان شیرین نباش که بلعیده شوی، و چنان تلخ نباش که پرتاب گردی.

پسرم! دربارهٔ دانش خدا بگو مگو نکن؛ چرا که دانش خدا، درک نمی‌شود و شمارش ندارد.

پسرم! از خدا چنان بترس که از رحمتش ناامید نگردی، و به خدا چنان امیدوار باش که از مکرش در امان نباشی.

پسرم! نفس را از هوا و هوس باز دار؛ چرا که اگر نفس را از هوا و هوس باز نداری، وارد بهشت نمی‌گردی و آن را نمی‌بینی.

[و به روایتی:] نفست را از هوایش باز دار؛ زیرا در هوای آن، نابودی است.

پسرم! تو از همان هنگام که از شکم مادرت فرود آمدی، رو به آخرت و پشت به دنیا کرده‌ای؛ حال اگر به آینده بررسی، بهتر از این است که به عقب برگردی.

پسرم! از غرور و تکبر و فخر فروشی بپرهیز، که [با این خصلت‌ها] همسایهٔ ابلیس در خانه‌اش هستی.

پسرم! غرور و تکبر و فخر فروشی را از خود دور کن، و بدان که تو ساکن قبرستان خواهی شد.

يَا بُنَيَّ، إَعْلَمْ أَنَّهُ مَنْ جَاوَزَ إِبْلِيسَ وَقَعَ فِي دَارِ الْهَوَانِ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَا.

يَا بُنَيَّ، وَيْلَ لِمَنْ تَجَبَّرَ، وَتَكَبَّرَ، كَيْفَ يَتَعَزَّزُ مِنْ خُلِقَ مِنْ طِينٍ، وَإِلَى طِينٍ يَعُودُ، ثُمَّ لَا يَدْرِي إِلَى مَاذَا يَصِيرُ، إِلَى الْجَنَّةِ فَقَدْ فَازَ أَوْ إِلَى النَّارِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا وَخَابَ. وَيُرَوَّى: كَيْفَ يَتَجَبَّرُ مَنْ قَدْ جَرَى فِي مَجْرَى الْبَوْلِ مَرَّتَيْنِ.

يَا بُنَيَّ، كَيْفَ يَنَامُ ابْنُ آدَمَ وَالْمَوْتُ يَطْلُبُهُ، وَكَيْفَ يَغْفُلُ وَلَا يُغْفَلُ عَنْهُ.

يَا بُنَيَّ، إِنَّهُ قَدْ مَاتَ أَصْفِيَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَحْبَاؤُهُ وَأَنْبِيَآؤُهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَمَنْ ذَا بَعْدَهُمْ يُخَلِّدُ فَيُتْرَكُ.

يَا بُنَيَّ، لَا تَطْأُ أَمْتَكَ وَلَوْ أَعْجَبَتْكَ، وَإِنَّهُ نَفْسَكَ عَنْهَا وَزَوَّجَهَا.

يَا بُنَيَّ، لَا تُفْشِيَنَّ سِرَّكَ إِلَى امْرَأَتِكَ، وَلَا تَجْعَلْ مَجْلِسَكَ عَلَى بَابِ دَارِكَ.

يَا بُنَيَّ، إِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلَعٍ أَعْوَجَ إِنْ أَقَمْتَهَا كَسَرَتْهَا وَإِنْ تَرَكْتَهَا تَعَوَّجَتْ، أَلْزِمَهُنَّ الْبُيُوتَ، فَإِنْ أَحْسَنَ فَاقْبَلْ إِحْسَانَهُنَّ، وَإِنْ أَسَانَ فَاصْبِرْ؛ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزَمِ الْأُمُورِ.

يَا بُنَيَّ، النِّسَاءُ أَرْبَعَةٌ: نِثْنَانِ صَالِحَتَانِ، وَنِثْنَانِ مَلْعُونَتَانِ؛ فَأَمَّا إِحْدَى الصَّالِحَتَيْنِ فَهِيَ الشَّرِيفَةُ فِي قَوْمِهَا، الذَّلِيلَةُ فِي نَفْسِهَا، الَّتِي إِنْ أُعْطِيَتْ شَكَرَتْ، وَإِنْ ابْتُلِيَتْ صَبَرَتْ، الْقَلِيلُ فِي يَدَيْهَا كَثِيرٌ، الصَّالِحَةُ فِي بَيْتِهَا.

وَالثَّانِيَةُ: الْوَدُودُ الْوَلُودُ تَعُودُ بِخَيْرٍ عَلَى زَوْجِهَا، هِيَ كَالْأُمِّ الرَّحِيمِ، تَعْطِفُ

پسرم! بدان که هر کس با ابلیش همسایگی کند، در سرای حقیر و بی‌کرامت جای خواهد داشت که در آن، نه می‌میرد و نه می‌زید.

پسرم! وای بر کسی که مغرور و متکبر شود! چگونه خود را بزرگ شمارد کسی که از گِل آفریده شده و به گِلی باز می‌گردد، آن‌گاه نداند که به کدام سو می‌رود؛ به سوی بهشت؟ که در این صورت، کامیاب شده، یا به سوی جهنم؟ که در این صورت، زیان آشکاری دیده و بدبخت گردیده است.

[و به روایتی:] چگونه زور می‌گوید کسی که دوبار، در مجرای بول قرار گرفته است، چگونه زور می‌گوید؟!]

پسرم! آدمیزاد، چگونه می‌خواهد، در حالی که مرگ در پی اوست؟! و چگونه غفلت می‌کند، در حالی که از او غفلت نمی‌شود؟!]

پسرم! هر آینه برگزیدگان خداوند ﷻ و دوستان و پیامبرانش - که درود خدا بر آنان بادا - [همگی] مردند؛ پس کیست که پس از آنها جاوید ماند و رها گردد.

پسرم! با کنیزت هم‌بستر نشو؛ هر چند خوش آیند تو باشد، و خودت را از او باز دار و او را شوهر بده.

پسرم! رازت را نزد همسرت فاش نکن، و بهر در خانه‌ات ننشین.

پسرم! همانا زن از دنده‌ای کج آفریده شده که اگر راستش کنی، آن را می‌شکنی و اگر رهایش کنی، کج می‌ماند. آنان را در خانه‌ها نگه دار. اگر نیکی کردند، نیکی‌شان را بپذیر و اگر بدی کردند، شکیبای باش. همانا شکیبایی، از کارهای مهم و بزرگ است.

پسرم! زنان، چهار گروه‌اند: دو گروهشان صالح، و دو گروهشان ملعون‌اند.

یکی از آن دو گروه صالح، زنی است که در میان قوم خود، شریف و بزرگوار و در پیش خود، رام و آرام است؛ زنی که اگر به او چیزی داده شود، سپاس می‌گزارد، و اگر گرفتار شود، شکیبایی می‌ورزد؛ اندک، در دستان او بسیار جلوه می‌کند و در خانه‌اش درست‌کار است.

دوم از گروه زنان صالح؛ زنی است که بسیار مهربان و زاینده است؛

عَلَى كَبِيرِهِمْ ، وَتَرْحَمُ صَغِيرَهُمْ ، وَتُحِبُّ وَلَدَ زَوْجِهَا وَإِنْ كَانُوا مِنْ غَيْرِهَا ،
جَامِعَةُ الشَّمْلِ ، مَرْضِيَّةُ الْبَعْلِ ، مُصْلِحَةُ فِي النَّفْسِ وَالْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ ، فَهِيَ
كَالذَّهَبِ الْأَحْمَرِ ، طَوْبَى لِمَنْ رَزَقَهَا ، إِنْ شَهِدَ زَوْجُهَا أَعَانَتُهُ ، وَإِنْ غَابَ عَنْهَا
حَفِظَتُهُ .

وَأَمَّا إِحْدَى الْمَلْعُونَتَيْنِ فَهِيَ الْعَظِيمَةُ فِي نَفْسِهَا ، الذَّلِيلَةُ فِي قَوْمِهَا ، الَّتِي إِنْ
أُعْطِيَتْ سَخِطَتْ ، وَإِنْ مُنِعَتْ عَتَبَتْ وَغَضِبَتْ ، فَرَزَوْجُهَا مِنْهَا فِي بَلَاءٍ ، وَجِيرَانُهَا
مِنْهَا فِي عَنَاءٍ ، فَهِيَ كَالْأَسَدِ ، إِنْ جَاوَرَتْهُ أَكَلَتْكَ ، وَإِنْ هَرَبْتَ مِنْهُ قَتَلَتْكَ .

وَالْمَلْعُونَةُ الثَّانِيَّةُ فَهِيَ عِنْدَ زَوْجِهَا وَمِيلُهَا فِي جِيرَانِهَا ، فَهِيَ سَرِيعَةُ
السَّخْطَةِ ، سَرِيعَةُ الدَّمْعَةِ ، إِنْ شَهِدَ زَوْجُهَا لَمْ تَنْفَعُهُ ، وَإِنْ غَابَ عَنْهَا فَضَحَتْهُ ،
فَهِيَ بِمَنْزِلَةِ الْأَرْضِ النَّشَاشَةِ ، إِنْ أَسْقَيْتَ أَفَاضَتْ الْمَاءَ وَغَرِقَتْ ، وَإِنْ تَرَكْتَهَا
عَطِشَتْ ، وَإِنْ رَزَقَتْ مِنْهَا وَلَدًا لَمْ تَنْتَفِعْ بِهِ .

يَا بُنَيَّ ، لَا تَزَوِّجْ بِأَمَةٍ قَيْبَاعَ وَلَدِكَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَهُوَ فِعْلُكَ بِنَفْسِكَ .

يَا بُنَيَّ ، لَوْ كَانَتْ النِّسَاءُ تُذَاقُ كَمَا تُذَاقُ الْخَمْرُ مَا تَزَوَّجَ رَجُلٌ امْرَأَةً سَوَاءً
أَبَدًا .

يَا بُنَيَّ ، أَحْسِنِ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ ، وَلَا تُكْثِرْ مِنَ الدُّنْيَا ؛ فَإِنَّكَ عَلَى غَفْلَةٍ
مِنْهَا ، وَانْظُرْ إِلَى مَا تَصِيرُ مِنْهَا .

يَا بُنَيَّ ، لَا تَأْكُلْ مَالَ الْيَتِيمِ فَتَفْتَضِحَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، وَتُكَلِّفَ أَنْ تَرُدَّهُ إِلَيْهِ .

يَا بُنَيَّ ، إِنَّهُ إِنْ أَغْنَى أَحَدٌ عَنْ أَحَدٍ لَأَغْنَى الْوَلَدُ عَنْ وَالِدِهِ .

همیشه با شوهرش به نیکی رفتار می‌کند. او مانند مادر مهربان، بر بزرگان قوم، محبت و بر خُردسالان، دلسوزی می‌نماید. فرزند شوهرش را دوست می‌دارد؛ هر چند از زن دیگری باشد. در بر دارنده خوبی‌ها، مورد رضایت شوهر، و اصلاح‌کننده خود و خانواده و مال و فرزند است. بنا بر این، او [در کميابی]، مانند طلای سرخ است. خوشا به حال آن که چنین زنی روزی اش شده است، که اگر در حضور شوهرش باشد، یاری اش می‌کند و اگر از او غایب باشد، [دارایی و آبروی] او را نگه می‌دارد.

اما یکی از آن دو گروه ملعون؛ زنی است که پیش خود، بزرگ و در میان قومش رام و آرام است؛ اگر به او عطا شود، خشم می‌کند و اگر منع شود، عتاب می‌کند و خشم می‌گیرد. بنا بر این، شوهرش در دست او گرفتار است و همسایگانش از دست او در رنج‌اند. پس او همانند شیر است که اگر نزدیکش شوی، تو را می‌خورد و اگر بگریزی، تو را می‌کشد.

زن ملعون دوم، زنی است که نزد شوهرش است؛ ولی میلش با همسایگان است. پس زود خشم و زود گریان است. اگر در حضور شوهر باشد، به او سودی نمی‌رساند و اگر از او غایب باشد، او را رسوا می‌سازد. او به منزله زمین شوری است که اگر آبش دهی، [آن را فرو نمی‌برد و] آب بالا می‌آید و زمین در آن غرق می‌شود، و اگر رهاش کنی، تشنه می‌گردد. اگر فرزندی از او روزی ات شد، از او بهره‌مند نمی‌گردد.

پسرم! با کنیز از دواج نکن، که فرزندات - در حالی که حاصل توست - پیش خودت به فروش می‌رسد.

پسرم! اگر زنان هم همانند شراب، قابل چشیدن بودند، هیچ مردی هرگز با زن بدی از دواج نمی‌کرد.

پسرم! به کسی که به تو بدی کرد، نیکی کن و بر [مال] دنیا نیفز؛ چرا که تو از آن، غافلگی و دقت کن و ببین به کجای آن می‌روی.

پسرم! مال یتیم را نخور، که در روز رستاخیز، رسوا می‌شوی و موظف می‌شوی که آن را بدو باز گردانی.

پسرم! اگر [قرار بود] کسی از دیگری بی‌نیاز شود، هر آینه فرزندی از پدرش بی‌نیاز می‌شد.

يَا بُنَيَّ، إِنَّ النَّارَ تُحِيطُ بِالعَالَمِينَ كُلِّهِمْ فَلَا يَنْجُو مِنْهَا أَحَدٌ إِلَّا مَنْ رَحِمَهُ اللَّهُ
وَقَرَّبَهُ مِنْهُ.

يَا بُنَيَّ، لَا يَغُرُّكَ خَبِيثُ اللِّسَانِ؛ فَإِنَّهُ يُخْتَمُ عَلَى قَلْبِهِ، وَتَكَلَّمُ جَوَارِحُهُ،
وَتَشْهَدُ عَلَيْهِ.

يَا بُنَيَّ، لَا تَشْتُمُ النَّاسَ فَتَكُونَ أَنْتَ الَّذِي شَتَمْتَ أَبَوَيْكَ.

يَا بُنَيَّ، لَا يُعْجِبُكَ إِحْسَانُكَ، وَلَا تَتَعَظَّمَنَّ بِعَمَلِكَ الصَّالِحِ فَتَهْلِكَ.

يَا بُنَيَّ، أَقِمِ الصَّلَاةَ، وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ، وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَاصْبِرْ عَلَى مَا
أَصَابَكَ؛ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ.

يَا بُنَيَّ، لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ؛ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ.

يَا بُنَيَّ، وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا؛ إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ، وَلَن تَبْلُغَ
الْجِبَالَ طَوْلًا.

مرکز تحقیق و ترویج علوم و معارف اسلامی

يَا بُنَيَّ، إِنَّ كُلَّ يَوْمٍ يَأْتِيكَ يَوْمٌ جَدِيدٌ يَشْهَدُ عَلَيْكَ عِنْدَ رَبِّكَرِيمٍ.

يَا بُنَيَّ، إِنَّكَ مُدْرَجٌ فِي أَكْفَانِكَ، وَمُحَلٌّ قَبْرِكَ، وَمُعَايِنُ عَمَلِكَ كُلِّهِ.

يَا بُنَيَّ، كَيْفَ تَسْكُنُ دَارَ مَنْ قَدْ أَسْخَطْتَهُ، أَمْ كَيْفَ تُجَاوِرُ مَنْ قَدْ عَصَيْتَهُ؟

يَا بُنَيَّ، عَلَيْكَ بِمَا يَعْنِيكَ، وَدَعْ عَنْكَ مَا لَا يَعْنِيكَ؛ فَإِنَّ الْقَلِيلَ مِنْهَا يَكْفِيكَ،
وَالْكَثِيرَ مِنْهَا لَا يَعْنِيكَ.

يَا بُنَيَّ، لَا تُؤْثِرَنَّ عَلَى نَفْسِكَ سِوَاهَا، وَلَا تَوْرِثْ مَالَكَ أَعْدَاءَكَ.

يَا بُنَيَّ، إِنَّهُ قَدْ أَحْصَى الْحَلَالَ الصَّغِيرُ فَكَيْفَ بِالْحَرَامِ الْكَثِيرِ؟

پسرم! جهنم، همهٔ جهانیان را در بر خواهد گرفت و هیچ کس از آن نجات نخواهد یافت، جز کسی که خداوند بر او رحم کند و او را به خود نزدیک گرداند.

پسرم! بد زبان، تو را نفریبد؛ چرا که [در روز رستاخیز،] دلش مهر می‌خورد؛ ولی اعضایش سخن می‌گویند و به ضررش گواهی می‌دهند. پسرم! به مردم دشنام نده، که [در پاسخ، به پدر و مادرت دشنام می‌دهند و] در این صورت، این تویی که پدر و مادرت را دشنام داده‌ای. پسرم! نیکی‌ات تو را مغرور نسازد، و به واسطهٔ عمل خوبت، خود را بزرگ‌نشمار که هلاک می‌گرددی.

پسرم! نماز را بر پادار و امر به معروف و نهی از منکر کن، و بر ناگواری‌هایی که به تو می‌رسد، شکیباباش؛ چرا که شکیبایی، از کارهای بزرگ و مهم است.

پسرم! به خدا شرک نورز؛ چرا که شرک، ستمی بزرگ است. پسرم! در زمین، خرامان راه نرو؛ چرا که تو هرگز نمی‌توانی زمین را بشکافی و به بلندای کوه‌ها برسی. پسرم! هر روزی که بر تو می‌آید، روز تازه‌ای است که نزد پروردگار بخشنده، به ضرر تو گواهی خواهد داد. پسرم! تو، پیچیده در کفن‌هایت و جایگیر در قبرت، بینندهٔ همهٔ عملت خواهی بود.

پسرم! چگونه در خانهٔ کسی سکنای می‌گزینی که ناخشنودش نموده‌ای؟ یا چگونه با کسی همسایگی می‌کنی که نافرمانی‌اش کرده‌ای؟ پسرم! آنچه را به تو مربوط است، رعایت کن و آنچه را به تو مربوط نیست، از خود دور کن؛ چرا که اندک آن، تو را بس است و بسیار آن به تو مربوط نیست.

پسرم! دیگری را بر خودت مقدم ندار، و دارایی‌ات را برای دشمنانت به ارث نگذار.

پسرم! هر آینه حلال کوچک، به حساب می‌آید؛ پس چگونه است حرام بسیار؟!

يَا بُنَيَّ، إِنَّنِي النَّظَرُ إِلَى مَا لَا تَمْلِكُهُ، وَأَطْلِلُ التَّفَكُّرُ فِي مَلَكَوَتِ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ، فَكَفَى بِهَذَا وَاعِظًا لِقَلْبِكَ.

يَا بُنَيَّ، اقْبَلْ وَصِيَّةَ الْوَالِدِ الشَّفِيقِ.

يَا بُنَيَّ، بَادِرْ بِعِلْمِكَ قَبْلَ أَنْ يَحْضُرَ أَجْلُكَ، وَقَبْلَ أَنْ تَسِيرَ الْجِبَالُ سَيْرًا،
وَتُجْمَعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ.

يَا بُنَيَّ، إِنَّهُ^١ حِينَ تَنْفَطِرُ السَّمَاءُ وَتُطْوَى، وَتَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ صُفُوفًا خَائِفِينَ
حَافِينَ مُشْفِقِينَ، وَتُكَلَّفُ أَنْ تُجَاوِزَ الصَّرَاطَ، وَتُعَايِنَ حِينَئِذٍ عَمَلَكَ، وَتَوْضَعَ
الْمَوَازِينُ وَتُنَشَرَ الدَّوَابِ^٢.

٢٠٢. تنبيه الخواطر: قِيلَ لِلْقَمَانِ عليه السلام: أَلَسْتَ عَبْدَ آلِ فُلَانٍ؟ قَالَ: بَلَى.

قِيلَ: فَمَا بَلَغَ بِكَ مَا نَرَى؟

قَالَ: صِدْقُ الْحَدِيثِ، وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ، وَتَرْكُ مَا لَا يَعْنِينِي، وَغَضُّ بَصَرِي،
وَكَفُّ لِسَانِي، وَعِفَّةُ طُعْمَتِي، فَمَنْ نَقَصَ عَنْ هَذَا فَهُوَ دُونِي، وَمَنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ
فَوْقِي، وَمَنْ عَمِلَهُ فَهُوَ مِثْلِي.

وَقَالَ: يَا بُنَيَّ، لَا تُؤَخِّرِ التَّوْبَةَ؛ فَإِنَّ الْمَوْتَ يَأْتِي بَغْتَةً.

وَقَالَ: يَا بُنَيَّ، الشَّرُّ لَا يُطْفَأُ بِالشَّرِّ كَالنَّارِ لَا تُطْفَأُ بِالنَّارِ، وَلَكِنَّهُ يُطْفَأُ بِالْخَيْرِ
كَالنَّارِ تُطْفَأُ بِالمَاءِ.

١. أي يوم القيامة.

٢. الاختصاص: ص ٣٣٦، بحار الأنوار: ج ١٣ ص ٢٢٧ ح ٢٢.

پسرم! چشم‌ت از چیزی که مال تو و در اختیار تو نیست، را باز دار، و در ملکوت آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها و مخلوقات خدا، طولانی بیندیش، که این برای پند دلت، کافی است.

پسرم! سفارش پدر مهربان و دلسوز را بپذیر.

پسرم! پیش از آن که اجلت فرا رسد، و پیش از آن که کوه‌ها تکان بخورند و خورشید و ماه جمع گردند، تو در سایه دانشت، [به انجام دادن کارهای نیک]، شتاب کن.

پسرم! [روز رستاخیز] زمانی است که آسمان، شکافته و در هم پیچیده می‌شود و فرشتگان در صف‌هایی - در حال ترس [از خدا] و محافظت شده و مهربان - فرود می‌آیند و تو موظف می‌شوی که از صراط بگذری، و در این هنگام، عملت را مشاهده می‌کنی، و ترازوها [ی سنجش عمل] برپا می‌شوند و نامه‌های اعمال، گشوده می‌گردند.

۲۰۲. تنبيه الخواطر: به لقمان عليه السلام گفته شد: آیا تو غلام فلان طایفه نیستی؟

گفت: «آری». *مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی*

گفته شد: پس چه چیز، تو را به آنچه می‌بینیم، رساند؟

گفت: «راستگویی، امانداری، رها کردن چیزی که به من مربوط نمی‌شود، چشم‌پوشی ام، نگه‌داری زبانم، و پاکی خوراکم. پس هر کس از اینها کم کند، کمتر از من است و هر کس بر اینها بیفزاید، بالاتر از من است و هر کس به اینها عمل کند، همانند من است».

و گفت: «پسرم! توبه را به تأخیر مینداز؛ زیرا مرگ ناگهان می‌آید».

و گفت: «پسرم! شر با شر، خاموش نمی‌گردد، همچنان که آتش با آتش، خاموش نمی‌شود. شر با خیر خاموش می‌گردد، چنان که آتش با آب، خاموش می‌شود».

يَا بُنَيَّ، لَا تَشْمَتْ بِالمَوْتِ، وَلَا تَسْخَرْ بِالمُبْتَلَى، وَلَا تَمْنَعْ المَعْرُوفَ.

يَا بُنَيَّ، كُنْ أَمِيناً تَعِشْ غَنِيّاً...

يَا بُنَيَّ، اتَّخِذْ تَقْوَى اللهِ تِجَارَةً تَأْتِكَ الأَرْبَاحُ مِنْ غَيْرِ بِضَاعَةٍ، فَإِذَا أَخْطَأَتْ خَطِيئَةٌ فَاَبْعَثْ فِي أَثَرِهَا صَدَقَةً تُطْفِئُهَا.

يَا بُنَيَّ، إِنَّ المَوْعِظَةَ تَشُقُّ عَلَى السَّفِيهِ كَمَا يَشُقُّ الصُّعُودُ عَلَى الشَّيْخِ الكَبِيرِ.

يَا بُنَيَّ، لَا تَرِثْ لِمَنْ ظَلَمْتَهُ، وَلَكِنْ ارِثْ لِسَوْءِ مَا جَنَيْتَهُ عَلَى نَفْسِكَ، وَإِذَا دَعَاكَ القُدْرَةُ إِلَى ظَلَمِ النَّاسِ فَادْكُرْ قُدْرَةَ اللهِ عَلَيْكَ.

يَا بُنَيَّ، تَعَلَّمْ مِنَ العُلَمَاءِ مَا جَهِلْتَ، وَعَلِّمِ النَّاسِ مَا عَلِمْتَ.^١

٤٠٣. احياء علوم الدين: قَالَ ابْنُ لُقْمَانَ الحَكِيمِ لِابْنِهِ: يَا أَبْتَ أَيُّ الخِصَالِ مِنَ الْإِنْسَانِ خَيْرٌ؟

قَالَ: الدِّينُ. قَالَ: إِذَا كَانَتْ اثْنَتَيْنِ؟

قَالَ: الدِّينُ وَالمَالُ. قَالَ: فَإِذَا كَانَتْ ثَلَاثاً؟

قَالَ: الدِّينُ وَالمَالُ وَالحَيَاءُ. قَالَ: فَإِذَا كَانَتْ أَرْبَعاً؟

قَالَ: الدِّينُ وَالمَالُ وَالحَيَاءُ وَحُسْنُ الخُلُقِ. قَالَ: فَإِذَا كَانَتْ خَمْساً؟

قَالَ: الدِّينُ وَالمَالُ وَالحَيَاءُ وَحُسْنُ الخُلُقِ وَالسَّخَاءُ. قَالَ: فَإِذَا كَانَتْ سِتّاً؟

پسرم! به مرگ، سرکوفت نزن و گرفتار را تمسخر نکن و از معروف، باز ندار.

پسرم! امین باش تا بی‌نیاز زندگی کنی

پسرم! تقوا را پیشه خود کن تا سودها بدون سرمایه نزد تو آیند. پس هرگاه گناهی مرتکب شدی، در پی آن، صدقه‌ای بده تا آن را خاموش کند.

پسرم! موعظه بر سفیه، سخت می‌آید، چنان‌که صعود کردن و سر بالایی رفتن، بر پیر فرتوت، سخت می‌آید.

پسرم! برای کسی که به او ستم روا داشتی، ناله نکن؛ بلکه به خاطر زشتی جنایتی که بر خود کردی، بنال. هرگاه قدرت، تو را به ستم بر مردم وا داشت، قدرت خدا بر خودت را به یاد بیاور.

پسرم! از دانشمندان، آنچه را نمی‌دانی، بیاموز و آنچه را می‌دانی، به مردم یاد بده.

۴۰۳. إحياء علوم الدين: پسر لقمان حکیم از پدرش پرسید: ای پدرم! کدام ویژگی در انسان، بهتر است؟ لقمان گفت: «دین».

پرسید: اگر دو تا باشد، چه طور؟

گفت: «دین و مال».

پرسید: اگر سه تا باشد، چه طور؟

گفت: «دین و مال و حیا».

پرسید: اگر چهار تا باشد، چه طور؟

گفت: «دین و مال و حیا و خلقِ نیکو».

پرسید: اگر پنج تا باشد، چه طور؟

گفت: «دین و مال و حیا و خلقِ نیکو و سخاوتمندی».

پرسید: اگر شش تا باشد، چه طور؟

قال: يا بُنَيَّ، إِذَا اجْتَمَعَتْ فِيهِ الْخَمْسُ خِصَالٍ فَهُوَ نَقِيٌّ تَقِيٌّ، وَلِلَّهِ وَلِيٌّ، وَمِنَ الشَّيْطَانِ بَرِيٌّ.^١

٢٠٢. روضة العقلاء ونزهة الفضلاء عن مجاعة بن الزبير: قال لقمان لابنه: أَيُّ شَيْءٍ أَقْلُ؟ وَأَيُّ شَيْءٍ أَكْثَرُ؟ وَأَيُّ شَيْءٍ أَحْلَى؟ وَأَيُّ شَيْءٍ أَبْرَدُ؟ وَأَيُّ شَيْءٍ آنَسُ؟ وَأَيُّ شَيْءٍ أَوْحَشُ؟ وَأَيُّ شَيْءٍ أَقْرَبُ؟ وَأَيُّ شَيْءٍ أَبْعَدُ؟

قال: أَمَّا أَقْلُ شَيْءٍ فَالْيَقِينُ، وَأَمَّا أَيُّ شَيْءٍ أَكْثَرُ فَالشُّكُّ، وَأَمَّا أَيُّ شَيْءٍ أَحْلَى فَروحُ اللَّهِ بَيْنَ الْعِبَادِ يَتَحَابُّونَ بِهَا، وَأَمَّا أَيُّ شَيْءٍ أَبْرَدُ فَعَفْوُ اللَّهِ عَنِ عِبَادِهِ، وَعَفْوُ النَّاسِ بَعْضِهِمْ عَنِ بَعْضٍ، وَأَيُّ شَيْءٍ آنَسُ حَبِيبُكَ إِذَا أَغْلَقَ عَلَيْكَ وَعَلَيْهِ بَابٌ وَاحِدٌ، وَأَيُّ شَيْءٍ أَوْحَشُ جَسَدٌ إِذَا مَاتَ، فَلَيْسَ شَيْءٌ أَوْحَشَ مِنْهُ، وَأَيُّ شَيْءٍ أَقْرَبُ فَالْآخِرَةُ مِنَ الدُّنْيَا، وَأَيُّ شَيْءٍ أَبْعَدُ فَالدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ.^٢

٢٠٥. إحياء علوم الدين: قال لقمان عليه السلام لابنه: ... يَا بُنَيَّ، إِنَّ مَنْ يَرْحَمَ يُرْحَمَ، وَمَنْ يَصْمِتُ يَسْلَمْ، وَمَنْ يَقِلَّ الْخَيْرُ يَغْنَمَ، وَمَنْ يَقِلَّ الشَّرُّ يَأْتِمَ، وَمَنْ لَا يَمْلِكُ لِسَانُهُ يَنْدَمُ.^٣

٢٠٦. الدر المنثور عن شريحيل بن مسلم: قال لقمان عليه السلام: أَقْصَرُ مِنَ اللَّجَاجَةِ، وَلَا أَنْطَقُ فِيمَا لَا يَعْنِينِي، وَلَا أَكُونُ مُضْحَاكًا مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ، وَلَا مَشَاءً إِلَى غَيْرِ أَرْبٍ.^٤

١. إحياء علوم الدين: ج ٣ ص ٨٢، نزهة المجالس: ج ١ ص ٨٢.

٢. روضة العقلاء ونزهة الفضلاء: ص ٢٢٢.

٣. إحياء علوم الدين: ج ٢ ص ٨٠.

٤. الدر المنثور: ج ٦ ص ٥١٨.

گفت: «ای پسر! هر گاه در انسان، این پنج ویژگی جمع شود، او پاکیزه، پرهیزگار، دوست خدا و بری از شیطان خواهد بود».

۲۰۲. روضة العقلاء ونزهة الفضلاء - به نقل از مجاعة بن زبير - : لقمان به پسرش گفت: «پسر! چه چیزی کمترین است؟ و چه چیزی بیشترین؟ و چه چیزی شیرین‌ترین است؟ و چه چیزی گواراترین؟ چه چیزی مأنوس‌ترین است؟ و چه چیزی وحشتناک‌ترین؟ و چه چیزی نزدیک‌ترین؟ و چه چیزی دورترین؟».

لقمان گفت: «کمترین چیز، یقین است. بیشترین چیز، شک است. شیرین‌ترین چیز، نسیم رحمت خداوند ﷻ در بین مردم است که با آن همدیگر را دوست می‌دارند. گواراترین چیز، گذشت خدا از بندگان و گذشت مردم از همدیگر است. مأنوس‌ترین چیز، دوست دوست، هنگامی که یک در بر او و بر تو بسته باشد. وحشتناک‌ترین چیز، پیکری است که مرده باشد، که چیزی وحشتناک‌تر از آن نیست. و نزدیک‌ترین چیز، آخرت نسبت به دنیا است، و دورترین چیز، دنیا نسبت به آخرت است».

۲۰۵. إحياء علوم الدين: لقمان به پسرش گفت: «... پسر! هر که [به دیگری] رحم کند، رحم می‌شود، و هر که خاموش باشد، سالم می‌ماند، و هر که نیکو بگوید، بهره‌مند می‌گردد، و هر که بد بگوید، گناه می‌کند، و هر که زبانش را در اختیار نگیرد، پشیمان می‌گردد».

۲۰۶. الدر المنثور - به نقل از شَرَحِیل بن مُسلم - : لقمان گفت: «از لجبازی، کم می‌کنم و درباره چیزی که به من مربوط نیست، سخن نمی‌گویم و خنده بدون تعجب نمی‌کنم و بدون مقصد، راه نمی‌روم».

۳۰۷. فیض القدیر: قَالَ لُقْمَانُ ﷺ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، لَا تُكْثِرِ الضُّحْكَ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ، وَلَا تَمْشِ^۱ مِنْ غَيْرِ أَرْبٍ، وَلَا تَسْأَلْ عَمَّا لَا يَعْنِيكَ^۲.



۱. فی المصدر: «لا تمشي»، والصواب ما أثبتناه كما في إحياء علوم الدين.

۲. فیض القدیر: ج ۱ ص ۱۶۲، إحياء علوم الدين: ج ۲ ص ۸۰.

۲۰۷. فیض القدیر: لقمان به پسرش گفت: «پسرم ابدون تعجب، بسیار نخند و بدون مقصد، راه نرو، و درباره چیزی که به تو مربوط نیست، نپرس».



مرکز تحقیقات کتب و پژوهش‌های اسلامی



مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

فهرست



مرکز تحقیقات کلامی و علوم اسلامی

۱. فهرست آیات..... ۲۹۹
۲. فهرست اشخاص..... ۳۰۱
۳. فهرست جمعیت‌ها و قبیله‌ها..... ۳۰۵
۴. فهرست مکان‌ها..... ۳۰۷
۵. فهرست منابع و مآخذ..... ۳۰۹
۶. فهرست تفصیلی..... ۳۲۱



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

فہرست آیات

آل عمران

۱۵ ۱۶۴ ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا...﴾

الأنعام

۳۳ ۱۶۰ ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ...﴾

الأعراف

۴۸ ۱۷۹ ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَمِ﴾

الاسراء

۴۴ ۳۷ ﴿وَلَا تَمْسُ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ...﴾

۱۵ ۳۹ ﴿ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ﴾

الفرقان

۶۳ ۶۳ ﴿الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾

لقمان

١٢	٣٦، ١٩، ١٨	﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا لُقْمَنَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ...﴾
١٣	٢٤٢، ٣٦	﴿إِذْ قَالَ لُقْمَنُ لِبْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَبْنِي...﴾
١٤	٣٦	﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَلَدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا...﴾
١٥	٣٦	﴿وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ...﴾
١٦	٣٨، ٣٦	﴿يَبْنِي إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي...﴾
١٧	٤٠، ٣٦	﴿يَبْنِي أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ...﴾
١٨	٤٤، ٣٦	﴿وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا...﴾
١٩	٤٦، ٤٤، ٣٦	﴿وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنْ أَنْكَرَ...﴾
١٩	٤٨، ٤٦	﴿إِنْ أَنْكَرَ الْأَصَوْتُ لَصَوْتِ الْحَمِيرِ﴾
١٩	٤٦	﴿وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ﴾
١٩	٤٦	﴿وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ﴾



مرکز تحقیق کتب و علوم اسلامی
فاطر

٢٨	١٧	﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾
----	----	--

الإخلاص

١	٣٤، ٣٣	﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾
---	--------	----------------------------

فهرست اشخاص

ابراهيم بن أبي البلاد: ١٤٦، ١٨٨.	أبو الحسن (علي بن أبي طالب): ٢٣.
ابراهيم بن أدهم: ١٥٠.	أبو سعيد: ١٥٤، ١٥٦.
ابراهيم بن عيسى: ٦٦.	أبو عبد الله (سلمان): ٣٢.
إبليس: ٢٨٢، ٢٨٠، ٤٤.	أبو عبد الله الصادق: ٤٨، ٤٦.
ابن أبي شيبه: ١٣٠، ٥٦.	أبو قلابه: ٧٠، ٢٢٠.
ابن أبي مليكة: ١٠٤.	أبو معاوية: ٢٧٠.
ابن حنبل: ١٥٠، ١٧٢، ١٧٤، ١٨٦.	أحمد بن أبي عبد الله: ١٢٠، ١٧٠.
ابن عباس: ٢٧.	١٩٠.
ابن قتيبة: ٢١.	أرسطو: ٢٤.
ابن قتيبة: ٦٨، ٧٠، ٢٠٢.	أفلاطون: ٢٤.
ابن المبارك: ١٠٤.	الآلوسي: ١٣.
أبو حمزة الثمالي: ٣٥.	الإمام الرضا: ٣٥.
أبو بكر الحضرمي: ٤٦.	الإمام الصادق: ١٨، ٢٠، ٣٠.
أبو حمزة الثمالي: ٣٥.	٣٢، ٣٤.

الحسن: ٨٦، ٩٠، ٩٤، ١٠٦، ١٣٤،	الإمام عليؑ: ١٠، ٢١، ٣٤
١٤٠، ١٥٤، ١٦٠، ١٧٢، ١٨٤، ٢١٤،	أنباذقلس: ٢٤
٢٦٠، ٢٧٠	أنس بن مالك: ٥٤
حفص بن عمر: ١٠	الأوزاعي: ٤٠، ٤٤، ٧٢، ٨٨، ٩٠
حمد الله المستوفي: ٢٤	٩٢، ٩٤، ٩٦، ١٠٢، ١٠٦، ١٠٨
الحنظلي: ١٨٢	١١٢، ١١٦، ١١٨، ١٢٦، ١٣٢، ١٣٦
خالد بن ثابت الربيعي: ٥٦	١٤٢، ١٤٤، ١٤٦، ١٥٢، ١٥٨، ١٦٤
داودؑ: ٢١، ٥٢، ٥٤، ١٤٨	١٧٠، ١٧٢، ١٧٦، ١٨٠، ١٨٢، ١٨٤
داود بن شاپور: ٩٨	١٨٨، ١٩٦، ٢٠٠، ٢١٢، ٢٢٢، ٢٢٤
رسول الله ﷺ: ١٧، ٢٧، ٣٢، ٣٣	٢٧٤
زكريا القزويني: ١١	باعوراء: ٢٠
زيد بن علي: ٤٨	باعور بن تارح: ١٩
السدي: ٢٧	بطليموس: ٢٤
السري بن يحيى: ٨٠	بقراط: ٢٤
سعدى الشيرازي: ٨	بليناس: ٢٤
سعيد بن جبير: ٤٦	ثابت بن دينار: ٣٥
سعيد بن المسيب: ٢٦٢	الثعالبي: ٢١
سفيان: ١٥٠	الثعلبي: ٢٦
سفيان الثوري: ٤٠	جاماسب: ٢٤
سفيان الثوري: ٨٤	جبرئيلؑ: ١٩٢، ٢٦٦، ٢٦٨
سقراط: ٢٤	جعفر بن محمد الصادقؑ: ٣٥
سلمان: ٣٢، ٣٤، ٣٥	جالينوس: ٢٤

شُرَحِيل بن مسلم: ۲۹۲	فیثاغورث: ۲۴
الشعبي: ۲۷	القاسم بن مُخَيَّرَة: ۱۵۴
الشیطان: ۲۹۲، ۲۷۶، ۱۶۶	قتادة: ۲۷، ۴۶، ۴۸، ۶۶، ۲۱۸
الطبرسي: ۲۷، ۲۰	قطب الدین الراوندي: ۳۰
عبد الله بن زید: ۷۰	کشتاسب: ۲۴
عبد الله بن عباس: ۸۰	کعب: ۱۶۲، ۱۴۸، ۱۷۸
عبد الرزاق: ۲۲۰، ۱۵۸، ۱۵۴، ۸۶	کعب الأحبار: ۲۲۸
عبید بن عمیر: ۱۳۰، ۱۰۴	کوش بن سام بن نوح: ۲۰
عکرمه: ۶۲، ۵۴، ۲۷	کیقباد: ۲۲
علی بن أبی طالب: ۳۳، ۲۸	لقمان: ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۸
علی بن الحسین: ۳۵	۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶
عمر بن الخطاب: ۱۷۸	۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵
عمر بن عبد العزيز: ۱۵۸	۳۶، ۳۸، ۴۰، ۴۲، ۴۴، ۴۸، ۵۰، ۵۲
عنقاء بن ثیرون: ۲۰	۵۴، ۵۶، ۵۸، ۶۰، ۶۲، ۶۴، ۶۶، ۶۸
عنقاء بن سرون: ۲۰	۷۰، ۷۲، ۷۴، ۷۶، ۷۸، ۸۰، ۸۲، ۸۴
عنقاء بن مرید: ۲۰	۸۶، ۸۸، ۹۰، ۹۲، ۹۴، ۹۶، ۹۸، ۱۰۰
عوف بن عبد الله: ۱۰۰	۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۲
عیسی: ۷۶، ۲۲	۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۴
الغزالي: ۲۳، ۹	۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۶
الغراهیدی: ۱۲۰	۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۸
الفضل بن شاذان: ۳۵	۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۰
الفضل الرقاشي: ۱۱	۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۲

١١ مهيدي غلام علي	١٧٦، ١٧٨، ١٨٠، ١٨٢، ١٨٤
١٩٤ المييدي	١٨٨، ١٩٠، ١٩٢، ١٩٤، ١٩٦
١٩ ناحور بن تارح	١٩٨، ٢٠٠، ٢٠٢، ٢٠٤، ٢٠٦، ٢٠٨
٣٢ النبي ﷺ	٢١٠، ٢١٢، ٢١٤، ٢١٦، ٢١٨، ٢٢٠
وهب بن منبه: ٦٦، ١٠٠، ١٠٢	٢٢٢، ٢٢٤، ٢٢٦، ٢٢٨، ٢٣٠، ٢٣٢
١٢٤، ١٤٠، ١٤٨	٢٣٤، ٢٣٦، ٢٣٨، ٢٤٠، ٢٤٢، ٢٤٤
١٤٢، ١٣٨، ٣٨ هشام بن عروة	٢٥٠، ٢٥٢، ٢٥٤، ٢٥٦، ٢٥٨، ٢٦٠
٢٧٠، ١٧٤، ١٧٢	٢٦٢، ٢٦٤، ٢٦٦، ٢٦٨، ٢٧٠، ٢٧٢
١٥٠ هناد عن قيس	٢٨٨، ٢٩٠، ٢٩٢، ٢٩٤
٢٤ هود ﷺ	ليان بن ناحور بن تارح: ٢٠
٢١ يونس ﷺ	مجااعة بن الزبير: ٢٩٢
١٦٤ يونس	مجاهد: ٢٧
٣٥ يونس بن عبد الرحمن	المحدث القمي: ٢٤
	محمد ﷺ: ٢٢
	محمد بن الحسن الصفار: ١٩٠
	محمد بن علي الباقر ﷺ: ٣٥
	محمد بن واسع: ٧٦، ١٣٦
	مسلم بن وازع التميمي: ١٧٠
	معاوية بن قرة: ١٨٦
	معاوية بن مرة: ١٨٢
	معتمر بن سليمان: ٩٦
	موسى بن جعفر الكاظم ﷺ: ٣٥



مرکز تحقیقات و ترویج علوم و معارف اسلامی

فہرست جمعیت اوقیہ

۲۷۲، ۱۵۴	أصحاب رسول الله ﷺ: ۳۲
الفقهاء: ۳۱	أصفياء الله: ۲۸۲
قریش: ۳۲	الأنبياء ﷺ: ۱۵، ۱۸، ۲۵، ۱۰۶
القضاة: ۳۱	۱۳۶
الکيانيون: ۲۲	الأوصياء ﷺ: ۱۸
الملائكة: ۴۰، ۵۰، ۵۲، ۱۰۴	أهل البصرة: ۸۶
۲۸۸، ۱۶۸	أهل البيت ﷺ: ۲۷، ۳۲، ۴۴، ۴۵
المفسرون: ۲۷	بنو آدم: ۲۵
الملوك: ۳۱، ۷۸، ۲۷۲	بنو إسرائيل: ۲۱، ۲۳
المؤرخون: ۲۶	بنو النخاس: ۲۹
	الحکماء: ۳۱، ۸۲، ۸۴
	الرحالة: ۲۶
	السلطين: ۳۱
	الصالحون: ۱۸۲، ۲۷۶
	العلماء: ۲۶، ۷۲، ۸۰، ۸۲، ۸۴



مرکز تحقیقات کاپویر علوم اسلامی

فهرست مکان ها

الموصل: ۲۲، ۲۷۴

اليمن: ۲۶

اليونان: ۹، ۲۴



مرکز تحقیقات کتب و پژوهش‌های اسلامی

آسیا الصغرى: ۲۲

آموريوم: ۲۲

الإسكندرية: ۲۶

إيران: ۲۲

أيلة: ۲۲، ۲۶

بحيرة طبرية: ۲۶

الحبشة: ۲۱، ۵۶

الرملة: ۲۲، ۲۶

الشام: ۲۲، ۲۴

العراق: ۲۲

فارس: ۲۴

كومليس: ۲۷۴

لبنان: ۲۴

مدينة طبرية: ۱۱

مصر: ۲۶



مرکز تحقیقات کپیویر علوم اسلامی

فهرست منابع و مآخذ

١. قرآن الكريم.
٢. آداب النفس، السيد محمد العيناثي، تحقيق: السيد كاظم الموسوي الميامي، تهران: المكتبة المرتضوية، ١٣٨٠ ق.
٣. إحياء علوم الدين، محمد بن محمد الغزالي (م ٥٠٥ ق)، بيروت: دار الهادي، ١٤١٢ ق، أول.
٤. الاختصاص، [منسوب به] محمد بن محمد بن النعمان العكبري البغدادي (الشيخ المفيد) (م ٤١٣ ق)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٤ ق، چهارم.
٥. اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي)، محمد بن الحسن الطوسي (الشيخ الطوسي) (م ٤٦٠ ق)، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، قم: مؤسسة آل البيت ع، ١٤٠٤ ق، أول.
٦. الإخوان، عبد الله بن محمد القرشي (ابن أبي الدنيا) (م ٢٨١ ق)، تحقيق: محمد عبد الرحمان طوالب، قاهره: دار الاعتصام.
٧. إرشاد القلوب، الحسن بن محمد الديلمي (م ٧١١ ق)، بيروت: مؤسسة الأعلی، ١٣٩٨ ق، چهارم.

٨ . اصلاح المال، عبد الله بن محمد القرشي (ابن أبي الدنيا) (م ٢٨١ ق)، تحقيق:

محمد عبد القادر عطا، بيروت: مؤسسة الكتب الثقافية، ١٤١٤ ق.

٩ . اعتقاد أهل السنة أصحاب الحديث، محمد بن عبد الرحمان خميس، رياض: دار

الصميعي، ١٤١٤ ق.

١٠ . أعلام الدين في صفات المؤمنين، الحسن بن محمد الديلمي (م ٧١١ ق)،

تحقيق: مؤسسة آل البيت ع، قم: مؤسسة آل البيت ع.

١١ . أعيان الشيعة، السيد محسن الأمين العاملي (م ١٣٧١ ق)، تحقيق: السيد حسن

الأمين، بيروت: دار التعارف، ١٤٠٣ ق، پنجم.

١٢ . الأمالي، محمد بن الحسن الطوسي (الشيخ الطوسي) (م ٤٦٠ ق)، تحقيق:

مؤسسة البعثة، قم: دار الثقافة، ١٤١٤ ق، أول.

١٣ . الأمالي، محمد بن علي ابن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (م ٣٨١ ق)،

تحقيق: مؤسسة البعثة، قم: مؤسسة البعثة، ١٤٠٧ ق، أول.

١٤ . الأمالي، محمد بن محمد بن النعمان العكبري البغدادي (الشيخ المفيد)

(م ٤١٣ ق)، تحقيق: حسين أستاذ ولي وعلي أكبر الغفاري، قم: مؤسسة النشر

الإسلامي، ١٤٠٤ ق، دوم.

١٥ . الأمل و المأمول، عمرو بن بحر الكنانى الجاحظ (م ٢٥٥ ق)، تحقيق: رمضان

ششن، بيروت: دار الكتاب الجديد، ١٩٧٢ م.

١٦ . بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ع، محمد باقر بن محمد تقى

المجلسي (العلامة المجلسي) (م ١١١١ ق)، بيروت: مؤسسة الوفاء،

١٤٠٣ ق، دوم.

١٧ . البداية والنهاية، إسماعيل بن عمر الدمشقي (ابن كثير) (م ٧٧٤ ق)، تحقيق:

مكتبة المعارف، بيروت: مكتبة المعارف.

- ١٨ . البر والصلة، أبو الفرج عبد الرحمان بن علي بن الجوزي (م ٥٩٧ ق)، تحقيق: عادل عبد الموجود وعلي معوض، قاهره: مكتبة السنة، ١٤١٣ ق.
- ١٩ . بصائر الدرجات، محمد بن الحسن الصفار القمي (ابن فروخ) (م ٢٩٠ ق)، قم: مكتبة المرعشي، ١٤٠٤ ق، أول.
- ٢٠ . البصائر والذخائر، أبو حيان علي بن محمد التوحيدى (م ٤ ق)، تحقيق: وداد القاضي، بيروت: دار صادر، ١٩٨٤ م.
- ٢١ . بهجة المجالس، أبو عمرو يوسف بن عبد الله بن عبد البر القرطبي (م ٤٦٣ ق)، تحقيق: محمد مرسى الخولي، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٩٨١ م.
- ٢٢ . بياض تاج الدين وزير، تاج الدين احمد بن محمد وزير (م ٨ ق)، تصحيح: علي زمانى علويجه، قم: مجمع ذخائر اسلامي، ١٤٢٣ ق.
- ٢٣ . البيان والتبيين، عمرو بن بحر الكنانى الجاحظ (م ٢٥٥ ق)، تحقيق: عبد السلام محمد هارون، قاهره: مكتبة الخانجي، ١٤٠٥ ق، پنجم.
- ٢٤ . تاج العروس من جواهر القاموس، السيد محمد المرتضى بن محمد الحسينى الزبيدي (م ١٢٠٥ ق)، تحقيق: علي شيري، بيروت: دار الفكر، ١٤١٤ ق، أول.
- ٢٥ . تاريخ بغداد أو مدينة السلام، أحمد بن علي الخطيب البغدادي (م ٤٦٣ ق)، مدينه: المكتبة السلفية.
- ٢٦ . تاريخ دمشق، علي بن الحسن بن هبة الله (ابن عساكر الدمشقي) (م ٥٧١ ق)، تحقيق: علي شيري، بيروت: دار الفكر، ١٤١٥ ق، أول.
- ٢٧ . تاريخ يعقوبى، أحمد بن أبى يعقوب ابن واضح يعقوبى (م ٢٨٤ ق)، بيروت: دار صادر.
- ٢٨ . التذكرة الحمدونية، محمد بن الحسن البغدادي (ابن حمدون) (٤٩٥ - ٥٦٢ ق)، تحقيق: إحسان عباس و بكر عباس، بيروت: دار صادر، ١٩٩٦ م.

٢٩ . تفسير ابن كثير (تفسير القرآن العظيم)، إسماعيل بن عمر البصري الدمشقي (ابن كثير) (م ٧٧٤ ق)، تحقيق: عبدالعزيز غنيم و محمد أحمد عاشور و محمد إبراهيم البنا، قاهره: دار الشعب.

○ . تفسير الثعلبي = الكشف والبيان.

○ . تفسير الطبري = جامع البيان.

○ . تفسير القرطبي = الجامع لأحكام القرآن.

٣٠ . تفسير العياشي (تفسير السلمي)، محمد بن مسعود السلمي السمرقندي (العياشي) (م ٣٢٠ ق)، تحقيق: هاشم الرسولي المحلاتي، تهران: المكتبة العلمية، ١٣٨٠ ق، أول.

٣١ . تفسير القمي، علي بن إبراهيم القمي (م ٣٠٧ ق)، به كوشش: السيد طيب الموسوي الجزائري، نجف: مطبعة النجف الأشرف.

٣٢ . تنبيه الخواطر ونزهة النواظر (مجموعة ورام)، ورام بن أبي فراس الحمدان (م ٦٠٥ ق)، بيروت: دار المعارف ودار صعب.

٣٣ . تهذيب الأحكام في شرح المقنعة، محمد بن الحسن الطوسي (الشيخ الطوسي) (م ٤٦٠ ق)، بيروت: دار المعارف، ١٤٠١ ق، أول.

٣٤ . تهذيب الأسماء واللغات، يحيى بن شرف النووي (م ٦٧١ ق)، بيروت: دار الفكر، ١٤١٦ ق.

٣٥ . جامع الأخبار أو معارج اليقين في أصول الدين، محمد بن محمد الشعيري السبزواري (ق ٧ ق)، تحقيق: مؤسسة آل البيت، قم: مؤسسة آل البيت، ١٤١٤ ق، أول.

٣٦ . جامع البيان عن تأويل آي القرآن (تفسير الطبري)، محمد بن جرير الطبري (م ٣١٠ ق)، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٨ ق، أول.

٣٧ . جامع بيان العلم وفضله، يوسف بن عبد البر النيرى القرطبي (م ٤٦٣ ق)، بيروت: دار الكتب العلمية.

- ٣٨ . الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي)، محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي (م ٦٧١ ق)، تحقيق: محمد عبد الرحمان المرعشلي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٠٥ ق، دوم.
- ٣٩ . الحكمة الخالدة (جاويدان خرد)، أحمد بن محمد بن مسكويه الرازي (م ٤٢١ ق)، ترجمه به فارسي: تقى الدين محمد شوشتری، تصحيح: بهروز ثروتیان، تهران: فرهنگ کاوش، ١٣٧٤.
- ٤٠ . حسن الظن بالله، عبد الله بن محمد القرشي (ابن أبي الدنيا) (م ٢٨١ ق)، تحقيق: مجدى السيد إبراهيم، قاهره: مكتبة القرآن.
- ٤١ . العلم، عبد الله بن محمد القرشي (ابن أبي الدنيا) (م ٢٨١ ق)، تحقيق: محمد عبد القادر أحمد عطا، بيروت: مؤسسة الكتب الثقافية، ١٤١٣ ق.
- ٤٢ . حلية الأولياء و طبقات الأصفياء، أحمد بن عبد الله الإصبهاني (أبو نعيم) (م ٤٣٠ ق)، بيروت: دار الكتاب العربي، ١٣٨٧ ق، دوم.
- ٤٣ . حياة الحيوان الكبرى، محمد بن موسى الذميرى (م ٨٠٨ ق)، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- ٤٤ . خزانة الخيال في الآداب والحكم، محمد مؤمن بن قاسم الجزائري الشيرازي (م ١١١٨ ق)، قم: مكتبة بصيرتى، ١٣٩٣ ق.
- ٤٥ . الخصال، محمد بن على ابن بابويه القمى (الشيخ الصدوق) (م ٣٨١ ق)، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤١٤ ق، چهارم.
- ٤٦ . الدرر المنتورة في التفسير المأثور. جلال الدين عبد الرحمان بن أبى بكر السيوطى (م ٩١١ ق)، بيروت: دار الفكر، ١٤١٤ ق، أول.
- ٤٧ . الدعاء، سليمان بن أحمد الطبرانى (م ٣٦٠ ق)، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٣ ق، أول.
- ٤٨ . دهائم الإسلام و ذكر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام، النعمان بن محمد التميمي المغربي (م ٣٦٣ ق)، تحقيق: آصف بن على أصغر فيضى، مصر:

دار المعارف ، ١٣٨٩ ق ، سوم .

٤٩ . الذريعة إلى تصانيف الشيعة، محمد محسن بن علي المنزوي (آقابزرگ الطهراني) (م ١٣٨٩ ق) بيروت: دارالأضواء، ١٤٠٣ ق، سوم .

٥٠ . ربيع الأبرار و نصوص الأخبار، محمود بن عمر الزمخشري (م ٥٣٨ ق)، تحقيق: سليم النعيمي، قم: الشريف الرضي، ١٤١٠ ق، أول .

○ . رجال الكشي = اختيار معرفة الرجال .

٥١ . الرضا عن الله، عبد الله بن محمد القرشي (ابن أبي الدنيا) (م ٢٨١ ق)، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: مؤسسة الكتب الشافعية، ١٤١٣ ق .

٥٢ . روح المعاني في تفسير القرآن (تفسير الألوسي)، محمود بن عبد الله الألوسي (م ١٢٧٠ ق)، بيروت: دار إحياء التراث العربي .

٥٣ . روضة العقلاء و فزحة الفضلاء، محمد بن حيّان البستي (م ٣٥٤ ق)، تحقيق: إبراهيم بن عبد الله الحازمي، رياض: دار الشريف، ١٤١٣ ق .

٥٤ . روضة الواعظين، محمد بن الحسن الفتال النيسابوري (م ٥٠٨ ق)، تحقيق: حسين الأعلمي، بيروت: مؤسسة الأعلمي، ١٤٠٦ ق، أول .

٥٥ . الزهد، أبو عبد الرحمن بن عبد الله بن مبارك الخطلي المروزي (ابن المبارك) (م ١٨١ ق)، تحقيق: حبيب الرحمان الأعظمي، بيروت: دار الكتب العلمية .

٥٦ . الزهد، أحمد بن محمد الشيباني (م ٢٤١ ق)، بيروت: دار الكتب العلمية .

٥٧ . الزهد، هناد بن السري الكوفي (م ٢٤٣ ق)، تحقيق: عبد الرحمن الفريوائي، كويت: دارالخلفاء للكتاب الاسلامي، ١٤٠٦ ق، أول .

٥٨ . الزهد الكبير، أبو بكر أحمد بن الحسين البيهقي (م ٤٥٨ ق)، تحقيق: عامر أحمد حيدر، بيروت: دار الجنان، ١٤٠٨ ق .

٥٩ . سبل الهدى و الرشاد، محمد بن يوسف الصالحى الشامي (م ٩٤٢ ق)، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٤ ق .

٦٠ . شرح نهج البلاغة، عبد الحميد بن محمد المعتزلي (ابن أبي الحديد)

(م ۶۵۶ ق)، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهيم، بيروت: دار إحياء التراث، ۱۳۸۷ ق، دوم.

۶۱. شعب الإيمان، أبو بكر أحمد بن الحسين البيهقي (م ۴۵۸ ق)، تحقیق: محمد السعيد بسيوني زغلول، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۰ ق، أول.

۶۲. الصحاح: تاج اللغة وصحاح العربية، إسماعيل بن حماد الجوهري (م ۳۹۸ ق)، تحقیق: أحمد بن عبد الغفور عطار، بيروت: دار العلم للملايين، ۱۴۱۰ ق، چهارم.

۶۳. الصداقة و الصديق، أبو حيان علي بن محمد التوحيدى (م ۴۰۰ ق).

۶۴. الصمت و حفظ اللسان، عبد الله بن محمد القرشي (ابن أبي الدنيا) (م ۲۸۱ ق)، تحقیق: محمد أحمد عاشور، قاهره: دار الاعتصام، ۱۴۰۸ ق.

۶۵. هرائس المجالس = قصص الانبياء.

۶۶. العقد الفريد، أحمد بن محمد الأندلسي (ابن عبد ربه) (م ۳۲۸ ق)، تحقیق: أحمد الزين و إبراهيم الأبياري، بيروت: دار الأندلس، ۱۴۰۸ ق، أول.

۶۷. العقل و فضله، عبد الله بن محمد القرشي (ابن أبي الدنيا) (م ۲۸۱ ق)، تحقیق: محمد السعيد بسيوني زغلول، بيروت: مؤسسة الكتاب الثقافية.

۶۸. العين، خليل بن أحمد الفراهيدي (م ۱۷۵ ق)، تحقیق: مهدي المخزومي، قم: دار الهجرة، ۱۴۰۹ ق، أول.

۶۹. عيون الأخبار، عبد الله بن مسلم الدينوري (ابن قتيبة) (م ۲۷۶ ق)، قاهره: دار الكتب المصرية، ۱۳۴۳ ق.

۷۰. الغاوات، إبراهيم بن محمد (ابن هلال الثقفي) (م ۲۸۳ ق)، تحقیق: مير جلال الدين المحدث الأرموي، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۹۵ ق، أول.

۷۱. غرر الحكم و درر الكلم، عبد الواحد الأميدي التميمي (م ۵۵۰ ق)، تحقیق: مير سيد جلال الدين المحدث الأرموي، جامعة طهران، الطبعة الثالثة ۱۳۶۰ هـ ش.

٧٢ . فتح الأبواب، على بن موسى الحلبي (السيد ابن طاووس) (م ٦٦٤ ق)، تحقيق: حامد الخفاف، قم: مؤسسة آل البيت، ١٤٠٩ ق، أول.

٧٣ . الفردوس بمأثور الخطاب، شيروية بن شهر دار الديلمي (م ٥٠٩ ق)، تحقيق: محمد السعيد بسيوني زغلول، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٦ ق، أول.

٧٤ . الفصول المهمة في معرفة أحوال الأئمة، على بن محمد المالكي المكي (ابن الصباغ) (م ٨٥٥ ق)، بيروت: مؤسسة الأعلمي، ١٤٠٨ ق، أول.

٧٥ . فيض القدير، محمد عبد الرؤوف المناوي (ق ١٠ ق)، بيروت: دار الفكر.

٧٦ . قصص الأنبياء، سعيد بن عبد الله (قطب الدين الراوندي) (م ٥٧٣ ق)، تحقيق: غلامرضا عرفانيان، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية التابع للأستانة الرضوية، ١٤٠٩ ق، أول.

٧٧ . قصص الأنبياء (عرائس المجالس)، أبو إسحاق أحمد بن محمد الثعلبي (م ٤٢٧ ق)، بيروت: دار المعرفة.

٧٨ . الكافي، محمد بن يعقوب الكليني الرازي (م ٣٢٩ ق)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، بيروت: دار صعب ودار التعارف، ١٤٠١ ق، چهارم.

٧٩ . كتاب من لا يحضره الفقيه، محمد بن علي ابن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (م ٣٨١ ق)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، دوم.

٨٠ . كشف الأسرار و حدة الأبرار (تفسير ميدي)، رشيد الدين احمد بن محمد ميدي (م ٦٠ ق)، تصحيح: علي اصغر حكمت، تهران: ابن سينا، ١٣٨٠ ق.

٨١ . كشف الرية عن أحكام الغيبة، زين الدين علي العاملي (الشهيد الثاني) (م ٩٦٦ ق)، تهران: المكتبة المرتضوية.

٨٢ . كشف اللثام، بهاء الدين محمد بن الحسن الإصفهاني (الفاضل الهندي) (م ١١٣٥ ق)، قم: مكتبة المرعشي.

٨٣ . الكشف و البيان (تفسير الثعلبي)، أبو إسحاق أحمد بن محمد المعروف بالثعلبي (م ٤٢٧ ق)، تحقيق: أبو محمد بن عاشور، بيروت: دار إحياء التراث العربي،

۱۴۲۲ ق.

۸۴. کشکول البهائی، محمد بن حسین بن عبد الصمد العاملی (الشیخ البهائی) (م ۱۰۳۱ ق)، قم: هیئة المتحدلة (الکتبی)، ۱۳۷۷ ق.

۸۵. کمال الدین و تمام النعمة، محمد بن علی ابن بابویه القمی (الشیخ الصدوق) (م ۳۸۱ ق)، تحقیق: علی أكبر الغفاری، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۰۵ ق، اول.

۸۶. كنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، علی المتقی بن حسام الدین الهندی (م ۹۷۵ ق)، تصحیح: صفوة السقا، بیروت: مكتبة التراث الإسلامی، ۱۳۹۷ ق، اول.

۸۷. كنز الفوائد، محمد بن علی الكراچکی الطرابلسی (م ۴۴۹ ق)، به كوشش: عبد الله نعمة، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۰ ق، اول.

۸۸. الكنى والألقاب، الشیخ عباس القمی (م ۱۳۵۹ ق)، تهران: مكتبة الصدر، ۱۳۹۷ ق، چهارم.

۸۹. لسان العرب، محمد بن مكرم المصری الأنصاری (ابن منظور) (م ۷۱۱ ق)، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۰ ق، اول.

۹۰. لغت نامه، علی اکبر دهخدا و دیگران، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ش.

۹۱. لقمان حکیم و بررسی تطبیقی حکمت های او در روایات فریقین با نگاهی به متون عهدین، عبد الله موحدی محب، قم: مرکز تربیت مدرّس دانشگاه قم، پایان نامه دکتری، ۱۳۸۰.

۹۲. مائة كلمة للإمام أمير المؤمنين علی، عمرو بن بحر الکنانی الجاحظ (م ۲۵۵ ق)، تحقیق: ریاض مصطفی العبدالله، دمشق: دارالحکمة، ۱۴۱۶ ق.

۹۳. مجمع البحرين، فخر الدین الطّریحی (م ۱۰۸۵ ق)، تحقیق: السید أحمد الحسینی، تهران: مكتبة نشر الثقافة الإسلامیة، ۱۴۰۸ ق، دوم.

۹۴. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، الفضل بن الحسن الطّبرسی (أمین الإسلام)

(م ٥٤٨ ق)، تحقيق: السيد هاشم الرسولى المحلاتى والسيد فضل الله اليزدى
الطباطبائى، بيروت: دار المعرفة، ١٤٠٨ ق، دوم.

٩٥. المحاسن و الأضداد، عمرو بن بحر الكنانى الجاحظ (م ٢٥٥ ق)، قاهره:
المكتبة التجارية الكبرى، ١٣٥٠ ق.

٩٦. المحاسن و المساوى، إبراهيم بن محمد البيهقى (م ٣٢٠ ق)، بيروت:
دار صادر، ١٣٩٠ ق.

٩٧. محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء، حسين بن محمد الراغب
الإصفهاني (م ٥٠٢ ق)، مصر: المكتبة العامة، ١٣٢٦ ق، أول.

٩٨. محبوب القلوب، قطب الدين محمد بن على الديلمى (ق ١١ ق)، تصحيح:
إبراهيم الديباجى و حامد صدقى، تهران: دفتر نشر ميراث مكتوب، ١٣٧٨.

٩٩. المحجة البيضاء فى تهذيب الأحياء، محمد محسن بن شاه مرتضى الفيض
الكاشانى (م ١٠٩١ ق)، تصحيح: على أكبر الغفارى، قم: جماعة المدرسين،
١٣٨٣ ق.

١٠٠. المستدرک على الصحيحين، محمد بن عبد الله الحاكم النيسابورى (م ٤٠٥ ق)،
تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمیة، ١٤١١ ق، أول.

١٠١. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ميرزا حسين النورى الطبرسى
(م ١٣٢٠ ق)، قم: مؤسسة آل البيت ع، ١٤٠٧ ق، أول.

١٠٢. مُسند ابن جعد، على بن الجعد الجوهري (م ٢٣٠ ق)، بيروت: مؤسسة ناور،
١٤١٠ ق.

١٠٣. المسند، أحمد بن محمد الشيبانى (ابن حنبل) (م ٢٤١ ق)، تحقيق: عبد الله
محمد الدرويش، بيروت: دار الفكر، ١٤١٤ ق، دوم.

١٠٣. مسند الإمام زيد (مسند زيد)، [منسوب به] زيد بن على بن الحسين ع
(م ١٢٢ ق)، بيروت: دارو مكتبة الحياة، ١٩٦٦ م، أول.

١٠٥. مسند الشهاب، محمد بن سلامة (القاضى القضاعى) (م ٤٥٤ ق)، بيروت:

مؤسسة الرسالة .

- ١٠٦ . مشكاة الأنوار في غرر الأخبار، على بن الحسن الطبرسي (ق ٧)، تحقيق: مهدي هوشمند، قم: دار الحديث، ١٤١٨ ق، أول.
- ١٠٧ . المصنف، عبد الرزاق بن همام الصنعاني (م ٢١١ ق)، تحقيق: حبيب الرحمان الأعظمي، بيروت: منشورات المجلس العلمي .
- ١٠٨ . المصنف في الأحاديث والآثار، عبد الله بن محمد العيسى الكوفي (ابن أبي شيبة) (م ٢٣٥ ق)، تحقيق: سعيد محمد اللحام، بيروت: دار الفكر .
- ١٠٩ . معاني الأخبار، محمد بن علي ابن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (م ٣٨١ ق)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٣٦١ ش، أول.
- ١١٠ . معجم البلدان، ياقوت بن عبد الله الحموي الرومي (م ٦٢٦ ق)، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٣٩٩ ق، أول.
- ١١١ . المعجم الكبير، سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (م ٣٦٠ ق)، تحقيق: حمدي عبد المجيد السلفي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٠٤ ق، دوم.
- ١١٢ . معجم مقاييس اللغة، أحمد بن فارس (م ٣٩٥ ق)، مصر: شركة مكتبة مصطفى البابي وأولاده.
- ١١٣ . المعجم الوسيط، مصطفى إبراهيم وأحمد حسن الزيات وحامد عبد القادر ومحمد علي النجار، استانبول: المكتبة الإسلامية، ١٣٩٢ ق .
- ١١٤ . مكارم الأخلاق ومعاليها، أبو بكر محمد بن جعفر الخرائطي (م ٣٢٧ ق)، تحقيق: أعين عبد الجابر البحيري، قاهره: دار الآفاق العربية، ١٤١٩ ق .
- . من لا يحضره الفقيه = كتاب من لا يحضره الفقيه .
- ١١٥ . المواعظ العددية، علي المشكيني الأردبيلي (معاصر)، تحقيق: علي الأحمدى الميانجي، قم: الهادي، ١٤٠٦ ق، چهارم .
- ١١٦ . موسوعة العقائد الإسلامية، محمد الرئيشري، باهمكاري: رضا برنجكار، قم: دار الحديث، ١٣٨٣ - ١٣٨٥ .

- ١١٧ . موسوعة ميزان الحكمة، محمد الرّيشهري، قم: دار الحديث، ١٤٢٥ق.
- ١١٨ . ثور الدرّ، منصور بن الحسين الوزير الأبي (م ٤٢١ ق)، تحقيق: محمد علي قرنة، مصر: الهيئة المصرية العامة، ١٩٨١ م، أول.
- ١١٩ . نزهة المجالس ومنتخب النفائس (المجالس للصفوري)، عبد الرحمان الصفوري الشافعي (معاصر)، بيروت: دار الإيمان.
- ١٢٠ . نصيحة الملوك، محمد بن محمد الغزالي الطوسي (م ٥٠٥ ق)، تصحيح: جلال الدين هماني، تهران: انجمن آثار ملي، ١٣٥١.
- ١٢١ . نوادر الأصول في معرفة أحاديث الرسول، محمد بن علي بن سورة الترميذي (م ٣٢٠ ق)، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلميّة، ١٤١٣ ق، أول.
- ١٢٢ . النهاية في غريب الحديث والأثر، مبارك بن محمد الجزري (ابن الأثير) (م ٦٠٦ ق)، تحقيق: طاهر أحمد الزاوي، قم: إسماعيليان، ١٣٦٧ ش، چهارم.
- ١٢٣ . الورع، عبد الله بن محمد القرشي (ابن أبي الدنيا) (م ٢٨٢ هـ)، تحقيق: مسعد عبد الحميد السعدى، قاهره: مكتبة القرآن.
- ١٢٤ . وسائل الشيعة، محمد بن الحسن الحرّ العاملي (م ١١٠٤ ق)، تحقيق: مؤسسة آل البيت ع، قم: مؤسسة آل البيت ع، ١٤٠٩ ق، أول.
- ١٢٥ . ينابيع المودة لذوى القربى، سليمان بن إبراهيم القندوزي الحنفي (م ١٢٩٤ ق)، تحقيق: علي جمال أشرف الحسيني، تهران: دار الأسوة، ١٤١٦ ق، أول.

فهرست تفصیلی

۷	پیش گفتار
۸	انتساب حکمت های ناب به لقمان
۱۰	الفسانه یا حکمت؟
۱۳	درآمد
۱۴	حکمت، در قرآن و حدیث
۱۴	انقسام حکمت
۱۵	۱. حکمت علمی
۱۶	۲. حکمت عملی
۱۶	۳. حکمت حقیقی
۱۸	سرآمد حکیمان
۱۹	فصل یکم: زندگی نامه لقمان
۱۹	تبار
۲۰	نژاد و مشخصات ظاهری
۲۱	بردگی
۲۱	تاریخ زندگی
۲۲	محل زندگی
۲۳	پیشه



مرکز تحقیقات و ترویج علوم اسلامی

نقش انگشتر ۲۳

شاگردان ۲۴

طول عمر ۲۴

آرامگاه ۲۶

آیا لقمان، پیامبر بود؟ ۲۶

رمز دستیابی لقمان به حکمت ۲۷

همانندان لقمان در امت اسلامی ۳۲

۱. سلمان ۳۲

۲. ابو حمزه ثابت بن دینار ثمالی ۳۵

۳. یونس بن عبد الرحمان ۳۵

فصل دوم: اندرزهای لقمان در قرآن ۳۷

۱/۲ خطر شرک ۳۹

۲/۲ نقش اعمال در سرنوشت انسان ۳۹

۳/۲ از کارهای بزرگ و اساسی ۴۱

۴/۲ خطر تکبر و غرور ۴۵

۵/۲ آرام گام برداشتن و آهسته سخن گفتن ۴۷

فصل سوم: داستان‌هایی از حکمت‌های لقمان ۵۱

۱/۳ نپذیرفتن داوری میان مردم ۵۱

۲/۳ نخستین حکمتی که از لقمان آشکار شد ۵۳

۳/۳ سخن حکیمانه لقمان درباره نهر سیدن ۵۵

۴/۳ لذیذترین و خبیث‌ترین عضو حیوان ۵۷

۵/۳ دل نبستن به خشنودی مردم ۵۷

۶/۳ طولانی نشستن در مستراح ۶۱

۶۱	تنهانشینی طولانی	۷/۳
۶۳	دور کردن تهمت از خود	۸/۳
۶۳	عیب گرفتن بر نقش یا نقاش	۹/۳
۶۳	کشتن جو به جای کنگد	۱۰/۳

فصل چهارم: حکمت‌هایی درباره دانش و شناخت ۶۷

۶۷	ارزش خرد	۱/۴
۶۷	نشانه خرد	۲/۴
۶۹	نشانه دانشمند	۳/۴
۷۱	سخن حکیمان	۴/۴
۷۱	دانش پژوهی	۵/۳
۷۵	ادب دانش‌آموزی	۶/۴
۷۹	فایده یادگیری دانش	۷/۴
۸۱	ارزش دانش و همنشینی با دانشمند	۸/۴
۸۳	ادب همنشینی با دانشمند	۹/۴
۸۵	فضیلت دانشمند و حکیمان	۱۰/۴
۸۷	نکوهش علاقه به نادان و دشمنی دانا	۱۱/۴
۸۷	پرهیز از فرستادن پیک نادان	۱۲/۴

فصل پنجم: عوامل خودسازی ۸۹

۸۹	نصیحت‌پذیری	۱/۵
۹۱	یقین	۲/۵
۹۳	فروتنی	۳/۵
۹۳	جهاد با نفس	۴/۵
۹۳	مراقبت از نفس	۵/۵

۹۵	مبارزه با شیطان	۶/۵
۹۷	آمزش خواهی	۷/۵
۹۷	ترس و امید	۸/۵
۱۰۱	پروای الهی	۹/۵
۱۰۳	یاد خدا	۱۰/۵
۱۰۵	یاد مرگ	۱۱/۵
۱۰۷	یاد آخرت	۱۲/۵
۱۰۹	اهتمام به کار آخرت	۱۳/۵
۱۱۱	اعتماد به خدا	۱۴/۵
۱۱۳	خوش گمانی به خدا	۱۵/۵
۱۱۳	توکل بر خدا	۱۶/۵
۱۱۵	فرمانبری از خدا	۱۷/۵
۱۱۷	بهره گیری از اوقات فراغت	۱۸/۵
۱۱۹	بی رغبتی به دنیا	۱۹/۵
۱۱۹	امانتداری	۲۰/۵
۱۲۱	قناعت	۲۱/۵
۱۲۳	خشنودی	۲۲/۵
۱۲۵	سکوت	۲۳/۵
۱۲۷	انفاق	۲۴/۵
۱۲۷	فروتنی	۲۵/۵
۱۲۷	آمزش خواهی و تسبیحگویی در سحرگاهان	۲۶/۵
۱۲۹	بلا	۲۷/۵

فهرست تفصیلی ۳۲۵

۱۳۱	 مسم	۱/۶
۱۳۳	 خودپسندی	۲/۶
۱۳۳	 حسد	۳/۶
۱۳۵	 ریا	۴/۶
۱۳۷	 جدال	۵/۶
۱۳۷	 خشم	۶/۶
۱۳۹	 زنا	۷/۶
۱۳۹	 دروغ	۸/۶
۱۴۱	 بد اخلاقی	۹/۶
۱۴۳	 اعتماد به دنیا	۱۰/۶
۱۴۳	 گوش دادن به موسیقی	۱۱/۶
۱۴۵	 نگاه حرام	۱۲/۶
۱۴۵	 تنبلی و بی حوصلگی	۱۳/۶
۱۴۷	 فصل هفتم: آداب اخلاقی و اجتماعی	
۱۴۷	 ادب جویی	۱/۷
۱۴۷	 ادب گفتار	۲/۷
۱۵۳	 ادب خندیدن	۳/۷
۱۵۳	 ادب مشورت	۴/۷
۱۵۵	 ادب خوردن	۵/۷
۱۵۷	 ادب میهمانی	۶/۷
۱۵۷	 ادب تخیلی	۷/۷
۱۵۹	 ادب داوری	۸/۷
۱۵۹	 ادب قرض گرفتن	۹/۷



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

۱۰/۷	ادب ناداری.....	۱۶۱
۱۱/۷	ادب دنیا جویی.....	۱۶۳
۱۲/۷	ادب مجلس.....	۱۶۵
۱۳/۷	ادب سفر.....	۱۶۵
۱۴/۷	ادب معاشرت با مردم.....	۱۷۱
۱۵/۷	ادب معاشرت با پادشاه.....	۱۷۷
۱۶/۷	ادب معاشرت با دشمنان.....	۱۷۹
۱۷/۷	ادب انتخاب خدمتکار.....	۱۸۱
۱۸/۷	انتخاب دوست.....	۱۸۳
۱۹/۷	کسی که سزاوار همنشینی است.....	۱۸۳
۲۰/۷	کسی که شایسته همنشینی نیست.....	۱۸۵
۲۱/۷	دوری از همراه بد.....	۱۸۷
۲۲/۷	پرهیز از خوار شمردن فقیر.....	۱۹۱
۲۳/۷	پرهیز از دشمنی با مردم.....	۱۹۱
۲۴/۷	پرهیز از موضع نهفت.....	۱۹۳
۲۵/۷	درخواست از نوکیسه.....	۱۹۳
۲۶/۷	اصلاح میان خانواده‌ها و برادران.....	۱۹۳
۲۷/۷	مهار کردن زبان.....	۱۹۵
۲۸/۷	کار خوب.....	۱۹۵
۲۹/۷	نیکی به پدر و مادر.....	۱۹۵
۳۰/۷	اول همسایه، سپس خانه.....	۱۹۷
۳۱/۷	بدترین مردم.....	۱۹۷
۳۲/۷	خاموش کردن بدی با خوبی.....	۱۹۹

فهرست تفصیلی ۳۲۷

۳۳/۷ سنگینی سخن بد ۱۹۹

۳۴/۷ سنگینی بدهی ۱۹۹

۳۵/۷ پنهان کردن گرفتاری ۲۰۱

۳۶/۷ مهربانی با یتیمان و بیوه زنان ۲۰۱

۳۷/۷ حقیقت پرهیزکاری ۲۰۱

۳۸/۷ نیکی به کسی که بدی کرد ۲۰۱

۳۹/۷ نشانه‌های ایمان کامل ۲۰۳

۴۰/۷ رازداری ۲۰۳

۴۱/۷ کسی که مدارا با او لازم است ۲۰۷

۴۲/۷ تشویق به مشورت ۲۰۷

۴۳/۷ پیشگیری از پشیمانی ۲۰۷

۴۴/۷ راه دستیابی به خیر دنیا و آخرت ۲۰۷

فصل هشتم: مثل‌های حکیمانه ۲۰۹

۱/۸ مثل دین ۲۰۹

۲/۸ مثل نماز ۲۰۹

۳/۸ مثل دنیا ۲۱۱

۴/۸ مثل بندگان دنیا ۲۱۳

۵/۸ مثل مرگ و رستاخیز ۲۱۳

۶/۸ مثل امرکننده به نیکی و فراموش کننده خود ۲۱۵

فصل نهم: حکمت‌های گوناگون ۲۱۷

۱/۹ عبرت در طلب روزی ۲۱۷

۲/۹ برترین ثروت ۲۱۹

۳/۹ امانت سپردن به خدا ۲۱۹

۲۱۹..... ۴/۹ کناره گیری از شر

۲۲۱..... ۵/۹ راه نجات

۲۲۱..... ۶/۹ ثروت انسان

۲۲۱..... ۷/۹ بزرگ ترین مصیبت ها

۲۲۳..... ۸/۹ متوقف شدن روزی دزد

۲۲۳..... ۹/۹ اقسام زنان

۲۲۵..... ۱۰/۹ فایده اطاعت از خداوند

۲۲۵..... ۱۱/۹ مردم سه بخش دارند

۲۲۷..... ۱۲/۹ کمال نعمت

۲۲۷..... ۱۳/۹ خوش اخلاقی

۲۲۷..... ۱۴/۹ زیان های فقر

۲۲۹..... ۱۵/۹ رعایت حقوق پدر و مادر

۲۳۱..... فصل دهم: حکمت های جامع

۲۹۷..... فهرست ها

۲۹۹..... فهرست آیات

۳۰۱..... فهرست اشخاص

۳۰۵..... فهرست جمعیت ها و قبیله ها

۳۰۷..... فهرست مکان ها

۳۰۹..... فهرست منابع و مأخذ



مرکز تحقیقات کتب و منابع اسلامی